

سلسله‌های نیت
سلسله‌های نیت

حلقه‌های نیت

عصم علیہ السلام
دعاهای نیت

دکتر زینت بنت دینی هاشمی

سلسله درس های محدودیت

حلقه سیزدهم

دعا برای امام عصر علیه السلام

دکتر سید محمد کدبنی هاشمی

سرشناسه: بنی هاشمی، سید محمد، ۱۳۳۹
عنوان و نام پدیدآور: دعا برای امام عصر علیه السلام؛ سلسله درس‌های مهدویت،
حلقه سیزدهم / سید محمد بنی هاشمی.
مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری: ۲۴۰ ص.
شابک جلد سیزدهم: ۷-۲۲۳-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸
شابک دوره: ۲-۱۵۸-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا.
یادداشت: کتابنامه: همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. احادیث، مهدویت.
موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. غیبت، دعاها.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۸ ۸ س ۸۳ ب / ۲۲۴ BP
رده‌بندی دیوبی: ۴۶۲ / ۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۲۹۴۱۵



شابک ۷-۲۲۳-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸ ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۲۳-۷ ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۲۳-۷ ISBN 978 - 964 - 539 - 223 - 7

دعا برای امام عصر علیه السلام

سید محمد بنی هاشمی
ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر
نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۹
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
حروفچینی: شبیر / ۷۷۵۲۱۸۳۶
چاپ: صاحب کوثر

دفتر مرکزی: خیابان مجاهدین، چهارراه اسپردار، ساختمان پزشکان، واحد ۹ - تلفن و فاکس: ۷۷۵۲۱۸۳۶ (خط ۶)
فروشگاه: تهران، خیابان ایران، خیابان مهدوی پور، پلاک ۶۴ - تلفن: ۲۳۵۶۶۸۰۱ (خط ۴) ۷۵۲۱۸۳۶ (۰۹۳۵)

وب سایت: <http://www.monir.com>
پست الکترونیک: info@monir.com

دیگر مراکز پخش: نشر نیک معارف، ۶۶۹۵۰۰۱۰ * نشر افاق، ۲۲۸۴۷۰۳۵ * دارالکتب الاسلامیه، ۵۵۶۲۰۴۱۰
نشر رایحه، ۸۸۹۷۶۱۹۸ * پخش آینه، ۳۳۹۳۰۴۹۶

۳۸۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این حلقه به نیابت از:
محدّث والا مقام
میرزا حسین نوری رحمۃ اللہ علیہ
به پیشگاه:
جان نثار سیدالشہداء علیہ السلام
جناب زہیر بن قین بجلی رحمۃ اللہ علیہ
تقدیم می گردد.

فهرست مطالب

بخش اول: آداب دعا و خاستگاه آن

فصل اول: آداب دعا	۱۵
درس اول: آداب دعا (۱)	۱۵
۱ - یأس از خلق	۱۵
۲ - رضا به قضای الهی	۱۷
۳ - یقین به اجابت	۱۹
۴ - مقدم نمودن نماز	۲۰
۵ - شروع با «بسم الله الرحمن الرحيم»	۲۲
۶ - مقدم کردن حمد و ثنای الهی	۲۳
۷ - یاد کردن از نعمت‌های الهی و شکر آنها	۲۴
درس دوم: آداب دعا (۲)	۲۷
۸ - ذکر صلوات بر پیامبر ﷺ و آل او	۲۷
۹ - توسل به اهل بیت علیهم السلام	۳۲
درس سوم: آداب دعا (۳)	۳۶

۳۶	۱۰ - اقرار به گناهان و استغفار از آنها
۴۱	۱۱ - تعمیم دادن در دعا
۴۴	۱۲ - دعا کردن پنهانی
۴۵	۱۳ - جمعی دعا کردن
۴۸	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱ تا ۳
۴۹	درس چهارم: آداب دعا (۴)
۴۹	۱۴ - اصرار و الحاح در دعا
۵۳	۱۵ - گریستن (بکاء)
۵۴	تباکی
۵۷	گریه از خوف خدا
۵۸	لرزیدن از خوف خدا
۵۹	ابتهال
۶۱	درس پنجم: آداب دعا (۵)
۶۱	۱۶ - اختیار زمان مناسب برای دعا
۶۸	درس ششم: آداب دعا (۶)
۶۸	۱۷ - اختیار مکان مناسب برای دعا
۶۸	مسجد الحرام
۷۲	حائر حسینی
۷۶	۱۸ - در دست داشتن انگشتر عقیق و فیروزه
۷۸	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۴ تا ۶
۷۹	فصل دوم: عدم منافات دعا با رضا به قضای الهی
۷۹	درس هفتم: توهم ناسازگاری دعا با رضا به قضای الهی
۷۹	اهمیت رضا و تسلیم به قضای خداوند
۸۰	توهم تعارض دعا بامقام رضا و تسلیم
۸۴	دیدگاه صوفیانه: دعا نکردن نشانه تقرب به خداوند!

فهرست مطالب □ ۹

۸۶	درس هشتم: دعا، تجلی رضا و تسلیم و بندگی در برابر خدا
۸۶	عدم اختصاص اشکال صوفیان به دعا
۸۷	راضی بودن به قضای تشریحی و تکوینی خداوند
۸۸	دعا: لازمه راضی بودن به قضای تشریحی خداوند
۹۱	معنای صحیح سپردن کامل خود به خدا
۹۴	دعا: نشانه استقلال یا نیاز؟
۹۶	درس نهم: طلب عافیت از خدا (۱)
۹۶	ملاک شناخت خیر و شر برای انسان
۹۷	تأکید بر طلب عافیت از خدا در دعاها
۱۰۱	مذمت حضرت یوسف <small>علیه السلام</small> به خاطر نخواستن عافیت
۱۰۲	رابطه عافیت‌طلبی با خیر و شر انسان
۱۰۴	لزوم توجه به نحوه صحیح دعا کردن
۱۰۷	درس دهم: طلب عافیت از خدا (۲)
۱۰۷	دعای شر به سبب عدم معرفت عمیق
۱۰۹	محبوبیت دعا برای رفع بلا نزد خداوند
۱۱۶	منعی برای دعا وجود ندارد
۱۱۸	درس یازدهم: معنای تقرب به سوی خدا و رحمت الهی
۱۱۹	عدم امکان تقرب به خدا با اعراض از دعا
۱۲۳	رابطه مهر یا قهر خداوند با وظیفه دعا کردن
۱۲۸	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۷ تا ۱۱

بخش دوم: دعا کردن در حق حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه

۱۳۱	فصل اول: انگیزه‌ها و محتوای دعا برای امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۳۱	درس دوازدهم: انگیزه‌های دعا (۱)
۱۳۱	انگیزه‌های دعا برای دیگری

۱۰ □ دعا برای امام عصر علیه السلام

- ۱ - دعای شفقت و رحمت برای امام زمان علیه السلام ۱۳۴
- درس سیزدهم: انگیزه‌های دعا (۲) ۱۴۱
- ۲ - دعا برای امام عصر علیه السلام به خاطر تلافی کردن احسان ایشان ۱۴۱
- ۳ - دعا در حق امام عصر علیه السلام از روی امید به احسان ایشان ۱۴۷
- ۴ - دعا برای امام زمان علیه السلام به انگیزه تعظیم و تجلیل ایشان ۱۵۰
- ۵ - دعا در حق ولی عصر علیه السلام در پاسخ به التماس دعای ایشان ۱۵۳
- درس چهاردهم: برخی مضامین دعا برای امام عصر علیه السلام ۱۵۵
- ۱ - دعا برای دفع شرور از امام زمان علیه السلام ۱۵۵
- ۲ - دعا در جهت حفظ امام علیه السلام ۱۵۶
- ۳ - دعا برای دوستان و علیه دشمنان امام علیه السلام ۱۵۷
- ۴ - دعا برای شادی امام علیه السلام به خاطر رعیتش ۱۵۸
- ۵ - دعا برای تعجیل فرج امام علیه السلام ۱۵۹
- فصل دوم: ضرورت دعا برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام** ۱۶۱
- درس پانزدهم: ضرورت دعا برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام ۱۶۱
- الف - رفع بلای غیبت به وسیله دعا، تذکر به بلا و مصیبت غیبت ۱۶۱
- احساس نیاز به دعا برای تعجیل فرج ۱۶۳
- سستی نکردن در مورد این دعا ۱۶۳
- اطمینان به نزدیک شدن ظهور ۱۶۴
- یقین به اجابت دعای تعجیل فرج ۱۶۶
- تأثیر اعتقاد به خدایی بودن امر ظهور در کیفیت دعا برای آن ۱۶۸
- ب - امثال امر امام علیه السلام به اکتار دعا ۱۶۹
- معنای دقیق عبارت توییع امام علیه السلام ۱۶۹
- ضرورت اهتمام به امثال امر امام علیه السلام ۱۷۱
- پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۲ تا ۱۵ ۱۷۲

۱۷۳	فصل سوم: آثار و فوائد دعا در حق حضرت ولی عصر <small>علیه السلام</small>
۱۷۳	درس شانزدهم: فوائد دعای ما برای امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۷۳	الف - فوائد دعاهاى ما برای امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۷۴	عدم احتیاج امام زمان <small>علیه السلام</small> به دعاهاى ما
۱۷۵	فایده بخش بودن دعای ما در حق امام <small>علیه السلام</small> به برکت خود ایشان
۱۷۹	فایده اول: رفع و دفع بلايا از امام عصر <small>علیه السلام</small> به دعای ما
۱۸۲	فایده دوم: بالا رفتن مقام امام زمان <small>علیه السلام</small> به دعای ما
۱۸۴	فایده سوم: جلو افتادن ظهور امام <small>علیه السلام</small> به دعای ما
۱۸۶	درس هفدهم: جلو افتادن فرج (۱)
۱۸۶	مشروط بودن تعجیل فرج به انجام عمل بنی اسرائیل
۱۹۰	گریه و ضجّه بنی اسرائیل برای تعجیل فرج
۱۹۳	وجدان عذاب بودن غیبت امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۹۵	حال گریه و ضجّه: نشانه عمق معرفت امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۹۷	لزوم اهتمام بیشتر به تعمیق معرفت مؤمنان در زمان غیبت
۲۰۰	درس هجدهم: جلو افتادن فرج (۲)
۲۰۰	آیا ممکن است جلو افتادن فرج امام زمان <small>علیه السلام</small> محبوب مؤمن نباشد؟
۲۰۲	تعجیل فرج یا تعجیل در آنچه خداوند به تأخیر انداخته است؟
۲۰۷	لزوم تفکیک دو جهت در مقتضای عدل الهی
۲۱۰	تقاضای سطح بالا در دعای توفیق امام <small>علیه السلام</small>
۲۱۱	نفی استعجال در مورد ظهور امام عصر <small>علیه السلام</small>
۲۱۴	درس نوزدهم: فوائد دعا در حق امام عصر <small>علیه السلام</small> برای دعا کننده (۱)
۲۱۴	ب - آثار دعا در حق ولی عصر <small>علیه السلام</small> برای دعا کننده
۲۱۴	فوائد دعا در حق امام زمان <small>علیه السلام</small> برای دعا کننده
۲۱۵	ارزش دعا برای تعجیل فرج
۲۱۸	فرج دعا کننده به سبب دعا و احسان امام عصر <small>علیه السلام</small>

۱۲ □ دعا برای امام عصر علیه السلام

- فرج دعا کننده به خاطر یاری کردن امام زمان علیه السلام ۲۲۰
- درس بیستم: فوائد دعا در حق امام عصر علیه السلام برای دعا کننده (۲) ۲۲۴
- فرج دعا کننده از طریق صبر بر دینداری در زمان غیبت ۲۲۴
- اکثار دعا بر تعجیل فرج: فرجی بزرگ برای دعا کننده ۲۲۸
- حصول تقوا: فرج دیگری برای دعا کننده ۲۳۴
- پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۶ تا ۲۰ ۲۳۶
- فهرست منابع ۲۳۷

بخش اول

آداب دعا و خاستگاه آن

مطالب لازم در مورد جایگاه اعتقادی دعا و آثار و نتایج آن، همچنین مهم‌ترین مسائل مربوط به اجابت دعا را در حلقهٔ پیشین بررسی کردیم. اکنون لازم است در خصوص کیفیت و چگونگی دعا کردن و نیز در مورد رابطهٔ دعا با رضا به قضای الهی هم سخن بگوییم. این دو مطلب در این بخش مورد بررسی قرار گرفته است.

فصل ۱

آداب دعا

درس اول: آداب دعا (۱)

در روایات اهل بیت علیهم السلام آدابی برای دعا کردن به درگاه الهی بیان شده است که ما در این فصل به هجده مورد از آنها اشاره می‌کنیم. برخی از این آداب، امور قلبی و برخی دیگر جوارحی هستند.

۱ - یأس از خلق

اولین ادب قلبی دعا این است که دعاکننده با قطع کامل امید از غیر خدا، دست به دعا بلند کند. انسانی که در رفع حاجت خود از خلق خدا مأیوس است، حالش با کسی که هنوز امیدش از غیر خدا قطع نشده، متفاوت است؛ اگر انسان بتواند در دعاهاى خود همیشه حال یأس از غیر خدا را داشته باشد، می‌تواند به اجابت آنها بسیار امیدوار گردد. از امام صادق علیه السلام در این خصوص چنین نقل شده است:

إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ لَا يَسْأَلَ رَبَّهُ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ فَلْيَيْأَسْ مِنَ
النَّاسِ كُلِّهِمْ وَلَا يَكُونُ لَهُ رَجَاءٌ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ
ذَلِكَ مِنْ قَلْبِهِ لَمْ يَسْأَلْهُ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ.^۱

هرگاه یکی از شما بخواهد که هر درخواستی از پروردگارش می‌کند، به او عطا فرماید، پس باید از همه مردم ناامید شود و امیدی جز از جانب خداوند نداشته باشد. اگر خداوند این حالت قلبی را در او ببیند، هر چه درخواست نماید، به او عطا می‌فرماید. انسان عاقل هیچ‌گاه به زمینه‌ها و شرایطی که به حساب ظاهر برای اجابت دعا فراهم است، امید نمی‌بندد. همچنین موانع و مشکلاتی که در طریق اجابت دعا وجود دارد، او را ناامید نمی‌سازد. علت این امر، ایمان عمیق اوست به اینکه سر رشته امور به دست خدای متعال می‌باشد و یقین دارد که اگر او نخواهد، هیچ‌یک از مقدمات و زمینه‌های آماده، منتهی به اجابت نمی‌شود. همچنین موانع و مشکلات هم تا وقتی خدا نخواهد، تأثیری در عدم اجابت دعا نمی‌گذارند. با توجه به این نکته مهم، مؤمن همیشه و در هر حال از غیر خدا ناامید است و به غیر او دل نمی‌بندد؛ چه شرایط ظاهری را برای اجابت دعا مناسب ببیند و چه به حساب ظاهر از آن ناامید و مأیوس باشد.

تعبیر جالبی که در این خصوص به کار رفته، به خوبی بیانگر حالی است که یک انسان مؤمن باید در هنگام دعا کردن داشته باشد. این تعبیر در یک حدیث قدسی از پروردگار متعال خطاب به حضرت عیسی علیه السلام آمده است که به او فرمود:

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۱۴، ح ۱۹، به نقل از عدّة الداعی.

یا عیسی، اُدْعُنِی دُعَاءَ الْغَرِیْقِ الْحَزِیْنِ الَّذِی لَیْسَ لَهُ مُغِیْثٌ.^۱

ای عیسی، مرا همچون فردی در حال غرق شدن و اندوهناکی که هیچ فریادرسی ندارد، بخوان.

کسی که در حال غرق شدن در دریاست و هیچ کس را ندارد که به فریادش برسد، چگونه خدا را می خواند؟ اگر انسان بتواند همیشه با چنین حالی دعا کند، خداوند او را اجابت می فرماید. با توضیحات گذشته روشن شد که انسان مؤمن هیچ گاه بر بودن زمیته‌ها و اسباب ظاهری اعتماد نمی کند. همچنین بخاطر بودن بعضی موانع ظاهری در راه اجابت خواسته‌اش از آن ناامید نمی گردد. همیشه تنها بر خدای متعال تکیه می کند و با وجود اینکه سراغ فراهم نمودن اسباب و شرایط عادی تحقق خواسته‌اش می رود و در رفع موانع می کوشد، اما همه امیدش فقط به خداست و از غیر او قطع امید می کند. کسی که چنین اعتقادی دارد، همیشه حال غریقی را دارد که فریادرسی برای خود نمی بیند و می تواند این ادب مهمّ دعا کردن را در خود پیاده کند.

۲ - رضا به قضای الهی

دومین ادب قلبی دعا آن است که انسان به خاطر عدم رضا از قضای الهی دعا نکند، بلکه در هر حال قلباً به آنچه خداوند برایش مقدر فرموده - چه خوشایند و چه ناخوشایند - راضی و خشنود باشد. در این صورت خداوند وعده فرموده که دعایش را مستجاب می فرماید. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

۱. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۴۱، ح ۱۱، به نقل از عدّة الدّاعی.

كَيْفَ يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا وَ هُوَ يَسْخَطُ قِسْمَهُ ... وَ أَنَا
الضَّامِنُ لِمَنْ لَمْ يَهْجُسْ فِي قَلْبِهِ إِلَّا الرِّضَا أَنْ يَدْعُو اللَّهَ
فَيَسْتَجَابَ لَهُ.^۱

چگونه مؤمنی، مؤمن است در حالی که از قسمت (مقدر) خود ناراضی باشد ... و من ضامنم برای کسی که چیزی جز خشنودی (از قضای الهی) در دلش نباشد که دعای او به درگاه خداوند مستجاب شود.

انسان مؤمن ممکن است گاهی از وضعیتی که برایش پیش آمده، ناراحت باشد؛ مثلاً از بیماری یا فقر و ... این ناراحتی به معنای ناملایم بودن درد و رنج و مصیبت است، ولی لازمه آن، ناخشنودی از تقدیر الهی در حق او نیست. البته احتمال می‌دهد که این بیماری یا فقر و ... به علت ناشکری و ارتکاب گناهان باشد و در این فرض از کوتاهی و تقصیر خودش ناراضی است؛ اما از عدل خداوند که او را به عقوبت گناهانش گرفتار ساخته، ناخشنود نمی‌باشد.

این اعتقاد به درجات بالای ایمان اختصاص دارد و مراتب پایین‌تر، از آن محروم هستند. کسانی که به این درجه والا از ایمان ارتقا یابند، وقتی از خداوند طلب عافیت و شفا می‌کنند، به خاطر ناخشنودی از تقدیر الهی در حق آنان نیست^۲ و این همان دعایی است که امام صادق علیه السلام اجابتش را تضمین فرموده‌اند.

۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الرضا بالقضاء، ح ۱۱.

۲. در این مورد در فصل آینده به تفصیل سخن خواهیم گفت.

۳- یقین به اجابت

سومین ادب قلبی در دعا این است که انسان با یقین به اجابت، خدای خود را بخواند. در حلقه گذشته به مناسبت بحث درباره شرایط اجابت توضیح دادیم که یکی از مهم‌ترین آنها «اقبال قلبی» است و به همین مناسبت، احادیثی را نقل کردیم که در آنها پس از سفارش به اقبال قلبی، یقین به اجابت را از دعاکننده خواسته بودند. آن احادیث، شواهدی هستند بر نکته‌ای که اکنون در مقام بیان آن هستیم؛ یعنی دعا کردن با حال یقین به اجابت. وجود چنین حالی در هنگام دعا شور و حرارت فوق‌العاده‌ای در انسان ایجاد می‌کند که اگر به جای یقین، گمان یا شک و یا احتمال باشد، هرگز آن شور و شوق در هنگام دعا به وجود نخواهد آمد. ما ملاحظه می‌کنیم که ائمه علیهم‌السلام سفارش‌های متعددی در این زمینه فرموده‌اند. از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمودند:

إِذَا دَعَوْتَ فَظَنَّ أَنَّ حَاجَتَكَ بِالْبَابِ.^۱

هرگاه دعا می‌کنی، یقین^۲ داشته باش که حاجتت دم در است.

دم در دیدن حاجت کنایه از یقین داشتن به اجابت دعاست. همین مطلب با تعبیر «یقین» از رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است:

أَدْعُوا اللَّهَ وَ أَنْتُمْ مُوقِنُونَ بِالْإِجَابَةِ.^۳

در حالی که یقین به اجابت دارید، دعا کنید.

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب اليقين في الدعاء، ح ۱.

۲. در مورد اینکه کلمه «ظن» به معنای یقین هم به کار می‌رود، در درس شانزدهم از حلقه گذشته سخن گفتیم.

۳. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۰۵، ح ۱، به نقل از عده الداعی.

یقین به اجابت در حال دعا به معنای پیشگویی و دارا بودن علم غیب در مورد اجابت دعا نیست. چه بسا دعایی که انسان با حال یقین به اجابت می‌کند، مستجاب نشود. اما وجود این حال در نوع و چگونگی دعا کردن انسان بسیار مؤثر می‌باشد و در اقبال قلبی او تأثیر زیادی دارد. این یکی از آداب دعا به شمار می‌آید.

۴ - مقدم نمودن نماز

یکی دیگر از آداب مهم دعا کردن، مقدم نمودن نماز بر آن است. این امر دعا را به استجابت نزدیک می‌سازد. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ فَأَتَمَّ رُكُوعَهُمَا وَ
سُجُودَهُمَا ثُمَّ سَلَّمَ وَ أَثْنَى عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عَلَى رَسُولِ
اللَّهِ ﷺ ثُمَّ سَأَلَ حَاجَتَهُ فَقَدْ طَلَبَ فِي مَظَانِهِ وَ مَنْ طَلَبَ
الْخَيْرَ فِي مَظَانِهِ لَمْ يَخِبْ.^۱

هر کس وضوی نیکو و کامل بگیرد سپس دو رکعت نماز بگذارد و رکوع و سجود آن را کامل و خوب ادا نماید آنگاه سلام داده، حمد و ثنای خدای عز و جل و رسول او را بکند، سپس حاجت خود را بخواهد، چنین کسی دعایش در مظنه استجابت است و هر کس در موقعیتی که گمان اجابت می‌رود، طلب خیر کند، ناکام نمی‌ماند.

در اینجا یکی از آداب نیکوی دعا را نماز کامل با وضوی واجد

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۱۴، ح ۲۰، به نقل از مکارم الاخلاق.

شرایط صحّت و کمال دانسته‌اند. این نماز ممکن است نماز مستحبّی باشد که با نیت‌های مختلف ادا می‌شود. یکی از این نیت‌ها می‌تواند، نیت نماز حاجت باشد. اما بهتر از هر نمازی که انسان مقدّمه دعایش قرار می‌دهد، نماز واجب است. مطابق فرمایش ائمه اطهار علیهم‌السلام هر نماز واجب یک دعای مستجاب دارد و به همین دلیل می‌توان به اجابت دعا پس از ادای نماز واجب امیدوار بود. امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام از پدران گرامی خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند که ایشان فرمودند:

مَنْ آدَى فَرِيضَةً فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ.^۱

هرکس یک نماز واجب را ادا نماید، برای او نزد خداوند یک دعای مستجاب می‌باشد.

ادای هر نماز واجب می‌تواند وسیله تقرّب انسان به پیشگاه خداوند باشد و یکی از آثار آن، استجابت دعای آن نماز گزار است. در حدیث دیگری که پیشتر صدر آن را نقل کردیم،^۲ امام صادق علیه‌السلام مانع اساسی برای اجابت دعا را گناهان انسان دانسته‌اند. اما در ادامه فرمایش خود تأکید کرده‌اند که فرد گناهکار نباید از استجابت دعایش ناامید گردد، لذا با وجود اینکه گناهکار است، اگر به گونه‌ای که شایسته است، دعا کند، خداوند پاسخ او را می‌دهد. فرمودند:

لَوْ دَعَوْتُمْوَهُ مِنْ جِهَةِ الدُّعَاءِ لِأَجَابِكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ عَاصِينَ.

۱. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۴۴، ح ۸، به نقل از مجالس مفید و بحارالانوار،

ج ۸۵، ص ۳۲۱، ح ۷، به نقل از عیون اخبار الرضا علیه‌السلام.

۲. حلقه گذشته درس هفدهم.

اگر آن گونه که شایسته دعا است، او (خدا) را می خواندید، شما را اجابت می کرد هر چند که گناهکار بودید.
سپس در توضیح «جهة الدعاء» رعایت آدابی را ذکر فرمودند که اولین مورد آن، دعا کردن پس از ادای نماز واجب است. فرمودند:

إِذَا أَدَّيْتَ الْفَرِيضَةَ ...^۱

هرگاه نماز واجب را ادا نمودی ...

سپس به آدابی اشاره فرموده اند که در ادامه بحث به یک یک آنها اشاره خواهیم نمود.

۵ - شروع با «بسم الله الرحمن الرحيم»

یکی از زیباترین آداب دعا، شروع کردن آن با آیه شریفه «بسم الله الرحمن الرحيم» است. از رسول مکرم اسلام نقل شده که فرمودند:

لَا يُرَدُّ دُعَاءٌ أَوَّلُهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.^۲

دعایی که ابتدای آن «بسم الله الرحمن الرحيم» باشد، مردود نمی گردد.

چه خوب است که دعا با نام مقدس «الله» متّصف به صفات «رحمان» و «رحیم» آغاز شود تا مقبول درگاه حق افتد و مردود نگردد.

۱. بخارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۲۰، ح ۲۸، به نقل از فلاح السائل.

۲. همان، ص ۳۱۳، ح ۱۷، به نقل از الدعوات راوندی.

۶- مقدم کردن حمد و ثنای الهی

پس از ادای نماز و شروع کردن دعا با آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بهترین عمل، حمد و ثنای پروردگار است که باید زینت بخش هر دعایی به پیشگاه او باشد. در حدیثی که ابتدای آن را از امام صادق علیه السلام نقل کردیم، ایشان پس از ادای فریضه (نماز واجب) اوّلین ادب دعا را تمجید و تعظیم خداوند دانسته و فرموده‌اند:

إِذَا أَدَيْتَ الْفَرِيضَةَ مَجَّدْتَ اللَّهَ وَ عَظَّمْتَهُ وَ تَمَدَّحْتَهُ بِكُلِّ مَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ. ۱

وقتی نماز واجب را ادا نمودی، خداوند را تمجید و تعظیم می‌کنی و او را با همه آنچه در توان داری، مدح می‌گویی. یاد کردن خداوند به عظمت، نشانگر عمق معرفت دعاکننده نسبت به ذات مقدّس ربوبی است و هر چه این معرفت بالاتر و عمیق‌تر باشد، دعای برخاسته از آن، قدر و ارزش بیشتری پیدا می‌کند. به همین جهت است که زیباترین و بهترین حمد و ثناها را در دعاهاى مأثور از ائمه طاهرين علیهم السلام مشاهده می‌کنیم. در بسیاری از این دعاها حجم تمجید و تعظیم خداوند به مراتب بیش از درخواست‌ها و تقاضایی است که به پیشگاه او عرضه می‌شود. به عنوان نمونه می‌توانیم به دعای «مشلول» و دعای «جوشن کبیر» در این زمینه اشاره کنیم.

حدیث جالبی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

إِنَّ فِي كِتَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: أَنَّ الْمِدْحَةَ قَبْلَ

۱. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۲۰، ح ۲۸، به نقل از فلاح السائل.

الْمَسْأَلَةُ فَإِذَا دَعَوْتَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَمَجِّدْهُ.

همانا در نوشته امیرالمؤمنین علیه السلام است که ستایش (خداوند) پیش از درخواست است. پس هرگاه خدای عز و جل را می خوانی، او را تمجید کن.

راوی می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: چگونه خداوند را تمجید کنم؟ فرمودند:

تَقُولُ: يَا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ، يَا فَعَالاً لِمَا يُرِيدُ، يَا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ يَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى، يَا مَنْ هُوَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ.^۱

می گویی: ای آنکه به من از رگ گردن نزدیک تری، ای آنکه هر چه اراده کنی، انجام می دهی، ای کسی که میان انسان و قلبش حائل می شوی، ای کسی که در منظر اعلی هستی، ای کسی که مانند نداری.

این عبارات نمونه ای از حمد و ثنای الهی است که می توان پیش از دعا و درخواست از خداوند به زبان آورد. رعایت این ادب از مهم ترین اموری است که باید برای توجه کردن خداوند به انسان به عمل درآید.

۷ - یاد کردن از نعمت های الهی و شکر آنها

پس از حمد و ثنای الهی ادب دیگری که باید در دعا کردن رعایت شود، یاد کردن از نعمت های الهی و شکرگزاری نسبت به آنهاست. امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی نحوه صحیح دعا کردن را چنین آموزش

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الثناء قبل الدعاء، ح ۲.

می‌دهند، می‌فرمایند:

تَبْدَأُ فَتَحْمَدُ اللَّهَ وَ تَذْكُرُ نِعْمَهُ عِنْدَكَ ثُمَّ تَشْكُرُهُ ...^۱

شروع می‌کنی، پس حمد خداوند را بجا می‌آوری و نعمت‌های او را که به تو ارزانی داشته، یاد می‌کنی سپس او را شکر می‌گزاری ...

یاد کردن از نعمت‌هایی که خداوند به انسان ارزانی داشته، خود از مصادیق شکر زبانی است. البته شکر زبانی برخاسته از شکر قلبی می‌باشد و مرحله سوم شکرگزاری شکر عملی است. حداقل انتظاری که در اینجا می‌رود آن است که دعاکننده پس از حمد و ثنای الهی، نعمت‌های خداوند را به زبان شکر بگوید در حالیکه قلباً از منعم خویش سپاسگزار است. به زبان آوردن نعمت‌هایی که خداوند در اختیار انسان قرار داده، از مصادیق شکر او به شمار می‌آید و همچنین اقرار و اعتراف به عجز از شکرگزاری - مطابق فرمایش ائمه علیهم‌السلام - ادای حق شکر خداوند محسوب می‌گردد.^۲

گاهی بیان نعمت‌های خداوند و شکرگزاری نسبت به آنها، پس از ذکر صلوات بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت او علیهم‌السلام آمده است که یکی دیگر از آداب نیکوی دعا کردن به شمار می‌آید. امام صادق علیه‌السلام در حدیثی که بیان تمجید و تعظیم خداوند را پس از ادای فریضه مورد تأکید قرار داده‌اند، می‌فرمایند:

ثُمَّ تَذْكُرُ بَعْدَ التَّحْمِيدِ لِلَّهِ وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ وَ الصَّلَاةِ عَلَيَّ

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الثناء قبل الدعاء، ح ۸.

۲. مراتب مختلف شکرگزاری و بیان تفصیلی هر یک در حلقه پنجم آمده است.

النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا أَبْلَاكَ وَأَوْلَاكَ وَتَذَكَّرُ نِعْمَةً عِنْدَكَ وَعَلَيْكَ وَ
مَا صَنَعَ بِكَ فَتَحَمَدُهُ وَتَشْكُرُهُ عَلَى ذَلِكَ ...^۱

سپس بعد از حمد و ثنای خداوند و صلوات فرستادن بر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، یاد می‌کنی از آنچه (خداوند) وسیله آزمایش تو قرار داده و آن نیکی‌هایی که به تو نموده است و یاد می‌کنی از نعمت‌هایی که به تو ارزانی داشته و در نزد توست و الطافی که به تو نموده است، آنگاه او را به خاطر همه اینها می‌ستایی و سپاس می‌گزاری.

وقتی انسان حاجتی از خدا می‌خواهد و او را می‌خواند، بسیار شایسته است که پیش از مطرح نمودن خواسته‌اش، از الطاف بیکران الهی که تا آن وقت به او ارزانی داشته، یاد کند و مراتب شکرگزاری خود را به پیشگاه منعم خود عرضه بدارد. با این کار نشان می‌دهد که بنده قدرشناسی است و از وجود نعمت‌های فراوان خداوند در نزد خود غافل نیست. قاعده و قانون الهی این است که هر چه بنده بیشتر و بهتر شکرگزار نعمت‌های او باشد، بر لطف خود نسبت به او می‌افزاید.

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۲۰، ح ۲۸، به نقل از فلاح السائل.

درس دوم: آداب دعا (۲)

۸ - ذکر صلوات بر پیامبر ﷺ و آل او ﷺ

از دیگر آداب دعا کردن که باید حتماً رعایت شود، صلوات فرستادن بر پیامبر ﷺ و اهل بیت گرامی ایشان ﷺ است که منشأ و سرچشمه همه خیرات و برکات الهی برای انسان هستند. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

إِيَّاكُمْ إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَسْأَلَ مِنْ رَبِّهِ شَيْئاً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا
وَ الْآخِرَةِ حَتَّى يَبْدَأَ بِالثَّنَاءِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمَدْحِ لَهُ وَ
الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ ثُمَّ يَسْأَلَ اللَّهَ حَوَائِجَهُ.^۱

مبادا یکی از شما بخواهد از خدای خود حاجتی دنیوی یا اخروی را درخواست کند مگر آنکه (دعای خود را) با حمد و ثنای خدای عز و جل و درود بر پیامبر ﷺ آغاز نماید، سپس حاجت‌هایش را از خداوند درخواست نماید.

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الثناء قبل الدعاء، ح ۱.

از نهی امام علیه السلام با به کار بردن کلمه «ایا کم» می توان به اهمّیت رعایت این آداب در دعا پی برد. البتّه روشن است که صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم بدون صلوات بر اهل بیت ایشان علیهم السلام محقق نمی شود. بنابراین اگر در موردی به لزوم صلوات بر آل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم تصریح نشده، با توجه به ادلّه صریحی که در این باره وجود دارد، وظیفه کاملاً روشن است. یکی از این ادلّه فرمایش امام صادق علیه السلام است که فرمودند: پدرم شنیدند که مردی در حالی که به خانه کعبه درآویخته بود می گفت: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ، پدرم به او فرمودند:

يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَبْتُرْهَا لَا تَظْلِمُنَا حَقًّا قُلْ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ
وَ أَهْلَ بَيْتِهِ.^۱

ای بنده خدا، (صلوات را) ناقصش نکن، درباره حق ما به ما ستم مکن، بگو: خدایا، بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم و اهل بیت او درود فرست. در حدیثی که امام صادق علیه السلام نحوه صحیح دعا کردن را آموزش داده اند، پس از اینکه بر لزوم تمجید و تعظیم و مدح پروردگار تأکید کرده اند، می فرمایند:

و تُصَلِّيَ عَلَيَّ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلّم وَ تَجْتَهِدُ فِي الصَّلَاةِ عَلَيْهِ وَ تَشْهَدُ لَهُ بِتَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ وَ تُصَلِّيَ عَلَيَّ أُمَّةِ الْهُدَى علیهم السلام.^۲

و بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم صلوات می فرستی و در صلوات فرستادن بر ایشان می کوشی و در حق ایشان به تبلیغ رسالت شهادت می دهی و بر ائمه هدی (صلوات الله علیهم اجمعین) صلوات می فرستی.

۱. اصول کافی، باب الصلاة على النبي محمد و اهل بيته علیهم السلام، ح ۲۱.

۲. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۲۰، ح ۲۸، به نقل از فلاح السائل.

نکته جالب توجه در این فرمایش تأکید حضرت بر «اجتهاد» یعنی تلاش و کوشش در صلوات فرستادن بر پیامبر ﷺ می باشد و اینکه بر صلوات بر ائمه علیهم السلام به طور مستقل تصریح کرده اند. تعبیر دیگر در این زمینه از امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام چنین است.

إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَدْعُوَ فَمَجِّدِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَاحْمَدْهُ وَسَبِّحْهُ وَهَلِّهِ وَأَثْنِ عَلَيْهِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ عليهم السلام ثُمَّ سَلْ تُعْطَى ۱

هرگاه خواستی دعا کنی، پس خدای عز و جل را تمجید کن و او را حمد و ستایش کن (الحمد لله بگو) و او را تسبیح کن (سبحان الله بگو) و لا اله الا الله بگو و ثنایش کن و بر پیامبر صلی الله علیه و آله و آل او علیهم السلام صلوات فرست سپس درخواست کن تا به تو عطا شود. پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت گرامی ایشان علیهم السلام منبع همه خیرات و کمالاتی هستند که خداوند به انسان عطا می فرماید. همان طور که هر خیری از طریق ایشان و به طفیل وجود ایشان به ما می رسد، دعاهاى ما هم صدقه سر ایشان مستجاب می گردد. از این رو خدای متعال چنین مقدر فرموده که هیچ دعایی بدون صلوات بر اهل بیت علیهم السلام اجابت نشود.

حضرت صادق علیه السلام در این باره فرمودند:

لَا يَزَالُ الدُّعَاءُ مَحْجُوبًا حَتَّى يُصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ۲

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الثناء قبل الدعاء، ح ۵.

۲. همان، باب الصلاة على النبي محمد و اهل بيته عليهم السلام، ح ۱.

همواره دعا (از اجابت) محجوب است تا وقتی که بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آل ایشان علیهم السلام صلوات فرستاده شود.

محجوب بودن دعا به معنای باز داشته شدنش از اجابت است که تا وقتی صلوات بر اهل بیت علیهم السلام فرستاده نشده، چنین است. در تعبیر دیگری از همان امام بزرگوار چنین آمده است:

مَنْ دَعَا وَلَمْ يَذْكُرِ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم رَفَرَفَ الدُّعَاءُ عَلَى رَأْسِهِ فَإِذَا ذَكَرَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم رُفِعَ الدُّعَاءُ.^۱

هر کس دعا کند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را یاد نکند، آن دعا بالای سرش (همچون پرنده) بال بال می‌زند، پس آنگاه که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یاد کند، دعا بالا برده می‌شود.

بال بال زدن دعا کنایه از این است که بالا برده نمی‌شود؛ یعنی مقبول درگاه الهی نمی‌افتد و مستجاب نمی‌شود و آنگاه که صلوات بر اهل بیت علیهم السلام فرستند، مورد اجابت قرار می‌گیرد.

اگر انسان به تأثیر فوق‌العاده مهم صلوات بر اهل بیت علیهم السلام در استجاب دعا توجه کند، آن رایک امر حاشیه‌ای و زائد در دعایش قرار نمی‌دهد، بلکه در متن دعا آن هم در ابتدا و انتها و وسط جای می‌دهد. امام صادق علیه السلام از قول رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل فرموده‌اند:

لَا تَجْعَلُونِي كَقَدْحِ الرَّاِكِبِ فَإِنَّ الرَّاِكِبَ يَمْلَأُ قَدْحَهُ فَيْشْرِبُهُ إِذَا شَاءَ اجْعَلُونِي فِي أَوَّلِ الدُّعَاءِ وَ فِي آخِرِهِ وَ فِي وَسْطِهِ.^۲

۱. اصول کافی، باب الصلاة على النبي محمد و اهل بيته عليهم السلام، ح ۲.

۲. همان، ح ۵.

مرا همچون قدح سوارکار قرار ندهید، زیرا سوارکار قدح خود را پر می‌کند تا هر زمان که بخواهد، آن را می‌نوشد. مرا در ابتدا و انتها و وسط دعا قرار دهید.

در تشبیهی که پیامبر ﷺ فرموده‌اند کسی که سوار بر مرکب می‌شود، قدحی از آب بر می‌دارد تا هر وقت نیاز به آن احساس کرد، از آن بنوشد. حال ممکن است تشنه نشود یا به ندرت احساس تشنگی کند و گاهی به یاد قدح بیفتد، در سایر اوقات هم از آن غافل باشد. سخن پیامبر ﷺ این است که شما نباید همچون سوارکاری که گاهی به یاد قدح آبش می‌افتد، گاه و بیگاه از من یاد کنید بلکه باید همیشه و در رأس همه کارهایتان به یاد من باشید، لذا باید دعای خود را با صلوات بر من آغاز کنید و با صلوات پایان دهید و در ضمن آن هم مرا یاد کنید و بر من صلوات بفرستید. نمونه عمل به این سفارش رسول گرامی ﷺ را در بسیاری از دعاهای صحیفه سجّادیه (دعاهای امام سجّاد علیه السلام) می‌توان مشاهده کرد.

اگر کسی اوّل و آخر دعایش صلوات بر اهل بیت علیهم السلام باشد، چون دعای صلوات همیشه مستجاب است، می‌تواند امیدوار باشد که آنچه در بین دو صلوات از خدا می‌خواهد نیز به برکت صلوات - مستجاب شود. امام صادق علیه السلام در همین خصوص چنین فرموده‌اند:

مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَاجَةٌ فَلْيَبْدَأْ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ثُمَّ يَسْأَلْ حَاجَتَهُ ثُمَّ يَخْتِمُ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَقْبَلَ الطَّرْفَيْنِ وَيَدَعَّ

الْوَسْطَ إِذْ كَانَتْ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَا تُحْجَبُ
عَنْهُ.^۱

هر کس حاجتی به درگاه خدای عزّ و جل دارد، پس باید با صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آلش آغاز کند، سپس حاجت خود را بخواهد. آنگاه دعای خود را با صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آل ایشان خاتمه دهد. خدای عزّ و جل کریم‌تر از آن است که دو طرف دعا را بپذیرد و وسط آن را واگذارد زیرا صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آل ایشان از خداوند محبوب نمی‌ماند. به این ترتیب صلوات فرستادن در ابتدا و انتها و وسط دعا امید به اجابت همه دعاها را بسیار بالا می‌برد.

۹ - توّسل به اهل بیت علیهم السلام

از دیگر آداب بسیار مؤثر در اجابت دعا، توّسل و طلب شفاعت (استشفاع) از اهل بیت علیهم السلام برای اجابت دعاست. در واقع انسان، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آل او علیهم السلام را که آبرومندترین خلایق نزد خدا هستند، وسیله قرار دهد تا خداوند به خاطر آنها، دعای او را مستجاب فرماید. این همان چیزی است که به «توّسل» یا «استشفاع» به اهل بیت علیهم السلام تعبیر می‌شود. ریشه این عمل بسیار نیکو در قرآن کریم مطرح است، می‌فرماید:

«وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا».^۲

و اسماء نیکوتر از آن خداوند است، پس او را به آنها بخوانید.

۱. اصول کافی، باب الصلوة علی النبی محمد و اهل بیته علیهم السلام، ح ۱۶.

۲. اعراف / ۱۸۰.

باید دید منظور از اسماء نیکو و خواندن خداوند به آنها چیست. تفسیر این آیه شریفه در لسان ائمه اطهار علیهم السلام آمده است. امام هشتم علیه السلام فرمودند:

إِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ شِدَّةٌ فَاسْتَعِينُوا بِنَا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ: «وَاللَّهُ
الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا».

هرگاه مشکل سختی برای شما پدید آمد، به واسطه ما از خداوند کمک بخواهید و این مطلب مستند به فرمایش خداوند است که فرمود: اسماء نیکوتر از آن خداست پس او را به آنها بخوانید.

امام رضا علیه السلام در ادامه فرمایش خود به حدیثی از جد گرامی شان امام صادق علیه السلام استناد فرمودند که ایشان در ذیل آیه شریفه چنین فرموده‌اند:

نَحْنُ وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّذِي لَا يُقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا
بِمَعْرِفَتِنَا ... فَادْعُوهُ بِهَا.^۱

قسم به خدا ما هستیم اسماء حسنی که (چیزی) از کسی جز به سبب معرفت ما پذیرفته نمی‌شود ... پس به اینها (اسماء حسنی) او را بخوانید.

خدای متعال دو گونه اسماء دارد: اسماء لفظی و اسماء تکوینی و ائمه علیهم السلام نیکوترین اسامی تکوینی او هستند. طبق آیه شریفه سوره اعراف با توجه به تفسیر صحیح آن باید خداوند را به واسطه ائمه علیهم السلام خواند تا دعا مورد توجه درگاهش قرار گیرد. نکته‌ای که در ضمن فرمایش امام صادق علیه السلام مورد اشاره قرار گرفته، این است که خداوند

۱. بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۵ و ۶، ح ۷، به نقل از تفسیر عیاشی.

هیچ عبادتی را از هیچ کسی جز به سبب معرفت شأن و مقام ائمه علیهم السلام نمی‌پذیرد. این از مسلمات اعتقاد شیعه است که شرط قبولی همه اعمال و عبادات معرفت ائمه علیهم السلام می‌باشد که در محل خود به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است.^۱

ائمه علیهم السلام در مقام تعلیم نحوه دعا کردن به لزوم توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام تذکر می‌دادند. از امام موسی بن جعفر علیه السلام منقول است که فرمودند:

إِذَا كَانَتْ لَكَ حَاجَةٌ إِلَى اللَّهِ فَقُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ فَإِنَّ لَهُمَا عِنْدَكَ شَأْنًا مِنَ الشَّأْنِ وَقَدْرًا مِنَ الْقَدْرِ فَبِحَقِّ ذَلِكَ الشَّأْنِ وَبِحَقِّ ذَلِكَ الْقَدْرِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا.^۲

هرگاه حاجتی به درگاه الهی داشتی، پس بگو: خدایا از تو به حق محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام درخواست می‌کنم، زیرا ایشان نزد تو دارای شأن و منزلت بزرگ هستند. پس تو را به حق آن شأن و منزلت قسم که بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آل ایشان درود فرستی و با من چنین و چنان رفتار نمایی.

این‌گونه دعا کردن مطابق با آن‌گویی است که خدای متعال در توسل به اهل بیت علیهم السلام خواسته و به آن خشنود است. عمل به این‌گویی اجابت دعا را آسان‌تر و نزدیک‌تر می‌سازد.

حدیث بسیار زیبایی را حضرت امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله

۱. رجوع شود به حلقه دوم.

۲. بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۲۲، ح ۱۹، به نقل از الدعوات راوندی.

انصاری در همین زمینه نقل فرموده‌اند. جابر می‌گوید:

به رسول خدا ﷺ عرض کردم: درباره‌ی علی بن ابی طالب علیه السلام

چه می‌فرمایید؟

پیامبر ﷺ فرمودند:

ذَاكَ نَفْسِي.

او جان من است.

عرض کردم:

درباره‌ی حسن علیه السلام و حسین علیه السلام چه می‌فرمایید؟

پیامبر ﷺ فرمودند:

هُمَا رُوحِي وَ فَاطِمَةُ أُمَّهُمَا ابْنَتِي يَسُوؤُنِي مَا سَاءَ هَا وَ يَسُرُّنِي
مَا سَرَّهَا أَشْهَدُ اللَّهَ أَنِّي حَرَبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ، سَلِّمْ لِمَنْ
سَلَّمَهُمْ. يَا جَابِرُ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَدْعُو اللَّهَ فَيَسْتَجِيبَ لَكَ فَادْعُهُ
بِأَسْمَائِهِمْ فَإِنَّهَا أَحَبُّ الْأَسْمَاءِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.^۱

آن دو روح من هستند و فاطمه علیها السلام مادرشان دختر من است، آنچه او را ناراحت کند مرا ناراحت می‌کند و آنچه او را شاد گرداند، مرا شاد می‌کند. خدا را شاهد می‌گیرم که من با هر کس که با ایشان (امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا و حسن و حسین علیهم السلام) جنگ داشته باشد، جنگ دارم و با هر کس که با ایشان از در آشتی در آید، آشتی هستم. ای جابر هرگاه خواستی خدا را بخوانی که دعایت را مستجاب نماید، او را به نام‌های ایشان بخوان، زیرا این نام‌ها محبوب‌ترین نام‌ها نزد خدای عزّ و جل هستند.

۱. بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۲۱، ح ۱۶، به نقل از اختصاص.

درس سوم: آداب دعا (۳)

۱۰ - اقرار به گناهان و استغفار از آنها

یکی دیگر از زیباترین آداب دعا، اعتراف به گناهان و استغفار از آنهاست. می‌دانیم که از مهم‌ترین موانع اجابت دعا گناهان انسان است. از این رو اگر با توبه و استغفار از آنها، این مانع جدی مرتفع گردد، زمینه برای استجابت دعاها به خوبی فراهم می‌شود. اما پاک شدن از گناهان جز با اقرار و اعتراف به آنها امکان ندارد، لذا این امر جزء آداب دعا قرار داده شده است. از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که فرمودند:

إِنَّمَا هِيَ الْمِدْحَةُ ثُمَّ الثَّنَاءُ ثُمَّ الْإِقْرَارُ بِالذَّنْبِ ثُمَّ الْمَسْأَلَةُ إِنَّهُ
وَاللَّهِ مَا خَرَجَ عَبْدٌ مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا بِالْإِقْرَارِ.^۱

جز این نیست که آداب دعا عبارتند از: مدح و ستایش (پروردگار) سپس ثنا گفتن (او)، سپس اعتراف به گناه، سپس درخواست (از

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الثناء قبل الدعاء، ح ۳.

خداوند). قسم به خدا هیچ بنده‌ای جز با اعتراف (به گناهان) از گناه خارج نشده است.

در این حدیث شریف سه ادب از آداب دعا بیان شده که عبارتند از: مدح، ثنا و اقرار به گناه. چنانکه علامه بزرگوار مرحوم مجلسی - رضوان الله تعالی علیه - احتمال داده‌اند،^۱ مراد از مدح، ستایش پروردگار به طور کلی است؛ صرف نظر از نعمت‌هایی که به بندگان ارزانی داشته است و مقصود از ثنا، ستایش خداوند به خاطر نعمت‌هایش می‌باشد که این کار خود نوعی شکرگزاری به پیشگاه اوست. قدم بعدی در رعایت آداب دعا، اقرار به گناهان است که خود این اقرار مقدمه‌ای لازم برای پاک شدن شخص شمرده می‌شود. همان‌گونه که تصریح فرموده‌اند، قاعده و ضابطه الهی اقتضا می‌کند که هیچکس جز با اقرار به گناهانش از آلودگی به آنها، پاک نگردد. پس این اعتراف شرط لازم برای استغفار واقعی از گناهان است.

در فرمایش دیگری از امام صادق علیه السلام که در آن، نحوه صحیح دعا کردن را آموزش داده‌اند، پس از تمجید و تعظیم پروردگار و فرستادن صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام و یادآوری و شکر نعمت‌های خداوند، در مرحله چهارم به امر اعتراف به گناهان و استغفار از آنها اشاره فرموده‌اند. عین عبارت ایشان چنین است:

ثُمَّ تَعْتَرِفُ بِذُنُوبِكَ ذَنْبٍ ذَنْبٍ وَ تُقَرِّبُهَا أَوْ بِمَا ذَكَرْتَ مِنْهَا وَ
تُجَمِّلُ مَا خَفِيَ عَلَيْكَ مِنْهَا فَتَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مِنْ جَمِيعِ مَعْاصِيكَ
وَ أَنْتَ تَتَوَيَّأُ إِلَّا تَعُودَ وَ تَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْهَا بِتَدَامَةٍ وَ صِدْقِ نِيَّةٍ وَ

خَوْفٍ وَ رَجَاءٍ ...^۱

سپس به گناهانت یکی یکی اعتراف می‌کنی و به انجام آنها اقرار می‌نمایی یا فقط به گناهانی که یادت می‌آید و نسبت به آنچه یادت نمی‌آید، به صورت اجمالی و سربسته اعتراف و اقرار می‌کنی. آنگاه از همه گناهانت به پیشگاه الهی توبه می‌نمایی در حالی که تصمیم داری به (انجام) آنها بر نگردی و از خداوند به خاطر آنها طلب مغفرت می‌نمایی همراه با حال پشیمانی و نیت صادق و ترس (از عدل) و امید (به فضل الهی).

در همین عبارات مختصر مطالب ژرف و مهمی را به صورت اشاره ذکر فرموده‌اند که ما به اجمال به آنها اشاره می‌کنیم:

اول: خوب است انسان سعی کند یک یک گناهانش را به یاد آورد و به ذکر اجمالی آنها اکتفا نکند. هر گناهی که انسان به یاد می‌آورد و به انجام آن اعتراف می‌کند، یک درجه او را در پیشگاه خداوند خاضع‌تر و خوارتر می‌سازد. وقتی به یکی یکی آنها اعتراف کرد، آنگاه در برابر خدایش می‌شکند و با همه وجودش احساس تقصیر و شرمندگی می‌نماید. این حالت روحی زمینه ساز خوبی برای جلب رحمت پروردگار و استجاب دعا می‌شود.

دوم: یاد کردن از گناهان به دو صورت است: قلبی و زبانی. اگر انسان هم در دل و هم به زبان گناهانش را یادآوری نماید، اثر فوق العاده‌ای در ایجاد حالت شرمندگی و حیای نیکو در پیشگاه خدایش دارد.

سوم: هر مقدار از گناهان که به یاد انسان نیامد، به صورت اجمالی و

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۲۰، ح ۲۸، به نقل از فلاح السائل.

سربسته نسبت به آنها اعتراف و سپس از آنها توبه و استغفار نماید.

چهارم: توبه از گناهان باید همراه با تبت جدی نسبت به عدم بازگشت به انجام آنها باشد و گرنه، توبه واقعی نیست.

پنجم: طلب مغفرت از گناهان بدون پشیمانی واقعی از انجام آنها امکان ندارد، پس باید با این حال از معاصی خود استغفار نماید.

ششم: چنین انسانی باید در استغفار و توبه خود تبت صادق داشته باشد و با همه وجودش به درگاه الهی اعتذار نماید.

هفتم: در این امر دو حالت خوف و رجاء باید همواره وجود داشته باشند. خوف از این جهت که اگر خداوند بخواهد با عدل خویش رفتار کند، هرگز انسان گناهکار را نمی‌بخشاید و می‌تواند چنین کند؛ یعنی هیچکس با تکیه بر اعمال خود استحقاق این را که مشمول مغفرت الهی واقع شود، پیدا نمی‌کند. پس با وجود همه اعتراف‌ها و استغفارها این ترس و نگرانی وجود دارد که خداوند انسان را نبخشاید. این خوف باید همیشه و در همه حال در انسان پایدار بماند و نباید سعی در محو کردن آن داشت.

امانکته مهم این است که این خوف نباید انسان را از فضل و رحمت خدا ناامید کند. آری، باید او را از «خود» ناامید سازد، ولی از «خدا» خیر. سر مطلب در این است که خداوند همان طور که ممکن است با «عدل» رفتار کند، این امکان هم وجود دارد که با «فضل» خویش در موردی عمل نماید. انسان باید همان قدر که از عدل خدا می‌ترسد، به فضل او امیدوار باشد و همین امیدواری باعث می‌شود که هر چقدر گناهانی که انجام داده، سنگین و سخت باشد، باز هم از مغفرت الهی ناامید نباشد. البته در این فرض باید علاوه بر تبت عدم بازگشت به

گناهان گذشته و طلب مغفرت راستین از خداوند، آن مقدار از حقوق دیگران و حق خدا را که ضایع نموده جبران کند. تنها در این صورت است که صدق تبت در استغفار و توبه محقق می‌گردد.^۱

امام صادق علیه السلام در ادامه فرمایش خود برای استغفار از گناهان و توبه به پیشگاه خداوند، دعایی را تعلیم داده‌اند که مضامین بسیار جالبی دارد. پس از ایراد این استغفار برای روا شدن حاجت مخاطب اظهار امیدواری فرموده‌اند. ما در اینجا ادامه حدیث را به طور کامل نقل می‌کنیم:

وَ يَكُونُ مِنْ قَوْلِكَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِي وَ
 أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ فَأَعِنِّي عَلَى طَاعَتِكَ وَ وَفَّقْنِي لِمَا
 أَوْجَبْتَ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ مَا يُرْضِيكَ فَإِنِّي لَمْ أَرَ أَحَدًا بَلَغَ شَيْئًا مِنْ
 طَاعَتِكَ إِلَّا بِنِعْمَتِكَ عَلَيْهِ قَبْلَ طَاعَتِكَ فَأَنْعِمْ عَلَيَّ بِنِعْمَةٍ أَنْالُ
 بِهَا رِضْوَانَكَ وَ الْجَنَّةَ» ثُمَّ تَسْأَلُ بَعْدَ ذَلِكَ حَاجَتَكَ فَإِنِّي
 أَرْجُو أَنْ لَا يُخَيِّبَكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.^۲

و گفتارت چنین باشد: «خدایا من از تو به خاطر گناهانم پوزش می‌طلبم و از تو (به خاطر آنها) طلب مغفرت و به سویت توبه می‌کنم. پس مرا بر انجام طاعت خود یاری فرما و به انجام واجباتی که موجب خشنودی توست، موفق بدار. زیرا من کسی را ندیدم که به انجام یکی از طاعات تو توفیق یافته باشد، مگر آنکه

۱. توضیح استغفار راستین را می‌توانید در درس پانزدهم از حلقه چهارم ملاحظه

فرمایید.

۲. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۲۰، ح ۲۸، به نقل از فلاح السائل.

پیش از آن، نعمت را (در زمینه توفیق طاعت) به او ارزانی داشته‌ای. پس به من هم نعمتی عنایت فرما که به سبب آن به خشنودی تو و به بهشت نائل گردم».

سپس حاجت خود را می‌خواهی، پس من امید دارم که خداوند -ان شاء الله تعالی- تو را ناکام نکند.

۱۱ - تعمیم دادن در دعا

یکی از نیکوترین آداب دعا این است که انسان وقتی خیری را از خداوند طلب می‌کند، آن را فقط برای خودش نخواهد، بلکه دیگران را نیز در خواسته خود شریک گرداند. مقصود از تعمیم دادن در دعا همین است که انسان برای سایرین هم بخواهد آنچه را که برای خود می‌خواهد. این خصلت، دعا را به اجابت نزدیک‌تر می‌کند. حضرت امام صادق علیه السلام این حقیقت را از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل فرمودند:

إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيَتِمَّ فَإِنَّهُ أَوْجِبُ لِلدُّعَاءِ ۱

هرگاه یکی از شما دعا می‌کند، آن را تعمیم دهد زیرا این کار باعث اجابت بهتر دعا می‌شود.

برای اینکه این حالت به طور طبیعی و با انگیزه درونی انجام پذیرد، لازم است که صفت زیبای خیرخواهی برای دیگران در انسان تحقق یابد. کسی که این حالت روحی را دارد، سهم کردن دیگران در دعا برایش شیرین و گواراست. او از اینکه سایر مؤمنان در خیر او شریک باشند، لذت می‌برد و البته همان طور که وعده فرموده‌اند، این کار

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب العموم فی الدعاء، ح ۱.

موجب استجابت سریع تر دعایش می شود. همین فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ادامه ای دارد که مرحوم راوندی آن را در کتاب «الدعوات» ذکر فرموده است. ادامه آن چنین است:

وَمَنْ قَدَّمَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا مِنْ إِخْوَانِهِ قَبْلَ أَنْ يَدْعُو لِنَفْسِهِ
اسْتَجِيبَ لَهُ فِيهِمْ وَ فِي نَفْسِهِ^۱

و هرکس پیش از آنکه برای خود دعا کند، چهل نفر از برادران دینی اش را مقدم نماید، دعای او در حق خودش و دیگران مستجاب می شود.

ملاحظه می شود که مقدم کردن چهل نفر از مؤمنان در دعا باعث جلب خیر و منفعت برای خود دعا کننده است؛ علاوه بر آنکه چون برای آنها پشت سرشان دعا می کند، دعایش در حق آنان هم مستجاب می گردد.

یکی از زیباترین مصادیق عمومیت دادن در دعا، عمل به سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در تعقیب نمازهای واجب ماه مبارک رمضان است. متن قسمتی از فرمایش ایشان در این باره چنین است:

مَنْ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ بَعْدَ الْمَكْتُوبَةِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ
ذُنُوبَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ: اللَّهُمَّ ادْخِلْ عَلَيَّ أَهْلَ الْقُبُورِ
السُّرُورَ اللَّهُمَّ اغْنِ كُلَّ فَقِيرٍ اللَّهُمَّ اشْبِعْ كُلَّ جَائِعٍ اللَّهُمَّ اكْسِرْ
كُلَّ عُرْيَانٍ اللَّهُمَّ اقْضِ دَيْنَ كُلِّ مَدِينٍ اللَّهُمَّ فَرِّجْ عَن كُلِّ
مَكْرُوبٍ اللَّهُمَّ رُدِّ كُلَّ غَرِيبٍ اللَّهُمَّ فَكِّ كُلِّ أَسِيرٍ اللَّهُمَّ أَصْلِحْ

۱. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۱۳، ح ۱۷، به نقل از الدعوات راوندی.

كُلُّ فَايِدٍ مِّنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ اللَّهُمَّ اشْفِ كُلَّ مَرِيضٍ ...^۱

هرکس در ماه رمضان پس از (ادای) نماز واجب، این دعا را بخواند، خداوند گناهان او را تا روز قیامت می‌بخشاید و آن (دعا) این است: خدایا بر مردگان شادی و سرور را داخل کن، بارالها همهٔ نیازمندان را بی‌نیاز فرما، خداوند همهٔ گرسنگان را سیر گردان، خدایا همهٔ برهنگان را بپوشان، بارالها قرض همهٔ بدهکاران را ادا کن، خداوند گره از کار همهٔ گرفتاران بگشا، خدایا همهٔ غریبان را (به وطن‌هایشان) باز گردان، بارالها همهٔ اسرا را آزاد گردان، خداوند هر فسادی را در کارهای مسلمانان به صلاح تبدیل فرما، خدایا همهٔ بیماران را شفا مرحمت کن ...

در این دعا همهٔ خیرات و خوبی‌ها برای همهٔ گرفتاران و نیازمندان درخواست شده است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همین دعای عمومی را موجب آمرزش گناهان دعاکننده تا روز قیامت دانسته‌اند. چنین ثوابی نشانگر فضیلت خاص این‌گونه دعا نمودن است. ممکن است کسی گمان کند که یک چنین درخواست‌هایی از خداوند در عمل تحقق‌پذیر نیست. مگر به‌طور عادی امکان دارد که همهٔ گرسنگان سیر شوند و همهٔ نیازمندان بی‌نیاز گردند و همهٔ بیماران شفا پیدا کنند؟

در پاسخ به این توهم عرض می‌شود که اولاً چه اشکال عقلی برای تحقق این مقصود وجود دارد؟ اگر خداوند اراده فرماید، کدام مانع در برابر خواست خداوند مقاومت می‌کند؟

ثانیاً با توضیحات مبسوطی که در اشکال مختلف اجابت دعا داده

شد، می توان گفت که مستجاب شدن این دعاها در حق هر کس می تواند به یکی از آن اشکال باشد. بنابراین استجابت دعا لزوماً به تحقق خواسته های دعا کننده - مطابق میل او - نیست.

ثالثاً - به عنوان مکمل پاسخ اول - شاید بتوان گفت که تحقق همه این خواسته ها تنها در زمان ظهور امام عصر علیه السلام و به دست پربرکت ایشان صورت می پذیرد. لذا این دعا در واقع دعا برای تعجیل در فرج آن امام عزیز علیه السلام است که بهترین دعاها به شمار می آید.

۱۲ - دعا کردن پنهانی

یکی از آدابی که در برخی از احادیث به انجام آن سفارش شده، پنهانی و سری دعا کردن است. از حضرت امام رضا علیه السلام نقل است که فرمودند:

دَعْوَةُ الْعَبْدِ سِرًّا دَعْوَةٌ وَاحِدَةٌ تَعْدِلُ سَبْعِينَ دَعْوَةً عَلَانِيَةً.^۱

یک دعای بنده به صورت پنهانی با هفتاد دعای آشکار او برابری می کند.

در روایت دیگری یک دعای پنهانی را از هفتاد دعای آشکار، افضل دانسته اند:

دَعْوَةٌ تُخْفِيهَا أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ سَبْعِينَ دَعْوَةً تُظْهِرُهَا.^۲

یک دعایی که پنهانش کنی نزد خدا از هفتاد دعایی که آن را آشکار نمایی برتر می باشد.

به طور کلی هر کار خیری را اگر انسان به صورت پنهان و دور از

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب اخفاء الدعاء، ح ۱.

۲. همان.

چشم دیگران انجام دهد، در مقایسه با زمانی که همان را علنی و آشکار نماید، فضیلت بیشتری دارد. دعائیز از این قاعده کلی مستثنا نیست و لذا دعای پنهان از دعای آشکار با فضیلت تر می باشد.

۱۳ - جمعی دعا کردن

برعکس آنچه در مورد قبلی گذشت، در برخی از احادیث به جمعی دعا کردن سفارش شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَا مِنْ رَهْطٍ أَرْبَعِينَ رَجُلًا اجْتَمَعُوا فَدَعَوْا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي
أَمْرٍ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُمْ: فَإِنْ لَمْ يَكُونُوا أَرْبَعِينَ فَأَرْبَعَةٌ يَدْعُونَ
اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَشْرَ مَرَّاتٍ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونُوا
أَرْبَعَةَ فَوَاحِدٌ يَدْعُو اللَّهَ أَرْبَعِينَ مَرَّةً فَيَسْتَجِيبُ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ
لَهُ. ۱

هیچ گروه چهل نفری جمع نمی شوند که خدای عز و جل را در موردی بخوانند، مگر آنکه خداوند دعایشان را مستجاب فرماید. حال اگر چهل نفر نبودند پس چهار نفر باشند که هر یک خدای عز و جل را ده بار بخوانند، خداوند دعایشان را مستجاب نماید. اما اگر چهار نفر نبودند، پس یک نفر باشد که خدا را چهل بار بخواند، خداوند عزیز جبار دعایش را مستجاب می کند.

از این حدیث شریف معلوم می شود که خداوند عنایت خاصی به جمع مؤمنان دارد؛ به خصوص اگر تعدادشان به چهل نفر برسد. در درجه اول اگر چهل نفر برای دعا کردن اجتماع کنند، دعایشان به

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاجتماع فی الدعاء، ح ۱.

اجابت نزدیک تر است. در درجه بعد - اگر چهل نفر نبودند - هر چه تعداد کمتر می شود، دعاهايشان را به پیشگاه خداوند بیشتر کنند. هر چه خدا خدا گفتن بندگان بیشتر شود، موجبات نزول رحمت الهی بیشتر فراهم می گردد.

احادیث متعددی از ائمه اطهار علیهم السلام در فضیلت ده بار خواندن خداوند توسط مؤمنان وارد شده است. از امام صادق علیه السلام منقول است که پدر بزرگوارشان به یکی از فرزندانشان فرمودند:

قُلْ عَشْرَ مَرَّاتٍ: يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ فَإِنَّهُ لَمْ يَقُلْهَا أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَطُّ إِلَّا قَالَ لَهُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: لَبَّيْكَ عَبْدِي سَلْ حَاجَتَكَ.^۱

ده بار «یا الله» بگو، همانا هرگز هیچ مؤمنی نیست که چنین بگوید مگر آنکه پروردگار متعال به او بفرماید: لبیک بنده من! حاجت خود را بخواه.

همچنین است اگر ده بار «یا رب» بگوید. از همان امام (حضرت باقر علیه السلام) منقول است که فرمودند:

مَنْ قَالَ عَشْرَ مَرَّاتٍ: يَا رَبِّ يَا رَبِّ قِيلَ لَهُ: لَبَّيْكَ مَا حَاجَتُكَ.^۲

هرکس ده بار بگوید: یا رب (ای پروردگار من)، به او (از جانب پروردگار) خطاب می شود: لبیک حاجت چیست؟ این در صورتی است که یک فرد مؤمن خدا را با لفظ «یا الله» یا «یا

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۳۳، ح ۱، به نقل از قرب الاسناد.

۲. همان، ص ۲۳۵، ح ۷، به نقل از الدعوات راوندی.

زَبَّ» ده بار بخواند. اگر چهار نفر هر کدام ده بار خدایشان را بخوانند، به همه آنها گفته می‌شود: لَبَّيْكَ. حال اگر یک مؤمن خدا را چهل بار بخواند، یا آن چهار نفر هر کدام ده بار بخوانند، به هر حال چهل بار خداوند خوانده شده است و این عدد (چهل) آثار ویژه‌ای دارد که کمتر از آن ندارد.

سیره امام باقر علیه السلام در دعا کردن هم الگوی خوبی در این زمینه است. فرزند بزرگوارشان می‌فرمایند:

كَانَ أَبِي إِذَا حَزَنَهُ أَمْرٌ جَمَعَ النِّسَاءَ وَ الصِّبْيَانَ ثُمَّ دَعَا وَ
أَمَّنُوا.^۱

هرگاه امری باعث غم و اندوه پدرم می‌شد، زنان و بچه‌ها را جمع می‌کردند، سپس دعا می‌فرمودند و آنها آمین می‌گفتند. یکی از آن انحاء دعای جمعی این است که انسان زنان و کودکان را برای دعا کردن جمع کند و خودش دعا نموده، آنان آمین بگویند. آمین گفتن دیگری به دعای شخص مانند این است که او هم، همان دعا را تکرار نماید. لذا امام صادق علیه السلام فرمودند:

الدَّاعِي وَ الْمُؤَمِّنُ فِي الْأَجْرِ شَرِيكَانِ.^۲

دعا کننده و آمین گو در پاداش (دعا) شریک هستند.

اکنون سؤالی که مطرح می‌شود، این است که اگر دعای جمعی فضیلت بیشتری نسبت به دعای فردی دارد، پس چطور دعای پنهانی بهتر از دعای آشکار دانسته شده است؟ مگر لازمه جمعی دعا کردن

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاجتماع فی الدعاء، ح ۳.

۲. همان، ح ۴.

آشکار شدن آن نیست؟

علامه بزرگوار مرحوم مجلسی - رضوان الله تعالی علیه - در پاسخ به این پرسش دو وجه را مطرح کرده‌اند:

اول: جمع شدن افراد برای دعا تأثیر بیشتری در اجابت آن دارد، هر چند که ثواب آن نسبت به دعای فردی به صورت پنهان کمتر است. احادیثی که در توضیح ادب دوازدهم بیان شد، دعای پنهانی را افضل دانسته‌اند؛ نه اینکه به اجابت هم نزدیک‌تر باشد.

دوم: دعای جمعی در صورتی بهتر از دعای فردی است که آن جمع از ریا و خودنمایی در دعایشان مصون و محفوظ باشند. در غیر این صورت دعای فردی به صورت پنهانی بهتر است؛ چون احتمال ریا در آن راه ندارد.^۱

پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱ تا ۳

۱- یقین به اجابت دعا چگونه با بحث شرایط و موانع اجابت، قابل جمع است؟

۲- تفسیر اسماء حسنی در آیه شریفه: «و الله السماء الحسنی فادعوه بها» چیست؟

۳- منظور از تعمیم دادن در دعا چیست؟

۴- آیا امکان اجابت دعاهایی از قبیل: «اللهم اشف کل مریض» وجود دارد؟

۵- دو ادب «دعا کردن پنهانی» و «جمع دعا کردن» چگونه با هم قابل جمع هستند؟

درس چهارم: آداب دعا (۴)

۱۴ - اصرار و الحاح در دعا

یکی از مهم‌ترین آداب دعا که تأثیر بسیاری بر اجابت آن دارد، اصرار و ورزیدن بر خواسته خود در دعاست. اصرار انسان بر خواسته خود اگر در برابر مردم دیگر باشد، به هیچ وجه مطلوب خدای متعال نیست، ولی نسبت به ذات مقدس ربوبی این امر محبوب و پسندیده است. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَرِهَ الْحَاحَ النَّاسِ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الْمَسْأَلَةِ وَ أَحَبَّ ذَلِكَ لِنَفْسِهِ.^۱

خدای عزوجل اصرار مردم را به یکدیگر در مورد درخواست‌هایشان نمی‌پسندد اما این امر را نسبت به خود دوست می‌دارد. کسی که بر انجام خواسته‌اش در برابر فرد دیگری مانند خود اصرار

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الالحاح فی الدعاء و التلبث، ح ۴.

می‌ورزد، عزّت و آبروی خود را در معرض فروش می‌گذارد؛ در حالی که معلوم نیست در مقابلش چیزی به دست می‌آورد یا خیر و اگر به دست می‌آورد، به قیمت آبرو و اعتباری که برای آن صرف کرده، می‌ارزد یا خیر. به هر حال خداوند نمی‌پسندد که مردم در انجام خواسته‌هایشان به یکدیگر اصرار بورزند، اما نسبت به خودش این امر را دوست دارد. انسان هر چه در برابر خدای بزرگ بر انجام خواسته‌اش بیشتر اصرار کند، نه تنها کوچک و خوار نمی‌گردد، بلکه ذلّت و کوچکی در برابر خالق هستی عین عظمت و بزرگی است.

به طور کلی یکی از چیزهایی که باید در دعا کردن مورد توجه و عمل انسان باشد، «عزیمت در سؤال» است. عزیمت یعنی عزم و قصد جدی و اساسی. کسی که خواسته‌ای را به پیشگاه خالق متّان عرضه می‌دارد، باید به صورت قاطع و بدون قید و شرط بر رسیدن به آن مصمّم باشد. از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

لَا يَقُلُ أَحَدُكُمْ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي إِنْ شِئْتَ، اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي إِنْ شِئْتَ وَ لِيُعْزِمِ الْمَسْأَلَةَ.^۱

هیچ‌یک از شما نباید (در مقام دعا کردن) بگویند: خدایا اگر می‌خواهی از من درگذر، خداوندا اگر می‌خواهی به من رحم کن، بلکه باید نسبت به درخواست خود عزم و جدّیت داشته باشد.

انسان هیچ‌گاه در مقام دعا کردن نباید بگوید: خداوند ان شاء الله به شما سلامتی دهد یا شما را بی‌نیاز گرداند. گفتن عبارت «ان شاء الله» در ضمن جملاتی که برای دعا و عرض حاجت به پیشگاه الهی عرضه

۱. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۰، ح ۹، به نقل از مکارم الاخلاق.

می‌شود، بی‌مورد است. به کار بردن این عبارت برای کارهایی که خود انسان یا دیگری در آینده می‌خواهد انجام دهد، خوب و بجاست، ولی وقتی انسان چیزی را از خدا طلب می‌کند، نباید بگوید: اگر خدا بخواهد (ان شاء الله). در واقع دعا و سؤال برای این است که انسان مشیت و اراده خاصی را از خداوند می‌طلبد، پس گفتن آن جمله شرطیه در چنین مقامی مناسبت ندارد. به همین جهت پیامبر ﷺ فرمودند که هیچ‌گاه نگویند: خدایا اگر می‌خواهی از من درگذر. قید «اگر می‌خواهی» در مقام دعا نه تنها لازم نیست، بلکه به قصد جدی و عزیمت انسان لطمه می‌زند و نباید در دعا به کار برود. عزیمت در سؤال اولین مرحله جدیت و تصمیم قاطع داشتن در درخواست از خداوند است. مرحله بعد این است که انسان از دعا کردن خسته و ملول نشود. رسول گرامی اسلام ﷺ سفارش فرمودند:

... فَإِذَا فَتَحَ لِأَحَدِكُمْ بَابَ دُعَاءٍ فَلْيَجْهَدْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَمَلُّ حَتَّى تَمَلُّوا.^۱

... پس هرگاه (خداوند) برای یکی از شما باب دعایی را گشود، باید (در دعا) جد و جهد کند، زیرا خدای عز و جل خسته و ملول نمی‌شود تا اینکه شما خود خسته و ملول شوید.

روشن است که خدای متعال هیچ‌گاه و در هیچ صورتی خسته و ملول نمی‌شود. این ما هستیم که از ادامه دادن و اصرار ورزیدن بر یک امر خسته و ملول می‌شویم. مقصود پیامبر ﷺ این است که اگر شما از دعا کردن خسته شوید و آن را رها کنید، خداهم خواسته شما را رها

۱. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۴، ح ۸، به نقل از امالی طوسی.

می‌کند و دیگر کاری به کارت‌تان ندارد و اگر شما خسته نشوید، خداوند خسته نمی‌شود و همچنان در کار استجابیت دعای شماست تا آنکه با اصرار تان به خواسته خود برسید.

البته در فصل آینده خواهیم گفت که اصرار ورزیدن بر برخی از خواسته‌های مادی و دنیوی به هیچ وجه معقول و به صلاح آدمی نیست. لذا فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باید حمل بر مواردی شود که اصرار کردن در آن موارد قبیح نیست؛ مانند امور معنوی از قبیل آمرزش گناهان. در چنین مواردی است که امام باقر علیه السلام قسم یاد کرده‌اند که خدای متعال قطعاً حاجت دعاکننده را بر آورده می‌سازد. فرمودند:

وَاللّٰهِ لَا يُلْحِقُ عَبْدًا مُّؤْمِنًا عَلٰى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فِى حَاجَتِهِ اِلَّا قَضَاهَا لَهٗ.^۱

قسم به خدا هیچ بنده با ایمانی در برآورده شدن حاجتش به درگاه خدای عز و جل اصرار نمی‌ورزد مگر آنکه (خداوند) خواسته‌اش را برآورده می‌کند.

آری، اگر انسان دری را بکوبد و بر باز شدن آن اصرار ورزد، بالأخره در به رویش باز می‌شود و او وارد می‌گردد. به فرمایش امیر مؤمنان علیه السلام:

مَنْ اسْتَدَامَ قَرَعَ الْبَابِ وَ لَجَّ وَ لَجَّ.^۲

هر کس کوبیدن در را ادامه دهد و در آن لجاجت به خرج دهد، بالأخره (در باز شده) وارد می‌شود.

گفت پیغمبر که گر کوبی دری عاقبت زان در برون آید سری

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الالاحاح فی الدعاء و التلبث، ح ۳.

۲. غرر الحکم، باب اجابة الدعاء و موجباتها، ص ۱۹۳، ح ۳۷۵۸.

۱۵ - گریستن (بکاء)

یکی دیگر از آداب نیکوی دعا کردن - اگر برای انسان حاصل شود - گریه کردن در هنگام دعاست. گریه هر چند که به چشم نسبت داده می شود و می گویند: چشم گریان، اما در حقیقت کار دل است و به طور معمول و طبیعی تا دل نشکند، اشک از چشم سرازیر نمی گردد. این دل گریان نزد خدا بسیار قیمتی و ارزشمند است. از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ كَيْلٌ وَ وَزْنٌ إِلَّا الدَّمُوعَ فَإِنَّ الْقَطْرَةَ
تُطْفِئُ بِحَاراً مِنْ نَارٍ فَإِذَا اغْرُورِقَتِ الْعَيْنُ بِمَائِهَا لَمْ يَرْهَقْ
وَجْهًا قَتْرٌ وَلَا ذَلَّةٌ فَإِذَا فَاضَتْ حَرَمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ وَلَوْ أَنَّ بَاكِيًا
بَكَى فِي أُمَّةٍ لُرَحِمُوا.^۱

هرچیزی اندازه و وزنی دارد مگر اشک که یک قطره آن دریاهایی از آتش را خاموش می سازد. پس آنگاه که چشم از اشک پر شود (بدون آنکه سرازیر گردد) گرد پریشان حالی و ذلت بر آن صورت ننشیند و چون (اشک از دیده) سرازیر شود، خداوند آن (صورت) را از اینکه بر آتش دوزخ بیفتد، حرام گرداند و اگر یک نفر در بین امتی گریان شود، همه آنها مورد رحمت (پروردگار) قرار می گیرند.

گریه ای که برای خدا باشد و اشکی که برای او ریخته شود، بالاتر از این است که ارزشی برای آن تعیین کنند و کافی است که یک نفر در بین

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب البکاء، ح ۱.

یک امت چنین حالی داشته باشد تا همه آنها مورد عنایت و رحمت حق واقع شوند.

تباکی

اما گریه چون از دل برمی آید، ممکن است کسی در هنگام دعا حال مناسب آن را نداشته باشد. در این صورت باید چه کند؟ آیا می توان به صورت تصنعی گریه کرد و اشک ریخت؟

قطعاً گریستن چیزی نیست که برای عموم افراد به صورت تصنعی ممکن باشد و اگر هم کسانی بتوانند به طور ساختگی اشک بریزند، این کار هیچ ارزشی ندارد و هیچ یک از فضایل «بکاء» که در احادیث مطرح شده، بر آن مترتب نمی گردد. اینجاست که می بینیم ائمه علیهم السلام در جایی که کسی حال بکاء و اشک ندارد، او را به «تباکی» توصیه فرموده اند. به فرمایش امام صادق علیه السلام در این زمینه توجه کنید:

إِنْ لَمْ تَكُنْ بِكَ بُكَاءٌ فَتَبَاكُ.^۱

اگر گریه نداری، خود را به گریه وادار کن.

کلمه ای که امام علیه السلام به کار برده اند، «تباکی» است. تباکی در لغت به معنای «تکلف البکاء» آمده است.^۲ تعبیر «تکلف» در جایی به کار می رود که انسان با مشقت و زحمت خود را به کاری وادار کند که به آن عادت ندارد.^۳

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب البکاء، ح ۸.

۲. تَكَلَّفَ الْأَمْرَ: تَجَشَّمَهُ عَلَى مَشَقَّةٍ وَ تَكَلَّفَ الشَّيْءَ: حَمَلَهُ عَلَى نَفْسِهِ وَ لَيْسَ مِنْ

عَادَتِهِ (المعجم الوسيط ص ۷۹۵).

۳. لسان العرب، ج ۲، ص ۱۳۵ و ۱۳۶.

ملاحظه می‌شود که با این توضیح، تباکی به معنای تظاهر کردن به بکاء نیست. بله، اگر انسان خود را با تکلف و زحمت به گریه وادارد، خواه ناخواه ظاهر او نشان می‌دهد که می‌خواهد گریه کند و هر کس او را ببیند، چنین برداشتی می‌کند. اما این معنا غیر از آن است که گفته شود شخص ادای گریه کردن را در می‌آورد یا صرفاً به گریه تظاهر می‌کند. در برخی از روایاتی که توصیه به «تباکی» کرده‌اند، قرینه‌ای وجود دارد که همین معنای مورد نظر را تأیید می‌کند. یکی از این احادیث، فرمایشی است که امام صادق علیه السلام به ابوبصیر فرموده‌اند؛ قسمتی از آن چنین است:

... سَلْ حَاجَتَكَ وَ تَبَاكَ وَ لَوْ مِثْلَ رَأْسِ الذُّبَابِ إِنْ أَبِي كَانَ
 يَقُولُ: إِنْ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ الرَّبِّ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ
 سَاجِدٌ بِأَكِّ^۱.

... حاجت خود را بخواه و خود را به گریه وادار اگرچه به اندازه سر مگس باشد، همانا پدرم می‌فرمود: نزدیک‌ترین حالت بنده نسبت به پروردگار عز و جل زمانی است که با حال گریه در سجده باشد. اینکه فرموده‌اند: هر چند به اندازه سر مگس باشد، به این معناست که انسان خود را به گریه وادارد و سعی کند هر طور شده از چشمش اشک بیاید اگرچه این اشک به اندازه سر مگس مختصر باشد؛ یعنی فقط به اندازه‌ای باشد که پلک انسان مرطوب گردد. این معنای تباکی است. پس نمی‌توانیم تباکی را صرف تظاهر به گریه بدانیم به این معنا که کسی ادای گریه کنندگان را از خود درآورد. این برداشت نوعی سوء

استنباط از معنای تباکی است.

حال برای اینکه انسان خود را به گریه وادارد، باید چه کند؟ یکی از راه‌هایی که مورد تأیید ائمه اطهار علیهم السلام قرار گرفته، این است که انسان مصیبت‌های وارد بر خود و نزدیکانش را به یاد آورد تا از این طریق متأثر شده، رقت قلب پیدا کند. همین رقت قلب می‌تواند سبب گریه و مقدمه‌ای برای دعای همراه با اشک او شود. اسحاق بن عمار می‌گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: در حال دعا دوست دارم گریه کنم ولی گریه‌ام نمی‌آید و گاهی برخی از خانواده‌ام را که فوت کرده‌اند، به یاد می‌آورم، آنگاه دلم می‌سوزد و می‌گریم، آیا چنین کاری جایز است؟ حضرت فرمودند: بله، یاد آنها بکن، وقتی دلت سوخت، گریه کن و خدای خود را بخوان.^۱

با اجازه‌ای که حضرت داده‌اند، می‌توانیم از طریق یاد کردن مصیبت‌های وارده بر عزیزان خود، حال گریه و بکاء را در خود به وجود آوریم. حال اگر کسی طبق همین اجازه در ضمن دعا یا به‌عنوان مقدمه‌ای بر دعا یاد مصائب اهل بیت علیهم السلام را در خود و دیگران زنده کند و آنگاه که چشمش بر مصیبت‌های سیدالشهداء علیهم السلام یا حضرت صدیقه علیها السلام و یا دیگرانوار مقدس الهی گریان شد، دعا کند، در این صورت عملش هیچ اشکالی ندارد و خلوص تبت را در دعایش از دست نداده است. همین‌طور است اگر در دعا به مصیبت فراق امام عصر علیه السلام و غم دوری از ایشان بیندیشد و به خاطر این امر گریان شود و سپس دعا کند.

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب البکاء، ح ۷.

گریه از خوف خدا

با همه اینها اگر کسی بتواند به خاطر خوف از خدا به گریه آید و اشکش جاری شود، یکی از بهترین شرایط اجابت دعا برایش فراهم شده و باید قدر این حال را بداند. همه کس چنین توفیقی ندارند. ممکن است کسی در از دست دادن عزیزانش گریان شود، اما هیچ‌گاه به خاطر خوف الهی به گریه نیاید. همچنین هستند مؤمنانی که با سوز دل در مصیبت اهل بیت علیهم‌السلام اشک می‌ریزند، اما بخشی از این حال را در مصیبت بیچارگی خود و ترس از عدل خداوند ندارند. همه ما باید بکوشیم با تاسی به اهل بیت علیهم‌السلام و توسل به ایشان، حال خوف واقعی از خداوند را در خود به وجود آوریم و اشک چشمی از ترس اینکه مبادا خدا با عدلش با ما رفتار کند، بریزیم و از این طریق قدمی به پیشوایان خود نزدیک شویم.

حضرت ابراهیم علیه‌السلام از خدای متعال پرسید:

إِلَهِي مَا لِمَنْ بَلَّ وَجْهَهُ بِالدَّمْعِ مِنْ مَخَافَتِكَ؟

خدایا، آن کس که صورتش را با اشک به خاطر ترس از تو مرطوب

کند، چه پاداشی دارد؟

خداوند پاسخ فرمود:

جَزَاؤُهُ مَغْفِرَتِي وَ رِضْوَانِي.^۱

پاداش او مغفرت و خشنودی من (از او) است.

اما اگر چنین توفیقی نصیب انسان شد، نباید تصور کند که صرف

۱. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۳۶، ح ۳۰، به نقل از مکارم الاخلاق.

اشک ریختن نشانه خوف واقعی از خداوند است. معیاری که ائمه علیهم السلام مطرح کرده‌اند، گریه نیست، بلکه ورع از گناهان است. سخن امام سجّاد علیه السلام را در این خصوص در بحث از اولین مانع اجابت دعا نقل کردیم.^۱ براساس فرمایش ایشان می‌توان گفت که ممکن است کسی با یادآوری گناهانش از ترس عذاب خداوند به گریه بیفتد و در حال دعا به این سبب اشک بریزد، اما پس از اتمام دعا و از بین رفتن این حال، به راحتی مبادرت به انجام گناه کند و هیچ‌گونه مانع درونی برای ارتکاب معصیت نداشته باشد. چنین کسی به فرموده امام زین العابدین علیه السلام اهل خوف واقعی نیست، بلکه خوفش دروغین است. ملاک خوف واقعی گریه‌ای است که برخاسته از ورع باشد و گرنه، صرف گریستن نشانه خوف واقعی نیست.

لرزیدن از خوف خدا

گاهی ترس از خدا چنان شدید می‌شود که لرزه بر تن انسان می‌افکند. یکی از حالاتی که امید اجابت دعا در آن زیاد است، وقتی است که چنین حالتی در انسان پیدا می‌شود. از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمودند:

أَطْلَبُ الْإِجَابَةَ عِنْدَ اقْشِعْرَارِ الْجِلْدِ وَ عِنْدَ إِفَاضَةِ الْعَبْرَةِ.^۲

وقتی بدن (از ترس) می‌لرزد و هنگامی که اشک جاری می‌شود، اجابت (دعا) را طلب کن.

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۳۵ ح ۲۵ به نقل از عذّة الدّاعی. متن و ترجمه حدیث

در درس هفدهم حلقه پیشین آمده است.

۲. همان، ص ۳۴۶، ح ۹، به نقل از مکارم الاخلاق.

خوشا به حال کسی که به خاطر انجام گناهانش چنین ترسی از عدل الهی پیدا کند. در آن صورت دعایش مستجاب می‌گردد. در فرمایش دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

إِذَا أَقْشَعَرَ جِلْدُكَ وَ دَمَعَتْ عَيْنَاكَ فَدُونَكَ دُونَكَ فَقَدْ قُصِدَ قُصْدُكَ.^۱

هنگامی که بدنت می‌لرزد و چشمانت می‌گرید، پس، بگیر! بگیر! زیرا مقصود تو قصد شده است.

«بگیر» یعنی خواسته‌ات را بگیر؛ چون در این حال آنچه می‌خواهی، مورد قصد و اراده‌ی خدای تعالی قرار گرفته، دعایت مستجاب می‌گردد. انسان باید چنین حالتی را مغتنم شمرده، حاجت‌هایش را در این حال از خداوند طلب نماید.

ابتهال

عمل دیگری که همراه با گریستن جزء آداب نیکوی دعا به پیشگاه الهی به شمار می‌آید، «ابتهال» است. ابتهال در لغت به معنای لابه و التماس کردن می‌باشد^۲ و در جایی به کار می‌رود که انسان با اظهار نهایت خواری و تذلل به پیشگاه خداوند، کمال نیاز خود را به آنچه از او درخواست می‌کند، با اصرار و الحاح می‌رساند. یکی از رساترین حرکاتی که چنین حالتی را در انسان نشان می‌دهد، بالا بردن دستها به نشانه‌ی گدایی و التماس از خداوند است. در فرمایش‌های ائمه علیهم السلام

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاوقات و الحالات ...، ح ۸.

۲. فرهنگ نوین، ص ۷۹.

همین حالت را «ابتهاال» نامیده‌اند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

الْإِْتِهَالُ رَفْعُ الْيَدَيْنِ وَ تَمُدُّهُمَا وَ ذَلِكَ عِنْدَ الدَّمْعَةِ ثُمَّ ادْعُ.^۱

ابتهاال بالا بردن دستها و کشیدن آنها (رو به آسمان) است و این در هنگام اشک ریختن است سپس دعا کن.

کشیدن دست‌ها و بالا بردن آنها همراه با گریه و اشک، حال ابتهاال است که زمینه‌ساز خوبی برای اجابت دعا می‌باشد. در تعبیر دیگری همان امام بزرگوار علیه السلام می‌فرمایند:

وَ هَكَذَا الْإِْتِهَالُ؛ وَ مَدَّ يَدَهُ تِلْقَاءَ وَجْهِهِ إِلَى الْقِبْلَةِ وَ لَا يَبْتَهَلُ حَتَّى تَجْرِيَ الدَّمْعَةُ.^۲

و اینچنین است ابتهاال؛ و دست خود را رو به روی صورتشان به سوی قبله کشیدند (بالا بردند) و حال ابتهاال واقع نمی‌شود، مگر آنکه اشک جاری گردد.

بنابراین برای تحقق ابتهاال باید دست‌ها را رو به صورت به طرف قبله به بالا کشید و همزمان اشک ریخت.

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الرّغبة و الرّهبة ...، ح ۱.

۲. همان، ح ۳.

درس پنجم: آداب دعا (۵)

۱۶ - اختیار زمان مناسب برای دعا

از آدابی که رعایت آن تأثیر مهمی بر اجابت دعا دارد، اختیار زمان مناسب برای دعا کردن است. بعضی از این زمان‌ها به اوقات شبانه روز مربوط می‌شود و بعضی دیگر به سایر مناسبت‌های زمانی. ائمه علیهم‌السلام در هر دو قسمت مطالب ارزشمندی فرموده‌اند که ما به نمونه‌هایی از هر یک اشاره می‌کنیم.

امام صادق علیه‌السلام در حدیثی به چهار زمان مناسب دعا اشاره فرموده‌اند:

يُسْتَجَابُ الدُّعَاءُ فِي أَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ: فِي الْوَتْرِ وَ بَعْدَ الْفَجْرِ وَ
بَعْدَ الظُّهْرِ وَ بَعْدَ الْمَغْرِبِ.^۱

دعا در چهار جا مستجاب می‌گردد: در نماز وتر و پس از طلوع فجر و بعد از ظهر و پس از مغرب.

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاوقات و الحالات ...، ح ۲.

نماز وتر، آخرین رکعت از یازده رکعت است که مجموعاً نماز شب (صلاة اللیل) نامیده می‌شوند. سفارش‌های زیادی در خصوص مغتنم شمردن دعا در نماز وتر به خصوص در قنوت آن از ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده است. مقصود از طلوع فجر هم هنگام اذان صبح است. حال ممکن است مراد از سه مورد اخیر از این چهار مورد، پس از ادای نمازهای واجب در این اوقات باشد، (چنانکه مرحوم علامه مجلسی - رضوان الله تعالی علیه - اظهار کرده‌اند^۱) یا اینکه مقصود خود این اوقات باشد.

زمان مناسب دیگر را امام باقر علیه السلام معین فرموده‌اند:

كَانَ أَبِي إِذَا كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ طَلَبَهَا فِي هَذِهِ السَّاعَةِ
يَعْنِي زَوَالَ الشَّمْسِ.^۲

هرگاه پدرم به درگاه الهی حاجتی داشت، در این ساعت - یعنی وقت ظهر - آن را طلب می‌نمود.

نظیر همین سیره را خود امام باقر علیه السلام داشتند که فرزندشان نقل کرده‌اند:

هرگاه پدرم حاجتی داشت، آن را در هنگام ظهر طلب می‌کرد، برای این کار ابتدا صدقه می‌داد و سپس مقدار کمی عطر می‌زد و به مسجد می‌رفت و برای برآورده شدن حاجتش دعا می‌کرد.^۳
بنابراین موقع ظهر نیز وقتی است که دعا در آن وقت مستجاب

۱. مرآة العقول، ج ۱۲ ص ۳۴.

۲. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاوقات و الحالات...، ح ۴.

۳. همان، ح ۷.

می‌گردد. اما در بین همه اوقات شبانه روز کدام وقت برای دعا کردن بهترین زمان است؟ رسول گرامی اسلام ﷺ به این سؤال پاسخ فرموده‌اند؛ امام صادق علیه السلام از قول ایشان نقل کرده‌اند:

خَيْرُ وَقْتٍ دَعَوْتُمْ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ الْأَسْحَارُ.

بهترین زمان برای آنکه خدای عزّ و جل را در آن بخوانید، سحرها است.

آنگاه به این آیه شریفه که از زبان حضرت یعقوب علیه السلام بیان شده، استناد فرمودند:

«سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي»^۱.

به زودی برای شما از پروردگارم طلب مغفرت می‌کنم.
و در تفسیر آن فرمودند:

أَخْرَهُمْ إِلَى السَّحْرِ^۲.

طلب مغفرت برای ایشان را تا وقت سحر به تأخیر انداخت.
یعنی وقتی که برادران یوسف از پدر خواستند برای آنها طلب مغفرت نماید، ایشان پذیرفتند، اما دعای خود را موکول به وقت سحر کردند. معلوم می‌شود در این وقت احتمال اجابت دعا بیشتر از اوقات دیگر است.

حضرت باقر علیه السلام در فضیلت وقت سحر تا زمان طلوع خورشید چنین فرمودند:

۱. یوسف / ۹۸.

۲. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاوقات و الحالات ...، ح ۶.

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ مَنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ كُلَّ [عَبْدٍ] دَعَاءٍ
فَعَلَيْكُمْ بِالْدُّعَاءِ فِي السَّحْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِنَّهَا سَاعَةٌ
تُفْتَحُ فِيهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ تُقَسَّمُ فِيهَا الْأَرْزَاقُ وَ تُقْضَى فِيهَا
الْحَوَائِجُ الْعِظَامُ.^۱

خدای عز و جل از میان بندگان مؤمنش آن بنده‌ای را که زیاد دعا
می‌کند، دوست دارد. پس بر شما باد دعا کردن از هنگام سحر تا
زمان طلوع خورشید زیرا در این زمان درهای آسمان گشوده
می‌شود و روزی‌ها تقسیم می‌گردد و حاجت‌های بزرگ برآورده
می‌شود.

بنابراین بهترین اوقات دعا از زمان سحر قبل از طلوع فجر آغاز و تا
هنگام طلوع خورشید ادامه می‌یابد. این امر در هر شب و روزی جاری
و ساری است، اما در شب و روز جمعه امتیاز ویژه‌ای پیدا می‌کند.
حضرت امام رضا علیه السلام از جد بزرگوار خویش رسول مکرم
اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل فرموده‌اند:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُنَزِّلُ مَلَكًا إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا كُلَّ لَيْلَةٍ فِي الثُّلُثِ
الْأَخِيرِ وَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ فَيَأْمُرُهُ فَيُنَادِي هَلْ مِنْ
سَائِلٍ فَأَعْطِيهِ؟ هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَأَتُوبَ عَلَيْهِ؟ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ
فَأَغْفِرَ لَهُ؟ يَا طَالِبَ الْخَيْرِ أَقْبِلْ وَ يَا طَالِبَ الشَّرِّ أَقْصِرْ، فَلَا
يَزَالُ يُنَادِي بِهَذَا حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ عَادَ إِلَى

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاوقات و الحالات ...، ح ۹.

مَحَلُّهُ مِنْ مَلَكَوَتِ السَّمَاءِ.^۱

همانا خدای متعال در ثلث آخر هر شب و شب جمعه در اول شب فرشته‌ای را به سوی نزدیک‌ترین آسمان (آسمان دنیا) می‌فرستد، پس به او امر می‌کند و او ندا می‌دهد: آیا درخواست کننده‌ای هست که به او عطا کنم؟ آیا توبه کننده‌ای هست که توبه‌اش را بپذیرم؟ آیا استغفار کننده‌ای هست که از او درگذرم؟ ای طلب کننده خیر، (به سوی خدا) روی بیاور و ای طلب کننده بدی، بس کن. آن فرشته تا هنگام طلوع فجر (اذان صبح) این نداها را ادامه می‌دهد. هنگامی که سپیده دمید به جایگاه خود در ملکوت آسمان باز می‌گردد.

تفاوت شب جمعه با شب‌های دیگر روشن شد، که در شب جمعه از اول شب برخی از فضایی که در سحرهای شب‌های دیگر هست، وجود دارد. در این صورت فضیلت سحر شب جمعه از سحرهای دیگر بسیار بالاتر و بیشتر خواهد بود. در برخی روایات آمده است که وقتی برادران حضرت یوسف علیه السلام از پدر خواستند تا برایشان استغفار کند، حضرت یعقوب علیه السلام طلب مغفرت خود را تا سحر شب جمعه به تأخیر انداختند.^۲

اما روز جمعه هم در مقایسه با روزهای دیگر هفته مانند شب جمعه ممتاز است. در احادیث روز جمعه از روز عید فطر و قربان نیز بزرگ‌تر دانسته شده است. از حضرت امام صادق علیه السلام منقول است که فرمودند:

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۲۶، ح ۲۱.

۲. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۷۰، ح ۹.

إِنَّ الْعَبْدَ لَيَدْعُو فَيُؤَخَّرُ حَاجَتُهُ إِلَى يَوْمِ الْجُمُعَةِ ... إِنَّ يَوْمَ
الْجُمُعَةِ سَيِّدُ الْأَيَّامِ وَ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ يَوْمِ الْفِطْرِ وَ يَوْمِ
الْأَضْحَى وَ فِيهِ سَاعَةٌ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهَا أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا
أَعْطَاهُ مَا لَمْ يَسْأَلْ حَرَامًا.^۱

بنده‌ای دعا می‌کند اما برآورده شدن حاجتش تا روز جمعه به تأخیر می‌افتد ... همانا روز جمعه آقا و سرور روزهاست و نزد خدا از روز (عید) فطر و (عید) قربان بزرگ‌تر است و در آن زمانی است که هیچ‌کس از خدای عز و جل چیزی را در آن وقت درخواست نمی‌کند مگر آنکه به او عطا می‌فرماید به شرطی که درخواست امر حرامی نکرده باشد.

بی‌جهت نیست که روز جمعه را عید دانسته‌اند و این عید از عید فطر و قربان که رسمی‌ترین اعیاد مسلمین هستند، بزرگ‌تر می‌باشد.^۲ اما زمانی در روز جمعه هست که از اوقات دیگر آن روز از جهت استجاب دعا، مناسب‌تر می‌باشد. در حدیث فوق این زمان را معین نکرده‌اند، اما از برخی روایات دیگر استفاده می‌شود که آن زمان، آخرین دقایق روز جمعه قبل از غروب خورشید می‌باشد که حضرت زهرا علیها السلام آن وقت را به دعا کردن اختصاص داده بودند.^۳ علاوه بر زمان‌هایی که در شبانه روز برای دعا کردن، اوقات

۱. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۴۷ و ۳۴۸، ح ۱۴، به نقل از الدعوات راوندی.

۲. البته حساب عید غدیر جداست چون به فرمایش امام صادق علیه السلام آن (عید) بزرگ‌ترین عید خداوند است. (تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۴۳).

۳. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۴۸، ح ۱۴، به نقل از الدعوات راوندی. (توضیح بیشتر در این خصوص در فصل دوم حلقه چهاردهم آمده است).

مناسبی هستند، برخی مناسبت‌های زمانی دیگر معرفی شده‌اند که به اجابت دعا در آنها امید بیشتری نسبت به سایر اوقات می‌توان داشت. در احادیث موارد متعددی از این مناسبت‌ها مطرح شده‌اند که ما از میان همه آنها فقط به یکی اشاره می‌کنیم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

يُفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ بِالرَّحْمَةِ فِي أَرْبَعِ مَوَاضِعَ: عِنْدَ نُزُولِ
الْمَطَرِ وَ عِنْدَ نَظَرِ الْوَالِدِ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ وَ عِنْدَ فَتْحِ بَابِ
الْكَعْبَةِ وَ عِنْدَ النِّكَاحِ.^۱

درهای آسمان در چهار زمان به رحمت باز می‌شود: موقع نزول باران، زمانی که فرزند (با محبت) به صورت پدر و مادر می‌نگرد و هنگام باز شدن در کعبه و آنگاه که صیغه نکاح جاری می‌گردد.

اینها مناسبت‌هایی هستند که اگر انسان در آن شرایط غفلت نکند، می‌تواند از زمینه آماده‌ای که برای استجابات دعا فراهم شده، کمال استفاده را بنماید. تحقق برخی از اینها به اختیار انسان هست و برخی هم نیست. مثلاً باریدن باران به اختیار انسان نیست، ولی نگاه مهرآمیز به صورت پدر و مادر (برای کسی که هنوز پدر و مادرش زنده هستند) هرگاه که انسان اراده کند، برایش مهیاست. باز شدن در کعبه هم در حال حاضر به اختیار ما نیست.^۲ حضور در مجلس اجرای صیغه نکاح هم گاهی برای انسان پیش می‌آید که اگر شیطان انسان را به غفلت نیندازد، زمان خوبی برای اجابت دعاست.

۱. بحارالانوار ج ۱۰۳ ص ۲۲۱ ح ۲۶ به نقل از جامع الاخبار.

۲. تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، در حال حاضر (سال ۱۴۲۷ هجری قمری) در

سال ۲ بار در کعبه باز می‌شود: روز ۲۵ ذی‌قعدة و روز اول شعبان.

درس ششم: آداب دعا (۶)

۱۷ - اختیار مکان مناسب برای دعا

علاوه بر زمان، انتخاب مکان مناسب برای دعا نیز جزء آداب نیکوی آن به شمار می آید. مکان‌هایی که نزد خداوند شرافت و عظمت دارند، برای دعا مناسب‌تر از دیگر مکان‌ها هستند. لذا مساجد و حرم‌های مطهر پیامبر ﷺ و حضرت صدیقه علیها السلام و ائمه اطهار علیهم السلام از این جهت بر سایر مکان‌ها امتیاز و برتری دارند. ما در اینجا فقط به دو نمونه از این مکان‌ها اشاره می‌کنیم که با فضیلت‌ترین بقاع روی زمین هستند. معرفی سایر مکان‌های مناسب برای دعا را به مجال مناسب‌تری موکول می‌کنیم.

مسجد الحرام

اولین مورد مسجد الحرام است که با فضیلت‌ترین مسجد روی کره زمین می‌باشد. در این مسجد شریف - که هر نقطه آن با فضیلت است -

بعضی قسمت‌ها دارای شرافت و فضیلت ویژه‌ای برای عبادت، از جمله دعا هستند. مطابق برخی روایات با فضیلت‌ترین قسمت مسجد الحرام مسافت میان رکن حجرالاسود و در کعبه است. این قسمت همان است که در احادیث «حطیم»^۱ نامیده شده و امام رضا علیه السلام درباره آن فرموده‌اند:

إِنْ تَهَيَّأَ لَكَ أَنْ تُصَلِّيَ صَلَوَاتِكَ كُلَّهَا عِنْدَ الْحَطِيمِ فَافْعَلْ فَإِنَّهُ
أَفْضَلُ بُقْعَةٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ وَالْحَطِيمُ مَا بَيْنَ الْبَابِ وَالْحَجَرِ
الْأَسْوَدِ وَهُوَ الْمَوْضِعُ الَّذِي تَابَ اللَّهُ عَلَى آدَمَ عليه السلام.^۲
اگر برای امتکان پذیر بود که همه نمازهایت را نزد حطیم بخوانی،
چنین کن زیرا که آن بافضیلت‌ترین مکان بر روی زمین است و
حطیم مسافت بین در (کعبه) و حجرالاسود است و آن همان
جایی است که خداوند توبه حضرت آدم عليه السلام را پذیرفت.

طبیعی است که این مکان مقدس (حطیم) برای دعا نیز بسیار مناسب است و دعا در آن نزدیک‌تر به اجابت می‌باشد.

دومین قسمت مسجد الحرام که فضیلت فوق العاده‌ای دارد، حجر اسماعیل است. از امام هشتم علیه السلام درباره آن چنین آمده است:

أَكْثَرُ الصَّلَاةِ فِي الْحَجْرِ وَتَعَمُّدُ تَحْتَ الْمِزَابِ وَادْعُ عِنْدَهُ
كَثِيرًا.^۳

۱. علت «حطیم» نامیدن آن مطابق آنچه امام ششم علیه السلام فرموده‌اند، این است که مردم در آنجا یکدیگر را خرد می‌کنند (از شلوغی و ازدحام)، بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۲۹، ح ۲، به نقل از علل الشرایع.

۲. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۳۰، ح ۴، به نقل از فقه الرضا علیه السلام.

۳. همان.

در حجر (اسماعیل) زیاد نماز بگزار و زیر ناودان را قصد کن و آنجا زیاد دعا کن.

ائمّه علیهم السلام خود به این سفارش‌ها عمل می‌کردند. به عنوان نمونه امام زین‌العابدین علیه السلام را دیدند که در حجر اسماعیل به نماز ایستاده، این دعا را زمزمه می‌کنند:

عَبِيدُكَ بِفِنَائِكَ أَسِيرُكَ بِفِنَائِكَ مِسْكِينُكَ بِفِنَائِكَ سَائِلُكَ بِبَابِكَ
يَشْكُو إِلَيْكَ مَا لَا يَخْفَى عَلَيْكَ.^۱

بنده کوچک تو به درگاهت آمده، اسیر تو به درگاهت آمده، بیچاره تو به درگاهت آمده، گدای تو به در خانهات آمده، از آنچه بر تو پنهان نیست به تو شکایت می‌برد.

سومین قسمت مسجد الحرام که محلّ استجابت دعا دانسته شده، در کنار قسمتی از کعبه است که آن را «مستجار» می‌گویند. این قسمت در کنار رکن یمانی و درست قرینه در کعبه و روبروی آن است؛ همان جایی که برای مادر بزرگوار امیرالمؤمنین علیه السلام، حضرت فاطمه بنت اسد علیها السلام در هنگام ولادت فرزندش شکافته شد و ایشان با معجزه الهی داخل کعبه شدند. تا سه روز هیچکس از داخل خانه خدا خبر نداشت تا اینکه خود ایشان در حالی که امیرمؤمنان علیه السلام را در آغوش داشتند، از همان قسمت که دوباره شکافته شد، خارج گردیدند. مستحب است که در دور (شوط) هفتم طواف وقتی انسان مقابل مستجار می‌رسد، بایستد و خود را به پرده کعبه بیاویزد و دعا کند. از حضرت امام رضا علیه السلام در این خصوص چنین نقل شده است:

۱. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۹۶، ح ۱۰، به نقل از مناقب.

فَإِذَا كُنْتَ فِي الشَّوْطِ السَّابِعِ فَقِفْ عِنْدَ الْمُسْتَجَارِ وَتَعَلَّقْ
بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ وَادْعُ اللَّهَ كَثِيرًا وَالْحَعْ عَلَيْهِ وَسَلْ حَوَائِجَ الدُّنْيَا وَ
الْآخِرَةِ فَإِنَّهُ قَرِيبٌ مُجِيبٌ.^۱

در دور هفتم طواف نزد مستجار بایست و خود را به پرده‌های
کعبه بیاویز و بسیار خدا را بخوان و بر دعای خود اصرار کن و
نیازهای دنیا و آخرت را طلب کن که او (خداوند) نزدیک و اجابت
کننده است.

ائمّه عليهم السلام وقتی در دور آخر طواف خود به مستجار می‌رسیدند،
مقید بودند که آنجا بایستند و بدن شریف و صورت خود را در حالی که
دست‌هایشان را باز و بلند کرده بودند، به پرده کعبه بچسبانند و مدت
مدیدی به دعا مشغول باشند. ایشان همین سفارش را به شیعیان خود
می‌کردند.^۲ به همین جهت مستجار را «مُلْتَزِم» نامیده‌اند.

التزام به معنای چسبیدن به چیزی است و در اینجا چون مستحب
است که انسان بدن و دست‌ها و صورت خود را به طور کامل به
مستجار بچسبانند، آن قسمت را «مُلْتَزِم» (محل چسبیدن) نامیده‌اند.^۳
عمل مستحبی که به خصوص در این مکان بسیار مورد تأکید قرار
گرفته، اقرار و اعتراف به گناهان و طلب مغفرت از خدای غفار است. از

۱. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۹۶، ح ۸، به نقل از فقه الرضا عليه السلام.

۲. رجوع کنید به «وسائل الشیعه»، ج ۹، ص ۴۲۳، باب ۲۶، تحت عنوان:
«استحباب التزام المستجار فی الشَّوْطِ السَّابِعِ وَ الصَّاقِ الْبَطْنِ وَ الْيَدَيْنِ وَ الْخَدَّ وَ الْاِقْرَارِ
بِالدُّنُوبِ وَ الدَّعَاءِ بِالْمَأْثُورِ وَ غَيْرِهِ».

۳. بسیاری از روی اشتباه، ملتزم را با حطیم یکی دانسته‌اند، اما با مراجعه به
احادیث ائمّه عليهم السلام روشن می‌شود که ملتزم همان مستجار است.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمودند:

أَقْرُوا عِنْدَ الْمُلتَزِمِ بِمَا حَفِظْتُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ مَا لَمْ تَحْفَظُوا
فَقُولُوا: «وَمَا حَفِظْتُهُ عَلَيْنَا حَفِظْتِكَ وَ نَسِينَاهُ فَاعْفِرْهُ لَنَا» فَإِنَّهُ
مَنْ أَقْرَبَ بِذَنْبِهِ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ وَ عَدَّهُ وَ ذَكَرَهُ وَ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ مِنْهُ
كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ.^۱

نزد ملتزم (مستجار) به گناهانتان که یادتان هست، اقرار کنید و در مورد آنچه از یادتان رفته بگویید: «و آنچه فرشتگان حافظ تو علیه ما ثبت نموده‌اند و ما آنها را فراموش کرده‌ایم، بر ما بیخشای» پس هرکس در آن مکان به گناهِش اقرار کند و آن را بر شمرد و از آن یاد کند و از خداوند به خاطر آن طلب مغفرت نماید، خدای عز و جل بر خود فرض نموده که از آن گناه او درگذرد.

با این ترتیب کسانی که توفیق تشرّف به بیت الله الحرام را پیدا می‌کنند، باید قدر دانسته، کمال بهره برداری را از آن مکان مقدّس به ویژه مستجار (ملتزم) بنمایند تا با حاجت‌های روا شده به وطن‌های خود بازگردند.

حائر حسینی

دومین مکانی که برای استجاب دعا بسیار بسیار مکان مناسبی است، حائر حسینی علیه السلام می‌باشد. البتّه همه شاهد مشرفه ائمه اطهار علیهم السلام برای دعا کردن مناسب هستند، ولی حساب حرم مطهر

۱. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۹۴، ح ۳، به نقل از الخصال.

سیدالشهداء علیه السلام چیز دیگری است. محمد بن مسلم از حضرت امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَوَّضَ الْحُسَيْنِ علیه السلام مِنْ قَتْلِهِ أَنْ جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي ذُرِّيَّتِهِ وَ الشِّفَاءَ فِي تُرْبَتِهِ وَ إِجَابَةَ الدُّعَاءِ عِنْدَ قَبْرِهِ وَ لَا تُعَدُّ أَيَّامُ زَائِرِيهِ جَائِيًا وَ رَاجِعًا.^۱

خدای متعال در عوض کشته شدن (امام) حسین علیه السلام (چهار چیز برای ایشان) قرار داده است: امامت را در فرزندان ایشان، شفا را در تربت (قبر) آن حضرت و اجابت دعا را نزد قبر ایشان قرار داده است و روزهایی که زوار ایشان برای زیارت آن حضرت در رفت و آمدند (جزء عمر آنها) شمرده نمی‌شود.

این موارد جزء خصائص حسینی علیه السلام به شمار می‌آیند. به عنوان مثال خوردن خاک قبر هیچ‌یک از ائمه (مگر سیدالشهداء علیه السلام) جایز نیست و استجابات دعائیز آن‌گونه که در کنار قبر امام حسین علیه السلام تأکید و تضمین شده، در سایر حرم‌های مطهر ائمه علیهم السلام چنین نیست. در خصوص اجابت دعا در حائر حسینی علیه السلام شخصی به نام شعیب از امام صادق علیه السلام می‌پرسد:

فدایت کردم، زیارت قبر حسین علیه السلام چه ثواب و اجری دارد؟

حضرت می‌فرمایند:

يَا شُعَيْبُ مَا صَلَّى عِنْدَهُ أَحَدٌ الصَّلَاةَ إِلَّا قَبِلَهَا اللَّهُ مِنْهُ وَلَا دَعَا عِنْدَهُ أَحَدٌ دَعْوَةً إِلَّا اسْتُجِيبَتْ لَهُ عَاجِلَةً وَ آجِلَةً ...^۲

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۶۹، ح ۲، به نقل از امالی طوسی.

۲. کامل الزیارات، باب ۸۳، ح ۵.

ای شعیب هیچ کس نزد قبر حسین علیه السلام نماز نمی خواند مگر آنکه خداوند آن نماز را از او می پذیرد و هیچ کس نزد قبر آن حضرت دعایی نمی کند مگر آنکه دیر یا زود برایش مستجاب می شود. باید توجه داشت که از فرمایش امام صادق علیه السلام نمی توان استنباط کرد که قبول شدن نماز در کنار قبر سید الشهداء علیه السلام و نیز استجابت دعا در آن مکان مقدس مشروط به هیچ شرط دیگری نیست و به طور مطلق (بی هیچ قید و شرطی) شامل همه زوآر آن حضرت می شود. مثلاً کسی که اهل ولایت آن امام علیه السلام (شیعه) نیست، طبق ضوابط الهی نمازش مقبول نمی باشد؛ هر چند که آن را در حرم امام حسین علیه السلام ادا کند. برخی موانع دیگر هم برای قبولی نماز یا استجابت دعا در حائر حسینی علیه السلام وجود دارد که در حدیث فوق، ذکری از آن نشده و در احادیث دیگر مطرح شده است. تفصیل این مطلب موکول به محل مناسب خود می باشد.^۱ اینجا در حدّ اشاره تذکر می دهیم که اگر کسی زیارتش مقبول نباشد، نمی توان مطمئن بود که وعده قبولی نماز و استجابت دعا شامل حالش گردد!

در حدیث دیگری ابن عباس از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که پس از اخبار از شهادت امام حسین علیه السلام فرمودند:

أَلَا وَإِنَّ الْإِجَابَةَ تَحْتَ قَبْتِهِ وَ الشُّفَاءَ فِي تُرْبَتِهِ وَ الْأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِهِ.^۲

آگاه باشید که اجابت (دعا) زیر گنبد آن حضرت و شفا در خاک قبر ایشان و امامان علیهم السلام از فرزندان حضرتش هستند.

۱. رجوع کنید به کتاب «در ضیافت ضریح» از نگارنده.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۳۵۲، ح ۱۶.

زیر گنبد آن حضرت به فضای دور قبر ایشان که اصطلاحاً «حائر» نام دارد، اطلاق می‌شود. شعاع این حائر بنا بر برخی روایات ۲۵ ذراع از هر طرف بدن مطهر سیدالشهداء علیه السلام در قبر است.^۱ برخی از مراجع معظم تقلید هم در تعیین حدّ حائر به همین حدّ فتوا داده‌اند.^۲

از نکات آموزنده در سیره ائمه اطهار علیهم السلام این است که گاهی در هنگام بیماری، فردی را با مال شخصی خود به کربلای معلی برای زیارت سیدالشهداء علیه السلام می‌فرستادند تا برای شفای ایشان در حائر حسینی علیه السلام دعا کند. یکی از این موارد مربوط به زمانی است که امام صادق علیه السلام بیمار شده بودند. ایشان دستور فرمودند که کسی را اجیر کنند تا برای شفای حضرت در کنار قبر سیدالشهداء علیه السلام دعا کند. وقتی داوطلب این عمل را پیدا کردند، گفت: من می‌روم، اما همان طور که حسین علیه السلام امام مفترض الطاعة هستند، خود امام صادق علیه السلام نیز امام مفترض الطاعة می‌باشند (پس چه نیازی به رفتن کنار قبر سیدالشهداء علیه السلام است؟) این سخنان را به امام صادق علیه السلام خبر دادند، حضرت فرمودند:

هُوَ كَمَا قَالَ وَلَكِنْ مَا عَرَفَ أَنَّ لِلَّهِ تَعَالَى بِقَاعاً يُسْتَجَابُ فِيهَا
الدُّعَاءُ فَتِلْكَ الْبُقْعَةُ مِنْ تِلْكَ الْبِقَاعِ.^۳

مطلب همان طور است که می‌گوید اما او ندانسته است که برای خدای متعال مکان‌هایی است که دعا در آنها مستجاب است و آن سرزمین (کربلا و حرم حسینی علیه السلام) از همان مکان‌هاست.

۱. کامل الزیارات، باب ۸۹، ح ۴: هر ذراع بین ۴۰ تا ۵۰ سانتی‌متر است.

۲. منهاج الصالحین، ج ۱، آیه الله سیستانی، مسأله ۹۵۲.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۴۲۱ و ۴۲۲، ح ۲.

آری، کنار قبر سیدالشهداء علیه السلام از بهترین مکان‌هایی است که امید استجاب دعا در آنها می‌رود؛ تا آنجا که خود ائمه علیهم السلام هم از این فرصت برای دعاهایشان استفاده می‌کردند.

۱۸ - در دست داشتن انگشتر عقیق و فیروزه

یکی دیگر از آداب ظاهری دعا این است که دعاکننده در هنگام دعا کردن، انگشتر عقیق و فیروزه در دست داشته باشد. از امام صادق علیه السلام منقول است که فرمودند:

مَا رُفِعَتْ كَفٌّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ كَفِّ فِيهَا خَاتَمُ عَقِيقٍ.^۱

هیچ دستی به سوی خدای عز و جل بالا نرفته که نزد او محبوب‌تر باشد از دستی که در آن انگشتر عقیق است. همان امام بزرگوار علیه السلام از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل فرموده که خدای متعال به آن حضرت فرمود:

إِنِّي لَأَسْتَحْيِي مَنْ عَبْدٍ يَرْفَعُ يَدَهُ وَ فِيهَا خَاتَمٌ فَضَّهُ فَيُرْوَجُّ فَأَرُدُّهَا خَائِبَةً.^۲

من (خداوند) از بنده‌ای که دستش را در حالی که انگشتری با نگین فیروزه دارد، (به دعا) بلند می‌کند حیا می‌کنم که آن (دست) را ناکام برگردانم.

بنابراین احادیث، برای آنکه امید استجاب دعا بیشتر شود، خوب

۱. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۳، به نقل از مهج الدعوات.

۲. همان.

است علاوه بر رعایت آداب باطنی و قلبی به این گونه آداب ظاهری نیز توجه شود.

تا اینجا مهم ترین آداب دعا کردن را با توضیح مختصری نسبت به هر یک بر شمردیم. همان طور که روشن است، برخی از این آداب جنبه قلبی (و حتی اعتقادی) دارند؛ مانند سه ادب اول. برخی دیگر هم جنبه قلبی و هم جوارحی دارند؛ مانند ادب پنجم تا دهم. برخی هم بیشتر جنبه ظاهری دارند هر چند که به لحاظ انگیزه از دل و قلب دعاکننده ناشی می شوند؛ مانند ادب شانزدهم تا هجدهم. به هر حال رعایت همه این آداب در اینکه احتمال استجاب دعا بیشتر شود، مؤثر است.

باید توجه داشت که این آداب به یکدیگر وابسته نیستند؛ به این معنا که اگر انسان نتوانست یکی از آنها را رعایت کند، می تواند به بقیه عمل نماید. حتی اگر یکی از آنها را جامه عمل بپوشاند، بهتر از آن است که به هیچ یک عمل نکند. بنابراین هر تعداد را که بیشتر رعایت کند، به خدای متعال نزدیک تر و در نتیجه احتمال اجابت دعایش بالاتر می رود. غیر از این موارد، اعمال دیگری هم هست که می توان آنها را هم جزء آداب دعا کردن به شمار آورد. علاقمندان را به مطالعه کتب مرجع و تفصیلی در این موضوع ارجاع می دهیم.

پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۴ تا ۶

- ۱- چرا گفتن عبارت «ان شاء الله» در هنگام دعا و مسألت، بی‌مورد است؟
- ۲- معنای «تباکی» چیست؟ تفاوت آن با تظاهر به بکاء چیست؟
- ۳- از چه طرقي می‌توان حال بکاء را در خود ایجاد کرد؟
- ۴- حال «ابتهال» چه حالی است؟
- ۵- «حطیم»، «مستجار» و «ملتزم» به کدام قسمت‌های مسجد الحرام گفته می‌شود؟
- ۶- «حائر» به کجا اطلاق می‌شود و چه فضیلتی دارد؟

فصل ۲

عدم منافات دعا با رضا به قضای الهی

درس هفتم: توهم ناسازگاری دعا با رضا به قضای الهی

در این فصل به بحث دربارهٔ چگونگی سازگار بودن دعا با رضا به قضای خداوند می‌پردازیم. آیا دعا کردن برای تغییر مقدرات الهی با مقام رضا و تسلیم نسبت به قضای او سازگار است؟ چگونه؟ خوب است ابتدا اشاره‌ای به اهمّیت جایگاه اعتقادی رضا و تسلیم داشته باشیم.

اهمّیت رضا و تسلیم به قضای خداوند

در حدیثی از حضرت موسی علیه السلام - پیامبر اولوالعزم الهی - نقل شده که به پیشگاه خداوند، عرضه داشت:

يا رَبِّ دُلْنِي عَلَى عَمَلٍ إِذَا أَنَا عَمِلْتُهُ نِلْتُ بِهِ رِضَاكَ.

ای پروردگار من مرا به عملی راهنمایی کن که با انجام آن به خشنودی تو نائل گردم.

پاسخی که در نهایت از جانب خداوند به ایشان وحی شد، چنین بود:

إِنَّ رِضَايَ فِي رِضَاكَ بِقَضَائِي.^۱

خشنودی من در خشنود بودن تو از قضای من است.

از این حدیث قدسی فهمیده می‌شود که در صورتی خداوند از بنده اش راضی است که او از حکم و قضای خدایش راضی باشد. بنابراین اگر بنده‌ای نسبت به حکمی از احکام الهی قلباً ناخشنود باشد، نمی‌تواند به رضایت خداوند از خود اطمینان پیدا کند. در بیان دیگری از زبان امام صادق علیه السلام، نشانه ایمان مؤمن رضا و تسلیم او دانسته شده است. سؤالی که از ایشان پرسیده شد، چنین بود: به چه چیز ایمان مؤمن معلوم می‌شود؟ حضرت فرمودند:

بِالتَّسْلِيمِ لِلَّهِ وَ الرِّضَا فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِ مِنْ سُورٍ أَوْ سَخَطٍ.^۲

به تسلیم و رضا از خداوند در خوشحالی یا ناخرسندی.

نشانه ایمان مؤمن رضای او به آن چیزی است که خداوند برایش تقدیر می‌فرماید؛ چه مطابق میل و خواسته‌اش باشد و چه نباشد. در هر حال باید به قضای الهی راضی و خشنود باشد.

تَوْهَمُ تَعَارُضِ دَعَا بِمَقَامِ رِضَا وَ تَسْلِيمِ

با توجه به جایگاه بلند مقام رضا و تسلیم، برخی از اندیشمندان بشری تصور کرده‌اند که لازمه نیل به چنین مقامی، دست کشیدن از دعا

۱. بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۳۴، به نقل از الدعوات راوندی.

۲. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الرضا بالقضاء، ح ۱۲.

فصل دوم: عدم منافات دعا با رضا به قضای الهی □ ۸۱

برای تغییر مقدرات الهی است. گمان ایشان این است که اگر کسی چیزی را از خداوند طلب کند، معلوم می‌شود که به وضع موجود خود - که خداوند برایش تقدیر و حکم نموده - راضی و خشنود نمی‌باشد. این تفکر تا آنجا پیش رفته که دعا نکردن را بالاترین مقام برای انسان شمرده‌اند.

جلال الدین بلخی یکی از مروّجین اصلی این طرز تفکر است که در مثنوی خویش چنین می‌سراید:

قوم دیگر می‌شناسم ز اولیا	که دهانشان بسته باشد از دعا
از رضا که هست رام آن کرام	جستن دفع قضاشان شد حرام
در قضا ذوقی همی بینند خاص	کفرشان آید طلب کردن خلاص
حسن ظنی بر دل ایشان گشود	که نپوشند از غمی جامه کبود ^۱

توضیحی که برخی از ارادتمندان مولوی در مورد این اشعار داده‌اند، چنین است:

این دسته از اولیا دعا نمی‌کنند زیرا راضی به قضای الهی شده‌اند و برای آنها سختی و راحتی و داشتن و نداشتن مطرح نیست. آنها چنان هستی را پیچیده می‌بینند که نمی‌دانند اصلاً چه چیز برایشان نیکو و چه چیز بد است تا با دعا دفع آن را بخواهند؛ خود را کاملاً به خدا سپرده‌اند و در قضای الهی ذوقی و لذتی برتر از خواست و اراده خود می‌بینند و بلکه خواست و اراده‌ای ندارند و خود اصلاً در میان نیستند. به تعبیر غزالی آنها در مرتبه سوم توکل هستند.^۲

۱. مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۱۸۸۳ - ۱۸۸۰.

۲. عبدالکریم سروش، حدیث بندگی و دلبردگی، ص ۲۳۰.

در این عبارات چهار دلیل برای دعا نکردن گروهی که در دیدگاه نویسنده، اولیا خوانده شده‌اند، بیان گردیده است:

۱- چون به مقام رضا نائل شده‌اند، تغییر قضای الهی را طلب نمی‌کنند.

۲- چون خیر و شرّ خود را نمی‌شناسند، چیزی را بد نمی‌دانند تا برای دفع آن دعا کنند.

۳- تن دادن به قضای الهی برایشان لذت بخش‌تر از رسیدن به خواسته خودشان است.

۴- چون خود را نمی‌بینند، اصلاً خواست و اراده‌ای ندارند که بخواهند براساس آن از خداوند چیزی را طلب کنند.

نویسنده وجه چهارم را تفسیر مرتبه سوم توکل از دیدگاه غزالی می‌داند و در مقام توضیح می‌گوید:

توکل از نظر غزالی سه مرتبه دارد: مرتبه اول توکل چنان است که کسی بر وکیل خود اعتماد کند. مرتبه دوم، توکل طفل بر مادر خویش است که جز او کسی را نمی‌شناسد و پناهی به غیر او ندارد و مرتبه سوم توکل، مرده‌وار خود را به مرده‌شو سپردن است و یا قلم‌وار در دست نویسنده نشستن است.

خفته از احوال دنیا روز و شب

چون قلم در پنجه تقلیب ربّ

چنین افرادی دعا نمی‌کنند چون در دعا کردن رایحه‌ای از استقلال و استغناست که منافی یا مقام فناست. البته غزالی این حالت را گذرا می‌داند زیرا اعتقاد دارد اگر این حال ادامه پیدا کند، شخص قادر به زندگی نخواهد بود و دوام آن حالت به اندازه دوام

فصل دوم: عدم منافات دعا با رضای الهی □ ۸۳

زردی از ترس یا سرخی از خشم است. ولی از سخنان مولوی پیداست که آن حال را مقام می‌داند و چنان توکلی را پایدار می‌شمارد.^۱

مشرقی که اساس و پایه سخنان مولوی و غزالی و شارحان آنهاست، یک دیدگاه صوفیانه است که در آثار سایر ایشان هم به چشم می‌خورد. یکی از عبارات ابن عربی در این خصوص چنین است:

إِنَّمَا يَمْنَعُ هَؤُلَاءِ مِنَ السُّؤَالِ عِلْمُهُمْ بِأَنَّ لِلَّهِ فِيهِمْ سَابِقَةَ قَضَاءٍ
فَهُمْ قَدْ هَيَّؤُوا مَحَلَّهُمْ لِقَبُولِ مَا يَرِدُ مِنْهُ.^۲

آنچه آنان را از دعا و درخواست (از خدا) باز داشته چیزی نیست جز علم و آگاهی آنها از اینکه خداوند از قبل در مورد آنان حکم فرموده، پس آنها محل خود را برای پذیرفتن آنچه از جانب او (خدا) می‌رسد، آماده کرده‌اند.

در ادامه این بحث، ابن عربی تصریح می‌کند که خداوند در مورد هر کس بر اساس اقتضای عین ثابتش حکم می‌کند که آن هم به علم ذاتی حق برمی‌گردد و قابل تغییر نیست. بسط و شرح این بحث، ما را از مقصود اصلی کتاب دور می‌کند. علاقمندان می‌توانند به کتاب‌هایی که این موضوع را مطرح کرده‌اند، رجوع نمایند.^۳

۱. عبدالکریم سروش، حدیث بندگی و دلبردگی، ص ۲۳۰ و ۲۳۱.

۲. شرح فصوص قیصری، ص ۱۰۱.

۳. نظیر فصوص الحکم ابن عربی و شرح قیصری بر آن، فص شیخی.

دیدگاه صوفیانه: دعا نکردن نشانه تقرب به خداوند!

پیش از آنکه به تحلیل و نقد این دیدگاه صوفیانه بپردازیم، شرح داستانی را که مولوی در دفتر سوم مثنوی در همین خصوص آورده، از زبان یکی از شیفتگانش نقل می‌کنیم:

مولانا در دفتر سوم مثنوی ملاقات عارفی به نام دقوقی را با چنین افرادی شرح می‌دهد و می‌گوید که وقتی دقوقی به امامت بر این جماعت از اولیای خدا ایستاد، در حین نماز صدای ناله و افغان کشتی شکستگان را شنید که غرق می‌شدند، دقوقی بر آنان رحمت آورد و دعا کرد و آن کشتی شکستگان نجات یافتند. ... اما اولیایی که با دقوقی بودند، وقتی دریافتند که به دعای دقوقی آن مردم نجات یافتند، بلافاصله او را رها کردند و از چشم او غایب شدند، زیرا این دعا را فضولی در کار حق می‌دانستند و دقوقی را بدین جهت شایسته همنشینی با خود ندانستند.

مولانا در باب سرّ اعتراض آن اولیا بر دقوقی توضیح می‌دهد که رحم اولیای خدا از جنس رحمی که مردم دارند نیست و به طور کلی عاطفه‌شان با عواطف آدمیان عادی فرق دارد. آنها مهربان هستند ولی نه از آن مهربانی‌ها که ما داریم؛ و به واسطه تشبّه و تقربّی که به خدا حاصل کرده‌اند، همان بی‌پروایی و لأبالی‌گری که در حقّ است، در آنان که مقربان درگاه اویند نیز یافت می‌شود ... پس دعا نکردنشان به دلیل نزدیک‌تر شدنشان به خداست نه به دلیل دوری و مغضوبیتشان و نه به دلیل غفلت یا استکبار ورزیدنشان. بلکه بدان دلیل است که مهر و قهرشان مانند خدا شده است و خداوند از سر تمکین، غرقه شدن آدمیان

را می‌بیند و آنها را وا می‌گذارد و به آنان رقت نمی‌کند و این ذره‌ای از مهربان بودنش نمی‌کاهد. همین وصف در مقرّبانش هم حاکم و جاری می‌شود و آن فانیان که به قرب نوافلی و فرایضی رسیده‌اند، نه اینکه جرأت و جواز دعا ندارند، بلکه وجهی برای دعا کردن نمی‌بینند.^۱

ملاحظه می‌شود که در دیدگاه این افراد، دعا نکردن نه تنها نقص نیست، بلکه نشانه کمال تقرّب به خداوند دانسته شده و لازمه این ادّعا آن است که اهل دعا هنوز به مرتبه اعلاّی قرب الهی نائل نشده‌اند که اگر می‌شدند، لب به دعا نمی‌گشودند.

غرض از نقل این مطالب روشن شدن موضع اعتقادی کسانی است که دعا به پیشگاه خداوند را منافی با مقام رضا و تسلیم می‌دانند. ما در دروس آینده می‌خواهیم با بررسی و نقد یک یک ادّعاهای مطرح شده، این حقیقت روشن شود که دعا هیچ‌گونه تعارضی با رضا به قضای الهی ندارد بلکه خود از لوازم مقام تسلیم است و هر چه تقرّب بندگان به خداوند بیشتر شود در دعا و درخواست از او جدّی‌تر و مصرّتر خواهند شد. در ضمن این نقد و بررسی به برخی اشکالات واهی و سستی که در اقوال نقل شده وجود دارد، نیز پاسخ داده می‌شود.

درس هشتم: دعا، تجلی رضا و تسلیم و بندگی در برابر خدا

در درس گذشته دیدگاه صوفیانه‌ای را مطرح کردیم که لازمهٔ رضا به قضای خداوند را دعا نکردن می‌نمایاند. ما در این درس و دروس آینده به نقد این دیدگاه می‌پردازیم.

عدم اختصاص اشکال صوفیان به دعا

اولین نکته‌ای که در پاسخ به این دیدگاه نادرست می‌توان گفت، این است که اگر چنین سؤال یا اشکالی وارد باشد، اختصاص به دعا ندارد و شامل هر تلاش دیگری که برای تغییر وضعیت انسان صورت گیرد، خواهد شد. مطابق دیدگاه صوفیان، دعا از آن جهت مذموم است که با رضا به قضای الهی ناسازگار می‌باشد. اگر چنین منطقی پذیرفتنی باشد، هر اقدامی که در جهت تغییر حالت و موقعیت انسان باشد نیز با خشنودی نسبت به قضای خداوند در تعارض خواهد بود. بنابراین طبق این منطق باید گفت که مراجعهٔ بیمار به پزشک و خوردن دارو برای

رفع بیماری با رضا به قضای الهی ناسازگار است یا حتی خوردن غذا برای رفع گرسنگی هم باید عملی مخالف با مقام رضا و تسلیم تلقی گردد. اینجاست که بطلان این نگرش و غیر عاقلانه بودن آن کاملاً واضح و روشن می‌گردد. به طور کلی راضی بودن به قضای خداوند نباید به گونه‌ای تفسیر شود که لازمه آن، نفی هرگونه فعالیتی در جهت تغییر مقدرات شخص باشد، بلکه باید گفت که هر اقدامی در مسیر رضای خداوند، خود مصداقی از تسلیم و رضا به قضای خداوند است.

راضی بودن به قضای تشریحی و تکوینی خداوند

برای روشن شدن این نکته لطیف، بیان مقدمه‌ای ضروری است: قضا به معنای حکم است و قضای خداوند یعنی حکم او. قضای الهی دو نوع است: تشریحی و تکوینی. قضای تشریحی همان احکامی است که خداوند برای عاقل مختار تشریح فرموده و شامل اوامر و نواهی او می‌گردد. به عنوان مثال حکم به وجوب اقامه نماز از مصادیق قضای تشریحی خداست و لذا قبول این حکم و تسلیم شدن به آن، لازمه راضی بودن به قضای تشریحی خداوند است. همین طور است حکم خداوند بر انسان به حفظ جان خود از خطرها.

این حکم هم عقلی است و هم نقلی و شرع هم از مجموع احکام عقلی و نقلی تشکیل می‌شود. لذا وجوب حفظ جان از خطرها، مصداق حکم تشریحی خداوند می‌باشد. بنابراین لزوم خوردن غذا برای حفظ سلامت بدن و نیز ضرورت مراجعه به پزشک و استفاده از دارو برای معالجه و درمان، از احکام تشریحی الهی به شمار می‌آیند. لذا می‌توان گفت که لازمه تسلیم بودن به قضای تشریحی خداوند، وجوب خوردن

غذا و درمان بیماری است.

نوع دیگر قضای الهی، قضای تکوینی است که عبارت است از آنچه خداوند در عالم به وجود می آورد. قضای تکوینی خدا همان ایجاد اوست. بنابراین کسی که بیمار می شود، این بیماری از مصادیق قضای تکوینی خداوند است. لازمه راضی بودن به این قضا آن است که شخص بیمار از آنچه خداوند برایش تقدیر فرموده، قلباً ناخشنود نباشد.

با این ترتیب هم بیمار شدن انسان به قضای الهی بر می گردد و هم وجوب درمان آن بیماری. اولی مصداق قضای تکوینی و دومی مصداق قضای تشریحی خداوند است. تسلیم شدن به قضای خداوند ایجاب می کند که انسان هم به اولی و هم به دومی قلباً رضا داشته باشد. راضی بودن به قضای تکوینی (در مورد بیماری) اقتضا می کند که انسان بیمار از بیماری خود اظهار ناخشنودی نکند و رضا به قضای تشریحی هم لازمه اش این است که شخص برای معالجه و درمان بیماری اش اقدامات لازم را انجام دهد. پس اگر بیماری از آنچه خداوند برایش خواسته، ناراضی باشد، راضی به قضای الهی نیست و همین طور است اگر بیماری در پی درمان بیماری اش نباشد. هر دوی اینها از قلمرو تسلیم و رضا به قضای خداوند خارج شده اند.

دعا: لازمه راضی بودن به قضای تشریحی خداوند

با این توضیحات ارتباط مسأله دعا و وجوب آن با رضا به قضای الهی روشن می شود. همان بیانی را که درباره لزوم درمان بیماری گفته شد، می توانیم در مورد وجوب دعا مطرح نماییم. خداوند برای رفع بلا و گرفتاری (همچون بیماری) راه های مختلفی قرار داده است. یکی از آن

راه‌ها دنبال دارو و معالجه پزشکی رفتن است و راه دیگر آن، توسل به دعا و سایر اسباب معنوی است. خداوند، عالم هستی را عالم اسباب و مسببات قرار داده و چنین مقرر فرموده که امور از طریق اسباب و علل آنها انجام پذیرد. اسبابی هم که خداوند قرار داده، گونه‌های مختلف هستند؛ برخی جنبه مادی دارند و برخی معنوی. شفا دادن کار خود خداست، اما اسبابی که به خواست خداوند مؤثر در شفا قرار داده شده‌اند، دو گونه هستند: برخی همچون دارو مادی هستند و برخی نظیر دعا معنوی. این دو گونه سبب - که به خواست خداوند سبب شده‌اند - از جهت اینکه هر یک وسیله و مجرای شفای بیماری می‌توانند باشند، تفاوتی بایکدیگر ندارند. پس اگر بیماری بخواهد به امر تشریحی خداوند که همان قضای اوست، تسلیم گردد، باید برای حفظ سلامت خویش آنچه را که خداوند وسیله شفای او قرار داده، محقق گرداند؛ یعنی هم باید به معالجه پزشکی بپردازد و هم دست به دعا بلند کند و اگر در انجام این امور کوتاهی نماید، به قضای تشریحی خداوند تن نداده است.

ملاحظه می‌شود که نه تنها راضی و تسلیم شدن به قضای خداوند با دعا به پیشگاه او منافات ندارد، بلکه لازمه تسلیم شدن به معنای صحیح و دقیق آن، روی آوردن به سوی دعاست که مورد تأکید پروردگار می‌باشد. به عبارت روشن‌تر می‌توان گفت که اگر کسی گمان کند که چون قضای تکوینی خداوند به بیماری فردی تعلق گرفته، نباید برای علاج آن اقدامی کند تا به خیال خود مخالفتی با قضای الهی نکرده باشد، باید بداند که همین فکر و عمل او خود، مصداق مخالفت با قضای الهی

است. خود خداوند چنین قرار داده که:

الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ.^۱

یعنی اینکه دعا سبب برگشت قضای الهی است، خود یکی از مصادیق قضای تکوینی پروردگار است و چون او امر متعددی در خصوص دعا به پیشگاه الهی صادر شده، معلوم می‌شود که رضای پروردگار در این است که انسان‌ها وقتی گرفتار می‌شوند (مانند حال بیماری)، برای رفع گرفتاری در کنار ایجاد علل و اسباب عادی آن، دست به دعا بلند کرده، از خداوند بخواهند تا گرفتاریشان را برطرف گرداند. اگر در انجام این امر کوتاهی ورزند، در آن صورت با آن همه سفارشی که در خصوص روی آوردن به دعا صورت گرفته، مخالفت کرده‌اند و بنابراین دعا نکردن ایشان عملی مخالف با رضای الهی است. پس هرگز از اینکه خداوند برای کسی بیماری را مقدر نموده، نمی‌توان نتیجه گرفت که رضای او به این است که آن بیمار هیچ اقدامی در جهت درمان خود انجام ندهد (دقت شود)؛ یعنی از قضای تکوینی پروردگار نمی‌توان رضا یا عدم رضای او را کشف کرد، بلکه خشنودی یا ناخشنودی خداوند صرفاً از قضای تشریحی او (که همان اوامر و نواهی اوست) کشف می‌گردد.

با این توضیحات روشن شد که دفع قضای الهی به وسیلهٔ دعا نه تنها حرام نیست، بلکه چون رجوع به این وسیله مورد امر و سفارش اکید خداوند می‌باشد، متوسل شدن به آن برای دفع قضا (البته در مواردی که

۱. مدرک این حدیث و مشابه آن در درس هشتم از حلقهٔ گذشته همراه با توضیحات لازم گذشت.

نسبت به آن نهی وارد نشده^۱) واجب و مصداق رضا به قضای تشریحی خداوند است.

معنای صحیح سپردن کامل خود به خدا

نکته دیگری که با همین بیانات روشن می‌شود، این است که اگر معنای توکل یا لازمه مرتبه‌ای از آن این باشد که انسان مرده‌وار خود را به مرده‌شوی بسپرد یا قلم‌وار در دست نویسنده بنشیند، معنای صحیح این تعابیر دقیقاً خلاف آن چیزی است که غزالی و تابعانش گفته‌اند. آنها می‌گویند لازمه اینکه بنده‌ای «كَالْمَيْتِ بَيْنَ يَدَيِ الْعَسَّالِ» باشد، این است که هیچ اقدامی در جهت تغییر وضعیت موجود خود ندهد. در حالی که این عقیده خود مخالف با تسلیم بودن بنده‌وار در برابر خدای متعال است. کسی که خود را در برابر خدایش کاملاً بی‌اراده و همچون مرده‌ای در دستان مرده‌شوی می‌داند، از جانب خود، چیزی را برای خود بر نمی‌گزیند. هم و غم او خلاصه می‌شود در اینکه بفهمد خدایش چه دستوری به او داده و در مرحله بعد برای تحقق آن بکوشد.

بنابراین بنده‌ای که اراده و خواستی جز خواست پروردگارش ندارد، وقتی بداند که دعا کردنش متعلق مشیت مولایش است، در انجام دعا کاهلی نمی‌کند و به بهانه رضا به قضای او از دعا شانه خالی نمی‌کند. چنین بنده‌ای چون می‌داند که خداوند از او دعا را طلب نموده و آن را وسیله رد و دفع قضای خویش ساخته است، لازمه سپردن خود به خداوند را روی آوردن به سوی دعا می‌داند و سستی در این امر را

۱. مانند اینکه کسی برای تحقق یک امر حرام دعا کند.

مخالف با عبودیت محض خود می‌شمارد. پس می‌بینیم که آنچه بهانه غزالی و مقلدانش برای کنار گذاشتن دعا بوده، نتیجه‌اش دقیقاً خلاف مدّعی ایشان است.

متأسفانه برخی با قلم‌پردازی‌های ماهرانه مدّعی خود را به گونه‌ای ارائه می‌دهند که خواننده اصلاً متوجه اشکالات آن نمی‌شود. به این عبارات توجه کنید:

خود را کاملاً به خدا سپرده‌اند و در قضای الهی ذوقی و لذتی برتر از خواست و اراده خود می‌بینند و بلکه خواست و اراده‌ای ندارند و خود اصلاً در میان نیستند.^۱

دوباره معنای صحیح «خود را کاملاً به خدا سپردن» توضیح لازم بیان شد. اما اینکه می‌گوید: چون خود را نمی‌بینند، اصلاً خواست و اراده‌ای ندارند که از خدا طلب کنند، باید پرسید: خواست و اراده ندارند، یعنی چه؟ آیا لازمه سپردن کامل خود به خداوند این است که انسان هیچ نوع خواست و اراده‌ای نداشته باشد؟ عبارت به گونه‌ای ادا شده که خواننده تصور می‌کند داشتن هر خواست و اراده‌ای با مقام رضا و تسلیم محض منافات دارد. اما آیا واقعاً چنین است؟ اگر بنده بداند که خدایش در حال بیماری از او خواسته که برای سلامت و عافیت خود دعا کند، باز هم می‌توان گفت که لازمه تسلیم، طلب نکردن عافیت است؟ روشن است که لازمه سپردن خود به خدا این نیست که انسان هیچ‌گونه خواست و اراده‌ای نداشته باشد، بلکه باید گفت لازمه‌اش این است که انسان خواست و اراده‌ای غیر از خواست و اراده خدای خود

۱. حدیث بندگی و دلبردگی، ص ۲۳۰.

نداشته باشد. روشن نکردن این نکته به ظاهر ساده مقصود گوینده را صد در صد تغییر می دهد و خواننده کم اطلاع هم چه بسا متوجه این اشکال در عبارت نویسنده نشود. اگر فرد بیماری بخواهد خود را نبیند و اراده و خواستی از خود نداشته باشد، باید چه کند؟ اگر گفته شود که باید هیچ اراده و خواستی نداشته باشد، نتیجه گرفته می شود که پس نباید برای خود طلب عافیت کند. اما اگر گفته شود که باید خواست و اراده ای غیر از آنچه خدا خواسته، نداشته باشد، در این صورت باید برای خود عافیت بخواهد؛ چون خواست خدا برای بیمار چنین است.^۱

ملاحظه می شود که نتیجه بحث در دو فرض، کاملاً نقیض یکدیگر در می آید، در یک فرض، دعا نکردن و در فرض دیگر، دعا کردن وظیفه بنده ای است که به مقام رضا و تسلیم نائل شده است.

حال روشن است که کدام نتیجه صحیح و کدام یک باطل است و چه ابهامی در عباراتی که نقل کردیم، وجود دارد که سخن را کاملاً دو پهلو می نماید. بنابراین لازمه اینکه انسان برای خودش در برابر خدایش استقلال قائل نشود، این نیست که «هیچ چیز از خدا نخواهد»، بلکه این است که «چیزی جز آنچه خدایش خواسته است، نخواهد» و این دو مطلب تفاوت زیادی با هم دارند.

۱. در درس آینده این موضوع را با ذکر ادله اش روشن می سازیم.

دعا: نشانه استقلال یا نیاز؟

با این توضیح مغالطه‌ای که در این عبارات است، کاملاً روشن می‌گردد:

چنین افرادی دعا نمی‌کنند، چون در دعا کردن رایحه‌ای از استقلال و استغناست که منافی با مقام فناست.^۱

آیا واقعاً در دعا کردن رایحه استقلال و استغنا وجود دارد یا در دعا نکردن؟ آیا در مجموعه عبادات، عملی هست که بیش از دعا کردن به پیشگاه خداوند، نشانگر عجز و فقر انسان به سوی او باشد؟ آیا انسان در حال دعا، کمال احتیاج و نیاز خود را به خالق بی‌نیازش ابراز نمی‌کند؟ پس چه غرض یا مرضی وجود دارد که آنچه رایبانگر کمال فقر و نیاز انسان است، دارای شائبه استقلال و استغنا بدانیم؟

علاوه بر این، مقصود از «فنا» چیست؟ اگر معنای صحیحی داشته باشد، چیزی جز این نیست که خواست بنده در خواست خدایش گم گردد و بنده اراده‌ای جز اراده مولایش نداشته باشد. اگر چنین است، همان خلطی که پیش از این گفته شد، در عبارات نقل شده وجود دارد. آیا فنا به این است که بنده هیچ خواستی نداشته باشد یا اینکه خواستی جز خواست خدایش نداشته باشد؟ این دو معنا تفاوت زیادی با یکدیگر دارند. اولی نادرست و دومی کاملاً صحیح است.

البته می‌دانیم که صوفی مسلکان از فنای مخلوق در خالق، معنای دیگری را غیر از آنچه گفته شد، قصد می‌کنند که همان فنای وجودی و تکوینی است، اما این معنا عقلاً و نقلاً نمی‌تواند صحیح باشد که در این

۱. حدیث بندگی و دلبردگی، ص ۲۳۱.

مقال، مجال پرداختن به آن نیست. به هر حال روشن است که بیشترین چیزی که بوی استغنا و استقلال بنده از خدایش می‌دهد، این است که انسان رفع نیازش را از خالقش نخواهد و در پیشگاه او دست به دعا بلند نکند و از او حاجت نخواهد. این همان چیزی است که در بیان امام باقر علیه السلام به «استکبار از عبادت خدا» تعبیر شده و مصداق آیه:

«إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ
ذَٰخِرِينَ»^۱

همانا کسانی که از عبادت من سرباز زنند، با خواری وارد جهنم خواهند شد.

دانسته شده است.^۲ یعنی از بدترین انواع استکبار و سرباز زدن از چتر بندگی خداوند، این است که انسان خود را محتاج دعا نبیند؛ هرچند که بهانه و مستمسک آن را، رایحه استقلال دعاکننده از خداوند بدانند!

فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ!

۱. غافر / ۶۰.

۲. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب فضل الدعاء و الحثّ علیه، ح ۲.

درس نهم: طلب عافیت از خدا (۱)

در درس گذشته اولین و مهم‌ترین نکته‌ای را که در دیدگاه صوفیانه در مورد دعا وجود دارد، به نقد کشیدیم و نشان دادیم که نه تنها منافاتی میان دعا و رضا به قضای الهی وجود ندارد، بلکه دعا لازمه این رضاست.

ملاک شناخت خیر و شر برای انسان

بهانه دیگری که برای شانه خالی کردن از دعا مطرح شده، این است که ادعا می‌شود: اولیای الهی خیر و شری برای خود نمی‌شناسند که بخواهند برای دفع آن شر دعا کنند. عبارت این بود:

آنها چنان هستی را پیچیده می‌بینند که نمی‌دانند اصلاً چه چیز برایشان نیکو و چه چیز بد است تا با دعا دفع آن را بخواهند.^۱

این عبارت چنین القا می‌کند که انسان‌ها در درجات بالای تقرب به خداوند به جایی می‌رسند که به خاطر فانی شدن در او، اصلاً خوب و

۱. حدیث بندگی و دلبردگی، ص ۲۳۰.

فصل دوم: عدم منافات دعا با رضا به قضای الهی □ ۹۷

بدی برای خود نمی‌شناسند. ما برای قضاوت صحیح در این مورد باید به تحلیل مسأله بپردازیم. آیا بندگان به طور کلی از خیر و شر خود آگاه هستند یا خیر؟ و آیا با تقرّب بیشتر به خداوند در این امر تغییری حاصل می‌شود؟

در پاسخ به این پرسش‌ها باید به ملاک خیر و شر برای انسان توجه کنیم. در یک کلام می‌توانیم بگوییم که آنچه خداوند برای انسان می‌پسندد، خیر او و آنچه نمی‌پسندد، شر او است و تنها معیار خیر و شر همین است. در دیدگاه الهی هر معیار دیگری که مطرح شود، باید در نهایت به همین ملاک برگردد. هیچ امری جز رضا و سخط پروردگار نمی‌تواند خیر و شر را برای انسان معین کند. بر این اساس بندگان خدا می‌توانند خیر و شرشان را به صورت کلی تشخیص دهند، ولی البته در تعیین برخی مصادیق آنها جاهل می‌مانند.

تأکید بر طلب عافیت از خدا در دعاها

به عنوان مثال از ادلّه نقلی متعدّد بر می‌آید که طلب عافیت از خدا مورد رضای او و بلکه متعلّق امر اوست. بنابراین قطعاً دعا برای طلب عافیت برای انسان خیر است و دعای مخالف آن، شر. یکی از دعاهای صحیفه مبارکه سجّادیه اختصاص به عافیت طلبی از خدای متعال دارد و چنین آغاز می‌شود:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَالْبِسْنِي عَافِيَتَكَ وَجَلِّلْنِي
عَافِيَتَكَ وَحَصِّنِي بِعَافِيَتِكَ وَاكْرِمْنِي بِعَافِيَتِكَ وَاغْنِنِي
بِعَافِيَتِكَ وَتَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَافِيَتِكَ وَهَبْ لِي عَافِيَتَكَ وَ

أَفْرِشْنِي عَافِيَتَكَ ... وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَبَيْنَ عَافِيَتِكَ فِي الدُّنْيَا وَ
الْآخِرَةِ.

خدایا بر محمد و آل او درود فرست و لباس عافیت خود را بر من
بیوشان و مرا در عافیت خود فرو ببر و در حصن عافیتت قرارم ده
و با عافیت خود گرمی ام بدار و با عافیت خود بی نیازم فرما و
عافیتت را بر من تصدق کن و عافیت خود را به من ببخش و
عافیتت را برایم بگستران ... و میان من و عافیتت در دنیا و
آخرت جدایی مینداز.

در ادامه دعا، امام سجّاد علیه السلام باز هم تأکید بر عافیت طلبی را با این
عبارات بیان داشته اند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَعَافِنِي عَافِيَةً كَافِيَةً شَافِيَةً عَالِيَةً
نَامِيَةً عَافِيَةً تُؤَلِّدُ فِي بَدَنِي الْعَافِيَةَ عَافِيَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.^۱

خدایا بر محمد و آل او درود فرست و مرا عافیتی عطا کن کفایت
کننده، شفابخش، برتر و رشد کننده، عافیتی که در بدن من
عافیت بیاورد، عافیت دنیا و آخرت را.

می بینیم که کامل تر، زیباتر و رساتر از این عبارات نمی توان از
خداوند طلب عافیت نمود و این دعاها که از زبان حجّت معصوم
پروردگار صادر شده، نشانگر رضای الهی به چنین درخواست هایی
است. ملاک خیریت هم چیزی جز خشنودی خداوند نیست، پس قطعاً
عافیت خواهی خیری است که انسان باید آن را از خدایش بخواهد. در
حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام به صراحت به درخواست عافیت از

۱. صحیفه سجّادیه، دعای ۲۳.

خداوند امر شده ایم:

سَلُّوا رَبَّكُمْ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ.^۱

از پروردگار خود عفو و عافیت را درخواست کنید.

در این حدیث بر درخواست دو چیز از خداوند تأکید شده: عفو و عافیت. از امام موسی بن جعفر علیه السلام هم نقل کرده اند که خداوند را چنین می خواندند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ وَأَسْأَلُكَ جَمِيلَ الْعَافِيَةِ وَأَسْأَلُكَ
شُكْرَ الْعَافِيَةِ وَأَسْأَلُكَ شُكْرَ الْعَافِيَةِ.^۲

خدایا از تو درخواست می کنم عافیت را و درخواست می کنم عافیت زیبا را و درخواست می کنم شکر بر عافیت را و درخواست می کنم شکر کردن بر شکر نسبت به عافیت را.

آری، انسان هم باید از خدا عافیت بخواهد و هم توفیق شکرگزاری نسبت به عافیت عطا شده از جانب خدا و هم اینکه به خاطر شکر بر عافیت، بتواند خداوند را سپاس بگذارد.

عافیت در زبان عربی به معنای سلامت کامل است.^۳ این سلامت هم شامل سلامت بدن می شود و هم سلامت روح. بنابراین قطعاً درخواست صحت و سلامت بدن از مصادیق عافیت می باشد. علاوه بر این، عافیت شامل صحت و سلامت از هر نوع بلا و گرفتاری مادی و معنوی هم می شود؛ گرفتاری مادی همچون فقر و گرفتاری معنوی

۱. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۷۸، ح ۴۰، به نقل از المحاسن.

۲. همان، ج ۹۵، ص ۳۶۲، ح ۲۰، به نقل از الدعوات راوندی.

۳. العافیه: الصّحة التّامه (المعجم الوسيط ص ۶۱۲).

همچون قساوت قلب. همچنین عافیت شامل عافیت دنیا و آخرت می باشد که در دعای منقول از صحیفه سجّادیه دو بار بر آن تأکید شده است. مقصود از عافیت دنیوی، دور بودن از بلاها و گرفتاری های دنیوی مانند بیماری، فقر، عدم امنیت مالی و ... می باشد و منظور از عافیت اخروی هم سلامت از بیچارگی و بدبختی در آخرت است که منشأ آن گناهان خود انسان می باشد. پس مفهوم عافیت بسیار عامّ و فراگیر است و مصادیق فراوانی را در بر می گیرد که با درخواست عافیت از خدای متعال همه آنها را یکجا از او طلب می کنیم.

یکی دیگر از دعاهای طلب عافیت در ضمن زیارتی مربوط به سیدالشهداء علیه السلام آمده است. به خدای متعال عرضه می داریم:

وَاجْعَلْنِي مِنْ عِبَادِكَ الَّذِينَ صَرَفْتَ عَنْهُمْ الْبَلَايَا وَالْأَمْرَاضَ وَالْفِتْنَ وَالْأَعْرَاضَ مِنَ الَّذِينَ تُحْيِيهِمْ فِي عَافِيَةٍ وَتُمْيْتُهُمْ فِي عَافِيَةٍ وَتُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ فِي عَافِيَةٍ وَتُجِيرُهُمْ مِنَ النَّارِ فِي عَافِيَةٍ.^۱

و (خدایا) مرا از جمله آن بندگانت قرار ده که بلاها و بیماری ها و فتنه ها و حوادث را از آنها باز گردانده ای، در زمره کسانی که آنها را در عافیت زنده نگه می داری و در عافیت می میرانی و در عافیت وارد بهشتشان می کنی و در عافیت از آتش (جهنم) پناهمان می دهی.

همه انواع عافیت در حیات و ممات و در دنیا و آخرت در این دعای زیبا مورد درخواست قرار گرفته؛ آن هم در کنار مزار پاک

فصل دوم: عدم منافات دعا با رضای الهی □ ۱۰۱

سیدالشهداء علیه السلام که احتمال استجاب دعا در آن مکان مقدس از هر جای دیگری بیشتر است. وارد شدن این گونه دعاها لزوم اهتمام نسبت به دعا برای طلب عافیت را به خوبی نشان می دهد.

مذمت حضرت یوسف علیه السلام به خاطر نخواستن عافیت

در داستان به زندان افتادن حضرت یوسف علیه السلام از امام هشتم علیه السلام نقل شده که فرمودند:

شَكِي فِي السِّجْنِ إِلَى اللَّهِ فَقَالَ: يَا رَبِّ بِمَا اسْتَحَقَّقْتُ
السِّجْنَ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: أَنْتَ اخْتَرْتَهُ حِينَ قُلْتَ: «رَبِّ
السِّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ»^۱ هَلَّا قُلْتَ: الْعَافِيَةُ أَحَبُّ
إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ؟^۲

(حضرت یوسف علیه السلام) در زندان به خداوند شکایت آورد و گفت: ای پروردگار من! به چه علت مستحق زندان شدم؟ خداوند به او وحی فرمود: خودت زندان را اختیار کردی وقتی گفתי: پروردگار من زندان برای من از آنچه آنها مرا به سویش می خوانند، محبوب تر است. چرا نگفתי: عافیت برای من از آنچه آنها مرا به سویش می خوانند، محبوب تر است؟

می بینیم حضرت یوسف علیه السلام آنجا که می توانست از خداوند عافیت بخواهد، نخواست و همین امر ایشان را مستحق ماندن در زندان نمود. قطعاً جناب یوسف علیه السلام از اولیای مقرب الهی بود که مقام عصمت الهی

۱. یوسف / ۳۳.

۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۲۴، ح ۵۹، به نقل از تفسیر قمی.

را هم داشت، اما ترک اولی‌ای که مرتکب شد، این بود که در طلب عافیت از خداوند متعال کمی تقصیر نمود و همین کوتاهی کردن، ایشان را از عافیت در مدت زندانی بودنش محروم کرد. اینجا روشن می‌شود که بنده واقعی و مقرب خدا هیچ‌گاه نباید دعا برای طلب عافیت را از یاد ببرد.

رابطه عافیت‌طلبی با خیر و شر انسان

ممکن است گفته شود که بحث در خیر و شر انسان بود، آیا می‌توان ادعا نمود که همیشه خیر هر کس در عافیت اوست؟ مثلاً آیا همیشه تندرستی بدن به صلاح انسان است یا احتمال دارد گاهی بیماری برای انسان خیر باشد و تندرستی شر؟ و اگر چنین احتمالی هست، پس معلوم نیست که طلب عافیت همیشه به خیر و صلاح انسان باشد. بنابراین چون ما خیر و شر خود را نمی‌دانیم، نباید اصرار بر عافیت‌طلبی داشته باشیم؛ چه بسا چیزی را از خدا بخواهیم که به ضرر ما باشد.

در پاسخ باید گفت: درست است که گاهی در شرایطی تندرستی بدن به صلاح انسان نیست. (مثلاً وقتی که این امر زمینه انجام گناهی می‌شود که اگر تندرست نبود، مرتکب آن نمی‌شد) و در آن حالت، بیماری برای انسان خیر و سلامت بدن شر محسوب می‌شود، اما آیا به این دلیل می‌توان گفت که انسان نباید همیشه از خدا برای خود یا عزیزانش طلب عافیت کند؟

حقیقت این است که این امر به نحوه دعا کردن انسان بر می‌گردد. در همین مورد عافیت‌طلبی، دعای انسان به دو شکل ممکن است باشد. اول اینکه عافیت را به صورت همه جانبه، مطلق و کامل از خداوند

فصل دوم: عدم منافات دعا یا رضا به قضای الهی □ ۱۰۳

بخواهد، مانند دعاهای امام سجّاد علیه السلام در صحیفه سجّادیه (عافیة کافیه شافیة ... عافیة الدُّنیا و الآخرة) و برخی ادعیه دیگر از سایر ائمه علیهم السلام. در این صورت عافیت خواسته شده هم شامل تندرستی بدن می شود و هم عافیت در دین دعا کننده را در بر می گیرد. در واقع کسی که همه مصادیق عافیت را از خداوند طلب می کند، معنای دعایش این است که: خدایا به من تندرستی بده و در کنار آن هم توفیقی عطایم فرما که از این تندرستی در مسیر خیر و صلاح استفاده نیکو ببرم و مرا به خودم و مگذار تا این سلامت به ضررم تمام شود و در حقیقت مرا از لغزیدن به ورطه ناشکری نسبت به نعمت تندرستی مصون بدار. روشن است که اگر این دعا در حق کسی مستجاب شود، هیچ گاه تندرستی به او ضرر نخواهد زد و همواره به خیر و صلاحش خواهد بود. پس در این فرض، عافیت طلبی هیچ گونه شری برای دعا کننده ندارد.

صورت دوم دعا کردن این است که انسان برخی از مصادیق عافیت را به طور خاص از خداوند درخواست نماید. مثلاً بگوید: خدایا مرا از گرفتاری ها و بیماری ها دور بدار (وَاجْعَلْنِي مِنْ عِبَادِكَ الَّذِينَ صَرَفْتَهُمْ الْبَلَايَا وَ الْأَمْرَاضَ ...) در این صورت هم می توان گفت که دعا کننده از خدا خیر خود را طلب نموده است. نکته ای که در این فرض باید مورد توجه قرار گیرد، این است که هر چند صحت و تندرستی ممکن است زمینه ساز انحراف کسی گردد و در آن صورت تندرستی برایش شر بشود، اما این شر لازمه ضروری تندرستی او نیست؛ یعنی نمی توان گفت که این امر لا یتغیّر و جبری است.

توضیح مطلب این است که به طور کلی نظام عالم، جبری و ضروری نیست؛ به طوری که دست خداوند از اعمال تغیر در آن بسته باشد.

اینکه چه چیزی برای چه کسی خیر و برای چه کسی شر باشد، ضروری و لا یتغیر نیست. همهٔ اینها به دست خداست و او خود می‌تواند در آنها تغییر ایجاد نماید. برای مثال ممکن است در شرایطی فقر و بیماری برای کسی خیر باشد به خاطر اینکه این امر او را از دست زدن به معصیتی که لازمهٔ ارتکاب آن، صحت و سلامت بدنی است، باز می‌دارد. ولی در این خصوص دست خداوند بسته نیست. می‌تواند به همان بنده‌اش سلامتی بدهد و در همان حال قلب او را چنان متذکر یاد پروردگارش نماید که با اختیار خود از انجام گناه منصرف شود یا حتی فکر آن را هم نکند. آنچه زمینه و مقدمهٔ به فکر گناه افتادن و سپس ارتکاب آن می‌شود، فراموش کردن یاد خداست؛ نه سلامت بدن. بنابراین اگر کسی بدنش سالم باشد، ولی از یاد پروردگارش غافل نشود، با انتخاب و اختیار خودش سراغ گناه نخواهد رفت.

مثال دیگر: ممکن است در شرایط خاصی فقر و نیازمندی به صلاح کسی باشد؛ چون ایمانش ضعیف است و اگر به پول و ثروت و مُکنت برسد، همهٔ اینها وبال گردنش شده، او را از مسیر بندگی خدا خارج می‌کند. در همین حال خداوند قادر است که به همان شخص معرفت و عقل و بصیرتی عنایت فرماید که ایمان او قوی گردد و نیز زهد و بی‌رغبتی نسبت به مال دنیا در قلبش به وجود آید.

لزوم توجه به نحوهٔ صحیح دعا کردن

این دو صورتی که بیان شد، هر دو مصداق طلب عافیت از خداوند است و در هیچ‌یک از آن دو، فرض اینکه دعاکننده شر خود را بخواهد، راه پیدا نمی‌کند. بله، اگر کسی به خاطر جهل خود، چیزی را از خدا

بخواهد که می تواند مصداق عافیت باشد، اما او به طور مطلق و نامشروط بر خواسته خود اصرار بورزد، این دعا ممکن است ناخواسته مصداق طلب شر گردد.

به عنوان مثال اگر کسی از خداوند پول و ثروت بخواهد، ولی عافیت خود را نخواهد، ممکن است استجابیت دعایش به ضررش تمام شود و مال دنیا او را از مسیر دین خارج نماید. اگر کسی می خواهد دعای خیر برای خود بکند، باید بفهمد چگونه دعا کند؛ یعنی بداند که اصل و اساس سعادت، عافیت در دین است که گاهی به عافیت در آخرت تعبیر می شود. پس اگر چیزی از نعمت های دنیا - مثلاً پول - را می خواهد، نباید چنین بیندیشد که: من پول می خواهم و کاری به اینکه داشتن پول به دین و آخرت من لطمه می زند یا خیر، ندارم. این طرز تفکر صد در صد غلط است و همین باعث می شود که در دعایش ناخودآگاه به اینکه شر خود را طلب کند، مبتلا گردد. برای مصون ماندن از این خطر باید به طور مطلق و نامشروط بر هیچ خواسته دنیوی - هر چند که می تواند مصداق عافیت باشد - اصرار نرزد. منظور از نامشروط بودن همین است که کاری به عافیت دینی و اخروی اش نداشته باشد. بنابراین باید به یکی از دو صورتی که بیان شد، دعا نماید؛ یعنی یا عافیت کامل و جامع در دنیا و آخرت را بخواهد و یا اگر مصداقی از عافیت در دنیا را می خواهد، در کنارش این را هم بخواهد که آن مصداق، او را از عافیت در دینش خارج نسازد. مثلاً اگر از خدا ثروت و بی نیازی می خواهد، دعا کند که هیچ گاه مال دنیا او را از مسیر بندگی خداوند خارج نسازد و حب دنیا در دلش به وجود نیاورد. این گونه دعا کردن

خوب و لازم است و نتیجه‌اش مصون ماندن از هرگونه طلب شرّ احتمالی است.

نتیجه‌ای که از این بحث گرفته می‌شود، این است که ما انسان‌ها براساس معیارهایی که در دین - قرآن و حدیث - آمده، خیر و شرّ خود را می‌شناسیم. مثلاً از این همه تأکیدی که بر حُسن و بلکه لزوم طلب عافیت شده، می‌توانیم با قطع و یقین تشخیص دهیم که خیر ما در عافیت ماست. این عافیت شامل عافیت دنیا و آخرت می‌شود. مصادیق عافیت در دنیا را هم می‌شناسیم و می‌دانیم که هر کدام از آنها را در دعاهایمان از خدا بخواهیم، خوب است. اما توجه داریم که این مصادیق وقتی برای ما خیر هستند که به عافیت دینی ما لطمه نزنند. لذا در دعاهایمان به این نکته توجه می‌کنیم که یا عافیت را به‌طور مطلق و همه‌جانبه از خداوند بخواهیم و به مصادیق آن کاری نداشته باشیم یا اگر مصادیقی از آن برایمان مطلوب است، برای به‌دست آوردن آن مطلق و نامشروط دعا نکنیم، بلکه مشروط به سلامت دین خود درباره آن دعا نماییم. روشن است که این توجه و تأکید در مورد امور دنیوی مطرح می‌شود. مسائل معنوی که سعادت اخروی بودن آن همیشه ملحوظ است، از این بحث خارج هستند. مثلاً ما هیچ‌گاه «عفو» و «مغفرت» الهی را به‌طور مشروط طلب نمی‌کنیم. همچنین «دل‌کندن از دنیا» و «تقوا» را به‌طور مطلق و با اصرار از خداوند می‌خواهیم و اطمینان داریم که این امور هیچ‌گونه شرّی برای ما ندارند. پس آن دغدغه‌ای که در امور دنیوی مطرح است، در این‌گونه امور که مطلوبیتشان محرز است، وجود ندارد.

درس دهم: طلب عافیت از خدا (۲)

گفتیم که طلب عافیت از خدای متعال دعای خیری است که هر بنده‌ای می‌تواند به درگاه الهی داشته باشد و این مطلب با مراجعه به متون دینی به روشنی اثبات می‌شود.

دعای شر به سبب عدم معرفت عمیق

به‌طور کلی هر چه انسان تفقه و معرفتش در دین بیشتر و عمیق‌تر باشد، از خطای در دعا کردن مصون‌تر خواهد ماند. گاهی انسان چیزی را طلب می‌کند که فکر می‌کند صلاحش در آن است ولی در واقع به خاطر عدم معرفت عمیق، به ضرر خودش دعا می‌کند. به عنوان مثال در حدیثی از امام رضا علیه السلام منقول است که فرمودند:

علی بن الحسین علیه السلام مردی را دیدند که خانه کعبه را طواف می‌کرد و در آن حال چنین می‌گفت:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الصَّبْرَ.

خدایا من از تو درخواست صبر می‌کنم.

علی بن الحسین علیه السلام به شانه او زدند و فرمودند:

سَأَلْتَ الْبَلَاءَ قُلْ: اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ وَ الشُّكْرَ عَلٰى
الْعَافِيَةِ. ۱

بلا و گرفتاری را درخواست نمودی، بگو: خدایا من از تو عافیت و
شکر بر عافیت را درخواست می‌کنم.

بسیاری از ما اگر بشنویم که کسی از خدا طلب صبر می‌کند، فکر
می‌کنیم که چه دعای خوبی می‌کند و چه بسا متوجه نشویم که دعایش،
دعای برای گرفتار شدن است. با تذکر امام زین‌العابدین علیه السلام روشن
می‌شود که درخواست صبر یعنی درخواست بلا و گرفتاری؛ چون صبر
حالتی است که در هنگام بلا پیش می‌آید و در حال رخاء (آسایش و
عافیت) مصیبتی نیست تا صبر بر آن معنا داشته باشد. آنگاه می‌فهمیم که
باید به جای طلب صبر از خداوند، عافیت را بخواهیم و به دنبالش
توفیق شکرگزاری بر آن را. چون اگر کسی عافیت داشته باشد ولی شکر
آن را ادا نکند، نعمت عافیت برای او تبدیل به نعمت می‌شود. لذا هر کس
عافیت می‌خواهد، باید توفیق شکر آن را هم بخواهد تا گرفتار نعمت
نشود.

حدیث دیگری که آن هم دعا کردن صحیح را آموزش می‌دهد،
منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. ایشان به عیادت بیماری رفتند و از او
درباره حالش سؤال کردند. او گفت:

با شما نماز مغرب را (به جماعت) خواندیم، پس شما سوره قارعه
را قرائت فرمودید. من در همان حال دعا کردم و گفتم: «خدایا اگر
نزد تو گناهی دارم که می‌خواهی بابت آن در آخرت، عذابم کنی،

۱. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۲۸۵، ح ۱، به نقل از الدعوات راوندی.

فصل دوم: عدم منافات دعا با رضای قضای الهی □ ۱۰۹

پس این عذاب را در دنیا تعجیل کن». پس از این دعا به این حالی که می‌بینی، درآمدم!

پیامبر ﷺ فرمودند:

بِسْمَا قُلْتِ، أَلَا قُلْتِ: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ».

چه بد گفتی! چرا چنین نگفتی: «ای پروردگار ما، در دنیا به ما نیکی و در آخرت هم نیکی عطا فرما و ما را از عذاب آتش مصون مدار».

سپس برای او دعا کردند تا حالش خوب شد.^۱

در این حدیث هم روشن است که آن بیمار به حساب خودش، دعای خیر برای خود کرده بود؛ ولی چون نحوه صحیح دعا کردن را بلد نبود، عملاً بلا و گرفتاری‌اش را از خدا خواسته بود. پس گاهی انسان چوب نادانی‌اش رامی خورد و به خاطر جهلش شر خود را از خدا می‌خواهد. بنابراین تشخیص مصادیق خیر و شر برای هر انسانی با هر معرفتی به سادگی امکان‌پذیر نیست.

محبوبیت دعا برای رفع بلا نزد خداوند

با توجه به بحثی که درباره تشخیص خیر و شر و رابطه آن با وظیفه دعا و چگونگی آن مطرح شد، اکنون نوبت طرح این پرسش است که: بالآخره وقتی گرفتار می‌شویم، آیا یکی از وظایف ما این هست که برای رفع گرفتاری خود دعا کنیم یا اینکه بگوییم چون خداوند برایمان

۱. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۲۸۵، ح ۱، به نقل از الدعوات راوندی.

گرفتاری را مقدر فرموده، باید به آن راضی باشیم و برای رفع آن هیچ تلاشی - از جمله دعا - انجام ندهیم؟

ماجرایی که برای حضرت باقر العلوم علیه السلام در ارتباط با فرزندشان اتفاق افتاده، می‌تواند راهگشای خوبی برای حلّ این مسأله باشد. گروهی از اصحاب خدمت امام باقر علیه السلام می‌رسند و مشاهده می‌کنند که ایشان به خاطر بیماری فرزند کوچکشان ناراحت و گرفته هستند و آرام و قرار ندارند. به یکدیگر می‌گویند: قسم به خدا اگر حادثه‌ای برای این کودک اتفاق بیفتد (در این بیماری فوت کند)، می‌ترسیم که برای امام علیه السلام اتفاق ناگواری بیفتد (بر اثر فوت فرزند بلایی بر سر خود امام علیه السلام بیاید). اما طولی نمی‌کشد که صدای ناله و فریاد بر آن کودک بلند می‌شود (او از دنیا می‌رود). آنها مشاهده می‌کنند که امام علیه السلام با روی باز و گشاده و کاملاً متفاوت با حال قبلی (که ناراحت و نگران بودند) بر ایشان ظاهر می‌شوند. اینها به امام علیه السلام عرض می‌کنند:

خداوند ما را فدایتان گرداند! ما با آن حالی که از شما دیدیم، می‌ترسیدیم که اگر حادثه‌ای اتفاق بیفتد (فرزندتان فوت کند)، در مورد خود شما چیزی که ناراحتان کند، مشاهده کنیم.

حضرت در پاسخ فرمودند:

إِنَّا لَنُحِبُّ أَنْ نُعَافِيَ فِيمَنْ نُحِبُّ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ سَلَّمْنَا فِيمَا يُحِبُّ. ۱

ما یقیناً دوست داریم که در مورد عزیزان خود در عافیت باشیم (بلایی بر سر عزیزانمان نیاید که عافیت ما را از بین ببرد) ولی

آنگاه که امر الهی واقع شود، نسبت به آنچه او (خداوند) دوست دارد، تسلیم خواهیم بود.

امام علیؑ نکته بسیار آموزنده‌ای را تذکر فرموده‌اند و آن این است که اهل بیت علیؑ عافیت را دوست دارند و به دنبال بلا و گرفتاری نیستند؛ یعنی به طور کلی عافیت محبوب ایشان است و آنچه محبوب اهل بیت علیؑ است، محبوب خدا هم هست. پس، از اینکه حکم خداوند نسبت به فرزند ایشان در آن وقت بیماری بوده است، نمی‌توان نتیجه گرفت که طلب سلامت و صحّت فرزند، محبوب خداوند نیست. برعکس، با اینکه در آن حال، خداوند بیماری فرزند ایشان را خواسته است، اما رضای خدا در این است که رفع بلا را از او طلب کنند. از طرف دیگر نگرانی و هم و غم امام باقرؑ هم تنها یک حال تأثر عادی و طبیعی بشری نبود، بلکه چون رضای ایشان رضای خدا و ناخشنودی ایشان، ناخشنودی خداست، بنابراین مطلوب آن حضرت قطعاً محبوب خدای متعال بوده و خود تصریح فرموده‌اند که در حال بیماری فرزندشان، عافیت مطلوبشان بوده که تحقق آن به سلامت فرزندشان بوده است.

اما از آنجا که امام باقرؑ بالاترین درجه ایمان به خدا را داشتند، بنابراین در بالاترین مرتبه رضا و تسلیم بودند. لذا وقتی حکم تکوینی خداوند به مرگ فرزندشان تعلق گرفت، وظیفه بندگی و تسلیم اقتضا می‌کرد که امام علیؑ از آنچه خداوند مقدر فرمود، ناراضی نباشند. به همین دلیل وقتی چنین شد، اصحاب حال ایشان را متفاوت با زمان بیماری فرزندشان دیدند. علت وجود این دو حالت متفاوت، این است که در حال بیماری فرزند، عافیت طلبی محبوب خدا بود، ولی وقتی خدا

مرگ فرزند را خواست، راضی بودن به این امر، محبوب خداوند بود؛ یعنی تا وقتی که بلا و گرفتاری هست، می‌توانیم مطمئن باشیم که دعا برای طلب عافیت، محبوب خداوند و لازمه راضی بودن به قضای اوست.

این نکته برای ما انسان‌های بی‌اطلاع از مقدرات الهی، بسیار درس‌آموز است. ما نمی‌دانیم که حکم خدا در مورد ما چیست، اما از آنجا که به طلب عافیت - در هر حال - امر شده‌ایم، وظیفه‌مان این است که در حال بلا و گرفتاری، رفع آن را از خدا بخواهیم. اما اگر بلا رفع نشد و باقی ماند و حتی شدیدتر شد، مثلاً بیمارمان فوت شد، آن وقت به حکم الهی در مورد خودمان راضی باشیم و از صبوری کردن کوتاهی نکنیم. نظیر این ماجرا برای امام جعفر صادق علیه السلام نسبت به فرزندشان اتفاق افتاد که نحوه برخورد ایشان و فرمایش‌های حضرت در آن حادثه بسیار آموزنده است. یکی از اصحاب ایشان به نام قُتیبَه اُعشی می‌گوید:

برای عیادت پسر امام صادق علیه السلام خدمت ایشان رسیدم و در ابتدای ورود حضرت را گرفته و ناراحت دیدم. من احوال بچه را پرسیدم؛ ایشان پاسخ دادند و سپس به داخل رفتند. پس از ساعتی بیرون آمدند در حالی که صورتشان باز و درخشان بود و نگرانی و اندوه از ایشان رفع شده بود. امیدوار شدم که بچه حالش بهبود یافته باشد. از امام علیه السلام حال کودک را پرسیدم؛ فرمودند: از دست رفت (فوت شد)، عرض کردم: فدای شما شوم، وقتی بچه زنده بود شما گرفته و ناراحت بودید و اکنون که از دنیا رفته، حال شما تغییر یافته است، این چگونه است؟ فرمودند:

فصل دوم: عدم منافات دعا بارضا به قضای الهی □ ۱۱۳

إِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّمَا نَجْزِعُ قَبْلَ الْمُصِيبَةِ فَإِذَا وَقَعَ أَمْرٌ اللَّهُ رَضِينَا
بِقَضَائِهِ وَ سَلَّمْنَا لِأَمْرِهِ.^۱

همانا ناراحتی و جزع ما اهل بیت علیهم السلام فقط پیش از وقوع مصیبت است، پس آنگاه که امر خداوند واقع شد، به قضای او راضی شده، تسلیم امر او می شویم.

از توضیح امام صادق علیه السلام می توان فهمید که در هنگام بلا و گرفتاری ناراحتی و جزع بجا و پسندیده است. اما وقتی بلا رفع نشد و تبدیل به مصیبت شد - مثلاً بیماری شخص به فوت او منتهی شد - آن وقت دیگر باید به قضای الهی تسلیم و راضی بود؛ یعنی تا وقتی هنوز امکان رفع بلا هست، نگرانی به خاطر آن، خود مصداق رضا به امر خداست. در حدیث دیگری همان امام بزرگوار علیه السلام در مورد علت ناراحتی و جزع خود توضیح بیشتری داده اند، علاء بن کامل می گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام نشسته بودم که فریادی از داخل خانه (ایشان) بلند شد، حضرت ایستادند، سپس نشستند و «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» به زبان مبارکشان جاری شد و فرمایش خود را ادامه دادند تا اینکه کلامشان به پایان رسید، آنگاه فرمودند:

إِنَّا لَنُحِبُّ أَنْ نُعَافِيَ فِي أَنْفُسِنَا وَ أَوْلَادِنَا وَ أَمْوَالِنَا فَإِذَا وَقَعَ
الْقَضَاءُ فَلَيْسَ لَنَا أَنْ نُحِبَّ مَا لَمْ يُحِبَّ اللَّهُ لَنَا.^۲

ما (اهل بیت) دوست داریم که خودمان و فرزندان و اموالمان در عافیت باشند، اما وقتی قضا (ی الهی) واقع شد، این اجازه را

۱. فروع کافی، ج ۳، ص ۲۲۵، ح ۱۱.

۲. همان، ص ۲۲۶، ح ۱۳.

به خود نمی‌دهیم که آنچه خداوند برایمان دوست ندارد، دوست
بداریم.

از این فرمایش به صراحت استفاده می‌شود که به طور کلی
عافیت طلبی محبوب اهل بیت علیهم السلام است؛ هم نسبت به خودشان و هم
فرزندان و اموالشان. بنابراین در هنگام نزول بلا این طور نبوده که بلا و
گرفتاری محبوب ایشان باشد، بلکه در همان حال که فرزندشان بیمار
بوده، قبل از فوت او، سلامت او را دوست داشته‌اند؛ یعنی در واقع رفع
بلا و بیماری محبوب ایشان بوده است. اما اگر آن بلا رفع نشد و حکم
تکوینی خداوند به بقای آن و بلکه تشدید آن تعلق گرفت، آنگاه محبوب
اهل بیت علیهم السلام تغییر می‌کرده و همان چیزی را که خداوند برایشان
تقدیر می‌کرده، دوست می‌داشتند و در فرض مورد بحث، پس از مرگ
فرزند، همان مرگ، محبوبشان بوده؛ نه چیز دیگر.

حدیث دیگری در همین موضوع وارد شده که نه تنها محبوبیت
عافیت برای اهل بیت علیهم السلام در هنگام بلا از آن استفاده می‌شود، بلکه
طبق آن، درخواست عافیت هم در آن حال، مستحسن و محبوب تلقی
شده است.

امام صادق علیه السلام پسری داشتند که در مقابل چشمان ایشان از دنیا
رفت، حضرت گریستند و پس از دفن او چنین فرمودند:

إِنَّا قَوْمٌ نَسَأُ اللَّهُ مَا نُحِبُّ فِيمَنْ نُحِبُّ فَيُعْطِينَا، فَإِذَا أَحَبَّ مَا
نَكْرَهُ فِيمَنْ نُحِبُّ رَضِينَا.^۱

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۸، ح ۸، به نقل از الدعوات راوندی.

ما گروهی هستیم که از خدا آنچه را که دوست داریم برای کسانی که دوستشان داریم، در خواست می‌کنیم و به ما عطا می‌فرماید، پس وقتی (خداوند) برای عزیزانمان آنچه را نمی‌پسندیم، دوست بدارد (اختیار کند)، ما (به آنچه خداوند برای آنها دوست داشته) راضی می‌شویم.

روشن است که مقصود حضرت از درخواست آنچه محبوبشان بوده، درخواست عافیت می‌باشد. هم‌چنین تصریح فرموده‌اند که آنچه خدا برای عزیزانشان خواسته، مکروه ایشان بوده است (فَإِذَا أَحَبَّ مَا نَكَّرَهُ)؛ یعنی مرگ فرزندشان - پیش از آنکه بمیرد - محبوب ایشان نبوده، بلکه آن را ناپسند می‌دانستند.

پس این‌طور نبوده که چون پسرشان بیمار بوده، همان بیماری محبوب ایشان بوده باشد، بلکه چون خداوند عافیت‌طلبی را دوست دارد، در وقت بیماری فرزند، عافیت و سلامت او محبوبشان بوده و همان را از خدا درخواست می‌کردند. اما پس از آنکه قضای الهی به عدم عافیت فرزند تعلق گرفت، دیگر همان چیزی که خداوند خواسته، مرضی اهل بیت علیهم‌السلام می‌شود. عصاره و نتیجه کل بحث این است که اهل بیت علیهم‌السلام در هنگام بلا و گرفتاری، سلامت و عافیت را دوست داشته، همان را از خداوند طلب می‌کردند. پس راضی بودن به قضای الهی سبب نمی‌شود که انسان برای رفع بلا دعا نکند.

نکته‌ای که تذکارش مفید است، این است که در هر چهار حدیث گذشته (یکی از امام باقر علیه‌السلام و سه تا از امام جعفر صادق علیه‌السلام)، سخن از وصف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام به میان آمده است و ما می‌دانیم که در تقرب به درگاه خدای متعال هیچکس از این خاندان سبقت

نگرفته و نخواهد گرفت. بنابراین برترین و بالاترین کسانی که عنوان «اولیاء الله» شایسته و زیننده ایشان است، کسی جز وجود مقدّس این بزرگواران نیست. نتیجه اینکه بر خلاف ادّعای صوفی مسلکان نمی‌توانیم کسی را ولیّ واقعی و مقربّ خدا بدانیم و در عین حال، بسته بودن دهانش را از دعا نشانه فضل و کمال او بینگاریم. بر عکس، از نشانه‌های ولیّ خدا بودن، باز بودن بیشتر دهان برای دعا به پیشگاه الهی است.

منعی برای دعا وجود ندارد

نیز آنچه از ابن عربی نقل کردیم که:

آنچه آنان (گروهی از اولیای خدا) را از دعا و درخواست باز داشته، چیزی نیست جز علم و آگاهی آنها به اینکه خداوند از قبل در مورد آنان حکم فرموده، پس آنها محلّ خود را برای پذیرفتن آنچه از جانب او (خدا) می‌رسد، آماده کرده‌اند.^۱

حداقل دو اشکال منطقی و اساسی دارد:

۱- علم و آگاهی انسان به اینکه خداوند، قضای سابق تکوینی دارد، به هیچ وجه دلیل موجه برای دعا نکردن او نیست. مگر اهل بیت علیهم السلام چنین علمی نداشتند؟ پس چرا این علم، آنها را از دعا کردن باز نمی‌داشت و چرا تا کید می‌کردند که در هنگام بلا و گرفتاری (که قضای تکوینی خداوند برای ایشان بود)، از خدا همواره عافیت می‌خواهند؟ همان‌طور که در توضیحات پیشین گذشت، دعا کردن یا دعا نکردن

۱. شرح فصوص قیصری، ص ۱۰۱.

از تباطی با قضای تکوینی خداوند ندارد، بلکه این قضای تشریحی (امر و نهی) اوست که تکلیف دعا یا عدم آن را روشن می‌کند. خداوند در حال بلا و گرفتاری تکویناً بلا را مقدر فرموده، ولی از بنده اش دعا برای رفع بلا را خواسته است و این خواست تشریحی خداست که تکلیف ولی واقعی او را روشن می‌کند؛ نه قضای تکوینی او.

۲- اینکه گفته است: «اولیای خداوند وجود خود را محل قبول آنچه

از جانب اوست، قرار داده‌اند» منظورش چیست؟

تنها معنای صحیح و مقبول این عبارت این است که آنها به مقام رضا و تسلیم رسیده‌اند و خواست و اراده‌ای جز خواست خدای خود ندارند. اگر چنین است، پس لازمهٔ درک چنین مقامی آن است که ببینند خداوند در هر حالی چه وظیفه‌ای برای ایشان معین کرده، همان را انجام دهند. در این صورت می‌توان به صراحت ادعا کرد که خداوند می‌خواهد (خواست تشریحی) که بندگان مقربش در حال بلا و گرفتاری، برای طلب عافیت خود دعا کنند و از دعا روی گردان نشوند. بنابراین نتیجهٔ مقام رضا و تسلیم، دعا کردن است؛ نه پشت کردن به دعا.

ملاحظه می‌شود که عبارت منقول از ابن عربی برخلاف ادعای

پیروانش، بسیار سطحی و عامیانه و فاقد هرگونه استدلال منطقی است و منطق عقل و دین کاملاً خلاف آن را بیان می‌دارد.

درس یازدهم: معنای تقرب به سوی خدا و رحمت الهی

آخرین موضوعی که در بررسی دیدگاه صوفیانه در مورد دعا باید به نقد و تحلیل آن پردازیم، داستان دقوقی است که جلال الدین بلخی آن را در مثنوی اش ساخته و پرداخته و مستمسکی به دست مریدانش داده است که برای دعا تکریدن، دلیل و منطق بتراشند.

خلاصه آنچه یکی از سر سپردگان مولوی در داستان ملاقات دقوقی با کسانی که آنها را اولیای خدا نامیده، آورده بود، این است:

آن اولیای حق چون به خدا تقرب و تشبه حاصل کرده بودند، مهر و قهرشان شبیه خدا شده بود و همان طور که خداوند از سر قدرت و توانایی، غرقه شدن آدمیان را در دریا می‌دید و آنها را وا می‌گذازد، آن اولیا (!) هم چنین می‌کردند و این امر، ذره‌ای از مهربان بودن اینان بر خلق نمی‌کاهد؛ زیرا مهربانی این اولیا همچون مهربانی خود حق است. پس دعا برای نجات آن کشتی شکستگان را فضولی در کار حق می‌دانستند، لذا وجهی برای این کار نمی‌دیدند؛ نه اینکه جرأت و جواز آن را نداشتند.

برای آنکه مغالطه‌های موجود در این بیانات به ظاهر استدلالی، روشن شود، به دو مطلب اشاره می‌کنیم:

عدم امکان تقرّب به خدا با اعراض از دعا

مطلب اول: ملاک و نشانه تقرّب به خدای متعال چیست؟ در بحث توحید و معرفت خداوند توضیح داده می‌شود که هر که معرفتش به خداوند بیشتر و عمیق‌تر باشد، به او نزدیک‌تر است؛ یعنی ملاک تقرّب به خدا، معرفت شدیدتر به اوست. این معرفت نشانه‌هایی دارد که هر چه عمیق‌تر باشد، آن نشانه‌ها در فرد دارای معرفت بیشتر ظاهر می‌شود. در صدر نشانه‌های معرفت خدا، خوف از اوست که توضیح آن، محتاج مقال مناسب خود می‌باشد. از همین اشاره اجمالی روشن می‌شود که در بحث تقرّب به خداوند، اصلاً موضوع تشبّه به او مطرح نیست. تشبّه به خداوند یعنی چه؟ مگر مخلوق می‌تواند تشبّه به خالق پیدا کند؟! این چه مغالطه‌ای است که با کنار هم گذاشتن دو کلمه «تشبّه» و «تقرّب» صورت گرفته و بسیاری از افراد ناآگاه را به اشتباه می‌اندازد؟ اگر نشانه تقرّب به خدا، تشبّه به او باشد، باید بتوان گفت: همان‌طور که خداوند کسانی را در دنیا و آخرت به خاطر گناهانشان عذاب و عقاب می‌نماید، بندگان مقرب او هم برای تشبّه به او باید چنین کنند! آیا از این طریق تقرّب به خداوند حاصل می‌شود یا دوری از او؟!

آیا می‌توانیم ادعا کنیم که بندگان مقرب خداوند چون در بی‌پروایی و لأبالا گری شبیه او شده‌اند، پس اگر بنده‌ای از بندگان خدا را ببیند که گرفتار آتش سوزی شده، نباید او را نجات دهند؟! یا اگر غرقی را در

حال غرق شدن در دریا مشاهده کنند، وظیفه‌ای برای نجات دادن او ندارند؟

این چه سخنان پوچ و بی‌محتوایی است که تحت عنوان نشانه تقرّب به خدا مطرح می‌شود؟ اگر بگوییم دعا برای نجات دادن غریق فضولی در کار حق است، پس هرگونه کمک و دستگیری کردن از بیچارگان و درماندگان و نجات دادن کسانی که به خطری گرفتار آمده‌اند نیز، باید فضولی در کار خداوند محسوب شود! آیا هیچ عاقلی این یاوه‌گویی‌ها را می‌پذیرد؟ اگر بخواهیم سخن به حق بگوییم، باید دست از ادعای تشبّه به خدا برداریم و بگوییم: ملاک تقرّب به خداوند، تنها و تنها بندگی کردن اوست و بندگی خدا به این است که آنچه او می‌خواهد، در ظاهر و باطن عبد محقق گردد. فنای در حق هم اگر معنای صحیحی داشته باشد، جز این نیست که بنده هیچ میل و اراده‌ای جز آنچه خدایش می‌خواهد و می‌پسندد، نداشته باشد.

بنابراین نشانه تقرّب به خداوند در حال گرفتاری این است که بنده دست به دعا بلند کند و از درگاه ایزد یکتا، رفع گرفتاری خود و دیگران را طلب نماید. با توجه به آیات و روایات متعدّد و صریحی که در این خصوص وارد شده، جای هیچ‌گونه تأمل و تردیدی باقی نمی‌ماند که آنچه در حال بلا، مطلوب و محبوب حق متعال می‌باشد، دعا و تضرّع به پیشگاه اوست.

این کلام خود خداست که در قرآن می‌فرماید:

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ * فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِن

فصل دوم: عدم منافات دعا با رضای قضای الهی □ ۱۲۱

قَسَتْ قُلُوبَهُمْ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۱

و به تحقیق پیش از تو به سوی امت‌هایی (رسولانی) فرستادیم، پس آنها را به مشقت و ضرر مبتلا ساختیم شاید به تضرع افتند. پس چرا وقتی گرفتار مشقت ما شدند، تضرع نکردند؟ ولیکن دل‌هایشان سخت شد و شیطان آنچه را عمل می‌کردند برایشان آراست (زیبا جلوه داد تا آنها را بفریبد).

دو نکته اساسی در این دو آیه شریفه مطرح شده است: اول اینکه اصولاً یکی از حکمت‌های گرفتاری‌ها و بلا یا این است که انسان‌ها به این وسیله به تضرع و زاری کردن در پیشگاه خدا روی آورند (أخذناهم ... لعلهم يتضرعون). معلوم می‌شود که خداوند عمداً بندگان را به سختی‌ها و گرفتاری‌ها مبتلا می‌سازد تا آنها به سوی پروردگار خویش دست نیاز بلند کرده، تضرع نمایند. دوم اینکه خداوند بندگان را به خاطر عدم تضرع در حال بلا مورد توبیخ و سرزنش قرار داده و علت آن را قساوت قلب و بازیچه شدن آنها دانسته است.

همچنین در قرآن کریم می‌خوانیم که خدای متعال خطاب به رسول گرامی اش ﷺ می‌فرماید:

«قُلْ مَا يَعْبُؤْ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ»^۲

بگو اگر دعای شما نباشد پروردگارم به شما اعتنایی نمی‌کند. این آیه شریفه اهمیت و جایگاه منحصر به فرد دعا را در دستگاه

۱. انعام / ۴۲ و ۴۳.

۲. فرقان / ۷۷.

الهی به صراحت آشکار می‌سازد. علاوه بر آیات قرآنی، در احادیث هم دعا نکردن مورد مذمت واقع شده است. به عنوان نمونه از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند:

تَرْكُ الدُّعَاءِ مَعْصِيَةٌ^۱

دعا نکردن معصیت و گناه است.

به نظر می‌رسد بهتر و رساتر از آنچه در قرآن و احادیث آمده است، نمی‌توان بر ارجحیت دعا و مذمت ترک آن تأکید نمود. حال این منطق را با آنچه اولیای ساختگی مولوی مدعی‌اش بوده‌اند، مقایسه کنید تا بطلان ادعای او بیش از پیش روشن شود. خوب است یک‌بار دیگر فرمایش زیبای امام صادق علیه السلام را در مورد جایگاه منحصر به فرد دعا مورد تأکید قرار دهیم که فرمودند:

عَلَيْكُمْ بِالْدُّعَاءِ فَإِنَّكُمْ لَا تُقَرَّبُونَ بِمِثْلِهِ^۲

بر شماست دعا کردن زیرا از هیچ طریقی مانند آن تقرب (به خداوند) پیدا نمی‌کنید.

با عنایت به این حدیث شریف به خوبی تصدیق می‌کنیم که آنچه در عبارات نقل شده پیشین «تشبه و تقرب اولیا!» خوانده شده، چقدر با حقیقت تقرب به خداوند فاصله دارد.

۱. تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۱۹.

۲. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب فضل الدعاء، ح ۳.

رابطه مهر یا قهر خداوند با وظیفه دعا کردن

مطلب دوم: مغالطه مهم دیگری که در کلام نقل شده گذشته وجود دارد، خلطی است که در معنای مهربانی خدا و اولیای ساختگی مولوی صورت گرفته است. می‌گوید:

رحم اولیای خدا از جنس رحمی که مردم دارند نیست ... آنها

مهربان هستند ولی نه از آن مهربانی‌ها که ما داریم.

سپس ادعا کرده است که مهربانی آن اولیای خدا(!) از سنخ

مهربانی‌های خداست که:

خداوند از سر تمکین، غرقه شدن آدمیان را می‌بیند و آنها را وا

می‌گذارد و بر آنان رقت نمی‌کند و این ذره‌ای از مهربان بودنش

نمی‌کاهد.^۱

سؤال ما این است که معنای «مهربانی» چیست؟ و در چه صورت

می‌توان گفت که مهربانی وجود ندارد؟ اگر خداوند کسانی را به عذاب

گرفتار سازد و رحمت خود را از آنان دریغ بدارد، آیا نسبت به آنان

مهربانی روا داشته است؟! مهربانی خدا همان رحمت است که ممکن

است در موردی باشد و در جایی هم نباشد. هیچ ضرورت عقلی و نقلی

وجود ندارد که خدای متعال با همه بندگان در همه حال مهربانی

کند، بلکه خداوند هم رحمت دارد و هم غضب و کسی که گرفتار غضب

الهی می‌شود، دیگر مورد رحمت او نیست. بنابراین فرض اینکه

خداوند کسانی را از روی غضب خویش (که البته نتیجه اعمال خودشان

است) به بلا مبتلا سازد، کاملاً معقول و شدنی است. این وقتی است که

۱. حدیث بندگی و دلبردگی، ص ۲۳۲ و ۲۳۳.

خدای متعال بخواهد با عدل خویش با آنان رفتار نماید، در این صورت با آنها مهربانی نکرده است. مهربانی او وقتی است که با فضل خود با آنان برخورد نماید و عذاب و گرفتاری را از ایشان دور نماید یا حداقل از شدت آن بکاهد و تخفیف دهد. بله، ممکن است گاهی مهربانی کردن تلخی و سختی داشته باشد؛ همچون طبیعی که داروی تلخی را برای بیمارش تجویز می‌کند. او در حق بیمار مهربانی می‌کند، هرچند که لازم‌اش، ناراحتی و رنج کشیدن بیمار باشد. پس فرض اینکه مهربانی کردن به کسی همراه با رنج و ناراحتی او باشد، فرض معقولی است. در مورد آنچه خداوند با خلق خویش رفتار می‌کند، دو حالت امکان‌پذیر است: اول اینکه آنها را مورد رحمت خویش قرار دهد (فضل) و دوم اینکه براساس عدل خود بر آنها غضب کرده، از رحمت خود دورشان سازد.

هر دو حالت می‌تواند با رنج و ناراحتی همراه باشد یا با خوشی و راحتی. بنابراین هر کدام از دو حالت، خود دو صورت دارد که مجموعاً چهار صورت پیدا می‌کند.

در حالت اول که خداوند کسانی را مورد رحمت خود قرار می‌دهد، ممکن است وضعیتشان جوری باشد که برایشان مطبوع و خوشایند باشد و ممکن است عکس این باشد و رحمت خدا همچون داروی تلخ در کام بیمار برایشان رنج‌آور باشد.

در حالت دوم نیز که کسانی به غضب الهی گرفتار می‌شوند، چه بسا در وضعیتی باشند که مطابق میل و موافق طبعشان است؛ مانند اینکه غرق گناه باشند و از انجام آن لذت ببرند، اما خدا آنها را به حال خودشان رها کرده باشد. در این صورت با لذتی که از گناه می‌برند، از

خدا و رضای او دورتر می‌شوند. همچنین ممکن است چنین نباشد و تحمل عدل برایشان سخت و ناراحت کننده باشد.

با این ترتیب ناراحتی یا خوشی انسان‌ها، نشانگر غضب یا رحمت خدا بر ایشان نمی‌باشد و ما باید بدانیم که همه آن چهار صورت امکان پذیر است. حال نکته مهم در بحث فعلی این است که به هیچ دلیلی نمی‌توان ادعا کرد که خداوند همیشه با انسان‌ها از سر مهر و رحمت برخورد می‌کند و هیچ‌گاه بر آنان غضب نمی‌فرماید. چنین نیست، بلکه هر دو حالت شدنی است و ناراحتی یا خوشی هم ملاکی برای تشخیص یکی از دو حالت نیست. بنابراین اگر کسانی در حال غرق شدن باشند، به صرف اینکه این حال برایشان ناراحت کننده است، نمی‌توان حکم کرد که مورد غضب خدا واقع شده‌اند و درست به همین دلیل هم نمی‌توان فهمید که مورد مهر خدای متعال هستند. اینکه مورد مهر یا قهر خدایند، دلیل دیگری می‌خواهد و صرف حال ایشان نشانه‌ای برای هیچ‌یک نیست.

با این توضیحات مغالطه‌ای که در داستان مولوی وجود دارد، روشن می‌شود. در این داستان فرض مسلم دانسته شده که خداوند با آدمیان همیشه سر مهر و رحمت دارد و هیچ‌گاه بر آنان غضب نمی‌کند. لذا است که وقتی کسانی در حال غرق شدن مشاهده می‌شوند، حکم قطعی شده که غرق شدنشان مقتضای مهربانی خدا با ایشان است و رقت نکردن خدا به حال آنان ذره‌ای از مهربانی او نمی‌کاهد. دلیل این فرض چیست؟ آیا امکان ندارد که غرق شدن، عذاب خدا و مقتضای غضب او بر آنان باشد؟ اگر صرف ناراحتی آنان دلیل بر مغضوب بودنشان نیست، دلیل بر مرحوم بودنشان هم نیست. پس به چه دلیل مسلم فرض شده که خدا در

حقّ آنانی که غرق می‌شوند، مهربانی می‌کند؟ بله، می‌توان فرض کرد که کسانی مورد مهر الهی قرار بگیرند، ولی تحمل آن برایشان سخت و ناگوار باشد، اما این فرض در عالم ما انسان‌ها هم وجود دارد (مثال طبیب و تجویز داروی تلخ برای بیمار از روی مهربانی). در این صورت رحم و مهر خدا با بندگان معنای متباینی با آنچه در میان انسان‌هاست، پیدا نمی‌کند (البته از این سخن به هیچ وجه تشبیه خدا با خلق لازم نمی‌آید). بنابراین به چه دلیل ادعا شده است که: رحم اولیای خدا از جنس رحمی که مردم دارند نیست، بلکه مهر و قهرشان مانند خدا شده است!

گوینده این سخن هیچ تلقی صحیحی از عدل، فضل، مهر و قهر الهی ندارد. اگر معانی درست این اصطلاحات را از کتاب خدا و سنت معصومان علیهم السلام دریافته بود، در تحلیل داستان ساختگی مولوی، اولاً مهربانی خدا را در حقّ آن غرق شدگان مسلم نمی‌پنداشت و ثانیاً در فرض مورد مهر قرار گرفتن آنان، مهربانی اولیای خدا را چیزی متفاوت از مهر انسان‌ها به یکدیگر نمی‌دانست.

نتیجه همه مباحث گذشته - که با ذکر آیات و روایات اثبات شد - این است که ما بندگان به امر خداوند موظفیم که در هنگام بلا و گرفتاری برای عافیت خود و عزیزانمان دعا کنیم و رفع بلا را از خداوند طلب نماییم. روشن است که با توجه به رعایت نحوه صحیح دعا کردن - که از احادیث اهل بیت علیهم السلام استفاده می‌شود - می‌توانیم مطمئن باشیم که دعای ما برای رفع بلا به ضرر و شرّ ما نیست. بنابراین اگر بدانیم که چگونه باید برای عافیت خود دعا کنیم، هیچ‌گاه با دعایمان خود را در معرض غضب الهی قرار نمی‌دهیم و در نتیجه همیشه دعا

باعث تقرب ما به خداوند می‌شود؛ نه دوری از او و رفتن به سوی غضب او (دقت شود).

علت و راز مطلب در این است که ملاک تقرب به خداوند، عمل کردن به رضای او و معیار دوری از خدا، مخالفت با خشنودی اوست. حال ممکن است عمل به آنچه مورد رضای خداست، برای ما رنج و ناراحتی داشته یا اینکه خوشایند و موافق میل ما باشد. در مورد مخالفت با امر خدا نیز چنین است؛ ممکن است ناراحت کننده باشد یا باعث خوشی گردد. پس آنچه ملاک تقرب به سوی خداست، نه خوشی است و نه ناراحتی، بلکه فقط و فقط عمل مطابق رضای خداوند معیار است و بس. با این ترتیب اگر برای ما روشن شود که دعا کردن برای عافیت در حال بلا و گرفتاری مطابق رضای خداست، می‌توانیم مطمئن شویم که همواره این دعا موجب تقرب ما به خداوند می‌شود و هیچ‌گاه با این کار مورد غضب خدا قرار نخواهیم گرفت و از او دور نمی‌شویم. بنابراین اگر خود یا دیگران را در حال بلا و سختی ببینیم، وظیفه مورد رضای خداوند برای ما این است که برای «عافیت» خود یا آنها دعا کنیم؛ دیگر فرقی نمی‌کند که آن بلا و سختی نتیجه مهر خدا باشد یا قهر او. ما به طور عادی نمی‌توانیم پشت پرده را ببینیم، لذا از عدل یا فضل خدا در مورد بلا دیدگان مطلع نیستیم. با این همه وظیفه ما درخواست عافیت است که این دعا در حقیقت درخواست رحمت از خداست. کاری هم به نتیجه دعا نداریم؛ چون به هر شکل که دعایمان مستجاب شود، گرفتار قهر و غضب خداوند نخواهیم شد.

پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۷ تا ۱۱

۱- چه منافاتی میان دعا کردن و رضا به قضای الهی به نظر می‌رسد؟
حل آن چیست؟

۲- «قضای تشریحی» و «قضای تکوینی» خدای متعال را با ذکر مثال توضیح دهید.

۳- چرا دعا لازمه رضا به قضای تشریحی خداست؟

۴- این جمله را نقد کنید: «چنین افرادی دعا نمی‌کنند چون در دعا کردن رایحه‌ای از استقلال و استغناست که منافی با مقام فناست».

۵- آیا طلب عافیت همیشه به خیر و صلاح انسان است؟ آیا می‌توان همیشه از خدا عافیت خواست؟

۶- اهل بیت علیهم‌السلام در برابر بیماری و مرگ فرزندان‌شان چه برخوردی داشتند؟

۷- این سخن را نقد کنید: «اولیای حق چون تقرّب و تشبّه به خدا حاصل کرده‌اند، مهر و قهرشان شبیه خدا شده، لذا دعا برای نجات کشتی شکستگان را فضولی در کار حق می‌بینند.»

بجنش دوم

دعا در حق حضرت ولی عصر

عجل الله تعالی فرجه الشریف

پس از بیان آداب دعا و نیز عدم منافات آن با رضا به
قضای الهی اکنون در بخش دوم می‌خواهیم در خصوص دعا
برای وجود مقدس امام زمان علیه السلام مباحثی را طرح کنیم. البته
هدف اصلی همین موضوع بوده است و آنچه در بخش اول و
در حلقه پیشین گذشت نیز به همین بهانه طرح گردید.

در این بخش ابتدا انگیزه‌ها و محتوای دعا برای امام
عصر علیه السلام مطرح شده و سپس درباره ضرورت دعا برای
تعجیل فرج آن حضرت سخن گفته‌ایم. در نهایت به بیان آثار و
فوائد دعا کردن در حق حضرت ولی عصر عجل الله تعالی
فرجه پرداخته‌ایم.

فصل ۱

انگیزه ها و محتوای دعا برای امام زمان علیه السلام

درس دوازدهم: انگیزه‌های دعا (۱)

اولین بحثی که درباره دعا در حق امام زمان علیه السلام مطرح می‌شود، انگیزه‌های این دعاست. ابتدا انگیزه‌های مختلفی را که برای دعا در حق دیگری وجود دارد، معرفی می‌کنیم و سپس یک یک آنها را در مورد مولای از یاد رفته مان تطبیق می‌دهیم.^۱

انگیزه‌های دعا برای دیگری

به طور معمول دعای انسان در حق دیگری ۵ انگیزه می‌تواند داشته باشد:

(۱) شفقت و رحمت: دعا از روی دلسوزی و ترحم مثل دعای پدر و

۱. در این قسمت از مطالبی که در کتاب گرانقدر «مکیال المکارم فی فوائد الدعاء

للقائم علیه السلام» آمده کمال استفاده را می‌نماییم، ج ۱، ص ۴۴۹ تا ۴۵۱.

مادر در حق فرزند و دعای برادر در حق برادر می‌باشد. همچنین است دعای فرشتگان برای زائران قبر سیدالشهداء علیه السلام.

(۲) تلافی کردن احسان: دعا برای کسی که به انسان نیکی نموده یا یک بدی را از او دفع کرده، از این قبیل است. همچنین است دعای شاگرد در حق معلم و امثال آن. به طور کلی وقتی کسی به انسان احسانی می‌کند، یکی از مراتب شکرگزاری از آن احسان کننده، دعای خیر در حق اوست. نیز اگر کسی انسان را از یک گرفتاری نجات دهد یا از رسیدن شرّی به او جلوگیری نماید، آن فرد عاقل فطرتاً خود را مدیون او دانسته، برایش دعا می‌کند. معلم هم چون به شاگردانش احسان کرده، آنها برای تلافی کردن خیر او برایش دعا می‌نمایند.

(۳) چشم دوختن به احسان: گاهی انسان به امید اینکه خیری از دیگری به او برسد، برایش دعا می‌کند. انگیزه دوم این بود که احسانی صورت گرفته و انسان برای تلافی آن برای احسان کننده دعا می‌کند، ولی سومی این است که هنوز احسانی صورت نگرفته و دعا به انگیزه چشم دوختن به احسان دیگری است. مثال این قسم، دعایی است که فقرا و مستمندان برای جلب کمک دیگران در حق آنان می‌کنند. گاهی فقیر وقتی می‌خواهد کسی را به صدقه دادن تحریک و ترغیب نماید، درباره او دعاهای خیر می‌کند، مثلاً: «خدا خیرت بدهد، خدا سایه‌ات را از سر خانواده‌ات کم نکند، خدا عمرت بدهد و ...». اینها دعاهای رجاء است؛ یعنی چون امید دارد که به او احسانی شود، چنین دعاهایی می‌کند. اگر امید نداشت، دعا هم نمی‌کرد. این دعاها را می‌کند تا مورد ترحم کسی که در حقش دعا کرده، قرار بگیرد.

۴) بزرگداشت و اظهار تواضع: دعایی که در حقّ بزرگان و اشراف و علمای بزرگ می‌شود، می‌تواند به این انگیزه باشد. خود دعا کردن در این موارد، مصداق تعظیم و بزرگداشت کسانی است که در حقّشان دعا می‌شود. حتی در مواردی که چنین بزرگداشتی توقع می‌رود، کوتاهی کردن در دعا می‌تواند موجب هتک حرمت و توهین به آن بزرگان شود. به‌عنوان مثال در مجلسی که برخی از علمای بزرگ حاضر هستند، تعظیم و تکریم ایشان به وسیله سخنران بجا و بلکه لازم است. کوتاهی کردن در این امر، مصداق بی‌احترامی و بی‌اعتنایی به ایشان می‌باشد. این چهار انگیزه را مرحوم صاحب مکیال المکارم به مناسبت بحثی که درباره «تواضع» داشته‌اند، طرح کرده‌اند. ما می‌توانیم یک انگیزه دیگر را به اینها اضافه کنیم:

۵) پاسخ به التماس دعا: گاهی انگیزه انسان برای دعا در حقّ دیگری التماس دعای او به انسان است. وقتی مؤمنی از انسان می‌خواهد که برایش دعا کند، وظیفه برادری ایمانی حکم می‌کند که به درخواست او پاسخ مثبت داده شود. لذا اگر هیچ‌یک از انگیزه‌های قبلی هم نباشد، التماس دعای شخص برای اینکه دیگران دعایش کنند، کافی است. این پنج انگیزه ممکن است به تنهایی یا با هم، مؤثر در دعای انسان باشند. گاهی فقط یکی از آنها هست و گاهی بیشتر. مثلاً اگر فرزندی به پدر یا مادرش احسان نماید، دعای آنها در حقّ او هم به انگیزه اوّل است و هم دوم. هم از روی شفقت و رحمت است و هم تلافی کردن احسان. اگر فرزند به والدین خود التماس دعا گفته باشد، انگیزه پنجم هم در دعای آنها مؤثر خواهد بود. به همین ترتیب ممکن است دو انگیزه دیگر

هم در همین مورد وجود داشته باشد و به این ترتیب جمع بین همه آنها یا برخی از آنها در یک مورد خاص امکان پذیر است. البته ناگفته نماند که ما دلیلی برای منحصر کردن انگیزه‌های دعا در این پنج عنوان نداریم. ممکن است برخی انگیزه‌های دیگر هم در دعای انسان مؤثر باشد، ولی شاید بتوان گفت که مهم‌ترین انگیزه‌های دعاها همین‌ها هستند. حال که اهم این انگیزه‌ها بیان شد، باید ببینیم کدام یک از آنها بر دعای انسان در حق امام زمانش تطبیق می‌نماید.

۱ - دعای شفقت و رحمت برای امام زمان علیه السلام

اولین انگیزه، شفقت و رحمت دعاکننده است که در مورد دعا در حق امام زمان علیه السلام هم مصداق پیدا می‌کند. به تعبیر مؤلف کتاب مکیال المکارم همه موجبات رحمت و شفقت نسبت به حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در وجود مقدس ایشان جمع شده است. آنگاه ایشان برخی از آنها را که هر کدام می‌تواند مستقلاً انگیزه دعا برای آن حضرت باشد، ذکر می‌فرماید که مجموع آنها دوازده عنوان می‌شود:

۱) پدر حقیقی بودن برای اهل ایمان: انسان برای پدرش از سر شفقت و رحمت دعای خیر می‌کند. اگر پدری خود، اهل دلسوزی و شفقت بر فرزندان باشد، این انگیزه برای فرزند قوی‌تر و شدیدتر می‌شود. به فرموده امام هشتم علیه السلام وجود مقدس امام زمان علیه السلام «الوالد الشفیق»^۱ برای همه اهل ایمان هستند. پس این انگیزه در خصوص دعای مؤمنان برای پدر حقیقی خود، بسیار قوی و عمیق است.

۱. اصول کافی، کتاب الحجّه، باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته، ح ۱.

۲) برادر واقعی بودن برای اهل ایمان: هر انسانی هر چند بی‌ایمان به طور طبیعی و فطری برای برادرش از سر شفقت و رحمت دعای خیر می‌نماید. حال اگر برادری، دلسوز برادر باشد و پشتیبان و حمایت کننده از او، این انگیزه برای دعا در حق او پررنگ‌تر خواهد شد. امام رضا علیه السلام در ادامه فرمایش خود که امام علیه السلام را معرفی می‌کنند، فرموده‌اند: «و الأخ الشقیق»^۱. «شقیق» یعنی نصف شده و منظور برادری است که گویی نیمه دیگر برادرش است. دو برادری که چنان به فکر یکدیگر و دلسوز هم هستند که هیچ‌گاه چیزی را منحصرأً برای خود نمی‌خواهند، بلکه در همه امور مساوی‌اند، گویی دو نیمه از یک چیز هستند. آری، امام عصر علیه السلام چنین برادری برای اهل ایمان هستند، پس جا دارد که مؤمنان برای ایشان از روی شفقت و رحمت به صورت جدی دعا نمایند.

۳) غربت و کم بودن یاران: اگر کسی غریب و بی‌کس باشد و چنانکه شایسته اوست، مورد توجه و مراجعه و یاد کردن و ... قرار نگیرد، انسان در حقیقت دلسوزی و ترحم می‌کند و برایش دعا می‌نماید. به نظر می‌رسد که اگر به معانی «غربت» آگاه باشیم، کسی را در روی زمین غریب‌تر از امام زمانمان پیدا نمی‌کنیم.^۲

۴) غیبت و دوری از دوستان و سرزمین: امام عصر علیه السلام در زمان غیبت از جمع دوستان و سرزمین مورد علاقه خود دور هستند. کسی

۱. اصول کافی، کتاب الحجّه، باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته، ح ۱.

۲. معانی مختلف «غربت» و اثبات غربت امام عصر علیه السلام به همه معانی آن را

می‌توانید در حلقه ششم مطالعه فرمایید.

که جایگاهش در همه عالم منحصر به فرد است، از اینکه در میان دوستداران خود حاضر باشد و چون دیگران در خانه و سرزمین محبوب خویش آشکارا زندگی نماید، محروم است و به خاطر رضای خداوند این عزلت و تنهایی را تحمل می‌فرماید. آیا این شرایط، شفقت و رحمت انسان را بر نمی‌انگیزد که برای چنین بزرگواری به پیشگاه الهی دعا کند؟

(۵) **مظلوم بودن به خاطر غصب شدن حقوقش:** حقوق امام عصر علیه السلام همچون اجداد بزرگوارشان غصب شده و ستمگران عالم، ایشان را از بسیاری از حقوقشان محروم داشته‌اند. این ویژگی هم موجب شفقت انسان بر ایشان می‌شود که دست به دعا بلند کند و از خدای متان یاری این بزرگ‌ترین مظلوم عالم را طلب نماید.

(۶) **مظلوم بودن به علت اینکه پدر و اجداد و ارحام و نزدیکانش به شهادت رسیده‌اند و ایشان خونخواه همه آنها هستند:** این جهت دیگری از مظلومیت مولا و سرور ماست که پدرانشان و نزدیکانشان توسط ظالمان به ناحق کشته شده‌اند و منتقم خون‌های همه آنها، امام زمان علیه السلام ما هستند، ولی هنوز زمان آن فرا نرسیده و اجازه این خونخواهی به ایشان داده نشده است. همین امر موجب دلسوزی و رقت بر حال این بزرگوار است که می‌تواند انگیزه دعا در حق ایشان باشد.

(۷) **ایمان:** مؤمن بودن امام زمان علیه السلام کفایت می‌کند که انسان بر حال ایشان شفقت و رحمت آورد و هر مؤمنی بر سایر اهل ایمان این حق را دارد که برایش دلسوزی کنند و به فکر حال و وضع او باشند. هر چه درجه ایمانی شخص بالاتر باشد، حق او بر دیگران بیشتر خواهد بود.

آیا کسی را در رتبه ایمانی امام علیه السلام سراغ داریم؟

۸) زیادی دشمنان و ناتوانی دوستان ایشان: همه ستمگران عالم و پیروان آنها اعم از مسلمان و غیر مسلمان به خصوص کسانی که به نام اسلام و قرآن با اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و شخص امام زمان علیه السلام دشمن هستند، متأسفانه همیشه تعداد زیادی داشته‌اند و در مقابل، دوستان حضرت و کسانی که با حقوق ایشان به خوبی آشنا هستند، نسبت به گروه اوّل تعدادشان بسیار کمتر بوده است. آیا حال کسی که دشمنانش زیاد و دوستانش کم و ناتوان هستند، موجب شفقت و رحمت نیست؟

۹) گرفتاری و هم و غم زیاد ایشان به خاطر آنچه در زمان غیبت بر دوستان و شیعیان ایشان وارد می‌شود: از چند جهت می‌توان یقین کرد که امام زمان علیه السلام به خاطر مصیبت‌های شیعیان خود، زیاد غم و غصه می‌خورند: یکی از جهات، ایمان ایشان است. هر کس ایمانش بالاتر باشد، غم و غصه‌اش به خاطر وقوع معصیت بیشتر است؛ به خصوص اگر دوستان و پیروان خود را مبتلا به گناه ببیند. جهت دیگر، پدر بودن ایشان است که وقتی فرزندان خود را گرفتار می‌بیند، نمی‌تواند بی تفاوت باشد، بلکه بیش از خود فرزند ناراحت و غمناک می‌شود. جهت دیگر، امام بودن ایشان است که خود را مسؤول هدایت و دستگیری خلق می‌داند و وقتی مشاهده می‌کند که همین خلق محتاج و گرفتار چگونه از سفینه نجات و باب هدایت الهی اعراض می‌کنند، چقدر اندوهگین می‌شود؟ و بسیاری جهات دیگر در این امر مدخلیت دارد که اینجا مجال طرح آنها نیست، ولی با کمال تأسف باید بگوییم اگر همه غم و غصه‌های اهل ایمان را که به خاطر ایمان و غیرت دینی

خود متحمل می‌شوند، روی هم بریزیم، به اندازه ناراحتی و غم مولایمان نمی‌شود. حال در نظر بگیرید که این یگانه دوران و نادره روزگار، چندین و چند سال و بلکه چندین قرن است که چنین غم‌هایی را در سینه دارد. قطعاً کم و کیف آن برای هیچ‌یک از ما قابل درک و تصوّر هم نیست.^۱ اما همین قدر هست که دل‌های ما را به درد آورد و رحمت و شفقتِ ما را برانگیزد که برای رفع این غم و غصه‌ها به پیشگاه خداوند دعا کنیم. اگر دعای ما ذره‌ای از ناراحتی‌های ایشان بکاهد، عبادت بسیار بزرگی انجام داده‌ایم.

نویسندهٔ روسیاه این سطور واقعاً در خود احساس خجالت و شرمندگی می‌کند که مبادا اعمال و رفتارش موجب ازدیاد غم و غصه‌های امام عصر علیه السلام بوده باشد. اگر چنین بوده است، باید ابتدا از وجود مقدّس آن عزیز به خاطر ایذاء ایشان عذر خواهی کند و با توبهٔ واقعی خود، موجبات رفع هم و غم ایشان را فراهم آورد. آنگاه از دیگران بخواهد که برای تسکین آلام و غم‌های آن سرور دعا کنند.

(۱۰) طولانی بودن زمان گرفتاری ایشان: هر چه مدّت زمان گرفتاری مؤمنی بیشتر باشد، دلسوزی و رقت انسان بر حال او بیشتر می‌شود. آیا با توجه به حجم عظیم گرفتاری‌های حضرت، کس دیگری را سراغ داریم که تا کنون نزدیک به دوازده قرن متحمل اینها بوده باشد؟

(۱۱) ناشناخته بودن منزلت ایشان بین مردم و منحرف بودن آنها از مسیر آن حضرت: یکی از وجوه غربت عزیز و سرور ما این است که

۱. گوشه‌ای از گرفتاری‌های امام عصر علیه السلام به خاطر شیعیانشان را می‌توانید در

درس هشتم از حلقهٔ دهم ملاحظه فرمایید.

قدر و منزلت ایشان حتی در میان دوستانش ناشناخته مانده است. متأسفانه انحرافات عقیدتی زیادی در شناخت صحیح امام علیه السلام در میان شیعیان وجود دارد که همین، انسان مؤمن را به حال شفقت و ترحم بر حال امام ناشناخته‌اش در می‌آورد.

۱۲) کوتاهی کردن مؤمنان به ایشان در پیروی و خدمتگزاری به آن حضرت: قطعاً انتظاری که حضرت بقیة الله ارواحنا فداء از معتقدین به خود دارند، این است که فقط در ایام نیمه شعبان به شرکت در جشن میلاد یا پخش گل و شیرینی اکتفا نکنند، بلکه باید اعمال و رفتارشان گویای اقتدا به آن حضرت باشد. متأسفانه همان درصد بسیار کمی از مسلمانان که با امام زمان خود آشنا هستند و حداقل لازم از معرفت ایشان را دارند، در عمل، بسیار بسیار از آنچه باید باشند، دورند و گاهی حتی در مراسم جشن مربوط به امام زمان علیه السلام، کارهایی می‌کنند که قطعاً و یقیناً دل مقدس ایشان را به درد می‌آورد؛ چه رسد به اینکه در خدمت به آن حضرت بخواهند حق ایشان را ادا نمایند. نویسنده خود را بیش از هر کس در این زمینه شرمنده و مقصر می‌بیند و از آن مولای عزیز می‌خواهد که با بزرگواری از سر تقصیراتش بگذرد و اجازه خدمت خالصانه به محضرش را برای او و سایر دوستان خود صادر فرماید.

این دوازده عنوان را نویسنده فقیه مکیال المکارم در توضیح موجبات شفقت و رحمت بر امام عصر علیه السلام مطرح کرده و سپس افزوده‌اند که اگر کسی در احوال آن امام بزرگوار تأمل کافی کند، بسیاری جهات دیگر از همین قبیل را پیدا می‌کند که باید بر این وجوه بیفزاید. ما عرض می‌کنیم که توجه و تفتن به این امور، شایستگی و

لیاقت و معرفت عمیقی لازم دارد که در میان عالمان هم به ندرت پیدا می‌شود؛ چه رسد به افراد جاهلی چون نگارندهٔ حقیر که اگر تذکرات امثال صاحب مکیال نبود، هرگز به این امر توجه نداشت و اکنون با وجود این تذکرات یا به آنها مراجعه نمی‌کند و یا اگر هم می‌خواند و می‌فهمد، چنانکه باید حَقِّش را ادا نمی‌کند. خداوند می‌تواند با کسانی همچون مرحوم میرزا محمد تقی اصفهانی (نویسندهٔ مکیال المکارم) بر ما احتجاج نماید و راه هرگونه عذر آوردن در تقصیر را بر ما ببندد. در پایان این قسمت فرموده‌اند که اگر مؤمنی با هریک از این انگیزه‌ها، برای امامش با اخلاص دعا کند، فوایدی را که در هریک از این دوازده عنوان اشاره شد، درک خواهد کرد. مثلاً اگر به انگیزهٔ جهت اول (پدر حقیقی بودن امام زمان علیه السلام) برای ایشان دعا کند، ثواب نیکی کردن به پدر را می‌برد. اگر جهت دوم (برادر واقعی بودن امام علیه السلام) انگیزهٔ دعا را در او به وجود آورد، ثواب رعایت حق برادر را در راه خدا می‌برد و همچنین ثواب یاری رساندن به غریب و مظلوم و نصرت مؤمن واقعی و رفع گرفتاری از گرفتار و غمگین و ...

تذکر این نکته هم لازم است که دعا به انگیزهٔ هر کدام از این وجوه، فواید و آثار ارزندهٔ زیادی دارد و اگر همهٔ اینها با هم جمع شوند، برکات فوق‌العاده‌ای خواهند داشت که قلم، توان بیان آنها را ندارد. فقط باید از خدا خواست که معرفت شایسته برای ایجاد همهٔ این انگیزه‌ها را به انسان عنایت کند که در این صورت، حال و هوا و فکر و ذکر انسان در همهٔ لحظات زندگی‌اش بوی امام زمان علیه السلام را می‌گیرد. رزقنا الله بفضله و کرمه.

درس سیزدهم: انگیزه‌های دعا (۲)

در درس گذشته اولین انگیزه دعا برای امام عصر علیه السلام - یعنی شفقت و رحمت - را بیان کردیم. در این درس به بیان چهار انگیزه دیگر می‌پردازیم.

۲ - دعا برای امام عصر علیه السلام به خاطر تلافی کردن احسان ایشان

دومین انگیزه دعا در حق دیگری، تلافی کردن احسان او به دعا کننده است. از این جهت هم می‌توان ضرورت دعا برای امام عصر علیه السلام را اثبات نمود. در این بحث هم از تذکرات سازنده و ارزشمند صاحب کتاب مکیال المکارم استفاده می‌کنیم. اولین تذکر این است که بدانیم همه نعمت‌هایی که در اختیارمان بوده، هست و خواهد بود، به وساطت و برکت وجود آن امام همام علیه السلام است.^۱ علاوه بر این ایشان انواع و اقسام احسان‌ها را در حق ما انجام می‌دهند. یکی از مصادیق آن،

۱. توضیح این مطلب را می‌توانید در درس‌های دهم تا سیزدهم از حلقه پنجم

مطالعه فرمائید.

دعایی است که در حقّ دوستان خود می‌کنند. خود ایشان در ضمن توقیعی که به مرحوم شیخ مفید - اعلی الله مقامه الشریف - مرقوم فرموده‌اند، چنین آورده‌اند:

... يَعْمَدُ بِكَيْدِهِ أَهْلَ الْإِيمَانِ وَ لَا يَبْلُغُ بِذَلِكَ غَرَضَهُ مِنَ الظُّمِّ
وَ الْعُدْوَانِ، لِأَنَّا مِنْ وَرَاءِ حِفْظِهِمُ بِالْذُّعَاءِ الَّذِي لَا يُحْجَبُ
عَنْ مَلِكِ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ فَلْيَطْمَئِنَّ بِذَلِكَ مِنْ أَوْلِيَاءِنَا
الْقُلُوبُ. ۱

... (آن منافق) با نیرنگ خود اهل ایمان را قصد می‌کند ولی به هدفش که ظلم و تجاوز است نمی‌رسد، زیرا ما در پی محافظت از آنانیم با دعایی که از پادشاه زمین و آسمان پوشیده نمی‌ماند، پس دل‌های دوستان ما بر این امر مطمئن باشد.

ایشان در نامه خود به جناب شیخ مفید از منافق پلیدی سخن گفته‌اند که از راه مکر و نیرنگ خواسته است که اهل ایمان را مورد ظلم و تجاوز خویش قرار دهد، ولی امام علیه السلام اطمینان داده‌اند که او به هدفش نمی‌رسد و علت ناکامی او را دعای خود در حق مؤمنان دانسته‌اند؛ همان دعایی که از خداوندگار آسمان و زمین پوشیده نمی‌ماند و قطعاً به هدف اجابت می‌رسد. سپس تأکید فرموده‌اند که مؤمنان باید به این امر اطمینان کامل داشته باشند.

حقیقتاً اگر دعاهای خیر آن عزیز غایب از نظر نبود، مؤمنان، مورد تجاوز انواع دشمنان اعم از انس و جن قرار گرفته، نمی‌توانستند در دین و دنیای خود در عافیت به سر برند. البته این سخن معنایش این نیست که

هیچ درد و بلا و مصیبتی گریبان‌گیر هیچ مؤمنی در هیچ زمانی نمی‌شود. این ادعا قطعاً صحیح نیست و ما هم چنین ادعایی نداریم. سنت خدای متعال بر امتحان و ابتلای خلائق است؛ به خصوص اهل ایمان که مطابق قرآن و احادیث بیشتر از هر کس مورد بلا و آزمایش الهی قرار می‌گیرند. اینجا سخن در این است که اگر می‌بینیم بحمد الله مؤمنانی هستند که با وجود اینکه ناشکری و معصیت در بین ایشان کم نیست، می‌توانند ایمان و معرفت خود را حفظ کنند و به طور نسبی در امنیت و عافیت خوبی به سر ببرند، همین نعمت را به برکت دعا‌های حضرت ولی عصر علیه السلام دارا هستند و گرنه، اگر قرار بود اهل ایمان به تناسب کوتاهی‌های خود، به گرفتاری و مصیبت مبتلا می‌شدند، آن وقت در صد زیادی از ایشان به بدبختی و فلاکت و بیچارگی دینی و دنیوی دچار می‌شدند. این عبارت از سخنان خود امام زمان علیه السلام است که در یکی از توقیعات شریف خود فرموده‌اند:

إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِبِينَ لِذِكْرِكُمْ وَلَوْلَا ذَلِكَ
لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ أَوْ اضْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ.^۱

همانا ما در محافظت و توجه به شما اهمال نمی‌کنیم و یاد (کردن) شما را فراموش نمی‌کنیم و اگر چنین نبود، بلاهای سخت بر سر شما فرو می‌آمد یا دشمنان شما را ریشه کن می‌کردند.

اینجا به طور کلی فرموده‌اند که اگر مراقبت و محافظت و توجه این پدر عزیز امت نبود، یا شیعیان به سختی‌های بزرگ گرفتار می‌شدند و یا

دشمنان ریشه آنها برمی‌کنند. آری، همین قدر امنیت و سلامت و عافیت که برای شیعیان در زمان غیبت آقایان در سطح دنیا وجود دارد، به برکت عنایات و توجهات مولایشان می‌باشد. پس به امر خود آقا و امام علیه السلام باید مطمئن باشیم که دعاها و مستجاب ایشان بدرقه راهمان هست و این تنها یکی از احسان‌های آن عزیز در حق دوستانشان است.

یکی دیگر از مصادیق احسان ایشان، «حلم» آن حضرت نسبت به مؤمنان است. ما با خطاها و گناهان خود، اینقدر بی‌معرفتی و ناشکری می‌کنیم که جا دارد امام علیه السلام با ما قهر و بی‌اعتنایی کنند؛ اما حلم و بردباری می‌ورزند و با زهم ما را تحویل می‌گیرند و از خودشان طردمان نمی‌کنند.

احسان دیگر آن بزرگوار، افاضات علمی به مؤمنان است. هم نعمت‌های مادی و هم معنوی افاضه امام علیه السلام برماست و یکی از بزرگترین این نعمت‌ها، الطاف علمی ایشان است. باید یقین داشته باشیم که اگر علوم و معارف الهی و صحیحی به ما می‌رسد، لطف امام عصر علیه السلام در حق ماست که جدّ شریفشان حضرت زین‌العابدین علیه السلام در تشریح این مطلب به ابو حمزه فرمودند:

... إِنَّ اللَّهَ يُقَسِّمُ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ أَرْزَاقَ الْعِبَادِ وَ عَلَيَّ أَيْدِينَا
يُجْرِيهَا.^۱

... همانا خداوند در آن وقت (بین الطلوعین) روزی‌های بندگان را تقسیم می‌کند و آنها را به دست ما جاری می‌سازد.

۱. بصائر الدرجات، جزء ۷، باب ۱۴، ح ۹.

روزی‌هایی که به دست امام علیه السلام جاری می‌شود، هم مادی است و هم معنوی و علوم و معارف نیز یکی از همین روزی‌هاست.
از دیگر مصادیق احسان امام علیه السلام به ما، شفاعت ایشان در حق ماست. این شفاعت فقط در قیامت نیست، بلکه در دنیا هم وجود دارد. ما ایشان را برای حوائج مادی و معنوی خود واسطه قرار می‌دهیم و به وساطت ایشان حاجت‌هایمان برآورده می‌شود.

این پنج مصداق احسان حضرت به ما (دعا، دفع دشمنان، حلم، افاضات علمی و شفاعت) فقط از باب نمونه ذکر شد و گرنه، به تعبیر نویسنده کتاب مکیال المکارم، زبان از بیان همه احسان‌های ایشان عاجز و قلم از نوشتن آن، قاصر می‌باشد. پس از تذکر این الطاف باید به این دو آیه کریمه قرآن توجه کنیم که:

«هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ، فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ»^۱.

آیا احسان جز با احسان تلافی می‌شود؟ پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟!
در کتاب مکیال المکارم پس از ذکر این آیات شریفه، تذکرات بجایی آمده است که ما ترجمه آن را عیناً نقل می‌کنیم:
پس ای کسی که قدرت تلافی کردن نعمت‌های مولایت را - که آنچه آرزویت بوده به تو احسان فرموده - نداری، آیا قدرت این را هم نداری که لحظاتی از ساعات شب یا روزت را - که بدون اختیار تو می‌گذرد - به دعا برای صاحب‌الزمان علیه السلام اختصاص

بدهی؟ به همان کسی که انواع نعمت‌ها را عطایت کرده و به صورت‌های مختلفی که قابل شمارش و توصیف نیست، احسانت نموده است. بلکه در تمام عمرت آنچه به دست می‌آوری، نعمتی است از نعمت‌های خداوند که به واسطهٔ ایشان به تو داده است. این عبارات نشانگر کمال توجه و قدرشناسی نویسندهٔ آن است که این‌طور دلسوزانه فرد غافل از امام عصر علیه السلام را خطاب می‌کند و به او توجه می‌دهد که بدان: اولاً توان تلافی کردن احسان‌های امامت را نداری. ثانیاً فراموش نشود که روزی تمنا می‌کردی که جزء دوستان و دلسوختگان آن حضرت باشی و در زمرة دلدادگان به ایشان قرار بگیری، حال بین که به لطف و عنایت خود آن بزرگوار لذت محبت و انس با ایشان را حس کرده‌ای و اگر قدر نعمت بدانی، معرفت و محبت ایشان را با هیچ‌یک از نعمت‌های دنیوی تعویض نمی‌کنی. آیا این کم نعمتی است که همهٔ آرزویت پذیرفته شدن خدمتگزاریت در درگاه ایشان است؟ آیا در خود لیاقت این همه نعمت را می‌دید؟ آیا عقلت به این‌گونه الطاف معنوی که اکنون نصیب شده، می‌رسید؟ اینها و امثال اینها همه و همه به برکت مولایت به تو عطا شده است، آیا تلافی احسان‌های آن بزرگوار اقتضا نمی‌کند که در شبانه روز لحظاتی را به دعا کردن در حق این ولی نعمت‌هایت اختصاص دهی؟ آیا این مقدار قدرشناسی هم در وجودت نیست؟ اینجاست که آن عارف واقعی به امام علیه السلام، از این همه ناسپاسی دوستانش به ستوه می‌آید و بر من غافل نهیب می‌زند و می‌فرماید:

پس چقدر جفاکاری! بازهم چقدر جفاکاری! اگر قلبت از آنچه به
گوشت رساندیم، تکان نخورد و زبانت برای دعا در حق مولایت

فصل اوّل: انگیزه‌ها و محتوای دعا برای امام زمان علیه السلام □ ۱۴۷

به حرکت در نیامد! از خواب لهو (سرگرمی) بیدار شو و بایست و آرزوهای طولانی واهی را از مقابل دیدگان دور کن و بدان که پیشوا (آنکه جلوتر می‌رود) به اهل خود دروغ نمی‌گوید و وظیفه ما جز ابلاغ نیست.^۱

اینها سفارش‌های مهمی است از زبان کسی که به قول خودش جلو می‌رود و خاضعانه می‌گوید: آنکه پیشاپیش می‌رود، به اهل خود دروغ نمی‌گوید؛ یعنی آنها که خالصانه این نصیحت‌ها را می‌کنند، جز خیر اهل خود را نمی‌خواهند. ما هم باید باور کنیم که آنها که راه را بلد هستند، به ما دروغ نمی‌گویند و صادقانه سخن می‌گویند.

۳ - دعا در حق امام عصر علیه السلام از روی امید به احسان ایشان

یکی از انگیزه‌های دعا در حق دیگری این است که به این وسیله توجه و احسان او را به سوی خود جلب کنیم. مثالی که برای این نوع دعا بیان شد، فقیری است که به خاطر جلب صدقه دیگری در حقش دعا می‌کند. واقعیت این است که ما نسبت به امام عصر علیه السلام از هر گدایی محتاج‌تر هستیم. بنابراین کسی که ذره‌ای از الطاف بیکران حضرت را به دوستانش چشیده باشد، دیگر در خانه ایشان را رها نمی‌کند و با هر وسیله‌ای از جمله دعا در حق ایشان، خواهان جلب توجه و تصدق ایشان می‌گردد.

نکته لطیفی را مؤلف کتاب ارزشمند «مکیال المکارم» در این باب تذکر داده‌اند که شنیدنی است. می‌فرمایند:

۱. ترجمه مکیال المکارم، ج ۱، ص ۴۵۱.

دعای ما در حق امام عصر علیه السلام از باب هدیه‌ای است که یک شخص حقیر فقیر به یک پادشاه بزرگ گرانقدر تقدیم می‌کند و بدون شک این کار نشانگر نیاز این فقیر به عطا و پاداش آن سلطان بزرگ است و این عادتی است که بردگان نسبت به ارباب خود و هر فرد دانی نسبت به عالی دارد.^۱

در مقام تمثیل می‌توانیم موری را ذکر کنیم که در روز عید، ران ملخی را به حضرت سلیمان علیه السلام تقدیم کرد، سپس چون خودش می‌دانست که هدیه‌اش در مقایسه با سایر هدایای بی‌ارزش است، این عبارت را بر لب زمزمه می‌کرد:

إِنَّ الْهَدَايَا عَلَى مِقْدَارِ مُهْدِيهَا.^۲

همانا هدیه‌ها به قدر و منزلت هدیه‌کننده‌اش بستگی دارد.

این جمله از جملات حکیمانه‌ای است که بنا به نقل، به زبان مورچه‌ای جاری شده و درس بزرگی است برای کسانی که می‌خواهند به طریقی ارادت و محبت خود را به مولایشان عرضه بدارند.

آری، دعا در حق امام زمان علیه السلام توفیقی است برای شخص دعاکننده و نشانه‌ی احتیاج اوست به کرم و لطف مولایش. کسی که چشم به احسان آن کریم دوخته است، با دعا‌های خود در حق آن بزرگوار می‌خواهد به ایشان عرض کند که: من هم جزء دوستداران و ارادتمندان شما هستم، بنابراین بی‌لیاقتی من باعث نشود تا از لطف و کرم خویش دورم کنید. می‌گویند وقتی حضرت یوسف صدیق علیه السلام را برای فروختن به بازار

۱. ترجمه مکالمات، ج ۱، ص ۲۹۹.

۲. همان.

بردگان آوردند، هر کس به اندازهٔ وسع و توانایی خود، طالب خرید ایشان بود. پیرزنی را دیدند که بایک کلاف نخ در آنجا حضور دارد. از او پرسیدند که برای چه آمده‌ای، گفت: برای خرید یوسف! گفتند: با چه چیزی می‌خواهی او را بخری؟ گفت: با این کلاف نخ! گفتند: مگر با این کلاف یوسف را به تو می‌دهند؟ گفت: می‌دانم نمی‌دهند، اما می‌خواهم وقتی خریداران یوسف را می‌شمرند، مرا هم جزء آنان به حساب آورند!!

این داستان هرچند که مدرک و منبع موثقی ندارد، ولی آموزهٔ خوبی برای دوستداران یوسف فاطمه (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌باشد. چه درس زیبایی آن پیرزن به همهٔ ما داده است. حقیقت این است که ما چیزی نداریم که بتوانیم به خاطر آن، لیاقت دوستی و خدمتگزاری امام عصر علیه السلام را داشته باشیم. دست ما از آن کلاف نخ هم تهی است. حُسن آن پیرزن در این بود که خود و بضاعت مزجاش را کمتر از این می‌دید که در خور آقایی همچون یوسف علیه السلام باشد. ما هم باید باور داشته باشیم که هرچند گاه گاهی به عرض خدمتی به محضر مولایمان سعادت‌مند شده‌ایم، اما اینها لیاقت و استحقاق نمی‌آورد که مورد توجه آن بزرگ قرار گیریم. هر چه هست، لطف و کرم ایشان است و از جانب ما جز کوتاهی و عرض تقصیر، هیچ نه!

اما دعای ما در حق آن بزرگوار به هیچ وجه قابل ایشان نیست و به قدر و اندازهٔ ناچیز خودمان است. ما با دعای خود در حق امامان می‌خواهیم بگوییم: در زمانی که بسیاری از مسلمانان و حتی شیعیان، ولی نعمت خود را فراموش کردند و با پنهانی‌اش، خودش را هم کنار گذاشتند و از یاد بردند، ما جزء کسانی نبودیم که به این مقدار کفران

نعمت کنیم ولذا چشم به کرم و احسان مولایمان دوخته ایم تا با لطفش - نه به خاطر استحقاق ما که استحقاقی در کار نیست - ما را جزء خریدارانش بپذیرد و از درگاهش مردودمان نکند.

۴ - دعا برای امام زمان علیه السلام به انگیزه تعظیم و تجلیل ایشان

اگر هیچ یک از انگیزه‌های قبلی برای دعا در حق امام زمان علیه السلام نباشد، صرف تعظیم و بزرگداشت ایشان ایجاب می‌کند که برایشان دعا کنیم. قطعاً تجلیل از این بزرگوار از بهترین مصادیق عبادت و بندگی خدا شمرده می‌شود. در اینجا هم مرحوم صاحب مکیال تذکرات مفید و سازنده‌ای داده‌اند، می‌فرمایند:

آیا کسی را می‌شناسی که قدر و منزلتش از ایشان بالاتر و بلند مرتبه‌تر و کریم‌النفس‌تر و بزرگوarter و آبرومندتر و مسن‌تر و نسبش شریف‌تر و مرتبه‌اش رفیع‌تر و برهان حقایقش واضح‌تر و احسانش بیشتر و علمش برتر و حلمش عظیم‌تر و کمالاتش بیشتر و جلال و هیمنه‌اش بالاتر و زیباتر از مولایت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه و ظهوره) باشد؟

اگر کسی در پاسخ بگوید: آری (می‌شناسم)، می‌گوییم: تو گمراه و احمق هستی و اگر بگوید: نه (نمی‌شناسم)، می‌گوییم: «مَالَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَاراً»^۱.

چرا حرمت خداوند را نگه نمی‌دارید؟ مگر فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را شنیده‌ای که فرمود: از مصادیق بزرگداشت خدا، احترام گذاشتن به مسلمان سپید پوست ... پس اگر تجلیل بزرگترها و

سنّ و سال دارهای مسلمان چنین فضیلتی دارد، پس چه کسی می‌تواند فضیلت عملی را بیان کند که با انجام آن تجلیل از بهترین مشایخ مسلمان و آقا و امام و عالم‌ترین ایشان حاصل می‌شود؟ همان بزرگواری که قلم از توصیف ایشان عاجز است و خداوند هر زمان بخواهد او را برای آشکار کردن عدل خود، ظاهر می‌فرماید.^۱

پس از بیان این تذکرات، بحث زیبایی در کتاب «مکیال المکارم» مطرح شده که ما خلاصه و عصاره آن را در اینجا می‌آوریم. محور بحث ایشان این است که همه عالم هستی محضر امام عصر علیه السلام است و همان‌طور که دعا برای بزرگان وقتی در محضر ایشان باشیم، مصداق بزرگداشت و اظهار فروتنی نسبت به آنان است، پس دعا در حقّ امام علیه السلام نیز از مصداق تعظیم و تجلیل ایشان است. بنابراین مؤمن در هر مکان و موقعیتی باید در انجام این امر مقدّس بکوشد.

ایشان برای اثبات اینکه همه اقطار عالم، محضر امام زمان علیه السلام می‌باشد، احادیث متعدّدی را ذکر کرده‌اند تا اثبات کنند که هر چند ایشان از دیدگان مردم در ظاهر پنهان هستند، ولی در دل‌های ایشان حضور دارند و بر همه خلایق در هر جای عالم که باشند، شاهد و ناظر هستند. این مسأله در اعتقادات شیعه مسلم و قطعی است و ما در اینجا به ذکر دو حدیث اکتفا می‌کنیم.^۲ حدیث اوّل از امام جعفر صادق علیه السلام است که فرمودند:

۱. ترجمه مکیال المکارم، ج ۱، ص ۴۵۱.

۲. احادیث دیگر در این باب در درس نهم از حلقه چهارم و درس هشتم از حلقه

إِنَّ الدُّنْيَا تَمَثَّلُ لِلْإِمَامِ فِي فَلَقَةِ الْجَوْزِ فَمَا تَعَرَّضَ لِشَيْءٍ مِنْهَا
وَإِنَّهُ لَيَتَنَاوَلُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا كَمَا يَتَنَاوَلُ أَحَدُكُمْ مِنْ فَوْقِ مَائِدَتِهِ
مَا يَشَاءُ فَلَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِنْهَا شَيْءٌ.^۱

همانا دنیا برای امام علیه السلام در نصف گردو تمثّل یافت ولی متعرض چیزی از آن نشد و او از این طرف و آن طرف دنیا برمی دارد، همان طور که یکی از شما از روی سفره اش آنچه را می خواهد، بر می گیرد. پس چیزی از آن (دنیا) از امام علیه السلام پوشیده نیست.

احاطه امام علیه السلام بر همه اطراف دنیا چنان است که از آن - همچون ماکه از سفره غذا بر می داریم - هر چه می خواهد، به سادگی بر می دارد و استفاده می کند.

حدیث دوم از امام موسی بن جعفر علیه السلام است که فرمودند:

إِنَّمَا مَنزِلَةُ الْإِمَامِ فِي الْأَرْضِ بِمَنزِلَةِ الْقَمَرِ فِي السَّمَاءِ وَ فِي
مَوْضِعِهِ هُوَ مُطَّلِعٌ عَلَى جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا.^۲

جز این نیست که جایگاه امام علیه السلام در زمین به منزله ماه در آسمان است و او در جایگاه خود از همه اشیاء مطلع و آگاه است. همان طور که ماه در آسمان در جایگاه بلندی است که بر همه زمین اشراف و آگاهی دارد، جایگاه امام علیه السلام نیز چنین است و از منظری بالا بر همه زمین می نگردد و احاطه دارد. با این ترتیب می توان پذیرفت که شرق و غرب عالم محضر امام عصر علیه السلام است و احاطه ایشان بر انسان ها و اعمالشان مسلم و قطعی است. اگر کسی به این واقعیت یقین

۱. بصائر الدرجات، جزء ۸، باب ۱۴، ح ۳.

۲. همان، جزء ۹، باب ۱۲، ح ۸.

پیدا کند و با لطف و عنایت حضرت، وجدانی‌اش شود، آنگاه در او انگیزه تجلیل و بزرگداشت ایشان برای دعا در حقشان ایجاد می‌شود و در حالی که خود را در محضر آن امام علیه السلام احساس می‌کند، در حقش دعا می‌نماید.

انصافاً اگر انسان در حال زیارت امام زمان علیه السلام و دعای برای ایشان به این حقیقت توجه کند که در حضور ایشان ایستاده و مشغول زیارت یا دعاست، معنویت و لذت خاصی در قلب خود احساس می‌کند و حال بهتری در دعا خواهد داشت. دعایی که در حضور یک بزرگی به قصد تجلیل و تعظیم از ایشان می‌شود، بسیار شیرین و دلنشین است و اگر این انگیزه با انگیزه‌های قبلی جمع شود، اتصال روحی قوی‌تری در حال دعا پیدا می‌شود که خود، زمینه استجاب آن را بیشتر فراهم می‌سازد.

۵- دعا در حق ولی عصر علیه السلام در پاسخ به التماس دعای ایشان

یکی از انگیزه‌های دعا برای دیگری می‌تواند در خواست خود او باشد و این امر در مورد دعا برای حضرت ولی عصر علیه السلام صادق است. یکی از شواهد نقلی بر این مطلب را مرحوم شیخ صدوق به این صورت نقل فرموده که کسی از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند:

شخصی در نماز واجب، خود را با تکلف به گریه می‌آورد تا اینکه گریه‌اش می‌گیرد.

حضرت می‌فرمایند:

قُرَّةُ عَيْنٍ وَاللَّهِ وَ قَالَ: إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَأَذْكُرْنِي عِنْدَهُ. ۱

قسم به خدا چشم روشنایی است ... اگر چنین حالی پیدا شد، مرا در آن حالت یاد کن.

در حلقه پیشین یکی از آداب دعا را «تباکی» دانستیم؛ یعنی وقتی انسان به طور معمول گریه‌اش نمی‌گیرد، با زحمت و تکلف خود را به حال گریه در می‌آورد؛ مثلاً با یاد کردن از مصیبت‌های شخصی خود. این کار نه تنها اشکالی ندارد، بلکه مورد تأیید و تأکید اهل بیت علیهم السلام نیز می‌باشد. حال اگر این کار در ضمن خواندن نماز واجب باشد، به فرموده امام صادق علیه السلام باعث چشم روشنی است. شاهد بحث ما در حدیث فوق این است که امام علیه السلام پس از تأیید و تصویب کلی «تباکی» در حال نماز واجب، به سؤال کننده فرمودند که اگر چنین حالی پیدا شد، در همان وقت، ایشان را یاد کند و قطعاً یکی از آثار و نشانه‌های یاد کردن از امام علیه السلام دعا در حق ایشان می‌باشد. نتیجه‌ای که از حدیث شریف می‌گیریم، این است که به قول مرحوم سید محمد تقی اصفهانی، امر امام صادق علیه السلام به آن شخص به این جهت بوده که ایشان امام زمان او و صاحب حق بر او بودند، پس خوب است که هر مرد و زن مؤمنی به این امر نسبت به امام زمان خویش عمل نماید تا حق آن حضرت را با قلب و زبان خود ادا کرده باشد.^۱

ملاحظه می‌کنیم که امام معصوم علیه السلام خود از شیعه‌اش می‌خواهد که در حالات معنوی‌اش به یاد ایشان باشد. بنابراین خوب است که همه دوستان امام عصر علیه السلام به خواسته ایشان ترتیب اثر داده، در حالات خوش معنوی خود - به خصوص در ضمن نماز و بعد از آن - امامشان را یاد کنند و برای وجود مبارکشان دعا نمایند.

۱. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۴۷، ذیل حدیث ۱۰۹۸.

درس چهاردهم: برخی مضامین دعا برای امام عصر علیه السلام

در دو درس گذشته اهمّ انگیزه‌های دعا برای امام عصر علیه السلام را شناختیم. حال خوب است در حدّ اشاره، به محتوای دعا برای ایشان هم پردازیم. آنچه در دعاهای مأثور (صادر شده از معصومین علیهم السلام) درباره امام زمان علیه السلام آمده، نشان می‌دهد که انواع دعا در حقّ ایشان با مضامین متنوّع و مختلف، مطلوب و محبوب خداوند است.

۱ - دعا برای دفع شرور از امام زمان علیه السلام

به عنوان نمونه می‌توانیم به دعایی که حضرت امام رضا علیه السلام به یونس بن عبدالرحمن تعلیم کرده‌اند، اشاره کنیم. ایشان امر فرموده‌اند که این دعا در حقّ حضرت ولّی عصر علیه السلام خوانده شود. ابتدای دعا با جمله «اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنِّي وَ لِيكَ وَ خَلِيفَتِكَ ...» آغاز می‌شود و مضامین آن متنوّع و متعدّد است. اوّلین درخواست، دفع شرور از وجود مقدّس آن امام عزیز است. «دفع» به این است که شری به ایشان نرسد و حضرتش از انواع و اقسام بلا یا مصون و محفوظ بمانند.

۲ - دعا در جهت حفظ امام علیه السلام

در ادامه همان دعا به زبان دیگری برای ایشان طلب عافیت شده است. عبارت دعا این است:

وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ
مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ

معنای این عبارت این است که خداوند امام علیه السلام را از پیش رو و پشت سر و راست و چپ و بالا و پایین حفظ فرماید. وقتی دعا می‌کنیم که ایشان از شش جانب در پناه خداوند حفظ شوند، در واقع سلامت و عافیت کامل حضرت را از گزند هر آفتی طلب می‌کنیم. این محافظت فقط شامل حفظ جسمانی و مادی نیست، بلکه شامل حفظ شؤون معنوی و مقامات الهی ایشان هم می‌گردد. لذا چنین دعا می‌کنیم:

وَاحْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَ آبَاءَهُ أُمَّتِكَ وَ دَعَائِمَ دِينِكَ

مقصود از حفظ رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار عليهم السلام در وجود مقدس امام عصر علیه السلام این است که ایشان وارث حقیقی و جامع همه کمالات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و جانشینانش عليهم السلام هستند، بنابراین از خدا می‌خواهیم که شؤون آن بزرگواران را در این تنها باقیمانده خاندان عصمت و طهارت حفظ فرماید. حفظ ایشان حفظ همه آنها و مقامات و کمالاتشان می‌باشد.

جنبه دیگری که در دعا برای حفظ آن حضرت می‌تواند مد نظر باشد، این است که خداوند وجود مقدس حضرت بقیة الله ارواحنا فداء را برای انجام رسالت بی‌نظیری که بر عهده‌اش گذاشته شده، حفظ فرماید. آنچه این آخرین وصی حضرت خاتم الانبیاء صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ متحمل

شده و قرار است که با ظهور خود به طور کامل ادا نماید، مسؤوئیت و رسالت بسیار بسیار بزرگی است که برای حُسن انجام آن، عنایت خاص و ویژه الهی لازم است. ما از خداوند می‌خواهیم ایشان را برای تحمّل این بار سنگین در حال غیبت و ظهور حفظ فرماید. به دوش کشیدن ودایع بزرگ امامت، هم در زمان غیبت - که به امر خداوند بدون آشکار شدن علنی برای مردم است - بسیار سنگین می‌باشد و هم در هنگامه ظهور که امیدها و آرزوهای همه انبیا و اولیای الهی را از ابتدای خلقت حضرت آدم علیه السلام بر روی زمین محقق خواهد فرمود و هر دوی اینها نیاز به حفظ و مراقبت ویژه خداوند از این تنها ولی حی خود دارد.

۳ - دعا برای دوستان و علیه دشمنان امام علیه السلام

قسمت بعدی دعای مذکور، مربوط به دوستان و دشمنان ایشان است. عرضه می‌داریم:

وَ وَالٍ مِّنْ وَالَاةِ وَ عَادٍ مِّنْ عَادَاةٍ.

از خدا می‌خواهیم که با دوستان امام زمان علیه السلام دوستی و با دشمنان ایشان دشمنی کند. این درخواست، دعا در حق خود امام عصر علیه السلام هم می‌باشد. وقتی خداوند دوستان حضرت را دوست بدارد و آنها را در جهت پیشبرد اهداف مقدس وئیش یاری فرماید، در حقیقت خود امام علیه السلام را یاری فرموده است. همچنین وقتی دشمنان حضرت را دشمن بدارد و آنان را خوار و ذلیل نماید، در واقع شرّ آنان را از وجود امام علیه السلام دور ساخته است.

۴ - دعا برای شادی امام علیه السلام به خاطر رعیتش

یکی دیگر از قسمت های این دعای مبارک، عبارت زیبای ذیل است:

اللَّهُمَّ اعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَ أَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ أُمَّتِهِ وَ جَمِيعِ رَعِيَّتِهِ مَا تُقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ وَ تَسْرُّ بِهِ نَفْسُهُ.

یعنی خدایا در مورد خود وجود مقدس امام علیه السلام و نزدیکان و فرزندان و نسل و امت ایشان و نیز همه کسانی که رعیت آن حضرت هستند، آن چیزهایی را که باعث چشم روشنی و شادمانی ایشان می گردد، به حضرتش عطا بفرما. انصافاً دعای جامع و زیبایی است؛ هم بهترین دعا در حق نزدیکان و فرزندان و امت امام علیه السلام است و هم طلب یکی از بهترین خیرات برای خود آن عزیز. مانند این است که برای یک پدر دعا کنیم که خداوند در مورد فرزندش چیزی را که باعث خوشحالی او می شود، به او عطا نماید. البته یک پدر معمولی ممکن است به چیزی برای فرزندش خوشحال شود که به صلاح او نباشد، ولی در مورد امام عصر علیه السلام چنین فرضی منتفی است. اگر ایشان به چیزی در مورد یکی از فرزندان و رعیتش خوشحال شود، قطعاً آن چیز به خیر و صلاح فرزند هم می باشد. پس بهترین دعاها در حق امت امام زمان علیه السلام همین دعا است که هم طلب خیر و صلاح برای آحاد امت است و هم اجابت آن، موجب خوشحالی و سرور امام علیه السلام می گردد.

در این گونه دعا کردن، مشخص نمی کنیم که چه چیزی را برای امت آن حضرت می خواهیم و چه بسا همین مشخص نکردن، برای خودمان بهتر باشد. گاهی ممکن است از روی جهل و نادانی بر درخواست چیزی

تأکید و اصرار بورزیم که به صلاح خودمان یا دیگران نباشد. ولی وقتی به طور مبهم و کلی می‌خواهیم که خداوند آنچه باعث سرور و شادمانی امام علیه السلام می‌شود، به امت ایشان و با واسطه به خود ایشان عطا فرماید، در حقیقت از شرّ آنچه به صلاحمان نیست، در امان می‌مانیم.

۵ - دعا برای تعجیل فرج امام علیه السلام

در همین دعای شریف علاوه بر چهار عنوان گذشته، عبارات متعدّدی وجود دارد که در هر کدام به زبانی تعجیل فرج امام عصر علیه السلام درخواست شده است. به عنوان نمونه:

اللَّهُمَّ ... أَمِّتْ بِهِ الْجَوْرَ وَ أَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ ... وَ ابْرِ بِهِ الْكَافِرِينَ
وَ جَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا وَ بَرِّهَا وَ
بَحْرِهَا وَ سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا حَتَّى لَا تَدَعَ مِنْهُمْ دِيَاراً وَ لَا تُبْقَى
لَهُمْ آثَاراً.^۱

وقتی از خداوند می‌خواهیم که به دست ایشان ظلم را بمیراند و عدل را آشکار فرماید یا اینکه کافران و ملحدان را در سراسر گیتی - اعمّ از خشکی و دریا و دشت و کوه - نابود و هلاک گرداند و اثری از هیچ‌یک از آنان باقی نگذارد، در واقع فرج نهایی و کامل امام زمان علیه السلام را درخواست کرده‌ایم. این دعا بالاترین و کامل‌ترین تقاضایی است که می‌توانیم در حقّ امام علیه السلام به درگاه ایزد منان عرضه بداریم. اگر خداوند این دعا را مستجاب فرماید، همهٔ دعاهای قبلی و بالاتر از آن، هم در

۱۶۰ □ دعا برای امام عصر علیه السلام

حقّ خود ایشان و هم دوستانشان برآورده خواهد شد. بنابراین می‌توانیم جامع‌ترین و کامل‌ترین دعا را برای امام عصر علیه السلام، دعا برای تعجیل فرج ایشان بدانیم و به همین جهت بیشترین بحث خود را در مباحث آینده بر محور همین دعا قرار دهیم.

فصل ۲

ضرورت دعا برای تسخیر فرج امام عصر علیه السلام

درس پانزدهم: ضرورت دعا برای تسخیر فرج امام عصر علیه السلام

اولین بحث درباره دعا برای تسخیر فرج امام عصر علیه السلام توجه به ضرورت آن است. این ضرورت را از دو جهت می توانیم اثبات کنیم: یکی برای رفع بلائی غیبت امام علیه السلام، دوم از جهت امتثال امر ایشان به اکتار دعا برای تسخیر فرج.

الف - رفع بلائی غیبت به وسیله دعا، تذکر به بلا و مصیبت غیبت

در درجه اول باید به این واقعیت تلخ اذعان کنیم که غیبت امام زمان علیه السلام از بلاها و گرفتاری هایی است که خداوند به وسیله آن، مردم زمان غیبت را می آزماید. اگر بخواهیم از این امتحان موفق و سربلند خارج شویم، قدم اول این است که درد و رنج این بلا و مصیبت را وجدان کنیم. کسی که به مصیبتی گرفتار می شود، اگر درد آن را احساس نکند، به فکر چاره نمی افتد و به دنبال یافتن راه نجات از آن نمی گردد.

اما هر قدر عمق مصیبت را بیشتر حس کند، تلاش بیشتری برای خلاصی از آن انجام می‌دهد و به هر وسیله‌ای که امیدبخش‌رهای از آن بلاست، متوسل می‌شود. یکی از کارسازترین وسایل برای رفع گرفتاری‌ها دعاست و بنابراین قدم دوم - پس از وجدان درد غیبت امام عصر علیه السلام - روی آوردن به دعا برای رفع آن است.

در درس یازدهم هشدار نهیب‌گونه قرآن را نقل کردیم که فرمود:

«قُلْ مَا يَعْبُؤْ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ»^۱

فهمیدیم که تا دست به دعا بلند نکنیم و پایان غیبت امام عصر علیه السلام را از خداوند نخواهیم، مورد اعتنای او قرار نمی‌گیریم. همچنین دانستیم که یکی از حکمت‌های خداوند در گرفتار کردن بندگان به بلاها و سختی‌ها این است که آنان به زاری و تضرع در پیشگاه خدا بیفتند و اگر چنین نکنند، مورد مؤاخذه او قرار خواهند گرفت. کلام حق الهی را در این خصوص بار دیگر به گوش جان بشنویم که فرمود:

«... فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ * فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۲

می‌بینیم با لحن بسیار شدید و تندی تضرع نکردن امت را در هنگام نزول بلا و گرفتاری مذمت فرموده و آن را معلول قساوت قلب آنها و بازیچه شیطان شدنشان دانسته است. بنابراین جا دارد که به خود بگوییم: تا کنون برای رفع بلای غیبت امام زمان علیه السلام چقدر به پیشگاه

۱. فرقان / ۷۷.

۲. انعام / ۴۲ و ۴۳.

فصل دوم: ضرورت دعا برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام □ ۱۶۳

خداوند تضرع کرده ایم؟ آیا اصلاً چنین فکری به خاطرمان خطور کرده است؟ نکند مبتلا به سنگدلی و بازیچه شیطان شده باشیم؟ آیا باور کرده ایم که در صورت دعا نکردن برای تعجیل فرج امام علیه السلام خداوند هیچ اعتنایی به ما نخواهد فرمود؟

احساس نیاز به دعا برای تعجیل فرج

انسان اگر احساس نیاز به کاری نکند، به آن روی نمی آورد و دعا کردن هم از این قاعده مستثنا نیست. اگر احساس نیاز به دعا نکنیم، یا اصلاً دعا نمی کنیم و یا به صورت تصنعی و با تکلف به آن روی آوریم. احساس نیاز به دعا وقتی پیدا می شود که انسان سختی و شدت بلا را بیشتر حس کند و این احساس هر قدر قوی تر شود، کم و کیف دعای انسان هم بهتر می شود؛ البته به شرطی که عقیده به کارگشایی و تأثیر دعا برای رفع بلا داشته باشد. پس اگر می خواهیم اهل دعا برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام شویم، باید اولاً درد غیبت ایشان را بچشیم و ثانیاً در تلاش برای رفع آن از طریق دعا احساس سستی نکنیم. به عبارت دیگر یقین داشته باشیم که با دعا به پیشگاه خدا و اهتمام و اصرار داشتن بر آن می توانیم افق طلوع فرج اماممان را مشاهده نماییم.

سستی نکردن در مورد این دعا

اینجاست که باید هشدار و تذکر امام هشتم علیه السلام را برای خود زنده کنیم که از قول جدشان امام باقر علیه السلام نقل فرمودند:

لَيْسَ إِذَا ابْتُلِيَ فِتْرًا^۱

(مؤمن) وقتی گرفتار می شود، سست نمی گردد.

۱. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۷، ح ۱، به نقل از قرب الاسناد.

ایمان مؤمن اجازه نمی‌دهد که در وقت گرفتاری، سستی نشان دهد و برای رفع آن تلاش نکند. او می‌داند که گرفتاری‌ها زمینه امتحان الهی است و برای موفقیت در این امتحان باید به دعا روی آورد. این را هم می‌داند که نباید از دعا به پیشگاه خدا خسته و ملول شود؛ چون از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم شنیده است که خداوند خسته و ملول نمی‌گردد مگر آنکه بنده‌اش چنین شود:

... فَإِذَا فَتَحَ لِأَحَدِكُمْ بَابَ دُعَاءٍ فَلْيَجْهَدْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَمَلُّ حَتَّى تَمَلُّوا.^۱

به همین خاطر است که مؤمن در دعایش جد و جهد می‌کند تا حاجتش را که فرج مولایش امام عصر علیه السلام است، محقق ببیند. پس تا وقتی به مطلوب خود نرسیده، از دعا کردن و اعمال جهد در راه تحقق آن کوتاهی نمی‌کند.

اطمینان به نزدیک شدن ظهور

نکته دیگر اینکه: مطابق احادیثی که برخی از آنها در حلقه پیشین گذشت، اگر انسان در هنگام بلا به فکر دعا بیفتد، می‌تواند مطمئن شود که باب اجابت باز شده و رفع بلا نزدیک است و برعکس، اگر از دعا کردن کوتاهی نماید، باید از طولانی شدن بلا بترسد. کلام نورانی امام هفتم علیه السلام در این باب چنین بود:

مَا مِنْ بَلَاءٍ يَنْزِلُ عَلَى عَبْدٍ مُؤْمِنٍ فَيُلْهِمُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الدُّعَاءَ

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۴، ح ۸، به نقل از امالی طوسی. ترجمه و توضیح

این حدیث در درس چهارم گذشت.

إِلَّا كَانَ كَشْفُ ذَلِكَ الْبَلَاءِ وَشَيْكًا وَ مَا مِنْ بَلَاءٍ يَنْزِلُ عَلَى عَبْدٍ
مُؤْمِنٍ فَيُمْسِكُ عَنِ الدُّعَاءِ إِلَّا كَانَ ذَلِكَ الْبَلَاءُ طَوِيلًا فَإِذَا نَزَلَ
الْبَلَاءُ فَعَلَيْكُمْ بِالْدُّعَاءِ وَ التَّضَرُّعِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.^۱

طبق این فرمایش و امثال آن می‌توانیم از وضعیت مؤمنان در ارتباط با بلای غیبت امام عصر علیه السلام به طولانی یا کوتاه بودن مدّت زمان آن پی ببریم. اگر دیدیم که اهل ایمان برای رفع آن به تکاپو افتاده، از جان و دل دست به دعا بلند می‌کنند، می‌توانیم به نزدیک بودن ظهور امام زمان علیه السلام دلگرم شویم و اگر مشاهده کردیم که عنایت کافی به دعا برای تعجیل فرج نمی‌شود، باید خود را برای طولانی‌تر شدن غیبت امامان آماده نماییم. شاید در احادیث هیچ معیار دیگری که به این روشنی، طولانی یا کوتاه بودن زمان غیبت را مشخص کند، به دست نداده باشند. خود امام صادق علیه السلام وقتی خواسته‌اند برای اصحاب خود این نکته را روشن نمایند، آن را به عنوان نشانه طولانی یا کوتاه بودن مدّت بلا، معرفی فرمودند. ابتدا پرسیدند:

هَلْ تَعْرِفُونَ طُولَ الْبَلَاءِ مِنْ قِصْرِهِ؟

و آنگاه در پاسخ به پرسش خود فرمودند:

هرگاه در هنگام بلا به کسی (از شما) الهام شد که دعا کند، بدانید

که زمان آن بلا کوتاه است.^۲

پس ما از میزان اهتمام یا عدم اهتمام مؤمنان در دعا برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام می‌توانیم به زود یا دیر بودن آن پی ببریم. البته کاملاً

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الهام الدعاء، ح ۲.

۲. همان، ح ۱.

توجه داریم که مقصود در اینجا دعا با حفظ همه شرایط اجابت و رفع همه موانع آن است و گرنه، کثرت دعاهایی که به اجابت نمی‌رسند، ملاک قضاوت نیست.

یقین به اجابت دعای تعجیل فرج

یکی از مهم‌ترین شرایط برای اجابت دعا این است که انسان به تأثیر عمیق دعا در رفع بلا یقین داشته باشد و آن را به تعبیر امام صادق علیه السلام از سر نیزه تیز، کاری‌تر بداند:

الدُّعَاءُ أَنْقَذُ مِنَ السِّنَانِ الْحَدِيدِ.^۱

نیز می‌دانیم که از دعا به عنوان سلاح انبیاء و سپر مؤمن یاد کرده‌اند.^۲ آیا ما در زمان غیبت مولایمان با چنین اعتقادی برای تعجیل فرج دعا می‌کنیم؟ آیا باور کرده‌ایم که دعاهای ما در جلو انداختن ظهور امام عصر علیه السلام از هر سلاح برنده‌ای کارسازتر است؟ اگر واقعاً چنین باوری وجود داشته باشد، نوع اهتمام و کم و کیف دعاهایمان با آنچه اکنون شاهد هستیم، تفاوت جدی خواهد کرد.

اعتقاد دیگری که تأثیر عمیقی در روی آوردن ما به دعای واقعی با همه شرایط لازمش دارد، این است که بدانیم با شروع و استمرار در دعا، خداوند جریان اجابت آن را به راه می‌اندازد و ما نباید از دعا کردن خسته و ملول شویم یا دچار «استعجال» گردیم. فراموش نکنیم فرمایش امام صادق علیه السلام را که فرمودند:

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب أن الدعاء سلاح المؤمن، ح ۷.

۲. همان، ح ۴ و ۵.

فصل دوم: ضرورت دعا برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام □ ۱۶۷

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا دَعَا لَمْ يَزَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي حَاجَتِهِ مَا لَمْ
يَسْتَعْجِلْ.^۱

اگر این حدیث شریف و امثال آن را باور کرده باشیم، وقتی برای تعجیل فرج مولایمان دعا می‌کنیم، از صمیم جان معتقد می‌شویم که خداوند در کار اجابت دعایمان است و وقتی چنین باشد، حال و هوا و جدیت دیگری برای دعا در انسان پیدا می‌شود.

احتمال دیگری که در اجابت همه دعاها وجود دارد، تأخیر آن از زمان مورد انتظار است. گاهی انسان دعایش مستجاب می‌شود، ولی اثر آن را سال‌ها بعد می‌بیند. در حلقه گذشته بیان کردیم که طبق احادیث، وقتی دعای حضرت نوح علیه السلام مستجاب شد، پنجاه سال بعد طوفان واقع گردید.^۲ بنابراین ممکن است دعایی که الآن برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام می‌شود، مستجاب باشد، ولی اثر اجابت آن سال‌ها بعد دیده شود. اگر انسان دعایش را مستجاب ببیند، با اعتقاد و عمق بیشتری به دعا کردن می‌پردازد.

یکی از آداب دعا - مطابق آنچه در احادیث آمده - یقین دعاکننده به اجابت آن است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

أَدْعُوا اللَّهَ وَ أَنْتُمْ مُوقِنُونَ بِالْإِجَابَةِ.^۳

اگر انسان با علم و یقین به اجابت دعا کند، قطعاً طرز دعا کردنش با وقتی که امیدی یا اطمینانی به اجابت ندارد، تفاوت می‌کند. روشن است

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الالاحاح فی الدعاء و التلبث، ح ۱.

۲. کمال الدین، باب ۲، ح ۲.

۳. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۰۵، ح ۱، به نقل از عدة الداعی.

که یقین به اجابت، خود عامل مؤثری در اجابت دعاست. حال از خود بپرسیم: چند درصد از دعاهایی که برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام می‌شود، با یقین به اجابت آن است؟

تأثیر اعتقاد به خدایی بودن امر ظهور در کیفیت دعا برای آن

متأسفانه شاهدیم که بسیاری از شیعیان و دوستان امام عصر علیه السلام نه تنها یقین به اجابت دعا برای تعجیل فرج ایشان ندارند، بلکه در ذهن خود برای ظهور حضرت پیش شرط‌هایی را فرض گرفته‌اند که براساس آنها احتمال اجابت فوری دعای خود و دیگران را هم نمی‌دهند؛ چه رسد به اطمینان و یقین به اجابت. بنابراین لازم است به این حقیقت با همه وجود معتقد شده باشیم که فرج کلی و نهایی امام زمان علیه السلام هیچ گونه پیش شرط بشری ندارد و زمینه و مقدمه‌ای که ایجاد آن به دست بشر باشد، لازم ندارد؛ یعنی امر ظهور ایشان بیش از هر کار دیگری «خدایی» است نه «بشری». توضیح و اثبات این موضوع مهم در محل مناسب خود آمده است.^۱

ما انسان‌ها هر چه کاری خدایی تر باشد، برای تحقق آن بیشتر روی دعا حساب می‌کنیم و از آنجا که ظهور امام زمان علیه السلام هیچ مقدمه و پیش نیاز ضروری ندارد، بنابراین هیچ عاملی امید انسان را از اجابت دعا برای تعجیل فرج کمرنگ نمی‌کند. پس در این دعای خاص، حال «انقطاع الی الله» می‌تواند بسیار زیاد باشد. این سخن هرگز به معنای کم‌اهمیت دانستن سایر وظایف دوستداران حضرت در زمان غیبت نیست، بلکه صرفاً برای بالا بردن اهتمام ایشان در وظیفه دعا برای

۱. رجوع کنید به درس نوزدهم از حلقه نهم.

فصل دوم: ضرورت دعا برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام □ ۱۶۹

تعجیل فرج است. تا اینجا اشاره‌ای داشتیم به ضرورت دعا برای تعجیل فرج از جهت وظیفه‌ای که برای رفع بلا به طور کلی و به خصوص برای رفع بلا و مصیبت غیبت امام عصر علیه السلام داریم. اما از جهت دیگری هم می‌توانیم این ضرورت را اثبات نماییم.

ب - امثال امر امام علیه السلام به اکثر دعا

حضرات ائمه اطهار علیهم السلام بالحن ا کیدی به دعا برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام سفارش فرموده‌اند. ما در اینجا صرفاً دستور خود امام عصر علیه السلام را نقل می‌کنیم و از آنچه پدران بزرگوار ایشان فرموده‌اند، فعلاً صرف نظر می‌نماییم. عبارتی که در توقیع شریف ایشان آمده این است:

أَكثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ^۱

برای تعجیل فرج زیاد دعا کنید زیرا آن فرج شماست.

این عبارت در ضمن توقیع مفصلی خطاب به اسحاق بن یعقوب صادر شده که مرحوم شیخ صدوق با دو واسطه از او نقل فرموده است. واسطه اول جناب محمد بن یعقوب کلینی است که اعتماد ایشان و سایر مشایخ امامیه به اسحاق بن یعقوب، خود دلیل جلالت قدر و وثاقت آن بزرگوار می‌باشد؛ علاوه بر اینکه در انتهای همین توقیع امام زمان علیه السلام بر او سلام داده‌اند.

معنای دقیق عبارت توقیع امام علیه السلام

عبارات خود توقیع نشان می‌دهد که منظور از کلمه «الفرج» در کلام حضرت، فرج نهایی و پایان یافتن غیبت ایشان است. اما در اینکه

۱. کمال الدین، باب ۴۵، ح ۴ و احتجاج، ج ۲، ص ۲۸۴.

مشارُ الیه کلمة «ذک» چیست، سه احتمال وجود دارد:

احتمال اول: مراد از «ذک»، فرج امام زمان علیه السلام باشد؛ یعنی کلمة «الفرج» در عبارت توقیع مشارُ الیه باشد. در این صورت معنای عبارت «فانّ ذک فرجکم» چنین است: فرج امام عصر علیه السلام فرج شماست. این مطلب به عنوان علتِ امر امام به دعا کردن (یا زیاد دعا کردن) برای فرج ایشان ذکر شده و مُفاد آن این است که: برای تعجیل فرج زیاد دعا کنید چون با فرج ایشان، فرج شما حاصل می‌شود. منظور این است که فرج همه اهل ایمان به فرج امام زمان علیه السلام محقق و عملی خواهد شد و این مطلب حق و صحیحی است که احادیث متعددی آن را تأیید می‌کنند.^۱

در این احتمال دو فرض در معنای کَل عبارت وجود دارد: یکی اینکه جمله «فانّ ذک فرجکم» علت برای امر به اصل دعا کردن برای تعجیل فرج باشد و دوم آنکه این جمله علت امر به زیاد دعا کردن برای تعجیل فرج باشد. در هر دو صورت مشارُ الیه کلمة «ذک» فرج امام عصر علیه السلام است، هر چند که معنای کَل عبارت با این دو فرض متفاوت می‌شود.

احتمال دوم: مراد از «ذک» دعا کردن باشد؛ یعنی کلمة «الدّعاء» در عبارت توقیع مشارُ الیه باشد. در این صورت معنای جمله «فانّ ذک فرجکم» این است: دعا کردن برای تعجیل فرج، فرج شماست.

احتمال سوم: مراد از «ذک» زیاد دعا کردن باشد؛ یعنی معنای اکثر در دعا که از جمله «اکثرو الدّعاء» فهمیده می‌شود، مشارُ الیه باشد. در این فرض مرجع اسم اشاره، معنوی است نه لفظی و معنای جمله «فانّ ذک فرجکم» چنین خواهد بود: زیاد دعا کردن برای تعجیل فرج،

۱. به عنوان نمونه رجوع کنید به بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۱۵۸ و ۱۵۹، به نقل از

اقبال الاعمال، توضیح این حدیث شریف درس هشتم از حلقه چهارم آمده است.

فرج شماست.

تفاوت سه احتمال بایکدیگر کاملاً روشن است و به نظر قاصر حقیر احتمال سوم ترجیح دارد؛ چون «ذلك» اسم اشاره به بعید است و مرجع دورتر در این سه احتمال، همان معنای «اکثار دعا» است که در احتمال سوم مطرح می‌شود. البته احتمال دوم را رد نمی‌کنیم، همان طور که مرحوم صاحب مکیال المکارم هر دو احتمال را با هم پذیرفته‌اند؛^۱ ولی شاید احتمال سوم ارجح باشد. بنابراین از کل عبارت چنین برداشت می‌شود که زیاد دعا کردن برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام فرج دعاکننده خواهد بود.

ضرورت اهتمام به امتثال امر امام علیه السلام

به هر حال مهم این است که امام علیه السلام در این توفیق شریف امر به زیاد دعا کردن فرموده‌اند و این نشانگر کمال عنایت ایشان به لزوم اهتمام اهل ایمان به دعا برای تعجیل فرج امامشان است. حضرت در این عبارت به دعای کم رضایت نداده و به اکثار آن دستور فرموده‌اند. وقتی کثرت کاری محبوب و مأمور به باشد، قطعاً آن کار عبادت بسیار بزرگ و با برکتی است و اگر کسی از زیاد انجام دادن آن معذور یا محروم است، نباید از اصل و مقدار کم آن دریغ ورزد.

اگر بخواهیم درباره مفاد این امر (اکثار دعا) از دیدگاه فقهی بحث کنیم، علی القاعده نظر مرحوم صاحب مکیال را ترجیح می‌دهیم که آن را امر استحبابی دانسته‌اند نه وجوبی.^۲ اما صرف نظر از جنبه فقهی، وقتی

۱. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۰۸.

۲. همان، ص ۳۰۹.

به انجام عملی باقید «اكثر» امر می‌شود، روشن است که آن عمل به‌طور مؤکد مطلوب و محبوب خداست. بنابراین کوتاهی کردن در آن به هیچ وجه پذیرفتنی نیست. در اوامر استجابی هم اگر کسی حالت بی‌اعتنایی و بی‌توجهی و خدای نا کرده اعراض از یکی از آنها داشته باشد، قطعاً کار صحیحی انجام نداده است؛ هر چند که به لحاظ فقهی مرتکب معصیت نشده باشد. از این رو با این همه تأکیدی که بر دعا برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام صورت گرفته، حداقل این است که فرد مؤمن نسبت به آن، حالت بی‌تفاوتی و بی‌اعتنایی نداشته باشد و آن را یکی از برنامه‌های جدی زندگی‌اش قرار دهد. البته مقدار کم یا زیاد آن به میزان معرفت و درجه ایمانش مربوط می‌شود.

پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۲ تا ۱۵

- ۱- برخی مصادیق احسان امام عصر علیه السلام به ما را بیان کنید.
- ۲- مرحوم مؤلف مکمال‌المکارم از این فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «از مصادیق بزرگداشت خدا، احترام گذاشتن به مسلمان سپید پوست» چه استفاده‌ای در بحث دعا بر امام عصر علیه السلام کرده‌اند؟
- ۳- چگونه احساس نیاز به دعا برای تعجیل فرج در ما ایجاد می‌شود؟ ثمره آن چیست؟
- ۴- اعتقاد به خدایی بودن امر ظهور چه تأثیری در کیفیت دعا برای آن می‌گذارد؟
- ۵- احتمالات مختلف در معنای فرمایش: «اکثروا الدعاء بتعجیل الفرغ فان ذلك فرجکم» را بیان کنید.

فصل ۳

آثار و فوائد دعا در حق حضرت ولی عصر علیه السلام

درس شانزدهم: فوائد دعای ما برای امام عصر علیه السلام

دعاهایی که ما در حق امام زمانمان به پیشگاه خدای متعال عرضه می‌داریم، دارای دو گونه فایده و نتیجه است. یکی آثار و نتایجی که به مولایمان می‌رسد و دیگر آنچه نصیب خودمان می‌شود. ما هر یک از این دو را جداگانه در این فصل، بسط و شرح می‌دهیم.

الف - فوائد دعاهای ما برای امام عصر علیه السلام

قبل از بیان برخی از فوائدی که از طریق دعاهای ما ممکن است به مولایمان امام عصر علیه السلام برسد، خوب است به این دو پرسش پاسخ دهیم:

- ۱- اگر همه خیرات و برکات به خاطر وجود مقدس امام علیه السلام به ما می‌رسد، ایشان چه نیازی به دعاهای امثال ما دارند؟
- ۲- مگر ممکن است ما که در همه کمالاتمان نیاز به امام علیه السلام داریم،

واسطه حصول فایده و کمالی برای ایشان باشیم؟
ما این دو سؤال را به صورت جداگانه پاسخ می‌دهیم.

عدم احتیاج امام زمان علیه السلام به دعاهای ما

۱- اگر بگوییم که دعای ما می‌تواند مفید فایده و اثری برای امام زمان علیه السلام باشد، این مطلب به هیچ وجه نیاز ایشان را به دعاهای ما ثابت نمی‌کند. خدای متعال می‌تواند همه آثار و نتایج دعاهای ما را بدون آنکه دعای ما را واسطه تحقق آنها قرار دهد، برای امامان حاصل فرماید. بنابراین اگر بنا به حکمت و مصلحتی بخواهد دعاهای ما را مقدمه و زمینه آنها قرار دهد، این امر نیاز امام علیه السلام را به ما نمی‌رساند.

به تعبیر دیگر می‌توانیم بگوییم: امام عصر علیه السلام برای رسیدن به کمالات خود نیازمند خدا هستند نه ما؛ و خداوند می‌تواند از راه‌های مختلفی حجت خود را به کمال برساند. یکی از این راه‌ها این است که دعا و درخواست امثال ما را مقدمه و زمینه اعطای آن کمال به امام علیه السلام قرار دهد و اگر چنین کند، حضرت محتاج ما نمی‌شوند. احتیاج وقتی است که فردی بدون کمک «محتاج الیه» (کسی که نیاز به او هست) به کمالی نائل نشود، اما در اینجا چنین چیزی اتفاق نمی‌افتد. ما نمی‌توانیم ادعا کنیم که اگر دعای ما نباشد، امام علیه السلام به فلان کمال نائل نمی‌شوند. چه بسا خداوند - در فرض دعا نکردن ما - همان کمال یا بالاترش را به بهانه دیگری به امام علیه السلام اعطا فرماید. در واقع دعاهای ما بهانه‌ای است که خداوند از طریق آن، حجت حق خویش را به مراتب بالاتری از کمالات می‌رساند. وجود این بهانه عمدتاً برای خودمان مفید است؛ هر

چند که به لطف و فضل الهی زمینه ساز عنایت بیشتر پروردگار به امام زمان علیه السلام هم می شود.

فایده بخش بودن دعای ما در حق امام علیه السلام به برکت خود ایشان

۲- مفید بودن دعاهاى ما برای امام زمان علیه السلام منافاتی با واسطه بودن حضرت در همه فیوضات الهی برای ما ندارد. ما بنا بر ادله متعدّد نقلی - اعمّ از کتاب و سنّت - معتقدیم که همه کمالات برای ما به واسطه حضرت بقیة الله ارواحنا فداه حاصل می گردد و همه خلایق روزی مادی و معنوی خود را از دستان با برکت آن حضرت دریافت می کنند.^۱ حتی دعاهاى ما در حق ایشان هم به برکت خودشان مستجاب می شود. این یک اصل مسلمی است که هیچ شیعه متفکّره در دین، شکی نسبت به آن روا نمی دارد. حال اگر خداوند خواسته باشد که دعاهاى ما برای امام زمان علیه السلام را به خاطر خود ایشان مستجاب فرماید، آیا وساطت آن حضرت در اعطای کمالات به ما نقض می شود؟ هرگز. بهترین مثالی که برای روشن شدن این موضوع می توانیم مطرح کنیم، مثال «صلوات» است. مطابق آنچه در روایات آمده، دعای صلوات همیشه مستجاب است؛^۲ یعنی هر کس - چه مسلمان و چه کافر - در هر شرایطی و به هر نیتی صلوات بفرستد، خدا دعایش را به اجابت می رساند. محتوای صلوات، درخواست رحمت از خداوند برای

۱. اشاره به فرمایش امام سجّاد علیه السلام به ابو حمزه: إِنَّ اللَّهَ يُقَسِّمُ ... أَرْزَاقَ الْعِبَادِ وَ

عَلَى أَيْدِينَا يُجْرِيهَا. (بصائر الدرجات، جزء ۷، باب ۱۴، ح ۹)

۲. رجوع شود به درس دوم.

پیامبر صلی الله علیه و آله و عترت ایشان علیهم السلام است. خداوند این درخواست را به خاطر لطفی که به خود اهل بیت علیهم السلام دارد، مستجاب می فرماید و به دعا کننده کاری ندارد. استجابت همین دعا هم به وساطت این انوار مقدسه صورت می گیرد. اهل بیت علیهم السلام محبوب های بالذات خدای متعال هستند؛ چنانکه در زیارت آل یس از زبان امام عصر علیه السلام می خوانیم:

لَا حَيْبَ إِلَّا هُوَ وَ أَهْلُهُ ۱

یعنی محبوب های خداوند کسی جز پیامبر صلی الله علیه و آله و عترت ایشان علیهم السلام نیستند و هر کس دیگر هم اگر محبوب خداوند باشد، به دلیل اتصال و ارتباط با این انوار پاک خواهد بود. بنابراین خداوند به هر بهانه ای می خواهد خیر و رحمت بیشتری به آنان برساند. در واقع چه من دعا بکنم و چه نکنم، خدای متعال مقام ایشان را بالاتر می برد؛ حال اگر من بخواهم فایده ای ببرم و بهره ای نصیبم شود، با فرستادن صلوات، خود را در طریق بهره بردن از جریان رحمت بیکران الهی که به سوی اهل بیت علیهم السلام سرازیر است، قرار می دهم.

همان طور که گذشت، مقام و منزلت کسی که صلوات می فرستد، در اصل اجابت آن تأثیری ندارد، هر چند در زود یا دیر شدن آن می تواند مؤثر باشد. اگر یک شخص فاسق و فاجر یا حتی کافر صلوات بفرستد، خدای متعال به خاطر محبتی که به اهل بیت علیهم السلام دارد، دعای او را در حق ایشان مستجاب می فرماید. همان طور که در حلقه گذشته بیان شد، خداوند ممکن است دعای یک یهودی را در حق مؤمنان مستجاب کند،

در حالی که دعای او را در حق خودش مستجاب نکند.^۱ اهل بیت علیهم السلام در صدر اهل ایمان هستند و خداوند دعای کافران را هم در حق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و عترت ایشان علیهم السلام به اجابت می‌رساند. این منافاتی با واسطه فیض بودن آنان در مورد همه کمالات به خلاق ندارد.

همین بیانی که در مورد دعای صلوات و استجاب آن گفتیم، در مورد هر دعای دیگری هم که در حق اهل بیت علیهم السلام و بالأخص وجود مقدس امام عصر علیه السلام بشود، می‌توانیم مطرح کنیم. خداوند دعاهای ما در حق آن بزرگوار را به خاطر محبتی که به خود آن حضرت دارد، مستجاب می‌فرماید و ما - هر چند که شرایط لازم را برای اینکه دعایمان به هدف اجابت برسد، نداشته باشیم - نباید از اجابت آن ناامید باشیم. به همین جهت با دعا در حق امام زمان علیه السلام سعی می‌کنیم که خود را در مسیر ریش رحمت بیکران الهی بر وجود مقدس ایشان قرار دهیم. در واقع می‌خواهیم خودمان فایده‌ای ببریم و بهانه برای عنایت خدای متعال به حجت بی‌نظیر خود شویم.

جالب اینجاست که همین بهانه شدن هم لطف و عنایتی است که به برکت و وساطت امام زمان علیه السلام نصیب ما می‌شود. خداوند می‌تواند از غیر این مسیر و بدون آنکه دعای ما را بهانه لطف بیشتر خود به امامان کند، کمالات بیکرانی به آن حضرت عطا فرماید. اما اگر خدا خیر کسی را بخواهد، توفیق دعا برای امام عصر علیه السلام را نصیبش می‌کند تا از این طریق، به آثار و نتایج این عبادت بزرگ نائل شود. پس با اینکه دعاهای

۱. رجوع شود به درس دوازدهم از حلقه گذشته، در توضیح فرمایش

امیرالمؤمنین علیه السلام در بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۹۴.

ما می‌تواند در حقّ امام علیه السلام مفید باشد، اما همین مفید بودن هم به خاطر خود حضرت است؛ چون خداوند دعای هر کس را که برای ایشان دعا کند، به سبب محبتی که به آن حضرت دارد، مستجاب می‌فرماید. لذا مفید بودن دعای ما برای ایشان منافاتی با وساطت فیض آن بزرگوار در همه نعمت‌های الهی ندارد. به همین دلیل می‌توانیم بگوییم که هر چند با دعای در حقّ امام علیه السلام خدمتی و کاری برای ایشان انجام می‌دهیم، اما در حقیقت، خود حضرت بر ما منت دارند که اجازه این خدمتگزاری را به ما می‌دهند. اگر لطف ایشان بر ما نبود، اصلاً اهل چنین دعا‌هایی نمی‌شدیم. این حکم در هر نوع خدمت دیگری - غیر از دعا کردن - که در حقّ امامان انجام دهیم نیز جاری و ساری می‌باشد. از اصل معرفت و محبت به آن بزرگوار گرفته تا عرض ارادت به ایشان به اشکال مختلف، همه و همه الطاف خود حضرت است که در حقّ دوستانشان مبذول می‌فرمایند. با این ترتیب هیچکس واسطه فیض خداوند - به معنای واقعی کلمه - به امام زمان علیه السلام نمی‌تواند باشد و اصولاً در نظام جاری عالم که هر فیضی از ناحیه خداوند به سبب امام علیه السلام به ما می‌رسد، اصلاً امکان ندارد که کار برعکس شود و نعمتی به خاطر دیگری به آن حضرت برسد.

پس اگر می‌گوییم دعای ما می‌تواند برای امام عصر علیه السلام مفید باشد، منظور نوع فایده رساندنی که نسبت به دیگران داریم، نیست. ایشان با هر کس دیگری در عالم، تفاوت دارند. تنها معنای صحیح آن همان است که بیان شد: خدای متعال دعای ما را بهانه رساندن حضرت به کمالات بالاتر قرار می‌دهد و این کار خدا حکمت‌ها و فوایدی دارد؛ از جمله اینکه می‌خواهد از این طریق، خیری به دعاکننده برسد.

تا اینجا پاسخ دو پرسش مقدماتی را بیان کردیم. اکنون با توجه به نکات مطرح شده، می‌خواهیم برخی از فوائد دعای در حق امام عصر علیه السلام را برای ایشان برشمریم. در عین حال اذعان می‌کنیم که اینها اموری است که با الهام از روایات به عقل ناقص ما می‌رسد و هرگز مدعی نمی‌شویم که این فوائد، جامع همه خیراتی است که می‌تواند بر دعای ما در حق ایشان مترتب شود. با توجه به این نکته و با استمداد از بحثی که در کتاب شریف «مکیال المکارم» در همین خصوص مطرح شده^۱، به سه فایده دعاهایمان برای امام زمان علیه السلام در اینجا اشاره می‌کنیم.

فایده اول: رفع و دفع بلا یا از امام عصر علیه السلام به دعای ما

ائمّه علیهم السلام چون بشر هستند، برخی از بلا یا و مصائبی که در دیگران هست، برای آنها هم اتفاق می‌افتد. مثلاً ایشان مریض می‌شوند، غم و غصه پیدا می‌کنند و به خاطر عواطفی که در وجودشان هست، ناراحتی‌هایی برایشان به وجود می‌آید. امیرالمؤمنین علیه السلام چنانکه معروف است - در روزهای اول جنگ خیبر چشم درد سختی داشتند؛ به طوری که نمی‌توانستند از جای خود حرکت نمایند. هم ایشان وقتی در شب نوزدهم ماه مبارک رمضان با شمشیر زهرآلود ابن ملجم فرق مبارکشان شکافته شد، در محراب مسجد افتادند و با کمک دیگران به خانه آمدند، آنگاه طبیبی آوردند تا ایشان را معالجه نماید.

به طور کلی امامان علیهم السلام به مقتضای بشر بودنشان یک سری

ناراحتی‌ها و رنج‌ها و غصه‌ها را متحمل می‌شوند و از این بابت گرفتاری پیدا می‌کنند. خداوند برای رفع انواع گرفتاری‌ها اسباب و وسائلی قرار داده که ائمه علیهم السلام هم خودشان به آنها متوسل می‌شدند و هم برای دیگران رجوع به اسباب را توصیه می‌فرمودند. به عنوان مثال برای رفع بیماری هم معالجات پزشکی مؤثر و مفید است و هم دعا؛ و ائمه علیهم السلام هر دو کار را تجویز می‌فرمودند؛ خودشان هم بر همین روال عمل می‌کردند. بنابراین اگر انسان خودش یا نزدیکانش بیمار شوند، برای رفع آن می‌تواند - بلکه باید - به اسبابی که خداوند آنها را مؤثر در رفع بیماری قرار داده، متوسل شود؛ یعنی هم به پزشک رجوع نماید و هم دست به دعا بلند کند. چنانکه گذشت، یک بار وقتی حضرت صادق علیه السلام بیمار شده بودند، کسی را به حرم حسینی علیه السلام روانه کردند تا برای رفع بیماری آن حضرت در آن مکان مقدس دعا کند. با توضیحی که خود امام صادق علیه السلام دادند، معلوم می‌شود که ایشان دعای آن فرد عادی را زیر قبه سیدالشهداء علیه السلام برای رفع بیماری خود مؤثر می‌دانستند.^۱

با این بیان روشن می‌شود که دعاهای ما می‌تواند در رفع بلا یا و گرفتاری‌های امام زمان علیه السلام مؤثر باشد. قطعاً امامی که بیش از هزار و صد و هفتاد سال از امامتش می‌گذرد، در این مدت طولانی گرفتاری‌های زیادی داشته و غم و غصه‌های فراوانی متحمل شده و می‌شود. هر مؤمنی به اندازه عشق و علاقه‌ای که به مولایش دارد، از ناراحتی ایشان ناراحت می‌شود. حتی اگر احتمال بدهد که مولایش به خاطر ناملایمات زمان غیبت در رنج و غصه و نگرانی می‌باشد، از هر

طریقی که فکر می‌کند مؤثر باشد، برای رفع آلام امام علیه السلام یا حداقل تسکین و کاستن از آنها تلاش می‌کند. مسلماً یکی از بهترین راه‌ها برای رسیدن به این مقصود، دعا در حق ایشان است.

با توجه به مباحث حلقه گذشته، دعا به اذن پروردگار در رفع بلائی نازل شده و تغییر مقدرات بسیار مؤثر است. همچنین با دعا می‌توانیم بلاهای مقدر و غیر مقدر را که هنوز نازل نشده‌اند، دفع کنیم. پس چه خوب است که برای رفع بلاهای وارد شده به امام عصر علیه السلام یا دفع مصیبت‌های وارد نشده، برای ایشان دعا کنیم و امیدوار باشیم که خداوند دعاهايمان را به خاطر خود آن حضرت - نه لیاقت و شایستگی ما - در حق ایشان مستجاب می‌فرماید. ضمناً همان‌طور که اگر پدرمان یک گرفتاری خاصی داشته باشد و غصه و رنجی ایشان را ناراحت کرده باشد، با سوز دل برای او دعا می‌کنیم و با اصرار و الحاح از خداوند رفع گرفتاری او را درخواست می‌کنیم، اگر امامان را بیشتر از پدرمان - یا حداقل همانقدر - دوست داریم، باید همان‌جند و جهد را در دعا برای حضرت هم به خرج دهیم و به‌طور طبیعی - نه تصنعی - هنگام دعا برای ایشان بسوزیم و بگیریم و از خدا راحتى و آسایش ایشان را طلب کنیم. البته خوب می‌دانیم که آنچه همه دردها و رنج‌های امامان را یکجا بر طرف می‌کند، چیزی جز مژده ظهور ایشان از جانب خداوند نمی‌باشد. بنابراین بهترین دعایی که برای رفع همه گرفتاری‌های حضرتش می‌توانیم بکنیم، دعا برای تعجیل فرج آن بزرگوار است. لذا در صدر همه دعاها و بیش از آنها، برای تعجیل فرج ایشان دعا می‌کنیم و می‌دانیم اگر این دعا مستجاب شود، همه خواسته‌های دیگر هم در ضمن آن محقق می‌گردد.

فایده دوم: بالا رفتن مقام امام زمان علیه السلام به دعای ما

فایده دیگری که دعاهای ما می‌تواند برای امام عصر علیه السلام داشته باشد، بالا رفتن مرتبه ایشان نزد خداوند و تقرب بیشتر به ذات مقدس ربوبی است. برای اینکه حصول این فایده را به خوبی تصدیق نماییم، لازم است به این حقیقت توجه کنیم که: اولاً فضل و رحمت خداوند به امام علیه السلام حد و سقف معینی جز خواست خود خدا ندارد؛ یعنی از جهت افاضه کمالات از طرف خدا به امام علیه السلام محدودیتی نیست. هر درجه‌ای از علم، قدرت، معرفت نسبت به پروردگار و ... که خدا به امام عصر علیه السلام عنایت کند، می‌تواند آنها را بالاتر ببرد و کمالات بیشتری به ایشان ارزانی بدارد.

ثانیاً از جانب امام علیه السلام نیز محدودیتی برای پذیرش کمالات خدادادی وجود ندارد. چنین نیست که قبول امام علیه السلام نسبت به کمالات، سقف معینی داشته باشد و اگر ایشان تا آن درجه بالا رفت، دیگر نتواند ترقی کند. پس نه از جهت افاضه خداوند حد و سقفی وجود دارد و نه از جهت قبول این افاضه از طرف امام علیه السلام.

با توجه به این دو نکته می‌توانیم بگوییم مقام امام عصر علیه السلام نزد خداوند هر قدر بالا برود، باز هم می‌تواند بالاتر برود و مرتبه تقرب ایشان نزد پروردگار به هیچ چیز جز مشیت و اراده خود خدا منوط نمی‌باشد. با این ترتیب ما چون امامان را دوست داریم، تقرب بیشتر ایشان را در پیشگاه الهی طلب می‌کنیم و به همین دلیل برای ایشان دعا می‌کنیم. دعاهای ما در حق امام زمان علیه السلام مقام ایشان را نزد خداوند بالا و بالاتر می‌برد. صلوات‌های ما هم دقیقاً همین اثر را دارد. وقتی از

فصل سوم: آثار و فوائد دعا در حق حضرت ولی عصر علیه السلام □ ۱۸۳

خدا می خواهیم تا بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آل او علیهم السلام درود و رحمت نازل فرماید، معنایش این است که خدا رحمت خود را بر آنان افزون فرماید و در هر مقامی که دارند، بالاتر بروند. همچنین است وقتی در تشهد نماز برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعا می کنیم که:

وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ اَرْفَعْ دَرَجَتَهُ ۱

به صراحت از خداوند می خواهیم شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در حق کسانی که مورد شفاعت آن حضرت قرار می گیرند، قبول فرماید و درجه و مقام ایشان را نزد خود بالا ببرد. بالا بردن درجه اهل بیت علیهم السلام به صورت های مختلفی می تواند باشد که بسیاری از آنها ممکن است برای ما قابل تصور هم نباشد.

به طور کلی درجه و رتبه هر کس در پیشگاه خداوند به درجه معرفت او به خدا بستگی دارد و هر قدر معرفت کسی به پروردگارش بیشتر شود، درجه بندگی اش بالاتر می رود و همین، معیار حد تقرب او به خداست. قرب به خداوند، نزدیکی مکانی و امثال آن نیست، بلکه به رتبه معرفتی بنده نسبت خدا بستگی دارد. پس می توان گفت که تقرب هر کس به خداوند به اندازه درجه معرفت او نسبت به خداست. بنابراین هر عاملی که باعث ازدیاد معرفت انسان به خدایش شود، درجه او را در پیشگاه خدا بالاتر می برد.

بر این اساس می توانیم بگوییم که معرفت امام عصر علیه السلام به پیشگاه خداوند می تواند با استجابات دعا های ما در حق ایشان بالاتر برود و

۱. گفتن این دعا در تشهد مستحب است: العروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۹۱،

عمیق‌تر شود. نتیجه معرفت بیشتر این است که مقام بندگی آن بزرگوار به درگاه الهی بالا می‌رود. به عنوان مثال خوف و رجای ایشان به خدای بزرگ بیشتر و بیشتر می‌شود. خوف از خدا و امید به او از مهم‌ترین نشانه‌های معرفت به اوست و ما وقتی در حق امامان دعا می‌کنیم، یکی از آثارش می‌تواند بالا رفتن معرفت ایشان باشد که نتیجه‌اش ازدیاد خوف و رجای آن بزرگوار به خداوند است.

تقرّب بیشتر امام علیه السلام به خداوند آثار و جلوه‌های دیگری هم می‌تواند داشته باشد که ما نه می‌توانیم و نه می‌خواهیم به بیان و توضیح همه آنها پردازیم. آنچه بیان کردیم، صرفاً مثالی بود تا حقیقت مطلب برایمان تا حد امکان روشن شود.

فایده سوم: جلو افتادن ظهور امام علیه السلام به دعای ما

فایده بسیار مهم دیگری که دعاهای ما در حق امام عصر علیه السلام می‌تواند داشته باشد، جلو افتادن ظهور آن حضرت به اذن خدای متعال است. این فایده می‌تواند بر انواع دعاهایی که در حق ایشان می‌شود، مترتب گردد. مثلاً دعاهایی که برای رفع غم و غصه‌های امام علیه السلام یا کاهش مصائب ایشان می‌شود، استجابت کاملشان به ظهور حضرت است. قطعاً مژده ظهور بیش از هر چیز دیگری، ایشان را خوشحال می‌سازد و در این خصوص دعاهایی که مستقیماً درخواست تعجیل فرج امام علیه السلام را از خدای متعال مطرح می‌سازد، صریح‌تر و روشن‌تر است. نکته مهمی که باید در اینجا مورد توجه قرار گیرد، این است که وقت ظهور امام عصر علیه السلام مطابق روایات متعدد، از امور «بدایی» است؛ یعنی امکان تقدیم و تأخیر آن از طرف خداوند وجود دارد.

اموری که قابل «بداء» هستند، وقوعشان حتمی و ضروری نیست. بدائیات به طور کلی دو دسته هستند: یا تقدیری در مورد وقوعشان صورت گرفته که قابل تغییر است و یا قبل از وقوع، هیچ تقدیری در موردشان وجود ندارد. وجه مشترک این دو نوع این است که پیش از واقع شدن امر بدائی، تقدیر حتمی و لا یتخلف نسبت به آن وجود ندارد. در مورد وقت ظهور امام زمان علیه السلام نیز چه احتمال اول را بدهیم و چه احتمال دوم، حدّ مشترک هر دو این است که پیش از وقوع آن، تقدیر حتمی و غیر قابل بداء نسبت به آن وجود ندارد.^۱ بر این اساس می توان گفت که چون یکی از آثار دعا، تغییر مقدرات الهی است، پس وقت ظهور نیز ممکن است با دعای منتظران، جلو بیفتد و با عدم دعای آنان به تأخیر افتد.

۱. بیان ادله نقلی این بحث همراه با توضیحات آن در درس پانزدهم از حلقه دهم آمده است.

درس هفدهم: جلو افتادن فرج (۱)

در درس گذشته سه فایده دعاهای ما برای امام عصر علیه السلام بیان شد. سومین آنها این فایده بود که به سبب دعاهای ما ظهور امام عصر علیه السلام به جلو می‌افتد. این مطلب نیاز به توضیحاتی دارد که در ادامه به آن می‌پردازیم.

مشروط بودن تعجیل فرج به انجام عمل بنی اسرائیل

علاوه بر اینکه وقت ظهور امام زمان علیه السلام از امور بدایی است که دعا بر تعجیل فرج می‌تواند آن را جلو بیندازد، از برخی احادیث استفاده می‌شود که تعجیل فرج امام علیه السلام منوط و مشروط به اهتمام اهل ایمان و جدّ و جهد ایشان در دعا نسبت به این امر می‌باشد.

صریح‌ترین دلیل در این خصوص حدیث منقول از امام صادق علیه السلام است که مطابق آن می‌توان گفت: خداوند برای فرزندان حضرت ابراهیم از همسرش ساره (بنی اسرائیل) چنین مقدر فرموده بود که مدت چهار صد سال در رنج و عذاب باشند. اما بنی اسرائیل با ضجّه زدن و

فصل سوم: آثار و فوائد دعا در حق حضرت ولی عصر علیه السلام □ ۱۸۷

گریستن به پیشگاه خداوند توانستند، ظهور منجی خود (حضرت موسی علیه السلام) را صد و هفتاد سال به جلو اندازند. عین عبارت امام صادق علیه السلام چنین است:

فَلَمَّا طَالَ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ الْعَذَابُ ضَجُّوا وَ بَكَوْا إِلَى اللَّهِ
أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى وَ هَارُونَ أَنْ يُخَلِّصَهُمْ
مِنْ فِرْعَوْنَ فَحَطَّ عَنْهُمْ سَبْعِينَ وَ مِائَةَ سَنَةٍ.

پس وقتی مدت عذاب بر بنی اسرائیل طولانی شد، چهل صباح به پیشگاه الهی ضجه و گریه کردند تا اینکه خداوند به موسی و هارون وحی فرمود که آنها را از (شر) فرعون خلاص کند. به این ترتیب صد و هفتاد سال از (عذاب) ایشان کم کرد.

امام صادق علیه السلام پس از نقل این ماجرای بنی اسرائیل، اضافه فرمودند:

هَكَذَا أَنْتُمْ لَوْ فَعَلْتُمْ لَفَرَّجَ اللَّهُ عَنَّا فَمَا إِذَا لَمْ تَكُونُوا فَإِنَّ الْأَمْرَ
يَنْتَهِي إِلَى مُتْنَاهَا.^۱

وضع شما نیز همین طور است؛ اگر چنین کنید (می‌کردید)، خداوند فرج ما را می‌رساند (می‌رساند)، اما اگر چنین نباشید، کار به آخرین حد خود خواهد رسید.

در عبارات اخیر حدیث، قضیه شرطیه اول، با کلمه «لو» به کار رفته است. این کلمه در اصل بر وقوع شرط و جواب آن در زمان گذشته دلالت می‌کند، ولی با وجود قرینه، بر تحقق شرط و جزا در آینده نیز می‌تواند دلالت داشته باشد.

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۵۴، ح ۴۹.

در این عبارات وجود کلمه «اذا» در جمله دوم - که بر وقوع شرط در آینده دلالت می‌کند - می‌تواند قرینه‌ای باشد برای اینکه جمله شرطیه اول را بر معنای آینده حمل کنیم. البته احتمال تحقق شرط و جزا در گذشته را با قطعیت رد نمی‌کنیم؛ چون اگر یک جمله معنای گذشته بدهد و جمله بعد معنای آینده، عبارت نادرست نخواهد بود. ولی این احتمال نسبت به احتمال اول مرجوح است. بنابراین بهتر است همه عبارت را از اول تا آخر بایک سیاق واحد معنا کنیم.

به هر تقدیر آنچه در بحث فعلی مهم است، آخرین جمله امام صادق علیه السلام است که یک قضیه شرطیه مربوط به زمان آینده می‌باشد. فرمودند: اگر این‌گونه نباشید، کار به آخرین حدّ خود می‌رسد. توجه به تعبیر «عنا» هم در حدیث، آموزنده است. این تعبیر نشان می‌دهد که دعای مؤمنان می‌تواند در تعجیل فرج امام عصر علیه السلام مؤثر باشد. آنچه در مجموع از فرمایش امام صادق علیه السلام استفاده می‌شود، این است که شیعیان باید از عمل بنی اسرائیل الگو بگیرند و به همان کاری که آنان برای رفع زودتر عذاب از خود انجام دادند، اقدام نمایند و اگر نکنند، به بیشترین زمان عذابی که خدا برایشان مقدر فرماید، مبتلا خواهند شد. این مطالب به دو جمله تحلیل می‌شود: یکی اینکه اگر مؤمنان کار بنی اسرائیل را انجام دهند، فرج مولایشان محقق می‌گردد. دوم اینکه اگر چنین نکنند، غیبت امام علیه السلام یا عذاب مؤمنان به آخرین حدّ خود می‌رسد؛ به عبارت دیگر در فرج مولایشان تعجیل صورت نمی‌پذیرد. پس خلاصه فرمایش امام صادق علیه السلام این است که: اگر مؤمنان کار بنی اسرائیل را انجام دهند، در فرج امام عصر علیه السلام تعجیل می‌شود و اگر نکنند، نمی‌شود. پس اینجا یک قضیه دو شرطی به کار رفته است و

معنای آن به زبان منطق گزاره‌ها این است: فرج امام عصر علیه السلام به این شرط و فقط به این شرط تعجیل می‌شود که مؤمنان در مورد آن دعا کنند.^۱

اینجاست که تأثیر ژرف دعا در تعجیل فرج امام عصر علیه السلام به خوبی برجسته می‌شود. در حقیقت جلو افتادن ظهور حضرت، دائر مدار دعای مؤمنان برای تعجیل فرج ایشان خواهد بود. باید توجه داشت که مقتضای حدیث مورد بحث همین است، اما در کنار این مطلب، بدایی بودن ظهور امام زمان علیه السلام را هم نباید از نظر دور برداریم و با عنایت به این امر باید بگوییم: اگر خداوند بخواهد طبق ضابطه‌ای که خود به زبان حجّتش امام صادق علیه السلام فرموده، عمل نماید، در صورتی که مؤمنان مطابق عمل بنی اسرائیل به ضجه و بکاء نپردازند، ظهور امام عصر علیه السلام را به جلو نمی‌اندازد. اما خدا برای خود، حق بداء در زمان این امر قائل شده و بنابراین دست او برای آنکه زمان ظهور حضرت را محدود و مشروط به عمل مؤمنان نکند (یعنی خلاف ضابطه‌ای که خود قرار داده، عمل کند) کاملاً باز است.^۲ پس احتمال دارد که خدا به خاطر

۱. اگر بخواهیم مطلب را با نماد ریاضی بیان کنیم، در صورتی که جمله «مؤمنان کار بنی اسرائیل را انجام دهند» را P و جمله «در فرج امام عصر علیه السلام تعجیل می‌شود» را Q فرض کنیم، آنگاه فرمایش امام صادق علیه السلام را باید $Q \Rightarrow P$ بدانیم؛ چون جمله اول این است: $P \Rightarrow Q$ و جمله دوم: $\sim P \Rightarrow \sim Q$ و اگر عکس نقیض جمله دوم را که هم ارز آن است در نظر بگیریم، می‌شود: $Q \Rightarrow P$ و مجموع دو قضیه شرطیه $P \Rightarrow Q$ و $Q \Rightarrow P$ معادل یک قضیه دو شرطی $P \Leftrightarrow Q$ است.

۲. توجه شود که ضابطه اعلام شده دو قسمت دارد: یکی اینکه اگر مؤمنان عمل

دعای یک فرد فاسق و یا حتی بدون هیچ‌گونه دعایی از جانب مؤمنان در وقت ظهور، بداء فرماید و آن را به جلو بیندازد. روح اعتقاد به حقّ بداء برای خداوند، این باور را لازم می‌آورد. بنابراین در مجموع باید گفت که تعجیل در فرج امام زمان علیه السلام در واقع مشروط به هیچ شرط لازمی نیست و ما در صورت کوتاهی کردن مؤمنان در دعا برای تعجیل فرج مولایشان، باز هم نمی‌توانیم در هیچ لحظه‌ای از تحقق آن ناامید و مأیوس باشیم.

گریه و ضجّه بنی‌اسرائیل برای تعجیل فرج

حال با توجه به اهمیت منحصر به فرد عمل بنی‌اسرائیل خوب است با دقت بیشتری در آن تأمل نماییم. آنها چه کردند که خداوند عذاب خود را با تعجیل فرج حضرت موسی علیه السلام بر آنان خاتمه داد؟ طبق فرمایش امام صادق علیه السلام چهل صباح به بکاء و ضجّه پرداختند. آیا اصل گریه و ضجّه آنان در اینجا مورد تأکید است یا چهل روز بودن آن هم در این امر مؤثر است؟ پاسخ را ما به طور دقیق نمی‌توانیم معین کنیم. قدر مسلم این است که گریه و ضجّه در تعجیل فرج مؤثر است، اما چه بسا

بنی‌اسرائیل را انجام دهند، در فرج امام زمان علیه السلام تعجیل می‌شود و دوم آنکه اگر چنین نکنند، در فرج مولا تعجیل صورت نمی‌پذیرد. قسمت اول «وعدّه» خدا و قسمت دوم «وعید» اوست. خلف وعده از جانب هر کس (حتی خدا) عقلاً قبیح است اما خلف وعید قبیح نیست. آنچه در متن مورد تأکید قرار گرفته، مربوط به قسمت دوم است نه اول. یعنی اگر خداوند با وجود دعا نکردن مؤمنان، فرج امام زمان علیه السلام را به جلو اندازد، خلف وعید شده نه خلف وعده، بنابراین در فرض عمل بر خلاف قسمت دوم ضابطه اعلام شده، قبحی در فعل خداوند لازم نمی‌آید.

چهل روز بودن آن، همچنین صبح دعا کردن هم در تأثیر آن مدخلیت داشته باشد. بنابراین بهتر است برای عمل به این حدیث شریف حداقل چهل صبح به گریه و ضجّه اختصاص داده شود، اما اگر کسی توفیق عمل به این مقدار را نداشت، هر تعداد روزی را که می‌تواند، از دست ندهد. اما صرف نظر از مدّت گریه و ضجّه، خوب است در معانی و ملزومات این دو واژه دقت کنیم. بکاء یا گریه چیزی نیست که به طور مصنوعی از انسان سرزند. اگر به فرض هم کسی بتواند به صورت تصنعی گریه کند، این کار او هیچ ارزشی ندارد و قطعاً مراد امام صادق علیه السلام چنین گریه‌ای نبوده است. اما چه موقع انسان به طور طبیعی گریه‌اش می‌گیرد؟

عوامل مختلفی در بروز این حال مؤثر است که در اینجا با توجه به سیاق حدیث می‌توانیم بگوییم: درک و وجدان شدت عذاب قطعاً عامل مؤثری در گریه انسان است. چه بسا عذاب بزرگی نازل شود، ولی انسان به گریه نیفتد. یکی از علّت‌هایش این است که عمق و شدت آن را وجدان نکرده است. چنین نیست که هر کس به عمق هر عذابی، دقیقاً پی ببرد. اگر فهم انسان از شدت و عمق عذاب وجدانی شود، آنگاه تحمل آن برایش سخت و سنگین شده، چه بسا به گریه بیفتد. آستانه تحمل افراد هم بایکدیگر متفاوت است، ولی هر قدر هم تحمل کسی زیاد باشد، باز شدت عذاب می‌تواند بالاتر از آن حد برود. پس بالآخره نوع افراد وقتی سختی و عمق عذاب از یک حدی - که برای هر کس ممکن است با دیگری متفاوت باشد - بیشتر شود، معمولاً به گریه در می‌آیند.

اما ضجّه یعنی چه و در چه صورت اتفاق می‌افتد؟ ضجّه در زبان عرب به معنای داد و فریاد زدن است؛ داد و فریادی که به خاطر شدت

ناراحتی و مصیبت باشد. یکی از واکنش‌های معمولی و طبیعی افراد در وقتی که به مصیبتی گرفتار می‌آیند، گریستن است، اما گاهی انسان مصیبت زده علاوه بر گریه، جیغ و فریاد هم می‌زند. برای تجسم این حالت مثالی ذکر می‌کنیم: فرض کنید در یک مجلس ترحیمی شرکت می‌کنیم، صاحبان عزا را مشاهده می‌کنیم که برای ادای احترام به شرکت کنندگان - که برای عرض تسلیت آمده‌اند - تشکر و قدردانی می‌کنند. ناگهان صدای جیغ و فریادی در مجلس توجه ما را جلب می‌کند، می‌فهمیم که یک نفر حالش عادی و طبیعی نیست و شدت مصیبت او را از خود بی‌خود کرده، کنترلش را از دست داده و مرتب داد و فریاد می‌زند. اینجا احتمال زیاد می‌دهیم که او هم جزء صاحب عزاها باشد، ولی حالش مانند بقیه نیست که بتواند کنار در بایستد و به شرکت کنندگان خوشامد بگوید. اصلاً توجه چندانی هم به مجلس ندارد. اگر او را از قبل نشناسیم، حدس می‌زنیم که باید یکی از نزدیک‌ترین افراد به مرحوم از دست رفته باشد که مصیبت فوت عزیزش او را به ضجه آورده است. اگر متوفی جوان باشد و مادر آن جوان چنین حالی داشته باشد، تعجب نمی‌کنیم، می‌گوییم کسی که جوان از دست بدهد، این‌گونه می‌شود. یا اگر متوفی پدر بوده باشد و این ضجه زننده فرزند او باشد، باز هم تعجب نمی‌کنیم، می‌گوییم پدرش را از دست داده که به این حال افتاده است. این مثال تا حدی شرایطی که حال ضجه را در انسان ایجاد می‌کند، روشن می‌سازد. وابستگی شدید صاحب عزا به شخص فوت شده از یک طرف و عمق تأثر او از این مصیبت از طرف دیگر، موجب پیدایش ضجه در آن فرد صاحب عزا شده است.

وجدان عذاب بودن غیبت امام عصر علیه السلام

حال از خود پیرسیم: چگونه ممکن است کسی در فراق امام زمانش و به سبب غیبت ایشان به حال گریه و ضجّه بیفتد؟ آیا چنین چیزی امکان دارد؟ باز هم تأکید می‌کنیم که منظور حالتی است که نه گریه‌اش تصنعی باشد و نه ضجّه‌اش. آیا اولین شرط پیدایش این احوال آن نیست که انسان غیبت امام زمانش را «عذاب» بداند و این عذاب بودن را «وجدان» کند. وقتی می‌گوییم «عذاب» بدانند منظور این است که به محرومیت‌ها، دردها و مصیبت‌هایی که به خاطر غیبت امامش، دامنگیر خودش و دیگران شده، توجه داشته باشد. خوشی‌ها و لذت‌های زندگی روزمره، او را از وجود آن بلاها غافل نسازد. فراموش نکند که خشنودی خداوند ابتداءً در این نبوده که گل سر سبد عالم خلقت و گمشده همه اولیای الهی، بیش از یازده قرن در پس پرده غیبت باشد و نسل‌های متوالی از مردمان - اعم از مسلمان و غیر مسلمان و شیعه و غیر شیعه - از دیدار آن یگانه و دردانه هستی محروم باشند. از این بالاتر بدانند که خود آن مولای پرده‌نشین و حتی پدران گرامی ایشان و نیز مادر بی نظیرش در عالم حضرت امّ الائمه علیها السلام از غیبت آن عزیز و طولانی شدن آن در رنج و ناراحتی هستند و چه عذابی برای یک شیعه دوستدار اهل بیت علیهم السلام بالاتر از اینکه موالی خود را به خاطر وقوع چیزی در عذاب و رنج ببیند. تصدیق می‌کنید که عذاب دانستن غیبت امام عصر علیه السلام چیزی نیست که در همه دوستان ایشان وجود داشته باشد، معرفت و محبتی شایسته و در خور می‌باید تا چنان درکی حاصل شود.

اما وقتی می‌گوییم عذاب بودن را، «وجدان» کنیم مقصود این است که به خاطر غیبت مولایمان آب خوش از گلویمان پایین نرود. لااقل در ساعاتی و بلکه دقائقی، عذاب محرومیت از ایشان را «حس» کنیم. آری حس کردن غیر از مطلق دانستن است. انسان خیلی چیزها را می‌داند، ولی آنها را وجدان نمی‌کند. یکی از مراتب وجدان، حس کردن است. حس کردن یک مصیبت یعنی چشیدن تلخی آن و سوختن و آب شدن از شدت آن. این چیزی نیست که به طور عادی و معمولی برای انسان حادث شود. آیا ما مؤمنان در مورد پنهانی امام عصر علیه السلام چنین حالی داریم؟ شما را به خدا تا کنون چند روز در طول زندگی، مصیبت غیبت ایشان را حس کرده‌ایم؟ نمی‌گوییم چند روز! چند ساعت این حال را داشته‌ایم یا حتی چند دقیقه؟!

نویسنده شرمنده این سطور از طرح این پرسش‌ها احساس خجالت می‌کند که خود را بیش از دیگران از این احوال دور می‌بیند و آرزوی دیدار کسانی را دارد که چنین اوصافی داشته باشند. کسی که برای فهم عذاب بودن غیبت مولایش نیاز به استدلال و برهان دارد، چگونه می‌تواند آن را حس نماید؟! حس نمودن این عذاب از آن کسانی است که هم معرفت و محبتشان به مولایشان عمیق است و هم اهل تقوا و مراقبت در اعمال خود هستند. اگر هیچ‌یک از این شرایط نباشد، به طور معمول چنان حالی پیدا نمی‌شود، مگر لطف خاص الهی شامل حال کسی بشود. بگذریم؛ این تنها شرط اول برای پیدایش حال ضجّه در انسان است.

حال گریه و ضجّه: نشانه عمق معرفت امام زمان علیه السلام

گریه و ضجّه در خصوص غیبت امام عصر علیه السلام تنها وقتی بروز می‌کند که حال انسان به خاطر وجدان شدت این مصیبت، نظیر حال آن عزاداری باشد که عزیزترین عزیزان خود را از دست داده است. آیا می‌شود چنین بود؟ آیا ممکن است دوری از امام عصر علیه السلام کسی را چنان بی‌تاب کند که به طور طبیعی به جیغ و فریاد افتد و از سویدای دل در عذاب غیبت امامش بسوزد؟

پاسخ این است که: آری، بوده‌اند و هستند مؤمنانی که چنین حالی را داشته‌اند، اما انصافاً باید تصدیق کرد که به سادگی این حال پیدا نمی‌شود. البته نمی‌گوییم که باید از هر راهی تلاش کنیم تا به حال گریه و ضجّه بیفتیم. خیر، هرگز چنین توصیه‌ای نمی‌کنیم و پیدایش این حال از هر طریقی مطلوب نیست. بلکه معتقدیم که اگر انسان از راه‌های انحرافی و نادرست بکوشد تا به این‌گونه احوال دست یابد، خطرهای خاصی تهدیدش می‌کند که چه بسا او را به طور کامل و برای همیشه از راه امام زمان علیه السلام دور کند و جدا سازد.^۱

راه صحیح برای اینکه انسانی به این درجه از ارادت و محبت نسبت به امام زمانش نائل شود، این است که مو به مو به انجام وظایف و تکالیف شرعی خود ملتزم باشد. علاوه بر این، همه آنچه را که معرفت او را نسبت به امامش عمیق‌تر می‌سازد، بجوید و سعی نماید تا به همه آنها عامل باشد. آنچه محور همه خیرات و برکات الهی در این خصوص

۱. توضیح بیشتر را در مورد این‌گونه خطرها می‌توانید در درس دوازدهم از حلقه

و در سایر زمینه‌هاست، چیزی جز اکسیر معرفت امام عصر علیه السلام نیست. محبت، انتظار فرج، دعا ... و تمامی اوصافی که یک منتظر واقعی آن حضرت باید داشته باشد، به برکت همین معرفت برای او حاصل می‌شود. باید توجه داشت که تأکید بر حال گریه و ضجه در مورد امام زمان علیه السلام و غیبت ایشان، به هیچ وجه نباید به نحوی تفسیر شود که توجه به انجام وظایف فردی و اجتماعی و مسئولیت‌هایی که یک منتظر واقعی امام علیه السلام در ابعاد مختلف زندگی اش - اعم از همسر و فرزند و ارحام و برادران ایمانی و حتی غیر مؤمنان - دارد، کم رنگ شود. چنین چیزی قطعاً مطلوب خدا و امام زمان علیه السلام نیست و هرگز کنار گذاشتن حتی یک واجب شرعی (مثلاً اهتمام به امر تربیت فرزند) به بهانه رسیدن به حال گریه و ضجه مجاز نمی‌باشد (توجه فرمایید)؛ آنچه مهم است این است که دغدغه انسان فقط و فقط انجام تکالیف دینی اش (اعم از واجب و مستحب) باشد و به شدت از محرّمات الهی پرهیز نماید. چنین کسی اگر به انجام وظایف خود در قبال امام زمانش توجه خاص و ویژه نماید، به لطف الهی به حال گریه و ضجه نزدیک می‌شود و خودش وجدان می‌کند که به طور طبیعی به آن سمت و سو کشیده می‌شود.

بر همه این مطالب، یک نکته را هم می‌افزاییم و آن اینکه پیدایش حال گریه و ضجه برای مصیبت غیبت امام عصر علیه السلام با اینکه مطلوب است و محبوب، اما هدف اصلی و نهایی نیست. چنین نیست که همه فعالیت‌ها و انجام وظایف در ارتباط با امام علیه السلام باید به پیدایش چنین حالی ختم شود تا نزد خدا ارزش داشته باشد، هرگز!

این حال صرفاً نشانه و علامت عمق معرفت کسی است که در انجام مسئولیت‌های فردی و اجتماعی‌اش در قبال دین و امام زمان علیه السلام کوتاهی نمی‌کند. آن معرفت است که هدف اصلی و نهایی محسوب می‌شود و سایر ویژگی‌ها نسبت به آن، میوه و محصول به شمار می‌آیند. برخی از آثار و نشانه‌های معرفت امام علیه السلام نسبت به سایر آنها اصلی‌تر و کلیدی‌تر به شمار می‌آیند، همچون انتظار فرج و رسیدگی به حوائج مؤمنان و دعا و آنوقت در مسیر دعا برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام برخی از علائم نشانه اوج اتصال روحی دعاکننده با آن حضرت شمرده می‌شود که گریه و ضجّه از این نوع هستند.

لزوم اهتمام بیشتر به تعمیق معرفت مؤمنان در زمان غیبت

نتیجه کلی بحث این است که مطابق حدیث شریف امام صادق علیه السلام اگر مؤمنان در زمان غیبت امام دوازدهم علیه السلام چنان معرفتی به ایشان پیدا کنند که بر اثر تحمل عذاب غیبت مولایشان به حال گریه و ضجّه بیفتند، می‌توانیم به تعجیل فرج آن حضرت بسیار بسیار امیدوار باشیم و اگر چنین احوالی در شیعیان نباشد - اعم از اینکه معرفتشان صحیح و عمیق نباشد یا به دعا برای تعجیل فرج اهمّیتی ندهند و یا اهل گریه و ضجّه در این امر نباشند - این امیدواری کاهش می‌یابد. هر چند طبق سفارش‌های متعدّد خود اهل بیت علیهم السلام انسان مؤمن هیچ‌گاه و در هیچ شرایطی - هر چند بسیار اسفبار و دردآور باشد - از تعجیل فرج مولایش ناامید نمی‌شود، اما به هر حال فرق است بین اینکه انسان نشانه‌ای از نزدیک شدن فرج امام علیه السلام را - طبق وعده امام صادق علیه السلام - ببیند یا وقتی که چنین چیزی مشاهده نکند. در حالت اوّل به طور طبیعی امیدش به

تعجیل فرج مولایش بسیار بیش از حالت دوم خواهد بود. درس مهمی که از این بحث می‌گیریم این است که ما باید به تعمیق معرفت امام زمان علیه السلام در میان اهل ایمان اهمّیت خاصی بدهیم.

در درجهٔ اوّل از خودمان آغاز نموده، سعی کنیم در مسیر آنچه به این تعمیق می‌انجامد، برای خود و دیگران تلاش نماییم. کثرت جمعیت مؤمنان در زمان غیبت برای تحقّق آنچه در حدیث امام صادق علیه السلام آمده، کافی نیست. ممکن است در میان تعداد زیادی از اهل ایمان، تنها عدّه کمی یافت شوند که عمق معرفتشان به امام عصر علیه السلام آنها را به حال دعا، گریه و ضجّه درآورد. بنابراین باید در کنار اهتمام به تبلیغ تشیّع و رواج دادن آن برای ازدیاد جمعیت مؤمنان، برای عمیق‌تر کردن معرفت آنان به امامشان نیز به طور خاص برنامه ریزی و تلاش کنیم تا بر تعداد اهل معرفت عمیق، روز به روز افزوده گردد و فرهنگ دعا و گریه و ضجّه - در کنار اهتمام به انجام مسئولیت‌های فردی و اجتماعی - در آنان نهادینه شود.

اگر یک نفر اهل معرفت عمیق به امام عصر علیه السلام تربیت شود که به خاطر عذاب غیبت ایشان بسوزد و با سوختنش، خود و دیگران را به حال دعای همراه با گریه و ضجّه درآورد، ارزشش بیش از آن است که عدّه زیادی صرفاً به صورت صوری و شعاری - بدون تفقّه و معرفت لازم - به اظهار محبّت و انجام کارهای سطحی در مورد امام زمان علیه السلام روی آورند. گاهی عدم تفقّه و نداشتن بصیرت کافی در دین باعث می‌شود مؤمنی با وجود اعتقاد به امام زمان علیه السلام، در اظهار محبّت به ایشان (مثلاً در ایّام نیمه شعبان) کارهایی را انجام دهد که نه تنها

محبوب و مرضی آن حضرت نیست، بلکه بعضاً به دلیل حرمت آن، مبنغوض ایشان است. چنین کسی اگر هم با زبان «اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ» بگوید، دعایش فاقد شرایط استجاب است و معرفت درستی هم ندارد که عذاب غیبت مولایش را وجدان کند و بنابراین حال گریه و ضجّه هم ندارد. این، فاصله زیادی دارد با آنچه امام صادق علیه السلام در مورد عمل بنی اسرائیل تأکید فرموده‌اند. بنابراین دعای یک مؤمن متقی و با معرفت عمیق در مورد تعجیل فرج امام زمان علیه السلام که اهل گریه و ضجّه هم هست، تأثیرش بیش از دعا‌های جمعی است که چنین اوصافی ندارند. البته به سفارش خود ائمه علیهم السلام ما دعای هیچکس را نباید کم‌اهمیت و کوچک بشماریم، اما آنچه به عنوان وظیفه و ایجاد شرایط مطلوب برای تأثیر دعا بر تعجیل فرج از مجموع احادیث برداشت می‌شود، چنین چیزی است. ما دنبال تشخیص وظیفه و تکلیف خود هستیم و صلاحیت تشخیص دعا‌های مستجاب را از غیر مستجاب نداریم. در مقام تعیین وظیفه - البته در بحث دعا برای تعجیل فرج - باید بدانیم که بیشتر روی چه عواملی باید تأکید کنیم تا امید بیشتری به استجاب دعا‌هایمان داشته باشیم. حال اگر خداوند به فضل خود بخواهد دعا‌های فاسقان در تعجیل فرج را هم اجابت فرماید، مانه تنها ناراحت نمی‌شویم، بلکه بسیار خوشحال هم می‌گردیم. بنابراین بحث فعلی ما ناظر به تشخیص اهمّ تکالیف و وظایفمان برای ایجاد امید بیشتر به استجاب دعاها (در تعجیل فرج) است؛ نه تعیین اینکه چه دعایی مستجاب می‌شود و چه دعایی نمی‌شود.

درس هجدهم: جلو افتادن فرج (۲)

آیا ممکن است جلو افتادن فرج امام زمان علیه السلام
محبوب مؤمن نباشد؟

مسیر بحث به اینجا رسید که یکی از فوائد دعاهاى ما مى تواند
تعمیل فرج مولایمان باشد و نیز عذاب بودن غیبت امام علیه السلام برای اهل
ایمان روشن شد. حال باید به پاسخ سؤالی که در همین خصوص مطرح
می شود، پردازیم. این سؤال گاهی صورت اشکال و ایراد پیدا می کند. در
دعای معروفی که از ناحیه مقدسه خود امام زمان علیه السلام به دست نایب
اول ایشان جناب شیخ عمروی صادر شده، چنین می خوانیم:

فَصَبِّرْنِي عَلَى ذَلِكَ حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعَجُّيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا
تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ. ۱

فصل سوم: آثار و فوائد دعا در حق حضرت ولی عصر علیه السلام □ ۲۰۱

پس به من برای تحمل غیبت امام زمان علیه السلام صبر بده تا جلو انداختن آنچه به تأخیر انداخته‌ای و نیز به عقب انداختن آنچه جلو انداخته‌ای را دوست نداشته باشم.

مضمون دعا طلب صبر از خداوند بر غیبت امام عصر علیه السلام است. صبر در هنگام مصیبت معنا دارد و اینجا هم چون غیبت امام علیه السلام نوعی عذاب و مصیبت است، خواستن صبر از خداوند در مورد آن بجا و مناسب می‌باشد. اما ادامه دعا سؤال‌انگیز است. از خداوند می‌خواهیم به ما صبر بدهد تا اینکه تعجیل آنچه را که به تأخیر انداخته، دوست نداشته باشیم. خوب مگر ما تعجیل فرج را از خداوند طلب نمی‌کنیم؟ پس قطعاً تعجیل فرج محبوب ماست؛ اگر محبوب نبود که آن را از خداوند نمی‌خواستیم. حال چگونه می‌شود از طرفی تعجیل فرج امام عصر علیه السلام محبوب ما باشد، که آن را از خداوند درخواست می‌کنیم و از طرف دیگر از خدا بخواهیم که تعجیل آنچه به تأخیر انداخته، محبوب ما نباشد؟ مگر فرج امام علیه السلام از چیزهایی نیست که خداوند آن را به تأخیر انداخته است؟ اگر نیست، پس چرا تا کنون فرج ایشان محقق نشده است و اگر هست، پس دوست نداشتن تعجیل آن با دعا برای تعجیل فرج چگونه سازگار است؟ در واقع اشکال این است که چگونه می‌شود چیزی هم محبوب انسان باشد و هم نباشد. اگر تعجیل فرج امام عصر علیه السلام محبوب ما هست - که هست - عبارت دعای مورد بحث چه معنایی دارد؟

اشکال را از جانب دیگر مسأله هم می‌توانیم مطرح کنیم و آن اینکه اگر غیبت امام زمان علیه السلام مصداق عذاب خدا و نوعی مصیبت است - که هست -، بنابراین باید برای ما تلخ و ناگوار باشد و اگر چنین است، پس

چرا تعجیل آنچه را که خداوند به تأخیر انداخته، دوست نداشته باشیم؟ مگر تعجیل در این امر، باعث رفع غیبت - که برای مؤمنان ناخوشایند است - نمی‌شود؟ پس چه وجهی برای دوست نداشتن این تعجیل می‌توانیم قائل شویم؟

تعجیل فرج یا تعجیل در آنچه خداوند به تأخیر انداخته است؟

پاسخ به این سؤال یا اشکال بسیار ساده است. کافی است توجه کنیم که در عبارت منقول از دعای امام عصر علیه السلام، گفته‌اند که ما تعجیل در آنچه را خداوند به تأخیر انداخته، دوست نداشته باشیم و نگفته‌اند که تعجیل در فرج امام علیه السلام را دوست نداشته باشیم. برای اینکه تفاوت ظریف بین این دو روشن شود، مثالی ذکر می‌کنیم.

فرض کنید فرزندمان بیمار شده؛ یعنی قضای تکوینی خداوند به بیماری او تعلق گرفته است. در این صورت وظیفه ما به عنوان یک بنده متعبد خدا چیست؟ همان‌طور که در بخش اول به تفصیل بیان شد، خداوند طلب عافیت را برای بندگان می‌پسندد و یکی از حکمت‌های مبتلا شدن آنان به بلاهایی چون بیماری این است که به درگاه خدا تضرع کنند. بنابراین دعا کردن برای رفع بیماری قطعاً مطلوب و محبوب خداوند است. به بیان دیگر انسان بیمار برای حفظ سلامت خود باید به اسباب و وسائط آن متوسل شود که یکی از این اسباب دعا کردن است. در واقع لازمه تسلیم شدن به قضای تشریحی پروردگار، روی آوردن به دعا برای طلب عافیت می‌باشد. چنانکه پیشتر گذشت، لزوم تسلیم به قضای الهی اقتضا می‌کند که هم به قضای تکوینی و هم به قضای تشریحی او راضی باشیم و طبق آنها عمل کنیم. قضای تکوینی خدا

همان چیزی است که در عالم تکوین واقع می‌شود و قضای تشریحی‌اش عبارت است از امر و نهی او. چون می‌دانیم که خداوند در هنگام نزول بلا (مانند بیماری) به دعا برای رفع بلا امر فرموده است، پس لازمه تسلیم شدن به قضای تشریحی او، امتثال این امر می‌باشد.

اما تسلیم شدن به قضای تکوینی خداوند چگونه می‌شود؟ اگر خواست تکوینی او به وقوع چیزی تعلق بگیرد، باید به آن راضی و خشنود بود. لذا اکنون که فرزندمان بیمار شده، راضی بودن به قضای الهی این است که به بیماری فرزند تاکنون راضی باشیم، اما نسبت به آینده چطور؟ چون مقدرات الهی در مورد آینده را نمی‌دانیم، باید به مقتضای اراده تشریحی خداوند، برای شفای فرزندمان دعا کنیم، آنگاه اگر او شفا پیدا کرد، به سلامتش راضی باشیم و اگر شفا نیافت، به بیماری‌اش رضا بدهیم. بنابراین اگر کسی یک هفته پس از شروع بیماری فرزندش برای سلامت او دعا کند، ولی اثری از شفانبیند، باید به بیماری فرزندش در این یک هفته راضی و خشنود باشد و از تقدیرات الهی در این یک هفته گذشته ناخشنود نباشد؛ اما نباید از دعا برای عافیت فرزندش دست بردارد، باید به دعاهایش ادامه دهد، اگر باز هم قضای تکوینی خداوند به بیماری فرزند تعلق گرفت، باز هم به آن راضی باشد.

نکته مورد توجه در این مثال این است که راضی بودن به قضای تکوینی خدا معنایش این نیست که اگر فعلاً بلایی نازل شده، برای رفع آن بلا دعا نکنیم. بلکه باید به آنچه تا الآن خدا اراده (تکوینی) فرموده، راضی بود، اما نسبت به از این به بعد باید طبق اراده تشریحی خداوند

برای رفع بلای نازل شده تلاش کرد و دعا هم یکی از همین تلاش‌هاست. حال پس از دعا کردن، هر چه تکویناً مقدر شد، باید به آن راضی و خشنود بود. اگر بلا رفع شد، به رفع بلا و اگر باقی ماند، به بقای آن باید راضی شد. البته بلا و گرفتاری برای انسان عموماً تلخ و ناخوشایند است. اما مؤمنی که راضی به قضای الهی است، هر چه ایمانش قوی‌تر و معرفتش به خداوند عمیق‌تر باشد، صبر بر بلا برایش راحت‌تر و تلخی آن برایش قابل تحمل‌تر می‌شود. ممکن است ایمان شخص به درجه‌ای برسد که خواست تکوینی خدا برایش محبوب گردد و در نتیجه تلخی بلایی که بر او نازل شده در کامش از بین برود. این درجه هر چند به سادگی حاصل نمی‌شود، اما رسیدن به آن محال نیست و کسی که به این مرتبه نائل نشده، نمی‌تواند وقوع آن را نفی نماید. در مثال مورد بحث هر چند که بیماری فرزند برای انسان تلخ و ناگوار است، اما انسان با ازدیاد درجه ایمانش می‌تواند به رتبه‌ای برسد که این تلخی در کامش کمتر و کمتر شود. در نهایت، به خاطر اینکه می‌فهمد خداوند برایش چنین پسندیده، چون محو در رضای اوست، تحمل بیماری فرزند برایش آسان می‌گردد و همان را برای خود می‌پسندد. اینجا است که می‌توانیم ادعا کنیم که آن بلا و مصیبت (از جهت اینکه یقین کرده خدا برایش آن حال را می‌خواهد نه از جهت بلا و مصیبت بودنش) برایش محبوب شده است.

این حالت وقتی اتفاق می‌افتد که انسان مؤمن یقین پیدا کند که خداوند برای او بلا و مصیبت را پسندیده است و این تنها نسبت به گذشته پیش می‌آید؛ نه آینده. یعنی وقتی شخص برای رفع بلای نازل شده

دعا می‌کند، نمی‌داند که خدا دعایش را مستجاب می‌کند یا خیر و نمی‌داند که آن بلا رفع می‌شود یا نه. اگر بلا رفع نشد، آن وقت یقین می‌کند که خدا - فقط در مدت زمانی که آن بلا رفع نشد - برایش حال بلا را پسندیده است، اما نسبت به آینده باز هم نمی‌داند که تقدیر الهی و قضای او چیست و راضی بودن به قضای تکوینی او چه اقتضایی دارد. با این ترتیب همیشه صرفاً نسبت به آنچه تا هنگام دعا کردن واقع شده، می‌توانیم - از جهت لزوم رضا به قضای الهی - راضی و خشنود باشیم، اما نسبت به آینده نمی‌توانیم چنین قضاوت کنیم؛ چون قضای خدا را در آینده نمی‌دانیم. فقط به صورت مبهم و کلی می‌توانیم بگوییم که هر چه خداوند بر ایمان بخواهد، به آن راضی هستیم، اما آن چیز بلاست یا رفع بلا، از قبل نمی‌دانیم. در هر حال وظیفه ما - از جهت تسلیم به قضای تشریحی خداوند - تا وقتی که بلا هست، دعا کردن برای رفع آن است.

این مطلب را عیناً می‌توانیم در مورد بلای غیبت امام عصر علیه السلام نیز ساری و جاری بدانیم. اولین نکته این است که این غیبت نوعی عذاب الهی است که ما به مقتضای عدل او گرفتارش شده‌ایم. پس این امر - از جهت مصیبت بودنش - خوشایند ما نیست و نباید باشد. حال که به چنین بلایی گرفتار شده‌ایم، چه وظیفه‌ای داریم؟ نمی‌توانیم بگوییم که چون باید به قضای تکوینی خداوند راضی باشیم، پس دست روی دست بگذاریم و برای رفع این بلا اقدامی نکنیم. این برداشت قطعاً نادرست است. ما وظیفه داریم که برای جلب رحمت الهی و اینکه از سر تقصیرات ما بگذرد، تلاش کنیم و یکی از تلاش‌ها این است که برای خاتمه یافتن غیبت مولا ایمان دست به دعا بلند کنیم. این عمل، مقتضای

تسلیم شدن به قضای تشریحی خداست که او امر متعددی درباره دعا برای رفع بلا و به طور خاص برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام فرموده است. بنابراین ما باید برای رفع بلائی غیبت امامان دعا کنیم. نتیجه آن هر چه می خواهد، باشد. اگر خدا در امر فرج امام علیه السلام تعجیل فرمود، به آن راضی باشیم و اگر نفرمود، باز هم راضی باشیم. پس اگر به فرض، یک سال دعا کردیم، ولی در این مدت تعجیل فرج صورت نگرفت و خدا آن را از یک سال به تأخیر انداخت، ما باید به این تأخیر انداختن راضی باشیم.

دعایی که در توفیق شریف امام عصر علیه السلام آمده، ناظر به همین فرض است. عرضه می داریم:

حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ.

«تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ» یعنی اینکه اگر چیزی مصداق «مَا أَخَّرْتَ» شد، آن وقت تعجیل در آن را دوست نداشته باشیم. چه موقع این فرض اتفاق می افتد؟ وقتی یک سال بگذرد و در این مدت فرج امام عصر علیه السلام واقع نشود یا به تعبیر دیگر فرج از این یک سال به تأخیر افتد. اگر چنین شد، مقتضای تسلیم بودن به قضای تکوینی الهی این است که جلو افتادن آن را دوست نداشته باشیم. به زبان ساده تر اگر تا یک سال که ما دعا کردیم، فرج امام زمان علیه السلام واقع نشد، به واقع نشدن ظهور در این یک سال گذشته راضی و خشنود باشیم و در دل نگوییم: چرا حضرت ظهور نکردند؟ در این صورت اگر ایمان ما در درجه بالایی باشد، نه تنها می توانیم تلخی طولانی شدن غیبت را در این یک سال تحمل کنیم، بلکه همان چیزی که خداوند تکویناً خواسته است، محبوب ما می شود. یعنی

با وجود آنکه غیبت امام علیه السلام یک امر دوست داشتنی نیست، اما چون خدا آن را خواسته است، می تواند محبوب انسان شود؛ به اعتبار اینکه خدا خواسته نه اینکه فی نفسه محبوب باشد. ممکن است در چیزی دو جهت وجود داشته باشد که از یک جهت محبوب باشد و از یک جهت نباشد. غیبت امام عصر علیه السلام از جهت اینکه مصداق عذاب الهی است، دوست داشتنی نمی باشد، اما در مدّت زمانی که خداوند وقوع آن را بخواهد، به دلیل اینکه او خواسته، می تواند محبوب باشد.

لزوم تفکیک دو جهت در مقتضای عدل الهی

برای روشن تر شدن این نکته به صورت کلی، عرض می کنیم که اگر خداوند کسی را تنبیه کند، به مقتضای عدلش با او رفتار کرده است. تنبیه و عقوبت الهی فضل او نیست، بلکه مصداق عدل خداست. در اینجا دو جنبه وجود دارد: یک جنبه آن این است که شخص گناهی کرده که مستحقّ تنبیه الهی شده است و جنبه دیگرش کاری است که خدا در حق او انجام می دهد. حال، این فرد گناهکار اگر بخواهد راضی به قضای خدا باشد، باید چگونه عمل کند؟ از هر یک از این دو جهت یک وظیفه خاص دارد: از جهت اول نباید به آنچه اتفاق افتاده، راضی باشد؛ چون منشأ تنبیه شدنش گناه خودش است و نباید به گناهی که نتیجه اش عقوبت الهی بوده، راضی باشد. به تعبیر دیگر باید از گناهی که انجام داده و در نتیجه به بلای خداوند گرفتار آمده، ناراضی و ناراحت باشد. اما از جهت دوم باید به آنچه اتفاق افتاده، راضی باشد.

جنبه دوم، کار خدا و تنبیه اوست. بنده خدا باید به آنچه خدا می خواهد و انجام می دهد، راضی باشد؛ یعنی اگر بخواهد با عدلش با

بنده‌ای رفتار کند، به عدل او راضی باشد و اگر هم با فضل خود رفتار نمود، به فضلش راضی باشد. پس اکنون که بنده گرفتار عدل الهی شده، باید به اینکه خداوند با عدلش با او رفتار می‌کند، راضی و خشنود باشد. البتّه تحمّل عقوبت و تنبیه، سخت و ناگوار است، ولی هر چه ایمان شخص قوی‌تر و معرفتش به خدا عمیق‌تر باشد، تلخی و ناخوشایندی آن را کمتر می‌چشد، بلکه ممکن است به درجه‌ای برسد که تحمّل آن برایش محبوب شود؛ به خاطر آنکه مورد رضای خداست نه اینکه فی نفسه امر مطلوب و محبوبی است.

غیبت امام عصر علیه السلام هم یک نوع تنبیه و عقوبت برای ما به شمار می‌آید. همان دو جنبه‌ای که به صورت کلی در هر تنبیهی مطرح کردیم، اینجا هم مصداق پیدا می‌کند. جنبهٔ اوّل به تقصیرات ما بر می‌گردد که ما را مستحقّ این عقوبت کرده و جنبهٔ دوم به اینکه خداوند خواسته با عدل خود با ما رفتار نماید. از جنبهٔ اوّل نباید به این عذاب و تنبیه الهی راضی باشیم و از جنبهٔ دوم باید به آن رضا دهیم. جهت اوّل به خودمان بر می‌گردد که می‌دانیم اگر شکر نعمت‌های الهی را - به خصوص در مورد نعمت وجود امام زمان علیه السلام - چنانکه باید، ادا می‌کردیم، قطعاً گرفتار عذاب غیبت امامان نمی‌شدیم و این بلای بزرگ بر ما نازل نمی‌شد. بنابراین از این جهت به آنچه پیش آمده (غیبت امام عصر علیه السلام) راضی نیستیم و نباید باشیم. در واقع از اینکه به خاطر ناشکری‌هایمان مستحقّ این عقوبت شده‌ایم، راضی و خشنود نیستیم.

اما از طرف دیگر از تنبیه خدا و چوب زدن او نمی‌توانیم ناراضی باشیم. چون می‌دانیم که این عقوبت مقتضای عدل خداست، باید به

عدل او هم راضی باشیم؛ همان طور که به فضل او راضی هستیم و اینجا هم چنین است. ما می دانیم که به قهر الهی گرفتار آمده ایم و ایمان ما اجازه نمی دهد که از قهر خداوند ناخشنود باشیم. در واقع ما باید به عدل خدا راضی باشیم؛ صرف نظر از مقتضای آن. پس در مورد غیبت امام زمان علیه السلام چون می دانیم که عدل الهی چنین اقتضایی داشته، به آن راضی هستیم. بنابراین غیبت مولا یمان فی نفسه برای ما محبوب نمی شود، بلکه اگر مقتضای عدل و قهر خدا چنین شد، به آن اعتبار، محبوب می شود. بنابراین آنچه محبوب می گردد، قضای الهی است؛ نه پنهانی امام عصر علیه السلام. عبارت دعا هم بر چیزی بیش از این دلالت نمی کند.

البته همان طور که گفتیم، این مربوط به وقتی است که کار از کار گذشته و ما یقین کرده باشیم که خداوند دوست دارد ما را مبتلا به غیبت امام زمان علیه السلام بیند. یقین ما نسبت به این امر، مربوط به چه زمانی می شود؟ فقط گذشته تا حال را شامل می شود و آینده را در بر نمی گیرد. ما در حال حاضر نمی دانیم که آیا از این به بعد هم خداوند، مبتلا بودن ما به غیبت مولا یمان را می پسندد یا خیر. چون نمی دانیم، پس نمی توانیم از جهت راضی بودن به قضای الهی به تأخیر افتادن فرج امام علیه السلام در آینده هم راضی باشیم، بلکه - به خاطر سفارش های متعددی که در مورد لزوم دعا برای تعجیل فرج وارد شده - باید تعجیل فرج را دوست داشته باشیم و در واقع به تأخیر نیفتادن فرج را در آینده دوست بداریم. بنابراین آنچه در دعای امام عصر علیه السلام آمده، این است که ما جلو انداختن آنچه را خداوند به تأخیر انداخته (در گذشته) دوست

نداشته باشیم، اما تعجیل در فرج را (در آینده) باید دوست داشته باشیم و این دو بایکدیگر هیچ تعارضی ندارند.

تقاضای سطح بالا در دعای توقیع امام علیه السلام

البته این عبارت دعا که مورد بحث ماست، یک تقاضای سطح بالا می باشد که نصیب هر کسی نمی شود. بسیاری از مؤمنان ممکن است به مقام رضا به قضای الهی برسند، اما آن امر برایشان محبوب نشود. لازمه راضی شدن به چیزی این نیست که آن چیز برای انسان محبوب هم بشود. بلا و مصیبت، محبوب آدمی نیست، ولی انسان مؤمن به آن راضی می شود. راضی شدن می تواند در این حد باشد که اعتراض و ناخشنودی نسبت به آن نداشته باشد. حد بالای رضا این است که آنچه را خدا برایش پسندیده، دوست بدارد؛ به دلیل این که خدا پسندیده است. ما در دعای منقول از توقیع امام عصر علیه السلام چنین سطحی از رضا به قضای الهی را از خداوند طلب می کنیم که می گوییم: **حَتَّى لَا أُحِبَّ**. اگر کسی این دعا برایش مستجاب شود، آن وقت به بالاترین مرتبه رضا و تسلیم به حکم پروردگار رسیده است. اما اگر به این حد هم نرسد، ممکن است مرتبه پایین آن را به دست آورده باشد که از آنچه خداوند خواسته، ناراضی نباشد. این رتبه برای حفظ ایمان کافی است. ولی اگر به این حد هم نرسد، به ایمانش لطمه وارد می شود؛ زیرا نشانه ایمان - چنانکه در بخش اول گذشت - رضا و تسلیم به خواست خداوند است.

نفی استعجال در مورد ظهور امام عصر علیه السلام

برای تکمیل بحث درباره عبارت توفیق امام عصر علیه السلام و نتیجه گیری نهایی از آن باید به جملات قبل و بعد آن هم یک نگاه مجموعی بیندازیم:

أَنْتَ الْعَالِمُ غَيْرُ الْمَعْلَمِ بِالْوَقْتِ الَّذِي فِيهِ صَلَاحُ أَمْرِ وَلِيِّكَ فِي
الْإِذْنِ لَهُ بِإِظْهَارِ أَمْرِهِ وَ كَشْفِ سِتْرِهِ فَصَبِّرْ نِي عَلَى ذَلِكَ حَتَّى
لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ وَلَا أَكْشِفَ
عَمَّا سَتَرْتَهُ وَلَا أُبْحَثَ عَمَّا كَتَمْتَهُ وَلَا أَنْزِعَكَ فِي تَدْبِيرِكَ وَلَا
أَقُولَ: لِمَ وَ كَيْفَ وَمَا بَالُ وَلِيِّ الْأَمْرِ لَا يَظْهَرُ وَقَدْ امْتَلَأَتِ
الْأَرْضُ مِنَ الْجَوْرِ؟ وَ أَفُوضُ أُمُورِي كُلَّهَا إِلَيْكَ.^۱

تو دانای بدون (نیاز به) تعلم هستی به آن زمانی که اجازه دادن به ولایت برای آشکار کردن امرش و پرده برداری از رازش، به مصلحت کار اوست. پس به من برای تحمل آن صبر بده تا جلو انداختن آنچه به تأخیر انداخته‌ای و نیز به عقب انداختن آنچه جلو انداخته‌ای را دوست نداشته باشم و از آنچه پوشانده‌ای، پرده بر ندارم و از آنچه کتمان کرده‌ای، جستجو نکنم و در تدبیرت با تو به نزاع در نیایم و نگویم: چرا و چگونه و چه شده که ولی امر ظاهر نمی‌شود در حالی که زمین از ستم پر شده است؟! و همه کارهایم را به تو واگذار نمایم.

در این عبارات عرضه می‌داریم: خدایا ما تو را به آن زمانی که

مصلحت ظهور امام زمان علیه السلام است، دانا و عالم می دانیم؛ یعنی ما هر چند که از غیبت ایشان ناراحتیم و تعجیل در فرجشان را می خواهیم، اما به زمانی که ظهور ایشان به مصلحت خودشان است، آگاه نیستیم. چون چنین است، پس به ما صبر بده تا جلو انداختن آنچه را که تو (خدا) به تأخیر انداخته‌ای، دوست نداشته باشیم. منظور این است که اگر غیبت مولا یمان طولانی شد و آن طور که ما می خواستیم و برای تحققش دعا می کردیم، در زمان آن تعجیل نشد، بی تابی نکنیم، صبر خود را از دست ندهیم، از آنچه علمش را از ما پوشانده‌ای، جستجو و کاوش نکنیم، در چگونگی اراده و تدبیرت با تو به نزاع در نیایم و خلاصه هیچ گونه اعتراضی به کار تو و رضای تو نداشته باشیم، بلکه همهٔ امور خود را به تو (خدا) واگذار نمایم.

آنچه در این عبارات ظهور و بلکه صراحت دارد، این است که ما به دلیل اینکه نمی دانیم چه موقع ظهور امام عصر علیه السلام به مصلحت ایشان است و اسرار پشت پردهٔ الهی را مطلع نیستیم، نباید در ظهور آن حضرت به «استعجال» بیفتیم. این استعجال ایمان انسان را تباه می کند؛ چون او را از اصل ایمان که همان تسلیم به مقدرات الهی است، خارج می سازد. راه نجات در زمان غیبت کبرای امام عصر علیه السلام، تسلیم بودن است، چنانکه امام جواد علیه السلام فرمودند:

يَهْلِكُ فِيهَا الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ يَنْجُو فِيهَا الْمُسَلِّمُونَ. ۱

(در زمان غیبت کبری) شتاب کنندگان هلاک می شوند و تسلیم شوندگان نجات می یابند.

با این ترتیب روشن است که شتاب ورزیدن در وقت ظهور امام زمان علیه السلام امر مذمومی است و دعا برای تعجیل فرج، ربطی به این استعجال مذموم ندارد. این بحث را با نقل مطلبی از کتاب شریف «مکیال المکارم» به پایان می‌بریم. مؤلف گرانقدر آن فرموده‌اند: استعجال دو نوع است، یکی مذموم و دیگری ممدوح. مذموم آن است که پیش از رسیدن وقت چیزی، وقوع آن را طلب کنیم که این عقلاً و نقلاً قبیح است. استعجال ممدوح آن است که چیزی را در اولین وقتی که امکان وقوع دارد، طلب نماییم. از آنجا که ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام از اموری است که امکان جلو افتادن زمانش به اراده خداوند، وجود دارد (به اصطلاح از امور بداء پذیر است) و ضمناً منافع بی‌شماری هم بر آن مترتب می‌باشد، ایمان مؤمن ایجاب می‌کند که به دعا برای تعجیل ظهور اهتمام ورزد تا در اولین زمانی که مصلحت هست، واقع شود و تا رسیدن این زمان صبر و تسلیم را پیشه خود قرار دهد.^۱

درس نوزدهم: فوائد دعا در حق امام عصر علیه السلام برای دعا کننده (۱)

ب - آثار دعا در حق ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
برای دعا کننده

دعا در حق امام عصر علیه السلام علاوه بر فوائدی که برای خود آن حضرت دارد، برای دعا کننده نیز آثار و نتایجی دارد که اکنون به بیان این بحث می پردازیم.

فوائد دعا در حق امام زمان علیه السلام برای دعا کننده

در کتاب گرانقدر «مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام» چنانکه از عنوانش پیداست، فوائد دعا در حق امام زمان علیه السلام برای دعا کننده با استناد به ادله نقلی معتبر بیان شده است.^۱ چون توضیح کافی

۱. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۰۳ تا ۵۱۴: ابتدا ۹۰ فایده و در انتها ۱۲ فایده ذکر

برای هر یک در این کتاب شریف ذکر شده، ما از نقل و شرح آنها در اینجا خودداری می‌کنیم و تنها به بیان یکی از این فوائد که تحت عنوان «المکرمة الاولى» آمده است، با ذکر توضیحات اضافی می‌پردازیم.^۱

ارزش دعا برای تعجیل فرج

اما پیش از بیان این فایده، خوب است اشکال و پاسخی را که مؤلف کتاب «مکیال المکارم» در همین خصوص آورده‌اند، عیناً از کتاب دیگر ایشان نقل نماییم تا ارزش دعا برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام بیش از پیش روشن گردد:

بسا هست که بعضی از کوتاه‌نظران استبعاد کنند، و بگویند: چگونه به‌ای عمل کوچک مختصری، این همه مثبتات و منافع داده می‌شود، و جواب از این شبهه از سه راه است:

اول: آنکه این عمل شریف^۲ کوچک نیست در نزد اهل بصیرت تا آنکه جای این استبعاد باشد، بلکه در نهایت بزرگی و کمال عظمت شأن است، و کوچکی و بزرگی هر چیزی را عارف و عالم به آن می‌داند، مثل آنکه یک دانه جواهر کوچک، بسا می‌شود پنج هزار تومان قیمت دارد، لکن اهل خبیره آن می‌داند، و شخص ناشی را نمی‌رسد که به آن دانا اعتراض کند که چرا این دانه را این قدر زیاد قیمت کردی، و عالم به شأن و قیمت این دعا، خلاق عالمیان و خاتم پیغمبران و ائمه طاهرين علیهم السلام

۱۲ شده است که در مجموع ۱۰۲ فایده می‌شود.

۱. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۰۹.

۲. یعنی دعا به جهت تعجیل در ظهور و فرج امام زمان علیه السلام.

می‌باشند. و مثل دعای به امام زمان روحی و ارواح العالمین فدا، مثل کلماتین شهادتین است، هر چند کوچک و مختصر است، لکن به محض گفتن، شخص کافر، مسلیم و پاک و محترم و بهشتی می‌شود، و هکذا سایر آثاری که دارد و کسی را نمی‌رسد که برای اختصار کلمه و آسانی آن، انکار آثار آن را نماید.

جواب دوم: آنکه ثواب‌هایی که حق تعالی به ازای هر عملی عطا می‌فرماید، از راه تفضل است نه استحقاق شخص و مثل این دعا و سایر عبادات، مثل هدیه‌ای است که شخص محتاج به خدمت شخص کریم می‌برد، یقین است آن کریم ملاحظه قیمت هدیه را نمی‌کند، بلکه به مقتضای کرم خود انعام می‌فرماید؛ بسا هست یک گل به او تعارف می‌کنند، صد تومان انعام می‌دهد و همه کس او را تحسین می‌کند. در حدیث است که کنیزی از کنیزان حضرت امام حسین علیه السلام یک دانه گل به آن حضرت تعارف کرد، آن جناب او را آزاد نمودند.

جواب سوم: آنکه، تمام این عطاها و ثوبات که به دعا کننده در حق امام زمان علیه السلام عطا می‌شود، فی الحقیقه عطیه خداوند جل شأنه است به خود آن حضرت، و اکرام آن حضرت است، و واضح است که آن جناب استحقاق این مراتب و ما فوق آنها را دارند. مثلاً هرگاه شخص بزرگی، شخص بزرگ دیگری را ضیافت نمود، نسبت به هر یک از خادمان و اتباع و غلامان او احسان‌ها و انعام‌هایی می‌کند که آنها به خودی خود، لیاقت آن‌گونه تجلیات را ندارند، لکن به جهت انتساب و تعلقشان به آن شخص بزرگ مورد آن الطاف می‌شوند و اینها در حقیقت تجلیل

فصل سوم: آثار و فوائد دعا در حق حضرت ولی عصر علیه السلام □ ۲۱۷

و احترام صاحب آنهاست و لهذا اگر اندکی کوتاهی در احترامات هر یک از آنها، علی حسب مراتبهم بشود، باعث تکدر خاطر و گله آن شخص بزرگ می شود، چنانچه کثرت ثوابها و عطاهایی هم که به زیارت کنندگان و گریه کنندگان حضرت سیدالشهدا علیه السلام عنایت می شود، از جهت انتساب و تعلق ایشان است به آن حضرت نه از جهت استحقاق خودشان.

نثار حسن جمال حبیب اگر آرند

دو عالمی ز کریمان عجب نپندارند^۱

با عنایت به اهمیت این عبادت بزرگ (دعا برای تعجیل فرج) اکنون اولین فایده آن برای دعا کننده را توضیح می دهیم که عبارت است از: فرج دعا کننده. این فایده از صریح عبارت توقیع امام عصر علیه السلام استفاده می شود که فرمودند:

أَكثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ.

در این فرمایش دعا کردن برای تعجیل فرج یا بنابر احتمال ارجح، زیاد دعا کردن برای آن، خود به عنوان فرج دعا کننده مطرح شده است. این فرج به پنج صورت می تواند محقق شود:^۲

۱. کنز الغنائم، ص ۱۰۰ تا ۱۰۲.

۲. سه صورت اول با الهام از مطالب «مکیال المکارم فی فوائد الدعاء

للقائم علیه السلام»، ج ۱، ص ۳۰۹ مطرح شده است.

فرج دعا کننده به سبب دعا و احسان امام عصر علیه السلام

۱- دعایی که انسان در حق امامش می‌کند، وسیله و بهانه جلب توجه و عنایت آن حضرت به سوی اوست. این دعا نوعی احسان و هدیه به پیشگاه آقای کریم و بزرگوار است که آن احسان را به بهتر از خودش تلافی می‌کند. ما در معرفی ائمه علیهم السلام آنها را به صفت کریم می‌خوانیم. در زیارت روز جمعه که متعلق به مولایمان امام زمان علیه السلام است، به ایشان چنین خطاب می‌کنیم:

أَنْتَ يَا مَوْلَايَ كَرِيمٌ مِنْ أَوْلَادِ الْكِرَامِ.^۱

همچنین در زیارت جامعه کبیره خطاب به همه امامان علیهم السلام عرضه می‌داریم:

عَادَتُكُمْ الْإِحْسَانَ وَ سَجِيَّتُكُمْ الْكِرَامَ.^۲

شخص کریم اگر از جانب کسی مورد احسان قرار بگیرد، نمی‌تواند احسان او را پاسخ‌نگوید، بلکه چون آقا و بزرگوار است، آن را به لطف و احسانی برتر از آنچه در حقش صورت گرفته، تلافی خواهد کرد. در فرمایش مولا امیرالمؤمنین علیه السلام در معرفی کریم می‌خوانیم:

الْكَرِيمُ يَرَى مَكَارِمَ أَعْمَالِهِ دَيْنًا عَلَيْهِ يَقْضِيهِ.^۳

شخص کریم نیکی‌های اعمال خود را بدهی خود تلقی می‌کند که باید آن را ادا نماید.

۱. جمال الاسبوع، ص ۴۲.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۶.

۳. غرر الحکم، حدیث ۸۸۶.

افراد عادی عمل به نیکی‌ها و مکارم اخلاق را وظیفه و دین خود نمی‌شمارند و انتظار دیگران هم از هر کسی چنین نیست، ولی افراد کریم و بزرگوار چنین هستند که نیکی کردن را بر خود فرض و لازم می‌شمارند. چنین کسی اگر مورد محبت و احسان دیگری قرار بگیرد، به طریق اولی خود را موظف می‌داند که آن احسان را به بهترین صورت تلافی کند و این تلافی کردن را بر خود، دین و بدهی حساب می‌کند. لذاست که می‌توانیم بگوییم: اگر کسی در حق امام زمان علیه السلام دعا کند، با عرضه کردن این هدیه ناقابل خواسته است در حدّ توانش به مولای خود احسان و نیکی نماید و از همین جهت می‌تواند امیدوار باشد که به نحوی امام عصر علیه السلام را مدیون خود نموده است. البته می‌دانیم که هیچکس با انجام هیچ کار خیری در حق امامش، بر عهده ایشان حقی پیدا نمی‌کند؛ زیرا توفیق هر عمل خیری به یمن وجود آن حضرت نصیب انسان می‌گردد. ولی از آنجا که ایشان کریم و بزرگوار هستند، طبق فرموده جدّشان امیر المؤمنین علیه السلام پاسخ دادن به احسان یکی از دوستان خود را بر خود لازم می‌شمارند و بنابراین کار خیر او را با خیر بهتری تلافی خواهند فرمود. از این جهت دعاکننده در حق ایشان می‌تواند امیدوار باشد که امام علیه السلام پاسخ دعای او را با دعای بهتر و کامل‌تری خواهند داد تا به آرزوهایش در دنیا و آخرت برسد و گرفتاری‌هایش رفع شود یا اینکه خود آن حضرت مستقیماً از او دستگیری فرموده، حاجاتش را برآورده سازند.

البته ناگفته نماند که چنین رفتاری از جانب امام عصر علیه السلام بر ایشان ضرورت ندارد؛ یعنی لزومی ندارد که آن حضرت بر طبق کرم و آقایی

خود با دعاکننده در حق خویش رفتار نمایند. کرم نمودن، لطف و فضل است و لطف کردن بر ایشان واجب نیست. ما آنقدر در ادای حقوق مولایمان کوتاهی کرده ایم که اگر ایشان به کلی به ما بی اعتنائی فرموده، پاسخ سلام ما را هم ندهند، استحقاقش را داریم. اگر کسی در خود لیاقت اینکه آقا و مولا جواب سلام و احسانش را بدهند، می بیند، بسیار بسیار در اشتباه است. چنین کسی باید ابتدا با حقوق امام زمان علیه السلام بر خود آشنا شود و سپس بررسی کند و ببیند آیا در ادای آنها یا بخشی از آنها موفق بوده است یا خیر. با این بررسی خواهد فهمید که آنچه در حق امامش انجام داده، در مقایسه با آنچه می بایست انجام می داده، اصلاً قابل ذکر و توجه نیست. اینجاست که تصدیق می کند مورد لطف امام علیه السلام قرار گرفتن از جهت لیاقت و استحقاق نیست، بلکه صرفاً به آقایی و کرم خود ایشان مربوط می شود که از سر تقصیرات دعاکننده بگذرند و به روی او نیاورند و پاسخ احسان او را بدهند. پس اگر هم در موردی با او در اکرام و احسان وارد نشدند، هیچ حقی را از او ضایع نکرده اند و چیزی بر عهده ایشان باقی نمی ماند. به هر حال اولین حالت فرج دعاکننده این است که به خاطر دعایش، احسان و کرم مولایش را - از طریق دعای آن حضرت یا هر نوع لطف دیگری - به سوی خود جلب نماید.

فرج دعاکننده به خاطر یاری کردن امام زمان علیه السلام

۲- صورت دیگری که برای فرج دعاکننده در حق امام زمان علیه السلام فرض می شود، این است که خداوند به جای برآوردن حاجت او، به شکل دیگری دعایش را مستجاب فرماید. مادر حلقه گذشته معنای عام

اجابت دعا و انواع اجابت مثبت را با استناد به احادیث ائمه علیهم السلام بر شمردیم. در آن بحث روشن شد که اجابت دعا فقط به این نیست که حاجت دعا کننده، مطابق آنچه خودش خواسته، محقق شود. بلکه گاهی عطایی بهتر از آنچه او طلبیده، نصیبش می‌گردد یا شر و بلایی از او دفع می‌شود یا آن دعا باعث آمرزش گناهانش می‌گردد یا ذخیره آخرت او خواهد شد و یا ... به هر حال دعا اگر با شرایطش واقع شود، بدون اجابت نمی‌ماند.

با این ترتیب اگر کسی برای تعجیل فرج مولایش دست به دعا بلند کند و با سوز دل خلاصی آن حضرت را از رنج‌ها و مصائب زمان غیبت طلب نماید، از دو حال خارج نیست: یا خداوند به دعای او فرج امام عصر علیه السلام را جلو می‌اندازد که در این صورت دعا کننده سهمی در تعجیل فرج آن حضرت پیدا می‌کند که این خود، توفیق بسیار بزرگی برای اوست. یا اینکه خداوند دعای او را به صورت دیگری اجابت می‌فرماید؛ مثلاً بلا و مصیبتی را از او دفع می‌نماید. خود دعا کننده متوجه نمی‌شود که در پس پرده چه گذشت و چه بسا اصلاً نفهمد که چه بلایی برایش مقدر شده بود، ولی در واقع از بسیاری شرور و بدبختی‌ها در امان می‌ماند؛ به خاطر دعاهایی که خالصانه در حق امام زمانش کرده بود. نکته لطیفی را مرحوم صاحب مکیال در این فرض تذکر داده‌اند که بیان آن برایمان بسیار مفید است. ایشان می‌فرماید: دعا برای مولای مظلوممان مصداق یاری کردن مظلوم است و یاری رساندن به مظلوم، سبب یاری شدن شخص از ناحیه خداوند می‌باشد.

این بحث مستقلاً به عنوان چهل و پنجمین فایده دعا در حق امام

زمان علیه السلام در کتاب شریف مکیال المکارم مطرح شده و ضمن آن توضیحات کافی هم آمده است.^۱

برای توجه کردن به این موضوع ابتدا باید مظلومیت امام عصر علیه السلام برایمان روشن و قطعی شود. مظلوم بودن به این است که حقوق کسی پایمال شود و هر کس حق بیشتری داشته باشد، ادای آنها هم سخت تر و مشکل تر است. در میان مخلوقات خداوند حقوقی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و عترت پاکش علیهم السلام بر ما دارند، از هر کس دیگری بیشتر است. تعداد این حقوق و عمق آنها به اندازه‌ای است که از حد درک و فهم ما بالاتر می‌باشد. چون این حقوق هم زیاد است و هم عمیق، رعایت آنها هم لازم تر و مهم تر است. اما می‌توانیم با جرأت بگوییم که آنچه از این حقوق به خوبی ادا می‌شود، در مقایسه با آنچه نمی‌شود، بسیار بسیار ناچیز است؛ تا آنجا که باید بگوییم اصلاً حق ایشان ادا نمی‌گردد. منظور این است که در کل جهان با توجه به اینکه امام عصر علیه السلام ولی نعمت همهٔ خلائق هستند، آن حقوقی که از ایشان شناخته شده و ادا می‌شود، چیز قابل ذکر و توجهی نیست. بنابراین می‌توانیم ادعا کنیم که در حال حاضر در کل دنیا فرد زنده‌ای مظلوم تر از ایشان یافت نمی‌شود؛ یعنی امام زمان علیه السلام مظلوم‌ترین شخص عالم در حال حاضر هستند.

با توجه به این مقدمه، نگاهی به ثواب یاری کردن مظلوم بیندازیم. به عنوان نمونه از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

۱. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۴۳۹ تا ۴۴۲.

فصل سوم: آثار و فوائد دعا در حق حضرت ولی عصر علیه السلام □ ۲۲۳

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي عَوْنِ الْمُؤْمِنِ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُ فِي عَوْنِ
أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ.^۱

مادامی که مؤمنی مشغول یاری کردن برادر مؤمنش باشد،
خداوند عزّ و جل مشغول یاری کردن اوست.

مؤمنی که مشغول یاری کردن برادر دینی اش است، مشمول نصرت
و یاری خداوند قرار می گیرد. حال اگر آن برادر ایمانی مورد ظلم قرار
گرفته باشد، یاری کردن او به این است که قدمی در راه رفع ظلم از او
برداشته شود. قطعاً می توان گفت که دعا برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام
قدمی در راه یاری کردن امام مظلوم عالم محسوب می شود؛ چون خدای
متعال دعا را مؤثر قرار داده و برانجام آن تأکید ورزیده است. پس کسی
که تعجیل فرج مولایش را از خداوند طلب کند، در واقع قدمی در راه
رفع مظلومیت آن عزیز برداشته و مشغول یاری کردن ایشان شده است.
چنین کسی طبق فرمایش امام صادق علیه السلام مشمول یاری کردن خداوند
قرار می گیرد و در همه اموری که نیاز به کمک دارد، مورد رسیدگی و
عنایت پروردگارش واقع می شود.

۱. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۰، ح ۱۶، به نقل از ثواب الاعمال.

درس بیستم: فوائد دعا در حق امام عصر علیه السلام برای دعا کننده (۲)

دو صورت از صورت‌های ممکن فرج برای دعا کننده را در درس پیشین مطرح کردیم. در این درس سه صورت باقیمانده را مطرح می‌کنیم.

فرج دعا کننده از طریق صبر بر دینداری در زمان غیبت

۳- سومین صورت فرج برای دعا کننده در حق امام عصر علیه السلام این است که اهل صبر و تحمل در سختی‌ها و مصیبت‌ها می‌شود. کسی که پشتوانه‌اش در هنگام هجوم مصائب، دعا برای تعجیل فرج مولایش است، به خاطر سختی‌ها از یاد نمی‌آید و همواره چشم به گشایش الهی دارد که اجابت دعاهایش می‌باشد. لازمهٔ روی آوردن به دعا این است که دعا کننده حل مشکلات خود را از خدای متعال می‌طلبد و با وجود فراهم کردن مقدمات بشری، تکیه گاهش در رفع گره‌ها فقط و فقط پروردگارش است. چنین شخصی هیچ‌گاه در زیر فشار مصائب از پای

در نمی آید و به ناامیدی و یأس نمی افتد.

معمولاً در هنگام هجوم مشکلات و سختی‌ها، یأس و ناامیدی انسان را شکست می‌دهد؛ یعنی پیش از آنکه خود مشکلات او را از پای در آورند، شکست روحی در برابر آنها او را به زمین می‌زند. در این صورت کسی که پشتوانه‌اش نیروی لایزال الهی است، می‌داند که هیچ قدرتی در برابر قدرت پروردگار توان برابری ندارد. پس اگر خدا بخواهد، او بر همه سختی‌ها و مصائب غلبه کرده، از رویارویی با آنها پیروز و موفق بیرون می‌آید. لذا است که تن به شکست نمی‌دهد و خود را نمی‌بازد و مقاوم و استوار می‌ایستد.

در زمان غیبت امام زمان علیه السلام، کسی که بخواهد در مسیر دین ورزی استقامت داشته باشد، به سختی‌ها و مشکلات زیادی مبتلا می‌شود. اموری که مشاهده‌اش برای دیگران سهل و آسان است، برای او قابل تحمل نیست و برای حفظ دین و انجام تکالیفش خود را موظف می‌داند که پای دینداری‌اش بایستد و در کوران حوادث بر اعتقادات حقّه‌اش ثابت قدم بماند.

امام حسن عسکری علیه السلام به احمد بن اسحاق می‌فرماید:

يَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ، مَثَلُهُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مَثَلُ الْخِضْرِ وَ مَثَلُهُ
مَثَلُ ذِي الْقَرْنَيْنِ. وَاللَّهِ لَيَغِيْبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ الْهَلَكَةِ إِلَّا
مَنْ تَبَتَّهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَ وَفَّقَهُ فِيهَا لِلدُّعَاءِ
بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ.

ای احمد بن اسحاق، مثل او در این امت، مثل خضر و ذوالقرنین است. به خدا قسم غیبتی خواهد داشت که احدی از تباهی

(دینش) در آن زمان نجات نمی‌یابد مگر آن کسی که خدای عزوجل او را در اعتقاد به امامت آن حضرت ثابت قدم بدارد و در زمان غیبت او را موفق به دعا برای تعجیل فرج ایشان فرماید. فردای آن روز، وقتی احمد بن اسحاق مجدداً خدمت امام حسن عسکری علیه السلام می‌رسد، سؤال می‌کند: «فَمَا السُّنَّةُ الْجَارِيَةُ فِيهِ مِنَ الْخَضِرِ وَ ذِي الْقَرْنَيْنِ؟»: چیست آن سنتی که از حضرت خضر و ذوالقرنین در آن حضرت جاری است؟ امام علیه السلام پاسخ می‌دهند: «طُولُ الْغَيْبَةِ يَا أَحْمَدُ»: ای احمد، طولانی شدن زمان غیبت.

بعد احمد بن اسحاق سؤال می‌کند: «يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَإِنَّ غَيْبَتَهُ لَتَطُولُ؟»: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آیا غیبت ایشان طولانی می‌شود؟ و حضرت پاسخ می‌دهند:

إِي وَ رَبِّي حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرُ الْقَائِلِينَ بِهِ وَ لَا يَبْقَى
إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَهْدَهُ لِيُؤَلِّمَنَا وَ كَتَبَ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانَ
وَ آيَّدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ.^۱

بله، قسم به پروردگارم (غیبت او طولانی می‌شود) تا آنجا که بیشتر کسانی که اعتقاد به امامت و ولایت دارند از عقیده خود بر می‌گردند و باقی نمی‌ماند مگر آن کسی که خدای عزوجل از او نسبت به ولایت ما پیمان گرفته و در قلبش ایمان را ثابت کرده و او را با کمکی از جانب خود تأیید فرموده باشد.

بنابراین دعا بر تعجیل فرج امام زمان علیه السلام نقش بسیار کلیدی و بی‌بدیل برای حفظ دین انسان در زمان غیبت دارد. بیشترین خطرها در

این زمان متوجه اصول دین (اعتقادات) و فروع اخلاقی و عملی (اخلاق و احکام) است. مسایل و مشکلات مادی و دنیوی تا وقتی انسان در دینش تزلزل پیدا نکند، نمی تواند او را از پای در آورد. اگر کسی اهل دعا برای تعجیل فرج امامش بشود - یعنی این عبادت بزرگ جزء برنامه زندگی اش در طول شبانه روز قرار گیرد - آنگاه به لطف الهی توان پایداری در برابر هجوم آن چیزهایی که دینش را هدف گرفته اند، پیدا می کند و در برابر همه آنها مقاوم می شود و به انحراف نمی افتد. البته این شرط - یعنی اهل دعا برای تعجیل فرج بودن - شرط لازم برای تباه نشدن دین انسان است؛ نه شرط کافی. باید - همان طور که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند - ثابت قدم بودن در اعتقاد به امامت امام غایب هم در کنار آن قرار بگیرد تا حفظ دینداری تضمین شود. پس در کنار اهتمام ورزیدن به امر دعا برای امام زمان علیه السلام نباید از اهمیت و جایگاه منحصر به فرد امام شناسی - مطابق آنچه در کتاب و سنت آمده - غفلت کرد. باید امامت امام علیه السلام آن گونه که خود ائمه علیهم السلام معرفی فرموده اند، برای انسان تبیین شده، مورد اعتقاد و باور عمیق قرار گیرد. این پایه اساسی ترین پایه حفظ دین در زمان غیبت است. دعا برای تعجیل فرج و همه و بزرگی های دیگر منتظران راستین امام علیه السلام نیز بر همین پایه استوار است و از فروع و شاخه های آن به حساب می آید. برگشتن از اعتقاد به امامت، ممکن است خیلی ساده و حتی بدون آنکه خود شخص متوجه شود، اتفاق بیفتد. لازم نیست که شخص صریحاً منکر امامت ائمه علیهم السلام شود و به آنها بد بگوید؛ چه بسا نام امامت و ائمه علیهم السلام را حفظ کند، اما تفسیری غلط و منحرف از امامت

و ولایت را تحت همان نام معتقد شود؛ تفسیری که برگرفته از منبع وحی و سخنان خود ائمه علیهم السلام نیست. در این صورت منکر روح امامت و حقیقت ولایت می‌گردد؛ بدون آنکه خودش بفهمد. ملاک، اسم بردن از امامت و ائمه علیهم السلام نیست، باید محتوا و معنای آن، مطابق کتاب و سنت باشد تا انسان را از بیدینی حفظ کند. بسیاری از بیدینی‌ها از همین اعتقاد نادرست در باب امامت ناشی می‌شود. لذا مسأله خیلی ظریف است و باید بسیار مراقب بود.

به هر حال کسی که در زمان غیبت اهل دعا برای تعجیل فرج مولایش است، یا همین خواسته‌اش برآورده می‌شود که بالاترین آرزو و فرج برای اوست و یا اینکه به برکت همین دعا فرج و گشایش در مشکلات برایش حاصل می‌شود که در رأس همه آنها حفظ دین و توفیق یاری امام زمان علیه السلام می‌باشد. پس بالاترین فرج‌ها از طریق دعای در حق امام عصر علیه السلام برایش حاصل می‌گردد.

اکتار دعا بر تعجیل فرج: فرجی بزرگ برای دعا کننده

۴- علاوه بر آنچه بیان شد، با دقت مجدد در عبارت توفیق مبارک امام عصر علیه السلام می‌توانیم معنا و مصداقی لطیف برای فرج دعا کننده را از آن استنباط نماییم. ایشان فرموده‌اند که نفس اکتار دعا بر تعجیل فرج - یعنی زیاد دعا کردن - خود، مصداق فرج دعا کننده است. اگر در این نکته تأمل کنیم که حالت اکتار دعا بر تعجیل فرج چگونه در انسان پیدا می‌شود، به حقیقت مهمی دست پیدا می‌کنیم. مسلم است که این حالت به طور تصنعی در کسی پیدا نمی‌شود و هر کس چنین حالی داشته باشد، احتیاج به تذکر درباره دعا کردن ندارد. ما می‌بینیم که نوع مؤمنان در

امر دعا برای تعجیل فرج احتیاج به تذکر دیگری دارند و بسیار کم هستند افرادی که به طور خود جوش، اهل این دعا هستند. معمولاً اگر کتابی در این باره بخوانیم یا وعظ و تذکری از یک سخنران بشنویم، تا یکی دو روز یا حداکثر یک هفته در ما اثر می‌گذارد و به دعا برای حضرت اهمیت خاص می‌دهیم. اما این حال پایدار نمی‌ماند و کم‌کم اثر آن مطالعه و موعظه کم‌رنگ می‌شود؛ تا آنجا که اگر با تذکر مجددی مواجه نشویم، چه بسا دعا برای امام زمان علیه السلام را فراموش نماییم!

اگر چنین باشیم، هنوز اهل دعا بر تعجیل فرج نشده‌ایم و اکثر دعا در حق ما صادق نیست. اما گاهی افرادی را می‌بینیم که در این زمینه احتیاج به تذکر دیگری ندارند و به طور طبیعی درد دعای بر حضرت را در دل دارند و هیچ‌گاه از آن غافل نمی‌شوند. یکی از بهترین نمونه‌ها در این خصوص، خود مرحوم صاحب مکیال است که از مراجعه به کتاب‌هایش این امر روشن می‌شود. فقط یکی از کتاب‌های این بزرگوار (مکیال المکارم) - که به تصریح خود ایشان در پایان آن، ناتمام هم مانده است - شامل ۱۷۵۹ حدیث از اهل بیت علیهم السلام است که همه آنها به نحوی با موضوع دعا برای امام عصر علیه السلام ارتباط پیدا کرده است.

بیشتر این احادیث مستقیماً ناظر به امام زمان علیه السلام و دعا برای ایشان نیست، اما توجه و عمق معرفت و ارادت مؤلف است که همه آنها را به موضوع دعا برای امام علیه السلام ارتباط داده است. همه این احادیث در کتب مرجع موجود بوده و بسیاری از علما و بزرگان از آنها در مباحث مختلف استفاده برده‌اند، اما درصد بسیار کمی از آنها به ارتباط آن احادیث با بحث دعا برای امام عصر علیه السلام متفطن شده‌اند. به عنوان مثال روایاتی که مربوط به ثواب یاری کردن مؤمن و اعانت

مظلوم است، در نوع جوامع حدیثی موجود می‌باشد؛ اما اینکه انسان وقتی به تعبیر «مؤمن» بر می‌خورد، در درجهٔ اول یاد امام زمانش بیفتد و اینکه از تعبیر اعانت و یاری کردن به مصداق خاص دعا برای ایشان متذکر شود، چیزی نیست که برای هر کسی اتفاق افتد. آیا خود ما بدون تذکر صاحب مکیال، از احادیث مربوط به یاری کردن مؤمن، به اینکه دعا برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام مصداق یاری کردن ایشان است، پی می‌بریم؟ چرا چنین است؟ چرا ما برای توجه به این مطلب نیاز به تذکر دیگری داریم، ولی کسانی همچون صاحب مکیال این نیاز را نداشته‌اند؟

علت آن روشن است. علت این است که ما آن ارتباط قوی روحی و معنوی را که صاحب مکیال با امام زمان علیه السلام داشته است، نداریم و آنقدر که ایشان به یاد آن حضرت بوده، نیستیم. میزان توجه و تذکر انسان به یک امر، بستگی کاملی به میزان و درجهٔ معرفت و وابستگی روحی انسان با آن دارد. اگر محبت ما به کسی زیاد باشد، به هر مناسبت و بهانه‌ای از او یاد می‌کنیم و ناخودآگاه به یادش می‌افتیم. اگر علاقهٔ چندانی به او نداشته باشیم، تنها وقتی به یادش می‌افتیم که کسی ما را به یاد او بیندازد. چون علاقه و محبت صاحب مکیال به امام عصر علیه السلام شدید و قوی بوده، همچون ما نیاز به تذکر نداشته، بلکه خود، مذکر دیگران بوده است. این علاقه معلول معرفت ایشان بوده که به طور طبیعی از آن تراوش می‌کرده است.

پس آنها که اهل زیاد دعا کردن برای امام زمان علیه السلام هستند، احتیاج ندارند که مناسبت و بهانه‌ای آنها را به یاد ایشان و دعا در حقشان بیندازد، بلکه خود بهانه می‌جویند تا از محبوبشان یاد کنند و در هر

ظرف و موقعیتی برای آن حضرت دعا نمایند. هر کس هم که در شعاع وجودی آنها قرار بگیرد، از تشعشعات روحی آنها خود به خود بهره‌مند می‌شود و اگر مدتی با آنها زندگی کند یا سخنی از آنان بشنود یا نوشته‌ای از ایشان بخواند، به طور موقت به دعا برای امام زمان علیه السلام روی می‌آورد.

نکته دیگر در اهل دعا شدن برای امام عصر علیه السلام و زیاد دعا کردن در حق ایشان، مربوط به کیفیت و حال دعاست. گاهی ما دعایی را می‌خوانیم، ولی گاهی دعا می‌کنیم. دعا خواندن با دعا کردن تفاوت دارد. دعا خواندن ممکن است از دل نباشد و فقط به زبان جاری شود. به تعبیری که در بعضی روایات آمده، اقبال قلبی در آن نباشد و قلب انسان در حال «لهو» یا «سهو» باشد.^۱ این‌گونه دعا خواندن، انسان را اهل دعا و اکتار در آن نمی‌کند و با سوز دل همراه نیست و طبق روایات، شرایط اجابت را ندارد.

برای روشن شدن مقصود به این مثال توجه فرمایید: اگر پدر یکی از ما کسالت پیدا کند و بیماری‌اش شدت بگیرد یا اینکه فرزندمان گرفتار و بیمار شود، برای رفع گرفتاری و بیماری پدر یا فرزند چگونه دعا می‌کنیم؟ آیا به دعا خواندن بدون سوز دل و توجه قلبی راضی می‌شویم؟ آیا تا شفای او را از خدا نگیریم، از دعا برای او دست می‌کشیم و آرام می‌گیریم؟ آیا لازم است کسی ما را به لزوم دعا برای پدر یا فرزندمان تذکر دهد؟ آیا مناسبت و شرایط خاصی لازم داریم تا برای ایشان دعا کنیم؟

۱. رجوع کنید به درس شانزدهم از حلقه گذشته.

پاسخ این پرسش‌ها وجداناً روشن است. در آن شرایط بهانه و مناسبتی لازم نیست تا ما را به یاد دعا برای پدر یا فرزندمان بیندازد، بلکه بهانه و مناسبت را فراهم می‌کنیم تا برای ایشان دعا کنیم. لزومی ندارد که در مجلسی شرکت کنیم تا در آنجا به یاد دعا برای پدر یا فرزند خود بیفتیم، بلکه دنبال مجلسی می‌گردیم که شرایط اجابت دعا برای آنان در آن فراهم‌تر باشد یا اصلاً مجلسی به تیت فراهم کردن مقدمات دعا برای آنان تشکیل می‌دهیم.

حال اگر واقعاً امام زمانمان را به اندازه پدر یا فرزندمان دوست می‌داریم، آیا برای رفع گرفتاری‌های ایشان در زمان غیبت آن‌گونه دعا می‌کنیم یا به خواندن دعا‌های بدون سوز دل و اقبال قلبی اکتفا می‌کنیم؟! آیا به انجام یک سری آداب و رسوم بدون اقبال قلبی درباره دعا برای امام عصر علیه السلام راضی می‌شویم؟ آیا بدون تذکر و یادآوری دیگران برای امامان دعا می‌کنیم؟ آیا منتظر پیش آمدن بهانه هستیم تا به یاد دعا برای ایشان بیفتیم یا اینکه بهانه می‌جوئیم تا برایش دعا کنیم؟ آیا تا کنون پیش آمده است که چند دقیقه - بلکه فقط چند دقیقه - همه چیز خود را فراموش کنیم و فقط به این موضوع فکر کنیم که چگونه از خداوند رفع گرفتاری‌های مولایمان را بگیریم و عزم خود را جزم کنیم که برای همان چند دقیقه با همه توان و دارایی خود، از خدا تعجیل فرج ایشان را بطلبیم؟

در وادی محبت، هر چه محبت پاک‌تر و خالص‌تر باشد، دعای در حق محبوب با سوز دل و اقبال قلبی بیشتر همراه است و به همین جهت تأثیرش هم بیشتر می‌باشد. ما در انتهای زیارت آل‌یس خطاب به موالی خود عرضه می‌داریم:

مَوَدَّتِي خَالِصَةً لَكُمْ^۱

آیا توجه داریم که این ادعا چه لوازمی دارد؟ منظور از اینکه مودت من خالص برای امام زمان علیه السلام باشد، این است که نه تنها ایشان را از هر کس و هر چیز دیگری در عالم بیشتر دوست بدارم، بلکه هر چیز و هر کس دیگر را هم به خاطر ایشان دوست داشته باشم. حال اگر کسی واقعاً چنین حالی داشته باشد، قطعاً دعاهایش، هم با سوز دل همراه خواهد بود و هم استمرار و اکتار خواهد داشت و نیاز به تذکر و یادآوری دیگران هم ندارد. ما می‌بینیم که نوعاً آن سوز دلی که در فراق یا گرفتاری پدر یا فرزندمان داریم، در بی‌خبری از امام زمان علیه السلام و اطلاع از گرفتاری‌های سخت ایشان در زمان غیبت، نداریم و به همین دلیل است که چنانکه باید و شاید، اهل دعا برای تعجیل فرج ایشان و اکتار در آن هم نیستیم. اما خدا را شاکریم که پیدایش این درجه از معرفت و محبت به امام عصر علیه السلام را نعمت بسیار بزرگ الهی و بلکه بزرگ‌ترین نعمت او می‌شماریم و از اینکه این‌گونه نیستیم، ناراحتیم و خود را در ادای حقوق عظیم مولایمان قاصر و مقصر می‌شماریم. پس بیایید با سوز دل، در خانه خداوند را بزنیم و در پیشگاه مقدسش زاری کنیم و بنالیم و او را به حق مولای مظلوممان بخوانیم تا به آبروی او، چنان معرفت و محبتی عطایمان کند که ما هم همچون صاحب مکیال، اهل سوز دل برای عزیزتر از جان و مال و فرزند و پدرمان گردیم. آنگاه که آن معرفت و محبت روزی ما شود، خود به خود اهل دعا برای تعجیل فرج ایشان و اکتار در آن خواهیم شد و دیگر نیاز به تذکر دیگران برای

دعا در حق مولا یمان نخواهیم داشت.

حال با این توضیحات تصدیق می‌کنیم که اگر کسی اهل اکثر در دعا برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام گردد، همین ویژگی چه فرج بزرگی در روح و روان اوست و اگر هیچ خیر دیگری از این طریق نصیب دعاکننده نشود، همین حال او خود، بزرگ‌ترین خیری است که خداوند نصیبش می‌فرماید؛ به طوری که همه خیرات دیگر فرع بر آن است؛ زیرا همان‌طور که در احادیث آمده للهمة آتمة، «معرفت امام عصر علیه السلام» منشأ و منبع همه کمالات معنوی است؛ به طوری که اگر کسی این اکسیر اعظم را داشته باشد، همه چیز دارد و اگر نداشته باشد، هیچ چیز ندارد.^۱ حال سخن در این است که اهل اکثر در دعا برای حضرت بودن، بهترین نشانه و ثمره درخت معرفت ایشان است. این میوه‌ای است که بر آن درخت می‌روید و اگر آن شجره طیبه به بار بنشیند، یکی از محصولات گرانبها و شیرینش، همین حال دعا و اکثر در آن برای تعجیل فرج می‌باشد. پس وجود این حال، علامت به ثمر رسیدن این شجره طیبه است که:

«أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ

رَبِّهَا»^۲.

حصول تقوا: فرج دیگری برای دعاکننده

۵- جنبه دیگری که آن هم فرج بزرگی برای دعاکننده در حق امام عصر علیه السلام به شمار می‌آید، این است که اگر کسی با معنایی که گفتیم، اهل

۱. اثبات مستدل این مدعا در حلقه دوم آمده است.

۲. ابراهیم / ۲۵.

دعا بر تعجیل فرج امام زمان علیه السلام گردد، خواه ناخواه از گناهان و ناپاکی‌ها فاصله می‌گیرد و بدی‌هایش را به تدریج کنار خواهد گذاشت. نمی‌توان فرض کرد که کسی از سوز دل و به‌انگیزه محبت و علاقه به امامش برای تعجیل فرج ایشان به‌طور دائم و مستمر دعا کند، اما در عین حال اهل فسق و فجور هم باشد. کسی که به‌خاطر دوری از امامش می‌سوزد و به درگاه الهی می‌نالد، این را هم می‌داند که یکی از موانع جدی استجاب دعا، گناهان اوست. بنابراین چون می‌داند که:

«إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^۱

و به‌خاطر محبتی که به امامش دارد، برای تعجیل فرجش دعا می‌کند. به خود می‌گوید: اگر بخواهد دعایم مستجاب شود، باید اهل تقوی بشوم. لذا می‌کوشد و به جهاد با نفس خویش می‌پردازد تا معاصی و مفسد را از خود دور کند و اهل مکارم اخلاق گردد تا از این طریق، تحقق خواسته‌اش نزدیک‌تر شود. در واقع چون رسیدن به مطلوب و محبوبش از هر امر دیگری برایش مهم‌تر است، ایجاد هر مقدمه و زمینه‌ای که بستر تحقق مرادش باشد، برایش سهل و گوارا می‌گردد. از این رو اکثر در دعا برای تعجیل فرج می‌تواند از یک فرد خطاکار و اهل گناه، یک مؤمن متقی و عقیف بسازد. پس اگر هم قبل از اینکه اهل دعا شود، کاستی‌هایی در این خصوص داشته باشد، به همین وسیله همه آنها رفع شده، به فضایل و کمالات اخلاقی و عملی لازم نائل خواهد شد و این خود، فرج بسیار مهمی برای اهل دعا بر تعجیل فرج و اکثر در آن می‌باشد.

خداوندا! به خاطر محبتی که به مولای غایب از دیدگانمان داری، ما را اهل دعا برای تعجیل فرج ایشان قرار ده تا به این وسیله محبوب خود را زودتر از گرفتاری‌ها و سختی‌های زمان طولانی غیبت، نجات بخشی. الهی آمین.

پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۶ تا ۲۰

- ۱- اگر همه خیرات و برکات به خاطر وجود مقدس امام علیه السلام به ما می‌رسد، ایشان چه نیازی به دعای ما دارند؟
- ۲- چگونه ممکن است ما که در همه کمالاتمان نیاز به امام علیه السلام داریم، واسطه حصول فایده و کمالی برای ایشان باشیم؟
- ۳- بالا رفتن مقام امام زمان علیه السلام به دعای ما را تبیین کنید.
- ۴- فرمایش امام صادق علیه السلام مبنی بر مشروط بودن فرج امام عصر علیه السلام به دعای مؤمنان و رابطه آن را با بحث بدائی بودن امر ظهور، تحلیل کنید.
- ۵- برای تحقق فرمایش امام صادق علیه السلام و انجام عمل بنی اسرائیل چه شرایط و مقدماتی را باید حاصل کرد؟
- ۶- با توجه به آنچه در این دعا از خدا می‌خواهیم که: «فصبرنی علی ذلك حتی لا احب تعجیل ما اُخرت» توضیح دهید که این مطلب چگونه با محبوب بودن تعجیل فرج امام عصر علیه السلام سازگار است؟
- ۷- چگونه است که یک دعای ما برای تعجیل فرج، موجب فواید و منافع کثیره برای ما می‌گردد؟
- ۸- چگونه نفس زیاد دعا کردن بر تعجیل فرج، مصداق فرج دعا کننده است؟

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- الاحتجاج، احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، دار النعمان، نجف، ۱۳۸۶ هـ ق.
- ۳- اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۴۸.
- ۴- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، المكتبة الاسلامیة، تهران، ۱۳۹۷ هـ ق.
- ۵- بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، مؤسسه النعمان، بیروت، ۱۴۱۲ هـ ق.
- ۶- ترجمة مکیال المکارم، مهدی حائری قزوینی، انتشارات بدر، تهران، ۱۳۷۲.
- ۷- تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، دارالکتب العلمیة، قم، ۱۳۳۴.
- ۸- تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، المكتبة العلمیة الاسلامیة، تهران، ۱۳۸۰ هـ ق.

- ۹- تفسیر نورالثقلین، عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، المطبعة العلمیة، قم، ۱۳۸۲ هـ.ق.
- ۱۰- تنبیه الخواطر و نزهة التواظر، ورام بن ابی فراس، مكتبة الفقيه، قم (افست نسخه دارالتعارف بیروت، ۱۳۷۶ هـ.ق).
- ۱۱- تهذیب الاحکام، محمد بن حسن طوسی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۶۲.
- ۱۲- جمال الاسبوع، سید رضی الدین علی بن موسی بن طاووس، نشر آفاق، تهران، ۱۳۷۱.
- ۱۳- حدیث بندگی و دلبردگی، عبدالکریم سروش، مؤسسه فرهنگی صراط، تهران، ۱۳۷۸.
- ۱۴- شرح فصوص الحکم، قیصری، انتشارات بیدار، تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۵- صحیفه کامله سجّادیه، دفتر نشر الهادی، قم، ۱۳۷۶.
- ۱۶- العروة الوثقی، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، المكتبة العلمیة الاسلامیة، تهران، ۱۳۵۸.
- ۱۷- عیون اخبار الرضا علیه السلام، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، انتشارات جهان، تهران، ۱۳۷۸ هـ.ق.
- ۱۸- غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد بن محمد آمدی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶.
- ۱۹- فروع کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۴۸.
- ۲۰- کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه قمی، نشر الفقاهة، قم، ۱۴۱۷ هـ.ق.
- ۲۱- کمال الدین و تمام النعمة، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۹۵ هـ.ق.

۲۲- کنز الغنائم فی فوائد الدعاء للقائم عليه السلام (همراه با «نور الابصار» و «سراج القبور»)، سید محمد تقی موسوی اصفهانی، انتشارات مشعل، اصفهان، ۱۳۸۰.

۲۳- لسان العرب، ابن منظور، دار صادر، بیروت، ۲۰۰۰ میلادی.

۲۴- مثنوی، جلال الدین محمد بلخی رومی، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۳۸.

۲۵- مرآة العقول، محمد باقر مجلسی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۶۹.

۲۶- مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۰۸ هـ.ق.

۲۷- المعجم الوسيط، ابراهیم مصطفی و...، المكتبة الاسلامیة، استانبول، ۱۳۹۲ هـ.ق.

۲۸- مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم عليه السلام، سید محمد تقی موسوی اصفهانی، المطبعة العلمیة، قم، ۱۳۹۷ هـ.ق.

۲۹- من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، جامعة مدرّسین حوزه علمیه، قم، ۱۴۱۳ هـ.ق.

۳۰- منهاج الصالحین، سید علی سیستانی، انتشارات ستاره، قم، ۱۴۱۶ هـ.ق.

۳۱- وسائل الشیعة، محمد بن حسن حرّ عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۸۹ هـ.ق.